

مقصد الاقبال سلطانیه

و مرصع الامال حاکمه

از

سید اعلیٰ الدین عبدالمعز واعظ

بکوشش

مایل هروی



انتشارات بنیاد فرهنگ ایران

«۱۳۱»

**Collection of Prof. Muhammad Iqbal Mujaddidi
Preserved in Punjab University Library.**

پروفیسر محمد اقبال مجددی کا مجموعہ
پنجاب یونیورسٹی لائبریری میں محفوظ شدہ



منابع تاریخ و جغرافیای ایران

«۴۵»

مقصد الاقبال السلطانیه

و مرصع الامال حافیه

از

سید اصیل الدین عبد الله واعظ

بکوشش

مایل مهروی



انتشارات بنیاد فرهنگ ایران

«۱۴۱»

129552

از این کتاب
۱۲۰۰ نسخه در پائیز ۱۳۵۱ در چاپخانه داورپناه
چاپ شد

فہرست مطالب

۱۰ - ۳

پیشگفتار
مقدمہ مؤلف

باب اول ۱۱ - ۲۹

در ذکر مراقبہ جمعی از اکابر اولیاء کہ در ہرات و توابع آن مدفونند .

باب دوم ۵۰ - ۶۸

در ذکر جماعتی کہ در اندرون قبۃ الاسلام ہرات بہ اسم و لقب شہرت دارند .

باب سوم ۶۹ - ۹۶

در ذکر جماعتی از اولیاء کہ بعد از وفات امیر تیمور گورکان در ہرات بہ جوار رحمت قاضی الحاجات انتقال فرمودند .

رسالہ دوم مزارات ہرات

۹۹ - ۱۴۲

حواشی و تعلیقات

۱۴۳ - ۱۵۸

فہرست ہا

۱۵۹

پیش گفتار

از انبوه کتابهایی که در دوره تیموریان هرات تألیف شده یکی همین «مقصد الاقبال و مرصد الآمال خاقانیه» است که به اشارت سلطان ابوسعید گورکانی - که به عرفا و صوفیان وقت اخلاص زیادی داشتند - تدوین یافته است. سلطان ابوسعید گورکانی بعد از شاهرخ میرزا (متوفی به سال ۸۵۰) پادشاه ماوراءالنهر بود. می دانیم که دوره تیموریان از سال ۸۰۷ تا سال ۹۱۲ دوام کرد. تیمور در سمرقند مرکز گرفت و شاهرخ در هرات. عمر تیمور بیشتر به جنگ و پیکارهای قهر آمیز گذشت و راه و زندگانی و استقرش قاهر و خود را به فرزند خود باز گذاشت و شاهرخ آرامتر توانست ۴۳ سال با استقلال در مرکز خراسان سلطنت کند. بعد از شاهرخ هر امیر و شاهزاده ای بدهر جا که حکومت می کرد خیال سلطنت مستقل را در سر می پرورانید. چنانکه سلطان ابوسعید گورکانی بعد از وفات میرزا ابوالقاسم بابر از ماوراءالنهر بدهر و تسخیر هرات که مرکز بزرگ مدینیت آنروزی بود شتافت و در سال ۸۶۳ هرات را فتح کرد و دوازده سال (دو سال در ماوراءالنهر و ده سال در هرات) بساواک خاصی که هرویان و خراسانیان از او خوش بودند بسر برد و به اهل الله و زامند.

نشینان علاقہ و اعتناء زیادتی می نمود و بد سال ۸۷۳ در آذربایجان به فرمان اوزن حسن ترکمان کشته شد.

مورخین دورہ تیموری چون میرخوند و عبدالرزاق واسفزاری ازو به نیکی یاد می کنند. اسفزاری در ذکر وقایع سال ۸۷۰ در بارہ سلطان ابوسعید گوید:

«چون سبعین و ثمانمائہ در آمد، تمامی امور مملکت در سلك نظم منتظم بود و به میامن نصفت و عاطفت پادشاهانہ آیینہ ظلم و فساد و قاعدہ شر و افساد منہدم، از سرحد چین و صحرای قالمق تا اقصای خوارزم و اوراق و از انتہای مازندران تا انحاء مغولستان و از پیشان ترکستان تا پایبان ہندوستان در تحت فرمان سلطان سعید در آمدہ، سر فر از ان ممالک و گردنکشان اقالیم سر بر خط متابعت و مطاوعت او داشتند و صیت معدلت و آوازہ مر حمتش چنان در اطراف و اقطار عالم و بلاد و امصار شایع و منتشر گشت کہ ساکنان اقالیم، مساکن و اماکن قدیم گذاشتہ، التجاہ بہ سایہ عاطفتش نمودند.»

صاحب مطلع سعیدین در بارہ سلطان ابوسعید چنین گوید:

«در دار السلطنہ ہرات و سایر ولایات خراسان بہ انوار معدلت و آثار مرحمت میرزا سلطان ابو سعید نور و ضیا و رونق و بہا داشت و قلم لطف ملک علام رقم انتظام بر چہرہ ایام می نگاشت و حالات فراغت و رفاہیت بہ مذاق خاص و عام رسیدہ و توسن سرکش ایام و سمند سپہر بدرام آرمیدہ بود. روز بازار امن و امان رو بہروائی نہادہ و شب دیجور ظلم و فتنہ پشت بہ ہزیمت دادہ بود. بیت:

بہ عون عدل شہ آن انتظام یافت جهان

کہ از حمایت جوبی نیاز شد کافور

اطراف ممالک و اکناف مسالک آبادان و معمور شد، و ابواب فتنہ

و فساد و اسباب جور و بیداد مسدود و مطرود گشت. از تجلی نور عدل زنگی
ظلام ظلم از صفحه روزگار زدوده، مرآت کاینات روشنائی یافت، و بنیاد
بیداد و ستم در عرصه عالم انهدام پذیرفت و مأكولات و ملبوسات و باقی
اسباب معاش و سایر مواد انتعاش چنان ارزان بود که زیادت از آن در آینه
کمان روی نمی نمود و عنایت ملک الملک ابواب روح و راحت بر روی جهانیان
کشاده و فراغت و رفاهیت عالمیان را دست داده بود و اعیان مملکت خراسان
قیمت این نعمت می دانستند...» (رک مطلع سعدین ج ۲ - جزء ۳ - ص ۱۳۴۳)

شرح حال مختصر میرزا سلطان ابوسعید

میرزا ابوسعید بن میرزا محمد بن میرزا میرانشاه بن امیر تیمور
گورکان کارهای بزرگی در هرات نمود. صرف نظر از کارروائی و عدالت
گستری، قلمرو خود را تا آخرین نفس حیات حفظ کرد. اگر سلطان ابوسعید
کشته نمی شد، سلطان حسین میرزا توفیق نمی یافت که هرات را به آسانی
تحت تسلط خود آورد، زیرا یکبار توانست در باغ زاغان مقام کند ولی تب
مقاومت نیاورد و هرات را وا گذاشت.

کار ناستوده سلطان ابوسعید قتل گوهرشاد آغا زوجه شاه رخ
میرزا است، که بعضی از حساد به او گفتند: تا این ملک باشد کار هرات باطل
نمی شود. این ضایعه بزرگ را خوند میر گوید که سلطان ابوسعید به داشتن
این بانوی عالی همت، خاری بود که بر چشم حاکمانی خود زد.

تاریخ تیموریان نظر به انبوه مؤرخینی که درین دوره بودند و هر
یک کتابی تدوین کردند خیلی روشن است. از آنرو صاحب حبیب السیر چهره
سلطان ابوسعید را نیک بیان کرده است :

«میرزا سلطان ابوسعید به علوهمت و سمو منزلت و کمال عقل و فراست و وفور فهم و کیاست، سرآمد سلاطین دودمان صاحب قران مغفرت قرین بود. در تمهید بساط نصفت و رعیت پروری و تشیید اساس معدلات و مرحمت گستری، آنقدر مبالغه می فرمود که هیچ کس زیاده بر آن مرتبه تصور نمی نمود. فروغ رای جهان گشایش، ساحت ملك و ملت را منور داشت و ماهیچه چتر گردون سایش نور ماه و خورشید را مفقود و نابود می پنداشت. در فیصل قضایا از جاده شریعت نبوی هرگز تجاوز نمی کرد و در تربیت سادات و علماء و مشایخ و فضلا همواره لوازم سعی و اهتمام بجای می آورد و در ایام دولتش ولایات ترکستان و ماوراء النهر و بدخشان و طخارستان و زاباستان و سیستان و خراسان و مازندران بکمال معموری رسید. از حسن معدلتش خللهای چندین ساله تدارک یافته، جناح امن و امان و لوای انعام و احسان بر مفارق متوطنان به لوای آن ممالک جنت نشان محدود و مهسوط گردید. نظم:

معدلتش بست به نیروی خویش گردن ده گر گک به یک موی میش
تا در عدلش به جهان برگشاد بید بل-رزید ز طوفان و باد

در بدایت امر ملازمت میرزا الغ بیگ گورکان می نمود. به قلم اندیشه، نقش جهان گیری بر صحیفه ضمیر می نگاشت و منتہز فرصت بوده و خود را از ابناء زمان متکفل امر کشور ستانی سزاوار تر می پنداشت. در شهور سنه ثلث و خمسین و ثمانمانه که میرزا الغ بیگ گورکان و میرزا عبداللطیف در کنار آب آموی به قصد جان یکدیگر خیمه اقامت بر افراشته بودند، آن حضرت به استظهار ارغونیان خروج کرده، سمرقند را محاصره نمود و چون میرزا الغ بیگ این خبر را شنود، از برابر پسر برخاسته روی به سمرقند آورد و میرزا سلطان ابوسعید از ظاهر آن شهر به منازل ایل ارغون رفت و روزی چند پای در دامان شکیبائی پیچید، انتظار

لطیفه چینی می کشید . پس از آنکه میرزا عبداللطیف پدر را کشته ، بر سریر پادشاهی نشست ، کس فرستاد و آن جناب را به سمرقند برده حبس کرد و میرزا سلطان ابوسعید از حبس گریخته ، به بخارا شتافت و به حسب اتفاق در همان شب که میرزا عبداللطیف در سمرقند به قتل رسید و میرزا عبدالله پادشاه گردید میرزا سلطان ابوسعید که بعد ازین در اکثر اوقات از وی به سلطان سعید ، یاد کرده خواهد شد ، در بخارا خروج نموده ، داروغه بخارا آن حضرت را گرفته در مزیقی تنگتر از حوصله بخیلان باز داشت و روز دیگر خبر قتل میرزا عبداللطیف به آن دیار رسید . امرا و اعیان بخارا به قدم اعتماد نزد سلطان سعید رفتند و زبان به استغفار گشاده آن حضرت را از محبس برون آوردند و بر مسند سلطنت نشانده نقد اخلاص و نیاز به رسم نثار بر افشاندند . بیت :

عزیز مصر به رغم برادران غیور

ز قعر چاه بر آمد ، به اوج ماه رسید

و از آنجا که غایت علو همت آن خسرو عالی منزلت بود با وجود بدایت ایام کامکاری و افتتاح هنگام شهریاری ، بد سلطنت ولایت بخارا قناعت ننموده و کمند همت بر کنگره تسخیر ولایت سمرقند افکند و میرزا عبدالله از خیال استقلال آن نقطه دایره مرکز چاه و جلال آنگاه شده ، به مراسم استقبال استعجال نمود و بعد از وقوع قتال و جدال ، لشکر سمرقند غالب گشته سلطان سعید عنان انہزام بد صوت تر کشتن منعطف گردانید و شهر « بسی » را به تصرف در آورده ، روزی چند در آن بلاد به فراغت بگذرانید . میرزا عبدالله چون برین حال و قوف یافت ، سپاهی یراق کرده همراه بعضی از امراء شجاعت پناه ، بدان جانب فرستاد و آن طایفه در قلب زمستان عازم « بسی » گشته ، سلطان سعید در شهر متحصن گردید و امرا آغاز محاصره و محاربه کرده ، در آن اثنا سلطان سعید فوجی از

معمدیان خود را به طریق نهانی از شهر بیرون فرستاد ، تا از دور سپاهی به مخالفان نموده ، آوازه در انداختند که لشکر اوزبک رسید و در شهر نقاره شادیانه زده بنابر آن تزلزل به ارکان ثبات و قرار لشکر یان میرزا عبدالله راه یافته ، سر خویش گرفتند و طریق سمرقند در پیش ، و بهادران سپاه سلطان سعید دشمنان را تعاقب نموده ، بسیاری از احمال و اثقال و خیول و بغال ایشان به غنیمت گرفته و چون گریختگان به دارالسلطنه سمرقند رسیدند میرزا عبدالله ابواب خزاین گشاده و زر وافر به لشکر یان داده ، عزم فرموده ، به ترتیب اسباب مقابله و تکمیل آلات مقاتله اشارت نمود . و از آن جانب سلطان سعید معتمدی نزد ابوالخیر خان که در زمان پادشاه الوسی جوجی خان بود - فرستاده ، مدد طلبید . و ابوالخیر خان آن ملتمس را به عز قبول اقتراان داده ، با سپاه فراوان در نواحی بسی به میرزا سلطان ابوسعید پیوست و آن دو پادشاه صاحب تائید بعنایت ملک ملک بخش شانه واثق بوده ، روی به دارالسلطنه سمرقند نهادند . و میرزا عبدالله از اتفاق اعدا آگاه شده ، با لشکری به عدد قطرات امطار از شهر بیرون آمده و چون از آب کوهک بگذشت ، سپاهی سپاه ابوالخیر خان و سلطان سعید ظاهر گشت و آن دو پادشاه عالی کهر ، صفوف قتال آراسته ساخته از طرفین مردان دلاور مانند امواج بحر اخضر در یکدیگر افتادند و تانم قوت در جگر توانائی داشتند ، داد پردلی و پهلوانی دادند . زمین از خون کشتگان رنگ شفق گرفت و فضا و هوا از صعود گرد معرکه هیجا سمت تضییق پذیرفت . آخر الامر تائید ملک مجید شامل حال سلطان سعید شد و میرزا عبدالله عنان به صوب فرار منعطف گردانید . در اثناء راه بار گیر او در لای فرو رفت و شاهزاده اسیر سر پنجه تقدیر گشته در شب دوشنبه بیست و دوم جمادی الاولی سنه خمس و خمسین و ثمان مائه بحکم میرزا سلطان ابو سعید جام شهادت در کشید و

سلطان سعید بر وقوع این فتح نامدار به لوازم محامد حضرت پروردگار پرداختند، لواء حشمت و عظمت برافراخت و بنا بر آن می دانست اگر اوزبکان به سمرقند در آیند ابواب ظلم و بیداد بر روی فرق عباد خواهند گشود، دفع ایشان را پیشنهاد همت ساخت و چون نزدیک به شهر رسید، امراء ابوالخیر خان را که مصحوب موکب اعلی بودند، غافل گردانیده یکسواره به دروازه تاخت و مستحفظان را پیش طلبیده گفت: «من سلطان ابوسعید، دروازه بگشائید تا از تعرض اوزبکان سالم مانید.» آن مردم عالی القدر بر موجب فرموده عمل نموده و سلطان سعید به سمرقند در آمده بر تخت جهانبانی متمکن گشت و بروج و باروهای شهر را مضبوط گردانیده تبرکات لایقه و تنسوقات رایقه نزد ابوالخیر خان و امراء مقرر بان او فرستاد و پیغام داد که دیگر در این دیار اقامت نفرمایند که فایده بر آن ترتیب نخواهد یافت. ابوالخیر خان چون می دانست که چاره منحصر در قبول آن التماس است، به دست اضطرار عنان مراجعت انعطاف داده به دشت قبهچاق شتافت و سلطان سعید از روی استقلال به ضبط امور ملک و مال پرداخت. قاتلان میرزا عبداللطیف را سیاست فرمود. بعد از آن که مدت هفت سال پرتو انوار معدلتش بر اطراف دیار ماوراءالنهر تافت، به جانب خراسان شتافته تا سرحد عراق در تحت تصرف ملازمان آستان معدلت آشیانش قرار یافت. و یازده سال دیگر از اقصی تر کستان تا حدود آذربایجان در حیز تسخیر آن پادشاه سعادت نشان بود.» (ص ۲۸ تا ۵۰ ج ۳ جزو ۳ حیرت السیر)

بهترین کار سلطان ابوسعید در پادشاهی ده ساله خود احداث جوی سلطانی بود که شرح آن را عبدالرزاق چنین گوید:

«در وقتی که سلطان ممالک ستان در اطراف ولایات خراسان بود، جناب دستور اعظم خواجه قطب الدین طاوس سمنانی مهمات دیوانی ضبط

نموده در اجراء آب جوی سلطانی سعی جمیل بظهور آورد و از مسافت چهار فرسنگ در میان کوه و سنگ از جانب شرقی شهر هرات جویی احداث نمود و در بسی مواضع سنگ بریده و به طریق قنوات سوف کشیده و بسیار مواضع طاق و پل بسته و در اطراف سنگهای عظیم شکسته بعد از چند ماه آب بسیار به کمرگاه کوه مختار آورد و در شمال شهر در دشت مزار گازرگاه و صحرای متصل کوه زنجیرگاه مواضع مزروع شد و محصولات مرفوع گشت. و در مدت دو سه هزار سال که بنا شهر هرات شده چنین کاری کسی را میسر نشد و خواص و عوام بهجت و مسرت تمام نمودند و جناب دستور اعظم را به السنه مختلفه و افئده متفقه ستودند. و این خبر در زمان رایت آفتاب اشراق بجانب عراق بجناب میرزا سلطان ابوسعید رسید و آن حضرت به غایت مسرور و منبسط گردیده، فرمود که مرا بشارت این خبر خوشتر از فتح ملک عراق است و سعی جمیل خواجه قطب الدین طاووس محل قبول یافته و آفتاب عنایت پادشاهانه بر صفحه روزگار او تافته حضرت خلافت پناهی نوازش نامه و تشریفات خاص ارسال نمود و دستور اعظم را به جانب اردوی معظم طلب فرمود. « (رک مطلع سعدین ج ۲ جزء ۳ ص ۱۳۴۳ - ۴۴)

این جوی در سر سبزی شمال هرات نقش بزرگی داشته است. انصافاً هر يك از سلاطین تیموری در مدت کم و یا زیاد سلطنت خود کارهای ارزنده و شکوهمندی کردند که برای هر يك باید تاریخی علیحده و مجلیدی بخصوص ترتیب داد. مثلاً همین سلطان ابوسعید که به اشارت او این کتاب مانحن فیه تدوین یافته است در عدل و مملکت داری بی بدیل بوده است. در وقتی که از مازندران به هرات عودت میکرده است اسفزاری گوید: « چون به قصبه کوسویه رسید به مقام عرض رسانیدند که: « عمال

چیزی از اموال دستوری دیوان زیاده گرفته اند. « حکم فرمود که: آنچه زیاده گرفته اند عوض از خزانه تسلیم رعایا نمودند. باغ سفید از فر نزول همایون زینت خلد برین یافت و رای ملک آرای به تفحص احوال رعایا و اشغال دیوانی و امور ملکی متوجه فرمود، چنان معلوم کرد، که خواجه معزالدین شیرازی در وقت وصول وجوه نام بردار، ظلم و تعدی بسیار کرده و شیخ احمد صراف نیز از تجار به بهانه قرض مطالبات نموده و اسامی بسیار نوشته و تغییر و تبدل کرده و رای عالی چنان اقتضا فرمود که ایشانرا به عقوبتی هلاک کند که سبب عبرت مباشران اعمال گردد. پس حکم فرمود که شیخ احمد صراف را بر دروازه ملک پوست کنده به عذاب الیم کشتند. و دیگر روز خواجه معزالدین را در دیک آب جوشان انداختند تا پخته شد و جوش ظلم او فرو نشست. مصرع:

سالها باید چنین تا دیک مرد آید به جوش.

گویند چون این خبر به دستور ملک شمس الدین محمد رسید از هیبت سیاست سلطانی بیهوش گشت و مولانا حسن شاه شاعر، حسب حال، این بیت بر سبیل ارتجال بنظم آورد.

چون مظفر را گرفتند و معزالدین بسوخت

خواجه شمس الدین محمد در میان عش میبند

بعد از آن حکم فرمود که بعد از هرات و بلوکات، وجوه تمام دولت نطلبند و فرمان عالی در سرسنگک نقش کردند که در مسجد جامع هرات در حوالی محراب در دیوار گیرند. « (رک ج ۲، روضات السعزازی ص ۲۶۰) فرمان سلطان ابوسعید بدین مضمون برسنگک بزرگ نقر شد. « مسجد جامع نصب نمودند. الله وای التوفیق، چون بمیامن همم عالیہ اهل الله و توجه نفوس زاکیه اصحاب کشف و انقیاد توفیق اشاعه خیرات و

اذاعه مبرات رفيق دوات روز افزون و قرين روزگار همايون حضرت خاقان صاحب قران رافع الويه العدل والاحسان ، قانع البنية الظلم والعدوان ، المؤيد بتأييد الملك الديان ، غياث الخلافت والسلطنة والدين ، غوث الاسلام والمسلمين ، سلطان ابوسعيد گورکانی خلد الله تعالى سبحانه في بسيط الارض ملكه وسلطانه گشته همگی همت عالی نهمت بر ترفيه عباد و تعمير بلاد و دفع مواد فساد و رفع رسوم مذموم ارباب ظلم و عناد مصروف و معطوف فرموده تصديقاً لهذا الحال چون به مسامع جلال رسيد که بواسطه مطالبت نام بردار در بلاد و ديوار انواع فزع و اضطراب در هر وقت و زمان بعامه سکان راه می يابد، در منتصف جمادى الآخر سنه ست وستين و ثمان مائه امر متاع لازاله متبعافى اقطاع صدور يافت که من بعد اليوم ، بعلت نام بردار قشونى از دار السلطنة هرات و بلوکات مطالبت ننمايند و بدین جهت اصلاً به اهالى و بساکنان و جماعات و محترفات و شرکاء و مزارعان تعرض نرسانند تا بفراغ بال و فارغ حال در ظل معدلت و عاطفت و کنف مرحمت و رأفت روزگار گذرانند، امید است که تا انقراض دوران فرزندان کامگار دولتمدار و ساير سلاطين نامدار توفيق تنفيذ آن يافته و حکامیکه تغيير اين خير عام نمايد و در معرض وبال و مستحق عتاب حضرت ذوالجلال باشد. فمن بداه بعدما سمعه فانما ائمه على الذين يبدلونه وعليه لعنة الله والملائكة والناس اجمعين و فرمان واجب الازعان صادر شد. « (رك حواشى مطلع سعدين ص ۱۵۰۷)

نام سلطان ابوسعيد در برخی اشعار عصر نیز آمده است :

جامی در یکی از منظومه های خود گوید :

شاه سلطان ابوسعيد که هست	آسمان پيش قصر قدرش پست
پشت بر پشت شاه و شاه نشان	چاوشانش ز جاه ، شاه و شان

وقتی که سلطان ابوسعید پادشاه سمرقند بود جامی در این غزل او
را یاد کرده است :

ساقی بشکل جام زر آمد هلال عید

می ده بفر دولت سلطان ابوسعید

قفلای که روزه بر در عیش و نشاط زد

شکل هلال عید ز زر ساختش کلید

عهدی بعید شد که زمی عهد کرده ام

نبود بعید نقض چنین عهدها بد عید

عید نو است و یار نو است و بهار نو

دارد زهر جدید دام لذت جدید

شد بر مزید دولت ما از دعای شاه

بادش همیشه دولت و اقبال بر مزید

جامی شکر لبان سمرقند را شدی

از جان مزید يسرك الله ما ترید

عبدالرزاق سمرقندی در مطلع سعدین و قتیبه که سلطان ابوسعید در
هرات مستقر شد شعری آورده که غالباً از خودش باشد. گوید: و بیغ زانغان
مستقر سریر سلطنت آمد و بر مسند حضرت خاقان سعید آرام فرمود و
فرمان فرمای ربع مسکون بر تختگاه جمشید و فریدون قرار گرفت شعری
جمشید ملک حضرت سلطان ابوسعید

از طاعتش فروغ دگر بافت تحت حم

فرخنده باد مقدم سلطان شرق و غرب

در بارگاه حضرت خاقان حم حشم

فرخ رخ این مقام که دارد ز احترام
 نزدیک خاص و عام جهان حرمت حرم
 این منزل خجسته سلطان عالم است
 کز قدر داشت بر سر چرخ برین قدم
 منت خدایرا که دگر بار تخت ملک
 از یمن پای بوس تو شد غیرت ارم
 (رک ص ۱۱۴۱ مطلع سعدین)

توجه و عنایت خاص سلطان ابوسعید بطرف مشایخ و عارفان :

سلطان ابوسعید وقتی که در کورت ثانی به هرات آمد به زیارت پیر
 هرات رفت و بعد از اداء نماز « بدرگاه پادشاه کارساز به مجلس انس و
 مهبط انوار قدس یعنی مجلس وعظ جناب ولایت مآب ارشادانتساب خواجه
 شمس الحقیقه والدین محمد الکو سوی قدس سره که از اولاد و امجاد
 شیخ الاسلام احمد جام بود و از فرایند فواید آن بحر زخار بسیار در
 شاهوار در لالی آبدار در سلك استماع انتظام داد . » (رک مطلع سعدین -
 جزء سوم - ص ۱۸۸)

سلطان ابوسعید شفاعت عارفان را قبول می کرد . سمرقندی گوید:
 « در آن ایام سلطان فلك احتشام به زیارت شیخ الاسلام نورالدین محمد
 مدظله [عزم] فرمود و از ضمیر منیر و خاطر آفتاب تأثیر استمداد نمود
 و جناب شیخ گناه امیر نور سعید درخواست کرده حضرت خلافت پناهی
 ملتمس مبدول داشت و جرم و جناح او را نابود انگاشت و او را از حصار
 بیرون آورد . » (رک مطلع سعدین - ص ۱۳۱۳)

همین گونه اسفزاری نیز از توجه ابوسعید در باره شیخان و عارفان گوید: «در سنه تسعین و ستین و ثمان مائه که جناب ولایت مآب ارشاد پناه شیخ صدرالدین محمدرواسی روح الله روحه به هرات آمده بودند و سلطان سعید بجانب مشارالیه ارادت و اعتقاد تمام داشت گناه ایشانرا در خواست فرمود به قبول مقرون گشت.» (رك روضات الجنات - ص ۲۶۶)

وقتی که خواجه عبیدالله احرار از سمرقند بهرات می آید سلطان ابوسعید باو اقبال تمام می نماید، اسفزاری گوید: «سلطان سعید به کرات و هرات به زیارت خواجه تشریف فرمود به هر چه رای منیر حضرت ارشاد پناهی میل فرمود درجه قبول یافت و تمغاء بخارا که مبلغ سنگین و گرامند بود بخشش یافته مطلقاً بر افتاد و سلطان ابوسعید متعهد گشت تمغاء تمام ممالک محروسه را با جمیع منکرات و مناهی بر اندازد.» (رك - روضات الجنات - ص ۲۵۰)

تعلیق بر مقصد الاقبال :

(مزارات هرات) در سال یکهزار و صد و نود و هشت عبیدالله بن ابوسعید هروی بر مقصد الاقبال تعلیقی آورده که مشایخ و عارفانی را که در هرات تا قرن ۱۲ مدفون شده اند ذکر کرده است و مصادر او علاوه بر نفحات الانس جامی و رشحات صفی علی و حبیب السیر خوانند میر، یاسی و سیله الشفاعات بوده است. (در باره کتاب اخیر الذکر صحبت خواهم نمود) عبیدالله هروی بعد حمد و سپاس چنین گوید :

«بعد بر رأی صواب نمای حقایق آگاهان معارف انبیا، مخلصان و معتقدان اهل الله عرضه میدارد فقیر حقیر بر تفصیر لازم التصغیر عبیدالله بن ابوسعید هروی که چون کتاب مقصد الاقبال که عالم کامل و عارف

فاضل امیر سید عبداللہ الحسینی المشہور بر اصیل الدین واعظ کہ در سنہ ۸۶۴ ہجری تصنیف نموده بود و مزارات عالی درجات ہرات را کہ تا ایام سعادت فرجام ایشان بحکم اولیاء اللہ لایموتون بل ینتقلون من دار الفنا الی دار البقاء بسرای دیگر نقل نموده اند در آن رسالہ تحریر شدہ و ذکر خود ایشان و اولیاء عظام و مشایخ ذوی الاحترام کہ بعد از ایشان بودہ اند و ذکر آنہا متفرق بود در سنہ یکہزار و صد و نود و ہشت ہجری، سہ صد و سی و چہار سال از تصنیف کتاب سابق گذشتہ بود هیچ یک از فضالی بلاغت شاعر بخیال این نیفتاد کہ در یک جا جمع نمایند بناء علیہ این بندہ محقر باوجود قلت بضاعت و عدم استطاعت بہ سبب کمال اعتقاد و ذوق زیارات عالی درجات جمعی از اولیاء اللہ کہ ذکر ایشان در نفحات الانس و رشحات و حبیب السیر و وسیلۃ الشفاعات و سایر کتب کہ بنظر رسیدہ در جزوی علیحدہ در آخر کتاب رسالہ مزارات سابق تحریر نمود .

در این رسالہ عبید اللہ ہروی ذکر عرفایی را کہ سہ قرن و نیم وانندی کم در ہرات خوابیدہ اند از مصادر یکہ یاد کردہ است نعل بالنعل و گاہ بانڈک تصرفی گرفتہ کہ این کار او از نگاہ آنکہ یک خلاء بزرگی را پر کردہ است مورد اعتناست و بعضی تراجم در نسخہ چاپ ہرات تکرار شدہ بود - مثل مولانا شمس الدین محمد ، بابا حسن ترک ، بابا جمال مجذوب ، سید غیاث الدین مجذوب - کہ از تعلیق عبید اللہ ہروی ساقط گردیدہ .

وسیلۃ الشفاعات :

ہشتاد سال وانندی کم از تاریخ تالیف مقصد الاقبال اصیل الدین واعظ جلال الدین ، ابن عبد الحمید نامی مقصد الاقبال را بدست آورده عیناً و گاہ بعضی عبارات مقصد را تغییر دادہ و برخی داستانہای خرافی بر آن افزودہ

و چند تن از شیخان و عارفان را در طول خلاء همین هشتاد سال بر آن افزوده است و کارش یکنوع انتقال گونه ایست و نام اصیل الدین واعظ را ابداً یاد نکرده است و از این کتاب صاحب رساله دوم مزارات اطلاع داشته که در کتاب خود نام آنرا بیاورده است. و برخی از ترجمه ها را در فاصله هشتاد سال و چیزی کم از وسیله الشفاعات گرفته است.

کتاب خطی مربوط به کتابخانه انجمن تاریخ افغانستان بدین عبارت آغاز میشود: « الحمد لله رب العالمین و العاقبة للمتقین و الصلوة والسلام علی رسوله محمد و علی آله و اصحابه اجمعین ، اما بعد چنین گوید بنده جافی جلال الدین ابن عبدالحمید بن محمد ابن الصادق طاب اللدالیه و غفر له و لوالديه و لمن قال له آمین که بارها در خاطر می گذشت که اسامی شریف اولیاء و مشایخ که در قبة الاسلام هرات و توابع وی که مشهور شده جمع نمایند و آنرا از برای خود تذکره ای سازند که ذکر الصالحین تنزل الرحمه، و نیز بقدر وسع طاقت شمه ای از کرامات و مقامات و مقالات و خوارق عادات ایشان را انشاء کند شاید که وسیله شفاعت و پیرایه سعادت و سرمدیه بضاعت این بی استطاعت گردد. » (رک رساله خطی انجمن)

تکمله بر تعلیق مقصد الاقبال:

ملا محمد صدیق هروی در سال یکهزار و صد و پنجاه و هفت به تعداد سی و پنج تن از مشایخیکه ترعه عارفان داشتند بر این تعلیق خود آورده و آنرا حصه سوم رساله مزارات هرات نام برده است و در چاپ کابل و هرات بیامده است.

ملا محمد صدیق میگوید: « بعد برای خداشناسان دل آگاه و مخلصان

و معتقدان اهل الله عرضه میدارد فقیر حقیر محب درویشان و خوشه چین
 خرمن ایشان محمد الصدیق الهروی ابن العارف العالم الربانی مولانا
 عبدالحمید السیاشانی غفر الله له و لوالديه احسن اليهما واليه كه چون
 كتاب مقصد الاقبال را اعنی حصه اولی از شرح مزارات عالی درجات هرات
 در سنه هشتصد و شصت و چهار هجری قمری عالم کامل و عارف فاضل امیر سید
 عبدالله الحسینی الهروی مشهور به اصیل الدین و اعظ تصنیف و تالیف نموده
 بود و بعد از آن در سنه هزار و یکصد و نود و هشت هجری مولانا الفاضل
 الكامل عبیدالله بن ابوسعید الهروی حصه دوم هرات را که مشتمل است
 بر ذکر حضرت مولانا العارف عبدالرحمن الجامی، تا بوقت آن مؤلف جمع
 و تالیف کرده بود و از آن وقت تا این زمان که سنه هزار و سیصد و پنجاه
 هجری قمری است و عرفاء و اولیائی که خاک پاک هرات بوجود مبارک ایشان
 زیب و زینت یافته است در پس پیوده شده اند، بطریق اختصار جمع و
 تالیف نموده آنرا حصه سوم قرار دهم. « (رک نسخه چاپ کابل -
 ص ۱۴۸)

امیر سید اصیل الدین عبدالله الحسینی از نگاه خواند میر:

« بصفه اصالت و وفور جلالت و نباهت شأن و قدم دودمان موصوف و
 معروف بود و به وفور تقوی و دین داری و غایت دیانت و پرهیزگاری از
 اکثر علمای عالم و سادات بنی آدم ممتاز و مستثنی مینمود. زبان گهر افشانش
 مفسر حقایق صحف آسمانی، و بیان بلاغت نشانش مبین دقایق کتب سبجانی،
 باطن خجسته میامنش مظهر آثار ولایت و رشاد، و خاطر فرخنده ماثرش
 مهبط انوار هدایت و ارشاد و بی شایبه مدح گستری آن سپهر شریعت پروری

در علم تفسیر و حدیث و انشاء و تألیف شبیه و نظیر نداشت و در زمان سلطنت سلطان سعید از دارالملک شیراز که وطن اصلی آن جناب است به هرات تشریف آورده ، رایت اقامت برافراشت .

هفتدای يك نوبت در مدرسه عالیہ مہد علیا گوهر شاد آغا ، بہ موعظہ و نصیحت خلائق می پرداخت و در ہر ماہ ربیع الاولی بر بیان میلاد باسعادت حضرت رسالت صلعم مواظبت نموده طوایف انام را محظوظ و بہرہ ور میساخت . از مؤلفات آن سید ستودہ صفات کتاب افادت اثر درج الدر کہ محتویست بر سیر سنیہ خیر البشر و رسالہ مزارات ہرات در میان افاضل اقطار جهان مشہور است و صحت روایت و بلاغت عبارت آن نسخہ برالسند و افواد خلائق مذکور . انتقال امیر سید اصیل الدین از جهان محنت آئین بہ ریاض بہشت برین در ہفدہم ربیع الاخری سنہ ثلث و ثمانین و ثمان مائہ روی نمود و خاقان منصور بہ تسلی خواطر اولاد و امجاد آن جناب توجہ کردہ سیور غالات سید مرحوم را بایشان عنایت فرمود . (رک ص ۳۳۴ - جزء سوم از مجلد سوم - حبیب السیر)

وسید اصیل الدین عبداللہ رسالہ دیگری بنام معراج الاعمال دارد در اوراد و عبادات ، دو کتاب نامبردہ او تا حال بہ چاپ نرسیدہ است : یکی معراج الاعمال و دیگری درج الدر و درج الفررفی میلاد سید البشر کہ بنام شاہ ملک بیگم دختر محمد سلطان بن جہانگیر سلطان بن امیر تیمہ کورکان کہ از شاہزادہ خانم ہای با فضل و دانش آن روزگار بودہ است مصدر کردہ است . این اثر را بہ دوازده مجلس ترتیب دادہ و این شاہزادہ خانم سید اصیل الدین را مأمور تدوین این تألیف کردہ است .

و چنانکہ مقصد الاقبال را بنام سلطان ابوسعید مصدر ساختہ ، در تدوین

مقصد قصد و اراده سلطان نیز دخالت داشته است .
 نگاه کنید به مقدمه و آخر مقصد الاقبال شرح حال اصیل الدین
 عبدالله واعظ در حبیب السیر ، روضة الصفا ، تحفة الکرام و خلاصة الاخبار
 خوند میر آمده است و راجع به امیر جمال الدین عطاء الله حسین و امیر
 خصال الدین برادر زادگان اصیل الدین به حواشی رساله قسمت آب قلب ،
 چاپ بنیاد فرهنگ ایران نگاه کنید که شرح حال مفصل سید اصیل الدین
 عبدالله بن عبدالرحمن الحسینی در آن رساله آمده است .

نسخه‌های چاپ شده مقصد الاقبال :

- ۱ - نسخه هرات (ق ه) در مطبعة دانش چاپ شده به سال ۱۳۱۰ ش.
 این کتاب از روی نسخه خوب ترتیب گرفته شده و تنها ناشرین شان در
 بعضی قسمت های اماکن ترمیماتی که بعد از روزگار مؤلف شده مطالبی
 آورده شده که حواشی داخل متن گردیده است .
 شکل نقادی ندارد . این رساله که کاری است مغتنم توسط دانشمند
 آقای عبدالکریم احراری چاپ شده است .
- ۲ - مقصد الاقبال چاپ لاهور (ن - ل) که آقای عبدالله عبیثی
 قندهاری که مرد خوش رقمی بوده آن را به خط خوش نوشته است و در
 مقدمه، آنرا باقیات الصالحات نامیده است . و در این چاپ مقصد الاقبال که در
 آن رساله دوم است از ابن ابوسعید هروی بیامده است این چاپ هم دست
 خورده شده و به رنگ نقادی ترتیب نیافته .
- ۳ - چاپ کابل (ن ک) ، این هر سه رساله به توسط دانشمند مرحوم
 آقای فکری با حواشی بسیار و بشکل نقادی به سال ۱۳۴۴ نشر یافته است .
 مقصد الاقبال با وجود آنکه در ظرف چهل سال سه بار چاپ

شده است فعلاً حکم نسخه خطی را دارد و در کتاب فروشیها نمانده است .

ترتیب این نسخه : سه نسخه چاپی و یک نسخه خطی ناقص دیگر که مجموعاً چهار نسخه میشود باضافه نسخه وسیلة الشفاعات قلمی انجمن تاریخ را در دست داشتم و به ترتیب آن اقدام نمودم .
در بنیاد فرهنگ ایران دو کتاب دیگر که مربوط به جغرافیا و تاریخ هرات بود به لطف نظر دانشمند محترم جناب استاد گرانقدر آقای دکتر خانلری به چاپ رسید و مقصد الاقبال و تکمله آن نیز دنباله آن دو کتاب است که مطالب آنها در واقع محیط فرهنگی هرات را بیانگر است .
ازین رو چاپ این کتاب نیز کار پرسودی شناخته می شود .

محتویات مقصد الاقبال :

بعضی اجزای این کتاب هر چند از نگاه علم امروز و ارضاء عقول فی الجملة بعید می نماید ولی تا آنجائی که در بعضی کتب متصوفه شناسائی داریم امثال این مطالب در غالب کتابهای صوفیه بیامده است . بعد از آنکه از بعضی مطالب (که ظاهراً در نزد ارباب عقول رنگ جزمی نمی تواند بخود بگیرد) بگذریم این رساله محاسن و مزایای زیادی دارد که برای تاریخ و شناسایی هرات چه از نگاه جغرافیا و شناسائی برخی دهات و دهات هرات و چه از نگاه رجال شناسی و انبوه عارفان . مشخصات آنست که از آنها نام برده می شود سودمند می نماید . از حیث تعدادی خطای که باغها را نیز نام می برد و جای آنها را تعیین می کند که شناسائی آن بدون این کتاب مشکل مینمود و همچنین تعدادی خانقاههایی که در قرن هفتم تا نهم هجری در هرات بوده و عارفان در آنجا ریاضت کشی داشته اند و عدم

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

الحمد لله الذي جعل زيارة قبر قدا اولياء وسيدته لحصول مناصد العباد
والصلوة والسلام على سيد الانبياء وسندا الاوتاد وعلى آله وصحبه وعترته
صلوة قائمة دائمة الى يوم التمام.

اما بعد، فيقول الفقير الداعي لدوام حضرت سلطاني، احقر خلق الله
الغني عبد الله بن عبد الرحمن الحسيني المشتهر بين الناس^١ اللفظ باصبع
[الدين] الواعظ، اعاده الله تعالى في اتمام عهده و تيسر اداقته وتقبل
بالحسني دعواته و حاجاته. شعر :

هبطت اليك من المجل الأرفع و رقاء ذات تعزز و تسمع^٢

يعني اشارت عالي معلى جناب شريعت مآب حقيقت اياي، مزين مسند
شرع منور محمدی و معين مهد سنت احمدی لازال [عليه صلوة الابدی] قلب
محور ملة الاحمدية منطقا على نطق الاستقامه و الاعتدال به علو شأنه و سمو مكانه
وارد شد كه در پایه سرير همايون و مجلس اعلى مبارك ميمون بندگی حضرت

١- در هر سه نسخه بين اللفظ آمده و ناس زياد کرده شد.

٢- مطلع قصيده بي از ابن سينا.

زیاد واعظان در ادوار مختلفه و پهلوهای ادبی این رساله قدری ضعیف می-
 نماید، زیرا انشاء پخته ندارد شاید از لحاظ اینکه اصیل الدین، کار
 واعظی می کرده و سروکارش با مردم عوام الناس بوده به عبارت آرائی مترسلاانه
 که در قرن نهم هجری رواج داشته بی اعتنا بوده است .
 در ترتیب این نسخه از دهات برخی مواضع یاد کرده شده است چون
 در رساله قسمت آب و بعد و فاصله و جای دهات تعیین شده تذکر آنرا در
 مقصد الاقبال زاید می دانم .

مایل هروی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

الحمد لله الذي جعل زيارة قبره قدا اولياء وسيدته لحصول مناصد العباد
والصلوة والسلام على سيد الانبياء وسند الاولاد وعلی آله وصحبه وعترته
صلوة قائمة دائمة الي يوم التمام.

اما بعد، فيقول الفقير الداعي لدوام حضرت سلطاناني . احقر خلق الله
الغني عبد الله بن عبد الرحمن الحسيني المشتهر بين الناس^۱ اللفظ باصبل
[الدين] الواعظ. اعاد الله تعالى في اتمام عهده و نيل مراداته وقبول
بالحسني دعواته و حاجاته. شعر :

هبطت اليك من المجل الأرفع و رقاء ذات تعزز و تسمع^۲
يعني اشارت عالي معلى جناب شريعت مآب حقيقت اياي، مزين مستند
شرع منور محمدی و معين مهد سنت احمدی لزال [عليه صلوة الابدی] قطب
محور ملة الاحمدية منطلقا على نطق الاستقامه و الاعتدال به علو شأنه و سمو مكانه
وارد شد كه در پایه سرير همايون و مجلس اعلى مبارك ميمون بندگی حضرت

۱- در هر سه نسخه بين اللفظ آمده و ناس زياد کرده شد .

۲- مطلع قصيده يی از ابن سينا.

خلافت پناه، پادشاه اسلام، ناظم امور انام، ظل الله علی مفارق البرایا، منقدا لرعايا، دافع الحوادث و البلايا، ناشر مناشر العدل و الاحسان، باسط بساط الامن و الامان، قامع مواد الظلم و الطغیان، و المستعین من عواطف الملك المستعان، السلطان بن السلطان غیاث الدنيا و الدین، سلطان الاعظم ابو الفتح سلطان ابو سعید گورکان خلد الله تعالی ملکه و سلطانه و افاض علی العالمین بره و احسانه و اعز جنوده و اعوانه. ذکر مزارات متبرکات قبة الاسلام هرات افیضت علی اقطافها سجال البرکات می گذشت، فرمان [رفیع] عالم مطیع جهان مطاع شرف نفاذ یافت که اگر شرح مراقدا اولیاء کرام و اکابر عظام که در این خطه مدفون شده اند در جزوی مضبوط گردد و به شرف مطالعه نواب کامیاب رسد، به نوعی که موجب معرفت نشان و نام، و مفید نفع خاص و عام شود مناسب و ملایم خواهد بود. امثالاً لحکم الرفیع الاعلی این رساله نفیسه و این مقاله انیسه در سلك نظم و [رشته] تحریر مضبوط ساخت مشتمل بر مقدمه و سه باب و خاتمه، و آنرا مقصد الاقبال سلطانیه و مرصدا لآمال خاقانیه نام کرده به عرض خدام سپهر مقام رسانیده به این بهانه مجدداً خود را در سلسله دعاگویان دولت ابدپیوند مندرج گردانید. امل واثق و رجاء صادق که به اقطار قبول حجاب بارگاه گیوان ایوان فلك اشتباه حضرت خلافت پناهی؛ مصرع:

ای کنیت القاب به نام تو مباهی

منظور و مفتخر آید به میامن عواطف مطیعان عتبه علیا . . مصرع:

مرا کام دو گیتی زان گشاید .

ذالك فضل الله يؤتيه من يشاء ومنه الابدو الانشاء

مقدمه

در بیان ماخذ زیارت و ذکر آداب شرایط و ارکان ضوابط آن و شرح

روایات و اخباری که درین باب وارد شده و به ثبوت پیوسته .

بدان وفقك الله لئما يجب ويدرضاء كه مستحب است زیارت کردن قبور اولیا و اتقیا و صالحا و پدران و مادران و استادان و عامه مسلمانان . در شرع، زیارت قبور را از سنن اسلام شمرده اند ، و اصل روایت از امام الجن و الانس ابوحنیفه کوفی رحمة الله علیه آن است که زیارت قبور جایز و باسی نیست بر آن . و اطلاق کلام امام اقتضای آن نمیکند که زنان را به گورستان رفتن جایز باشد . و [اما] در خزانه تصحیح این معنی نموده و در خزانه آمده که زنان را مکروه نیست به زیارت قبور رفتن . زیرا که حدیثی که در باب نهی از زیارت وارد شده منسوخ است . بعد از آن باز پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم رخصت فرموده . اما ایشان را ترك اولی است ؛ و از کتاب مفید و مستفید مبالغه در کراهت رفتن زنان به مقابر معلوم می شود . والله اعلم .

نقل است که : فاضلترین ایام زیارت ، چهار روز است : دوشنبه و پنجشنبه و جمعه و شنبه . اما در روز آدینه بعد از نماز جمعه و روز پنجشنبه و روز شنبه پیش از طلوع آفتاب و در روز دوشنبه اول روز اولی بود .

آورده اند که در شب جمعه و در تمام روز جمعه و روز شنبه و دوشنبه اموات از حال زایران وقوف می یابند و همچنین در لیالی متبر که خصوصا در شب برات و ایام شریفه مانند عشرذالحجه و عیدین و عاشورا حسین حکم دارد . و چون خواهد که به زیارت رود ، مستحب آن است که وضو کند و در خانه خورد دور کعت نماز بگذارد در هرر کعتی فاتحه و آیه الکرسی یکبار ، و سوره اخلاص سه بار ، بخواند ، و بعد از نماز ثواب آن را به میت بخشد و متوجه گورستان شود . و در راه به مالا یعنی اشتغال ننماید و به سکون و آهستگی برود . و چون به مقبره رسد ، نعلین از پای بیرون کند و رو به روی میت ، در نزدیکی و دوری بنشیند به حرمتی که در حین حیات پیش او توانستی نشست . بعد از آن بگوید : علمه السلام یا اهل الدیار من المؤمنین و المسلمین رحم الله المتفدین منکم

والمُتَأَخِّرِينَ مِنَّا انْتُمْ لِنَسْلَفَ وَنَدْحَن لَكُمْ قَبْعَ وَإِنَّا انشَاء اللّٰه بِكُمْ لَاحِقُونَ .
السلام علی اهل لا اله الا الله .

و اگر در آن گورستان کفار با اهل اسلام مختلط باشند، بگوید : السلام علی من اتبع الهدی و سورة فاتحه و آیه الكرسي و یازده بار سورة اخلاص و آیه [کریمه] فله الحمد رب السموات و رب الارض رب العالمین فله البرکاء فی السموات و الارض و هو العزیز الحکیم و در باب سورة متبرکه «یس» و «تبارک» در زیارت قبور آثار به ورود پیوسته است .

آنگاه بگوید : بسم الله و علی ملته رسول الله و روی به قبله آورد و دعا کند ، و روایتی هست که استاده دعا کردن اولی است .

مسئله : در کفایه شعبی آورده که به قبر بوسه زنند و در کنز العباد می گوید که باکی نیست قبر پدر و مادر را بوسه کردن .

مسئله : در گورستان خواب کردن مکروه است . کذافی التجنیس و در درخانی آورده که بر قبرستان نشستن و پای بر قبر نهادن مکروه است . و همچنین گورستان را ممر راه ساختن مکروه است . و چون در مقبره راهی بیند - اگر در ضمیر او گذرد که این طریق محدث است - مکروه بود بران رفتن ، و اگر این معنی در دل او نیاید و نداند که در قدیم الایام راه بوده یا اکنون پیدا شده ، باکی نیست .

مسئله : نماز در مقبره گزاردن مکروه است و قتیکه قبر پیش روی نماز گزارنده باشد ، چنانچه در موضع سجود مصلی واقع شود . و اگر قبر در پس پشت افتد یا چندان از پیش روی دور بود که اگر آدمی در آن محل بگذرد کراهیتی نداشته باشد نماز توان گزارد؛ و اگر خود میان مصلی و قبر حایلی و دیواری باشد هیچ کراهی نخواهد بود . و الله اعلم .

مسئله : مکروه است در گورستان، بول و غایط کردن. و همچنین مکروه

است طعام خوردن و خنده کردن در مقابر، چون مقرر است که آنجا محل اندوه و حزن و تفکر در امور آخرت است و افعال و احوال مذکوره از حرص و غفلت خبر می‌دهد، انشاء الله العافیه. این روایت فقها و مجتهدین مذهب امام اعظم بود [رحمة الله علیه] که معروض گشت. اکنون منشاء و مأخذ آنها را از سنت [حضرت] سید ابرار صلی الله علیه و آله و سلم و آثار سلف اخیار رضی الله عنهم، به موقف آنها خواهد رسانید و دقایق صوفیان و حقایق درویشان که در این ابواب فرموده اند در ذیل آن به عرض رسیده شود. انشاء الله تعالی. امید که این جرأت و جسارت به رقم عفو و اغماض مرقوم شود. شعر:

آنجا که ایاز است برون از نمدی نیست

باقی همه الطاف خداوند جهان است

بدانکه فعل و قول حضرت نبوت شعار رسالت آثار، سید انبیا و ابرار، صلی الله علیه و آله و سلم دال است بر استحباب زیارت قبور. و اما فعل آن حضرت صلی الله علیه و آله چنانچه به صحت رسیده به روایت ابو مویهبه رضی الله عنه که: پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم در او آخر عمر شریف شبی از حجره شریف بیرون رفته و من در قدم مبارک بودم. تا به گورستان بقیع نزول فرمودند و اهل آن گورستان را زیارت کردند و چندان دعای خیر در حق او شان به تقدیم رسانیدند که من با خود گفتم: «چه بودی که از اهل این گورستان بودمی.»

در کتب اسانید و در سیر وارد است که: حضرت سیدالسرسلین و خاتمه النبیین صلی الله علیه و آله و سلم در آن سال که به غزوه بنی لحيان رفته بودند، به منزل عسکان رسیدند. در آنجا قبر مادر خود آمنه را بشناختند و زیارت کردند. آن مقدار گریستند که مجموع اصحاب را به گریه آوردند. اما قول پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم آنکه امام [محمد] غزالی به سند خود روایت می‌کند از بی بی عایشه رضی الله عنها که: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند

که: «هیچ مردی نباشد که به زیارت قبر برادر مسلمانی رود و پیش قبر او بنشیند الا که صاحب قبر با او انس گیرد.»

از ابوهریره [رض] مرویست که: گفت پیغمبر خدای صلی الله علیه و آله وسلم که: «چون بگذرد مرد مسلمانی بر سر قبر مسلمانی دیگر و بر آن سلام کند، خواه شناسد [آن را] و خواه نشناسد، صاحب آن قبر البته از قبر جواب آن کس را بگوید.» و در اخبار به ثبوت پیوسته که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «عرض می کنند اعمال بندگان را در روزهای دوشنبه و پنجشنبه بر خداوند سبحانه و تعالی، و در روز جمعه اعمال ایشان را بر پیغمبران و پدران و مادران ایشان معروض می دارند.»

پس شاد می شوند و از نیکوئیهای فرزندان سفیدی روی ایشان زیاد می شود و در خبر دیگر به این روایت وارد گشته که: «به درستی که عملهای شما را بر خویشان و نزدیکان شما عرض می کنند. اگر حسنات بینند شاد و اگر سیئات می بینند ملول می شوند و می گویند: بار خدایا، ممیران ایشانرا چندان که توبه کنند و راه راست یابند.» و از فحایب بسیاری از اخبار و آثار و حکایات صالحان محقق می گردد که اموات از احوال احیاء خبر می یابند و به زیارت یاران و دوستان انس حاصل می کنند. و از بعضی صوفیه مرویست که گفته اند: «روح زایران را نور عمل بیشتر است و ارواح اصحاب قبور را انوار تجلیات ربانی بیشتر، هر گاه که احیاء به زیارت اموات روند، ارواح ایشان با یکدیگر مقابل شوند، و انوارشان به هم پیوسته گردد، هر آینه نفع زندگان به مردگان و فایده از مردگان به زندگان رسد.» و مرشد الطایفه و الحقیقه، شیخ شهاب الدین سهروردی قدس الله سره در کتاب عوارف المعارف آورده است که: «ارواح در برزخ و محل خود همواره در جولان می باشند و احوال دنیا و اوضاع ایشان را معلوم می کنند و از عالم قدس نیز استفاضه می نمایند.»

غرض از ایراد این کلمات آن که به نظر انور پوشیده نماند که زیارت قبور را منافع و فواید بیشمار و بی پایان است، و اگر صاحب قبر از ابرار و عرفا باشد هر چه زایر با او بگوید، اگر زایر اهل دل و خداوند کشف بود شعور بر آن حاصل کند، بلکه جواب بگوید و از آن گفتگو خبر دار شود.

مشهور است که شیخ الاسلام شیخ ابواسحاق [مرشدی] قدس سره شاگردی داشت که صحیح بخاری بر آن می خواند. استاد و شاگرد هر دو اهل دل بودند. هنوز نسخه تمام نشده بود که شیخ رامتقاضی اجل به قبض روح قیام نمود. در حالت نزاع [ایشان] شاگرد گفت: «شیخا، تو رخت زندگانی بر می بندی و قرائت درس من در میان مانده، صلاح چیست؟» شیخ گفت: «با کی نیست. هر روز وقت درس خواندن می آی و پیش روی من می نشین و درس می خوان.» بر آن منوال کار بندشد. هر گاه غلط بخواندی شیخ از قبر تلقین صواب فرمودی. تا به وقتی که کتاب را تمام کرد.

مسئله: بدانکه خواندن قرآن مجید بر سر قبر به قول امام محمد شیبانی رحمة الله تعالی علیه سرّاً و جهراً جایز است. و اکنون فتوی بر این قول است اگر خواننده ثواب قرائت به میت بخشد مزد آن به روح وی واصل شود. اگر چنانچه قاری ثواب تلاوت خود را به صاحب قبر بخشد، نفع آن بی شبهه به میت خواهد رسید. مؤید آن که در صحاح آورده است که: پیغمبر خدای صلی الله علیه و آله وسلم بر دو قبر بگذشت و به نور نبوت معلوم کرد که ایشان در عذابند. دو شاخ سبز را بطلبید و هر يك را در گوری فرو برد و فرمود که: «تحدیف یافت عذاب ایشان مادامی که این دو شاخ سبز باشند و خشک نشوند.» چون مقرر است که شاخ خشک ذکر خدای نمی گوید، نفع ندارد. و شاخ سبز که ذکر حق می گوید، نفع می رساند به میت. و معین بود که تلاوت قرآن از مؤمن موحد، نافع و مؤثر خواهد بود انشاء الله.

فایده: در بعضی از کتب معتبره دیدم که مستحب است به مساجد قدیم و مقابر کریمه و صوامع و خلوات اکابر اولیا رفتن، به صدق و توجه از آنها فیض گرفتن. چه به صحت رسیده که پیغمبر خدای صلی الله علیه و آله وسلم روزهای شنبه از مدینه باسکینه به مسجد قیامت شریف می فرمودند، گاهی سواره و گاهی پیاده، و قصه خلوت و انزوای آن حضرت در غار حرا شهرت دارد. والله اعلم بالصواب والیه المرجع والمآب.

بعد از تمهید این مقدمه به عرض نواب کامیاب می رساند که مبانی این رساله تشیید یافته بر سه باب، بدین موجب که مفصل می گردد:

• باب اول •

در ذکر مراقبہ جمعی از اکابر اولیاء کہ در عرصہٴ قبۃ الاسلام ہرات و توابع آن مدفونند^۱ از قدیم الایام و ابتدای فتح اسلام تا انتہای زمان خاقان صاحب قرآن مغفور ، قطب السلطنۃ الدنیا والدین «امیر تیمور» گورگان انار اللہ برہانہ و افاض علی العالمین برہ و احسانہ^۲ ، و اسامی شریف ایشان در تاریخ ہرات و کتاب طبقات حضرت خواجہ عبداللہ انصاری قدس سرہ و طبقات مشایخ ہرات و غیر آنہا از کتب کہ مذکور بود شہدای از احوال و فضایل و مقامات این طائفہ سامیہ^۳ آورده شد تا روشن گردد کہ رتبہ و منزلت آن بزرگان^۴ بدچہ حد بوده است و وقوف بر این احوال و اوضاع مفید کمال حسن صدق و اعتقاد بہ وجہ خاطر خواهد بود.

بدان اسعدک اللہ تعالیٰ بنیل المقاصد الدینیۃ والدنیویۃ کہ اقدم این جماعت و اکمل ایشان اسوۃ العترۃ^۵ الطاہرۃ و قدوة الائمة الماہرۃ سدا لہما و المستہور بین الانام ، مقبول الملك الجبار :

- ۱- در ن ، ک : کشتہ اند ۲- در ن ، ہ ، ل : ابن القاب نیست
۳- در ن ، ہ : سامیہ ، نبود ۴- در ن ، ل : تا ۵- در ن ، ہ : العزہ

عبدالله

ابن معاویة بن^۱ عبدالله بن جعفر الطیار رضی الله تعالی عنہم ، از اکابر اولیا و اقطاب زمان خود بوده و در علم ظاہری و باطنی سرآمد روزگار ، و کرم فراوان و شجاعتی بی پایان داشت، و پنهان، خلق را به طریق حق دعوت می فرمود، و با وضیع و شریف طریق شفقت و کرم مسلوک می داشت. به مقتضی الانسان عبید الاحسان بسیاری از اهالی مملکت^۲ و اطراف و اکناف به خدمت آن میل می کردند، تا به مرتبه ای رسید که در نواحی فارس و اصفهان، خطبه به نام وی خواندندی. در آن وقت حکام به دفع و قمع آن بزرگوار اقدام نمودند و لشکر انبوه به سر او فرستادند و قوم او را متفرق ساختند و آن حضرت با خواص خود بگریخت و به قهستان آمد . ابو مسلم مروزی به شبیل بن طهمان که از قبل او در هرات حاکم بود، نامه ای نوشت که : « به هر نوع و وسیله که میسر شود او را نزدیک خود طلب کن .» پس شبیل هدایای تمام مرتب ساخته و مکتوب در غایت تعظیم و احترام به نزد او فرستاد و به آمدن هرات او را ترغیب نمود. و متعاقب تحف و هدایا به طرف او روانه می کرد و فریب می داد ، تا این که به اسفزار هرات آمدند و از آنجا به شهر آمده، در قریب درب خوش آن بزرگوار^۳ را فرود آوردند و جای اقامت نیکو به جهت آن تعیین نمودند تا خاطر مبارك تسکین یابد. پس شبیل به ابو مسلم نامه فرستاد که : « آنچه مقصود بود، به حصول پیوست .» ابو مسلم ، پنهانی بروی نامه نوشت که : « کارش را تمام کن و سرش را به من فرست .» آخر الامر سید^۴ مشارالیه دانست که شبیل قصد کشتن وی دارد . خواست که بگریزد ، فرار میسر نشد. پس آن بزرگوار را بگرفتند و محبوس نمودند و بعد از چند روز به قتل رسانیدند و سر مبارك بزرگوار را به نزد ابو مسلم فرستادند

۱- در ن ، ه : ابوالمساکن

۲- در ن ، ک : مملکت ، ندارد.

۳- در ن ، ک : آن بزرگ دین

۴- در ن ، ف : معظم علیه

و بدن مبارك را در تل کهندژ در مصرخ^۱ که مشهور و معروف است مدفون ساختند. و این واقعه بزرگ در سال یکصدوسی و چهار هجری واقع شده . آورده اند که از همان مدت شبیل به رنج عظیم مبتلا شد، و به اقبیح و جوه به مقر سقر رسید . و جناب ولایت مآب [شیخ الاسلام] مولانا زین الدین تایبادی رحمة الله علیه فرموده که: «شبی در مصرخ هرات بر سر^۲ روضه حضرت سید عبدالله بسر بردم و در ارواح اولیا نظر کردم از مشرق تا مغرب هیچ روحی از روح آن بزرگوار برتر ندیدم.» و مقرر است نزد اصحاب کشف ولایت که در هر شب جمعه ارواح اقطاب و اوتاد در آن مزار متبرک حاضر می شوند . و در سال هفتصد و شش هجری سلطان محمد کورت که از سلاطین غور است بر سر تربت عنبر سرشت ایشان گنبدی عالی بنا نموده است .

شاه زاده ابوالقاسم^۳

ابن امام جعفر صادق بن امام محمد باقر بن امام زین العابدین رضی الله تعالی عنهم هم در مصرخ است و شیخ^۴ یحیی عماد قدس سره استاد و دربی [حضرت] خواجه عبدالله انصاری هموار دباخواجده وصیت می فرمود که: «پیوسته به زیارت ابوالقاسم بن جعفر رضی الله تعالی عنه می رو. و از روح متقدس او استمداد هست بنمای.» و شیخ الاسلام حضرت خواجه عبدالله انصاری رحمة الله علیه به کرات می گفتند که: «در شب جمعه، در کهندژ مصرخ، هر دعای که کند امیدواری چنان است که به اجابت مقرون گردد.» و در هرات پیران مسلمانان از بزرگان ما تقدم شنیده اند که قبر آن امام کجا است . و اکثر مردم به یقین نمی دانند، امامعین است که در مصرخ است. پس طریقه زیارت کردن چنان باشد

۱- مصرخ را به «س» نیز نوشته اند ۲- در ن، ل، در سر

۳- در ن، ک: امام زاده ۴- در ن، ک: جملاتی آمده که آوردن آن مناسب نیست.

که در گنبد مقررہ در آید و بہ نیت زیارت سورۃ فاتحہ و اخلاص بخواند و بہ روح پرفتوح آن ببخشد و بہ آن وسیلۃ مرادات و مقاصد خود را از حضرت قاضی الحاجات بخواند .

بی بی سستی رخ

در بازار خوش، قریب چہار سوق، در سمت جنوب بازار، مدفون است ^۱ . عابدۃ عصر و ولیۃ دہر بودہ . بی بی سستی از مشاہیر دوستان حق سبحانہ تعالی و مستجاب الدعوی بود . و نظر تمام بہ ابو مسلم مروزی داشت . بہ ہمت آن ^۲ کارہای شگرف از دست ابو مسلم بر آمد . در اول حال شوہری داشت ابو نصر شب رو می گفتند . ہر دو بہ اتفاق عیاری می کردند، و در آخر دری از غیب بروی آن گشادہ شد و از خلق گوشہ گرفت و متوجہ راہ حق شد و کارش بالا گرفت . و در سال صد و پنجاہ و ہشت ہجری وفات یافت . و پیوستہ اہالی ہرات بہ زیارت او می روند . و در اجابت دعا مزارشان تریاق مجربی است . و در ایام حضرت خاقان سعید شاہ رخ میرزا ، بر سر قبر آن عمارت و مسجد عالی بنا نمودند .

امام عبداللہ الواحد

(ابن مسلم بن عقیل رضی اللہ عنہم)

امام متقی ، عارف عالم ، امام عبداللہ الواحد بن مسلم بن عقیل رضی اللہ تعالی [عنہم] در علوم ظاہر و باطن ، خصوصاً در فن حدیث و تاریخ ، بہ غایت کامل بودہ و در زمرۃ اولیای کبار معدود گشتہ . [نقل است] از ابو الفضل اسحاق کہ گفت : «در واقعہ دیدم کہ دو مرغ سفید بہ فصیل شہر نشستہ بودند .

۱- مدفون آن در ن ، کدر اخیر ترجمہ آمدہ است . ۲- درن ، بہ ہمت آن نیست

یکی از آن دو مرغ با دیگری می گفت که : « پر خود را در زیر این شهر در آور و آنرا زیر و زبر گردان.» جواب داد که : «نمی توانم . از روح مقدس حضرت امام عبدالله الواحد بن مسلم رضی الله عنه شرم می دارم.» و در طبقات مشایخ هرات آورده است که یکی از پیران طریقت گفت که : « بر سر تربت حضرت امام عبدالله الواحد بن مسلم [رض] نشسته بودم که ناگاد سگی پای شکسته آمد و در پایان پای قبر امام عبدالله الواحد بایستاد و به زاری تمام ناله می کرد و می گریست و پای شکسته خود را در خاک می مالید . اندک زمانی بر آمد. پای او درست شده بیرون رفت. قبر مبارکش در بیرون درب فیروز آباد است در محله خوانچه آباد. پیوسته اکابر اولیای هرات مثل سید عبدالله مختار و شیخ عمو و شیخ ابو عبدالله مالانی و غیرهم ملازمت بزرگوار به تقدیم رسانیده اند. فی الحقیقت قبله اجابت است . اللهم لاتحرمنامن برکاته.

حضرت خواجه ابوالولید

احمد بن ابی الرجا عبدالله بن ایوب بن حنیفة الهروی نورالله مرقد^۱ از اکابر علمای ظاهر و باطن بوده و هروی الاصل، و در قریه آزادان که در قبله شهر هرات واقع است سکونت داشته. و با امام احمد حنبل که یکی از ائمه دین است بسیار صحبت داشته، و سلطان اهل حدیث ابو عبدالله بن اسمعیل بخاری و امام دارانی سمرقندی صاحب سنن پیش او حدیث خوانده. و در کتاب خود مکرر از ایشان نقل کرده اند. و قبر مبارکش مشهور و معروف است. و سلطان محمد کرت بر سر تربت ایشان عمارت و گنبدی عالی بنا فرموده است. و حال آباد است و اکثر ملوک از بکیه در آنجا بناهای خیر نموده اند. و فضایل و کمالات حضرت ابوالولید قدس الله سره بیش از آن است که در حیز تحریر در آید. و

مشهور است که سی هزار کس به جنازه ایشان نماز گزاردند . گویند که حضرت خواجه ابوالولید نماز جمعه را در مسجد الحرام می گزارد و شب به منزل خود مراجعت می نمود . و خاقان سعید شاه رخ میرزا ابن امیر تیمور گورکانان را الله برهانه - مادامی که در هرات می بود - هر چهار شنبه به مزار متبرک ایشان می رفت . برف و باران او را مانع نمی شد ، و بی عذر مرض هرگز آنرا ترك نمی کرد . و خواص و عوام هرات از زیارت مزار آن منافع کلیه یافته و می یابند . اللهم حصل مرادنا^۱ بهمة العالیه .

حضرت خواجه علی بن موفق بغدادی (رح)

دیگر امام صدق^۲ و صفا ، مرکز دائره علم و حلم و آزادی ، شیخ^۳ علی بن موفق بغدادی از اکابر مشایخ عراق بوده ، و باذوالنون مصری قدس سره صحبت بسیار کرده خواجه علی بن موفق ، از بغداد ، پیاده ، هفتاد و چهار حج کرده . وقتی حج کرده^۴ به تاسف باخود می گفت که : « می روم و می آیم ، نه دل و نه وقت من خود در چه حالم . » آن شب حق تعالی را به خواب دید که وی را گفت . « ای پسر موفق ، تو به خانه خویش کسی را خوانی که نخواهی ، اگر من ترا نخواست می نخواندمی و راه ندادمی . » گویند روزی در راه کاغذی یافته در آستین نگاه داشتند . چون از آستین بر آوردند دیدند که در آن نوشته است که ای ابن موفق ، از فقر می ترسی و حال آنکه من پروردگار توام . » و ایشان گفته اند که : « خداوندا ، اگر من ترا از بیم دوزخ می پرستم ، در دوزخ فرود آر ، و اگر به امید بهشت می پرستم ، هرگز در آنجا جای مده ، و اگر به مهر

۱- دعا عربی در ن، ك ۲- در ن، ك: عارف عالم ۳- ن، ك: خواجه

۴- در ن، ه: از زبان پیر هرات گفته آمده و این سخن مورد شك است . و شاید

سال چند بار بمکه رفته باشد

می پرستم يك دیدار بنمای ، و پس از آن هر چه خواهی بکن .» وفات ایشان در سنهٔ دو صد و شصت و پنج هجری بوده . شیخ الاسلام خواجه عبدالله انصاری [رح] در طبقات مشایخ ذکر ایشان را کرده است و از طبقهٔ ثانیه اش شمرده ، و صاحب طبقات هرات ایشان را از طبقهٔ ثالثه معدود ساخته ، و القول قول الاکابر . مدفنش در بیرون قطبی چاق ، نزدیک راه گازرگاه و باغ سفید^۱ [است] . و گویند که حضرت خواجه عبدالله انصاری قدس سره چون سواره به آن راه بگذشتی ، فرود آمدی و با ادب بگذشتی . و در طبقات حضرت خواجه تعیین مدفن آن بزرگوار را ننموده . و از کتب اسماء رجال محدثان غیر این معلوم میشود . و مورخان هرات آورده اند که بعضی می خواستند که جسد مبارک آن بزرگوار را بدزدند و به بغداد ببرند ، زیرا که او بغدادیست . اهل قبه الاسلام هرات این حال را معلوم کرده ، بر بالای قبر آن دیواری ساختند تا مضبوط گردد .^۲ والله الموفق و المعین .^۳

حضرت خواجه رخ بند

دیگر امام زاهد [و] عارف ارجمند ، قطب الحق و الملقو الدین ، خواجه محمد یوسف رخ بند قدس سره العزیز . وی مصاحبت با حضرت خواجه ابوالولید رحمه الله علیه داشت^۴ و پیوسته نقاب بر روی خود می آویخت تا چشمش در دنیا و مافیها نیفتد . ازین جهت ایشان را خواجه رخ بند می گفتند . گویند که هر کس در هرات ناجور شدی ، يك زرع کرباس و يك دینار ، بدر ایشان کردی صحت یافتی . و در قدیم الایام هیچکس نزدیک مزار ایشان سواره نمی توانستی گذشت تا اینکه روزی حضرت خواجه عبدالله انصاری قدس سره

۱- در ن : يك : درب گلشن نیز آمده است . ۲- در ن ، ك : ماند

۳- در ن ، ك : جملهٔ عربی بیامده . ۴- در ن ، ك : نموده

بر سر تربت آن بزرگوار آمد و زمانی دیر توقف فرمود و توجه تمام به تقدیم رسانید.^۱ بعد از آن سواران را فرمود که بگذرند . مدفن مبارك آن بزرگوار در درون شهر هرات در میان مسجدی که به نام نامی ایشان است در محله قضاات .

امام ابوالحسن کردی

از جمله محدثان و فقهاء و حفاظ و زهاد روزگار خود بوده . مشهور است که هشتاد هزار حدیث یاد داشت ، وفاتش در سال دو صد و پنجاه و پنج هجری است . مدفنش در هرات است ، لکن^۲ غیر معین .

شیخ ابوالهیثم^۳ رازی

در علم لغت و فن ادب بی نظیر بوده است . وفاتش در سال دو بیست و چهار هفتاد از هجرت . و مدفنش در بیرون درب خوش ، و مزار متبرکش تریاق احمر است .^۵

سید ابو عبدالله المختار

افتخارالطه و یس ، مقتدای ابرار ، سید ابو عبدالله مختار بن سید محمد هروی ، از مشایخ هرات بوده و در علم صورت و معنی بی نظیر بوده است ، و کرامات و خوارق عادات از آن حضرت بسیاری به ظهور پیوسته . و مدفن ایشان در کوه شمال هرات ، در سر کوه . عمارت عالی دارد و معروف و مشهور است . وفات ایشان در سال دو صد و هفتاد و هفت از هجری واقع شده . و از سادات حسینی بوده . و اهل قبة الاسلام هرات به زیارت ایشان رفته تو سل می جویند

۱- در ن ، ه : رسانیدند . ۲- در ن ، ک : اما غیر ۳- در ن ، ه : ابوالهاشم

۴- ن ، ه : دو صد ۵- ن ، ک : مزارش را تریاق مجرب خوانده اند .

و به مقاصد خود فائز می شوند. ^۱

امام عثمان دارانی

در علم ظاهر و باطن و فن تصوف نیک ماهر بوده و شافعی مذهب بوده و متقی و بزرگ و مشایخ از آن استفاده بسیار می نمودند. و در سال دو صد و هشتاد از هجرت وفات نموده و مدفنش در مقبره خیابان است ^۲. اکنون قبرش معلوم نیست.

امام ابوسعید مهنین

امام محدث زاهد، مقتدای هرات، در زهد و ورع و علوم ظاهری و باطنی ید طولی داشت و مصنفات آن مشهور است. [منقول است] که: یکی از موسی بن هارون مسئله ای پرسید. موسی از سایل سؤال کرد که: «تو از کجائی؟» گفت: «از هرات.» گفت: «مسئله از من می پرسی و ابوسعید در شهر هرات شماست؟» و وفاتش در سال دو صد و نود هجری. و مدفنش در درب خوش است. و در جوار ^۳ آن بزرگوار بسیار از اکابر و اقارب و اولاد او مدفونند. ^۴

شیخ عبدالرحمن محمد بن علی - طهمانی

مشهور است که هفتاد سال در هرات در مسجد معین روز بهر ورده و سب به احیاء، لیالی می گذرانیده. و چه معاش او از دست ریس زوجة او بوده. و وفاتش معلوم نشده. فاما او را از طبقه ثالده شمرده اند و مدفنش در ^۵ در خوش است نزدیک قبر امام ابوسعید مهنین (رح). ^۶

۱- ن ک: حاجات خود خالص و فانی می آید.

۲- ن ل: عالی است

۳- ق ک: در جوار قبر آن

۴- ن ک: داشته

۵- در ن ل: عالی است

۶- در ن ه: است

سید ابو یعلیٰ بن مختار ۱

نقاوۃ خاندان طیبین و طاهرین ، سید ابو یعلیٰ مختار بن سید عبد اللہ مختار ، از اکابر دین و افاضل علمای اهل یقین و زاهد و عابد وقت خود بوده و [صاحب] کرامات و مقامات بلند. و از تلامذۃ اصحاب پدر خود بوده، به علو مرتبه امتیاز داشت. سال وفاتش معلوم نشده. و قبرش در پایان پای قبر پدرش معلوم است.

فقیه عثمان مرغزی

از فرزندان حضرت سید عبد اللہ مختار است . و او را سرختم شوق حضرت می گفتند و در غایت ادب بغایت الغایه راسخ بودند . مشهور است که هرگز به طرف هرات آب دهان خود را نینداخته است به جهت آنکه در هرات پیران هستند. تاریخ وفات او معلوم نشده. و مدفنش در خوانچه با ، و در پایان پای حضرت سلطان عبد اللہ الواحد شهید است .

۴

امام محمد بن اسحاق سغدی

از زهاد و اتقیاء روزگار خود بوده. مزار او را قبلۃ حاجات می گویند. وفاتش در سال سه صد و پنج هجری واقع شده . مدفن او در قریه بزندان انجیل است .

شیخ عبد اللہ بن عروه

شیخ العارف امام عبد اللہ بن عروه، به انواع علوم ظاهر و باطن معروف بوده و مدت هشتاد سال عمر خود را به زهد و ورع گذرانیده . وفاتش در سال سه صد و یازده هجری واقع شده. و مدفن او به درب خوش واقع است .

شیخ محمد بن عثمان دارانی

شیخ عابد محقق ، محمد بن عثمان دارانی^۱ در علم امانت و صلاحیت ، قائم مقام پدر خود بوده . وفاتش در سال سه صد و سی از هجرت . مدفنش در مقبره خیابان ، نزدیک قبر پدر بزرگوار او واقع شده .

امام ابوعلی حامد

امام متورع مجتهد ، امام ابوعلی حامد بن محمد زقاع^۲ . در علم فقه و در سائر علوم ماهر بوده و پیوسته در وعظ و نصیحت می بود . و نزدیک خاص و عام مقبول . وفاتش در سال سه صد و پنجاه و شش هجری است . مدفنش در اندرون شهر^۳ است .

شیخ ابو حامد شارکی

امام زاهد عابد ، شیخ ابو حامد بن احمد شارکی از اکابر علماء فقه و حدیث و تفسیر بوده و در فنون علوم مصنفات دارد . وفاتش سال سیصد و پنجاه و هشت از هجرت ، و مدفنش مقبره درب خوش .

شیخ ابواللیث فوشنجی

قطب الوقت و شیخ ابدال . ابواللیث فوشنجی رحمه الله علیه . حضرت شیخ الاسلام خواجه عبدالله انصاری قدس سره در مصنفات خود آورده . ابواللیث فوشنجی از عرفاء و سادات بوده و پیوسته پای برهنه در حریم و ایام می رفته و یک شبانه روز هرگز در یک منزل نمی گذرایدند . فردا و وحده^۴

۱- ن ۵ : است ۲- در ن ۵ : سقا . ۳- در ن ل : در باب خدائش ، و غیر

ک : محله پهنه قران ۴- ن ک : جیدا

گرد عالم می گشت. [مشهور است] که ابواللیث فوشنجی [رح] وقتی در رود هرات غرق شد. گفت: «خداوندا، مرا خلاصی ده که برای توست بارقل هو الله بخوانم.» فی الحال دستی از غیب پدید آمد و او را خلاص کرد. روزی می فرمود: «نه سال از آن واقعه گذشته و مرا میسر نشد که نذر و فاکنم هر گاه که گویم: قل هو الله احد به جواب شنوم که می گویند: هیچ می دانی که احد کیست؟ چندان ذوق و شوق و وجد آن بر من استیلا یابد که مجال نطقم نمی ماند.» سال وفاتش معلوم نیست. اما مدفنش در خیابان، در پشت جوی انجیل، در بالای بلندی واقع است. و باقی اقطاب و مریدان و مصحبتها در جوار ایشان مدفونند، و کسی که اندک صفای داشته باشد در یابد که چه فیض و حضور آنجا به هم می رسد.

شیخ^۲ محمد گازر

شیخ زاهد متورع، محمد بن عبدالله قصار هروی [رح]. شیخ الاسلام حضرت خواجه عبدالله انصاری قدس الله سوه العزیز بسیار مدح ایشان را می فرموده و از اکابر زمان خود بوده، و خرقه از دست شیخ ابواللیث فوشنجی [رح] پوشیده و در اقران محمد نفیسه^۳ قدس سره و شیخ عمو [رح] معدود گشته. تاریخ وفاتش معلوم نیست. و قبرش در خیابان معروف و مشهور است. می گویند پدرش گازی می کرده و سنگ گازی پدرش را بر سر قبر او نهادند و حالا موجود است.

شیخ ابوالعباس

شیخ الاولیاء محمد ابوالعباس غورانی، شیخ الاسلام حضرت خواجه عبدالله انصاری قدس سره در تصنیفات خود آورده که او را از بزرگان این

۱- در ن ۵: می گفت ۲- ن ک: خواجه ۳- ن ۵: نقشبند

129552

طایفه و انکشاف قلوب و قبور داشته . تاریخ وفاتش معلوم نشده . اما قبرش در غوران است در بلوک گذاره .

شیخ ابوزید مرغزی

قدوة المشایخ حواجه ابوزید مرغزی از کبار مشایخ هرات بود و ارباب کشف و یقین . و در علم فقاہت و ورع کمال تمام داشته ، و کرامات بسیار از ایشان ظاهر شده و از تلامذہ ربیع بوده و او شان از تلامذہ امام شافعی مطلبی رحمة الله علیه بوده اند . مشهور است که حضرت عبدالله انصاری رحمة الله علیه شاگرد امام ناصر الدین^۱ مرغزی بوده و او شاگرد امام ابوزید [رح] مرغزی بوده . سال وفاتش بتحقیق نپیوسته . و اما مدفنش در اندرون شهر هرات در غربی مسجد آدینه .^۲

شیخ ابو عبدالله مالانی

امام و محدث و متقی ابو عبدالله احمد بن عبدالرحمن مالانی از بزرگان مشایخ هرات بوده و از اقران شیخ عمو بوده و با یکدیگر بدحج رفتند و بدصحبت مشایخ حجاز رسیدند . و اهل هرات همه بد او بیعت کردند . حواجه عبدالله بن عروه فرموده که : « بعد از حسن بصری [رح] هیچ کس به قدر و منزلت شیخ احمد مالانی (رح) نمی دانم . » سال وفاتش معلوم نشده . و قبرش در طلقان مالان است و مرقد ایشان معروف . و شهرت دارد که در چهارشنبه حضرت حواجه عبدالله انصاری قدس سره بد زیارت او می فرستند و بدهر حاجت که زیارت او کنند مقصود حاصل شود .

۱- درن ۵ : نصیر الدین

۲- مسجد آدینه باید مسجد جامع هرات باشد

شیخ ابونصر هروی^۱

عابد و زاهد و یگانه وقت خود بود. شیخ الاسلام حضرت خواجه عبدالله انصاری رحمه الله علیه فرموده که شیخ ابونصر از بزرگان گازرگاه است. جمعی از شاگردان او به حج می رفتند بی اجازت حضرت شیخ. پس در راه به شیخ حصری رسیدند. فرمود که: «یکی از شما یان چیزی بخواند.» شخصی از آن میان به خواندن مشغول شد. شیخ حصری بیخود گشت و به سماع در آمد و در اثنای آن حال فرمود که: «امسال شما را بار نیست؛ باز گردید.» بعد از آن گفت که: «شما شاگردان ابونصر هروی نیستید؟» گفتند: «هستیم.» فرمود که: «چرا بی دستور آن بیرون آمدید، البته مراجعت کنید و پیش او روید.» هر کس که باز گشت به سلامت بماند، و جمعی که نشنودند و متوجه راه حج شدند به سموم بسوختند. و قبرش در گازرگاه است لکن معلوم^۳ نمی باشد.

خواجه قربنج هروی^۲

شیخ الموحدین و المحققین، خواجه قطب الحق و الدین قربنج الهروی. شیخ الاسلام حضرت خواجه عبدالله انصاری قدس سره فرموده که قربنج پیری با شکوه و با صلابت و خداوند ولایت بوده. وفاتش در سال سه صد و هفتاد و هشت از هجرت، و قبرش در گازرگاه^۴ لاعلی الیقین.

خواجه خیرچه

شیخ الابدال و العارفین، کمال الحق و الدین، خواجه خیرچه قدس سره از اکابر اقطاب و از بلاد هندوستان و مستجاب الدعوه بوده است. حضرت

۱- در ن ۵: ابونصری

۲- ن ک معین، ن ک: در چه محل است و تاریخ وفاتش

۳- در ن ۵: قرنیخ

۴- ن ۵: شریف است

خواجه عبدالله انصاری قدس سره در طبقات خود ذکر ایشان کرده است. مشهور است که هر که را درد دندان یا درد چشم یا مرضی دیگر پیدا شدی بر فتنی نزدیک خواجه خیرچه، التماس فاتحه نمودی. فی الحال سورة فاتحة الكتاب بخواندی، آن مریض از علت خلاص شدی. وقتی دانشمندی گفت: «یا خیرچه، سورة فاتحه را درست نمی خوانی. بیا که با تو سورة فاتحه درست سازم.» خواجه گفت که: «تو دل خود را درست بساز.» بعد از آن به او به هیچ حال دلتفت نشد. مشهور است که او غلام شخصی بود از تجار. مالک وی از وی خوارق عادات مشاهده می کرد، پس در آخر کار او را آزاد گردانید. حضرت شیخ الاسلام گفت که: «من پسر خواجه او را دیده ام و بعضی از احوال رفیعه خیرچه را از وی شنیدم.» و قبر وی در گازرگاه است بالاتر از مزار فیض آثار حضرت شیخ الاسلام، بین الشمال و المشرق. و زیارت مرقد آن بزرگوار تریاق آرزو دهنده است.

حضرت خواجه ابو عبدالله طاقی

قطب المشایخ، کعبه الانام، مرشد السالکین، زبدة المسحوقین، علاء الدوله والحق والدين، الکرام الهمام، الداعی الی الله، فخر الحق والشریعة والتقوی، وارث الانبیاء، دلیل الهدی الی طریق المستقیم، ابو عبدالله محمد بن فضل الطاقی السجستانی الهروی مشهور به خواجه طاق قدس الله سره^۲ در غایب سرریعت و طریقت و حقیقت درجه علیا داشت و رسوم صوفیه و اشارات ایشان تذکره و ولایت و کرامت و فراست ایشان از حد تو اتر گذشته بود و در حدیثی از سوره کردن ولایت و کرامت او از هزار یکی و از بسیار اندکی در حیرت تحریر فرموده گنجد. و در اظهار مذهب حق و قوت اعتقاد عدیل نداشت. حضرت خواجه

۱ - ک : کرد ۲ - در ن ک : اروا جهم

عبدالله انصاری قدس سره فرموده که: «هرگز هیچ بزرگی با هیبت تر از حضرت ابو عبدالله طاقی رحمه الله علیه ندیده‌ام و او پیر و استاد من است و اگر او را نمی‌دیدم اعتقاد مذهب حق را نمی‌دانستم.» [نقل است] که حضرت خواجه ابو عبدالله طاقی رحمه الله علیه گفت که: «هزار پیر را دیده و خدمت کرده‌ام که همه از اهل کرامت بودند.» [نقل است] که در زمان حیات ایشان ابدالی از طرف بلخ آمده بود و در شهر هرات می‌گشت. دید که مرد بی انصافی ظلم می‌کند. به حضرت خداوند بنالید و در حق آن دعای بد نمود و از شهر بیرون رفت. در ساعت آتش عظیم در هرات افتاده، مردم بیچاره شده به نزد حضرت خواجه ابو عبدالله طاقی (رح) رفتند. حضرت خواجه در باغ خود تآك می‌بریدند. متوجه شدند. دیدند که عالم را آتش گرفته. چنانچه گویند که مسجد هرات چوب پوش بوده و آتش زنده خود را به وطن رسانده. حضرت خواجه نخ تآك را گرفته به طرف بلخ فرستادند. ابدال را از دروازه بلخ پیش کشیده و به هرات آوردند و گفتند که: «چرا گریختی؟» ابدال گفت: «از سبب آنکه از وسع من نشد که علاج کنم گریختم.» بعد از آن حضرت خواجه قطره‌ای اشك چشم خود را به طرف شهر انداخته، آتش فرو نشست. وهم در این باب ایشان فرموده‌اند: رباعی

آن آتش دوشین که بر افروخته بود
او سوختن از دل من آموخته بود

گر آب دو چشم من نکردی یاری
چه جمله افروشان که هری سوخته بود!

از حضرت شمس الدین محمد مرویست که گفت: «من حضرت خواجه را در واقعه دیدم که بر کرسی نشسته بود و جمیع بزرگان دست پیش سینه

نهاده ایستاده بودند.» و حضرت خواجه انصاری قدس سره^۱ در تعریف ایشان فرموده: رباعی

ای آنکه یگانه گشته‌ای در آفاق
از جان به‌تواند اهل عرفان مشتاق

کس نیست به مانند تو در فقر و فنا
گشته است از آن نام خوشت خواجه طاق

و ایشان حنبلی مذهب بوده‌اند. وفات ایشان در سال چهارصد و شانزده هجریست. و مدفن ایشان در بیرون درب خوش است. و خاقان سعید^۲ انارالله برهانه بر سر تربت آن بزرگوار عمارت عالی ساختند. و سلطان حسین^۳ میرزا دهلیزی و در بندی در جنب عمارت وی ساخته و هر دو وی ایشان همواره به زیارت می‌رفته‌اند.

امام ابو عبدالله بن الیمان

امام و مقتدای اهل عرفان ابو عبدالله بن الیمان رحمه الله علیه از مشایخ کبیر بوده. حضرت خواجه عبدالله انصاری قدس سره از وی نقل و حدیث فرمودی و گفتی: روایت می‌کنم از بزرگی که چشم من چون او ندیده بغایت محدث و زاهد زمان خود بوده و به طریقه صحابه و سلف رضی الله عنهم زندگی می‌کرد و وفاتش در سال چهارصد و شانزده هجری بوده. و مدفنش معارف نیست.

۱ - ن ۵ : صاحب ۲ - مراد شاهرخ مورخ است

۳ - شاید خود اصیل الدین واعظ نا وقت سلطان حسین نیرجانات داشته است.

۴ - ن ۱ : می‌گذرانیده ۵ - ن ۱ : معین

شیخ یحیی بن عمار سجستانی ۱

امام زاهد متقی، شیخ یحیی بن عمار سجستانی، پیشوای سالکان و ناصح طالبان و مقتدای اهل هرات بوده و علوم ظاهری و باطنی را به کمال خوبی دانسته و ذر قبة الاسلام هرات مدت شصت سال نصیحت مسلمانان می فرمودند. و در تربیت و تقویت حضرت خواجه عبدالله انصاری رحمة الله علیه می کوشیده. [مشهور است] که تا شیخ یحیی عمار زنده بود هیچ آفریده با خواجه عبدالله انصاری قدس سره در مباحثه و مجادله غالب نتوانست آمد. و به اصحاب خود می گفت که: «گرامی دارید حضرت خواجه عبدالله انصاری را که او امام روزگار خواهد شد.» وفاتش در سال چهارصد و بیست و دو هجری، و مدفنش در مقبرة خیابان است. [نقل است] که بعد از وفات او را به خواب دیدند. پرسیدند که: «حضرت خدای تعالی به تو چه کرد؟» جواب داد که: «من از دنیا رحلت کردم حضرت حسیق سبحانه تعالی با من فرمود که ای یحیی، من با تو کارها داشتم اما روزی در مجلس و عظم، ما را ستودی، یکی از دوستان صاحب کمال حاضر بود در وقتش خوش شد. ترا در کار او کردم و گرنه با تو چها می کردم.»

خواجه عبدالرحیم

از استادان حضرت خواجه عبدالله انصاری است و احوالات و مقامات ایشان فوق الحصر و البیان است و مدفنش در دشت یلان در میدان زیارت گاه و مرغاب است.

شیخ عمویه

الشیخ الکبیر شیخ ابو اسمعیل احمد بن حمزه صوفی، المشهور به شیخ

۱ - حال او را خواجه غلنان گویند.

عمورحمة الله عليه. او را شحنة مشايخ خراسان می گفتند و در علوم^۱ و فتوت و توکل با کمال بوده و در ابتداء در اندرون شهر هرات منزل داشت ، آنجا که اکنون خانقاه قاضی جلال الدین است. و از هر طرف درویشی که به طرف هرات آمدی به نزد وی آمدی . و حضرت خواجه عبدالله انصاری قدس سره بیست سال خدمت خانقاه وی نمودی و خدمت وی آن بود که هر دانه که در مطبخ او می پختند او را پاك می کردی . حضرت شیخ عمورحمة الله عليه در حدیث، اسناد عالی داشت و با بسیاری از مشایخ عظام صحبت نموده بود و صائم الدهر بود و عمرش به نود سال رسیده بود^۲. و فاتهش در سال چهارصد و چهل و چهار از هجرت واقع شده ، و قبرش در گازرگاد شریف است نزدیک رباط و مسجد جامع که در قدیم بوده و در ایام سلطنت ابوسعید میرزا مولانا رکن الدین خوافی بنیاد و تجدید آنرا نمود و به اتمام رسید .

شیخ الاسلام حضرت خواجه عبدالله انصاری

شیخ الاسلام و کعبه الانام ، مهبط خیر و برکات ، اعنی پیر هرات . منظور نظر عنایت حضرت باری . ابواسعید خواجه عبدالله انصاری قدس الله سره السامی ، از نسل ابویوب الانصاری است که وی از اصحاب کبار مدینه و اخیار و ارباب فضل و علم و سکینه بود . کسالات و بزرگی حضرت خواجه به مرتبه ای رسیده که شرح آن در مجلدات نتوان نوشت . بعد از ابوالعباس قصاب و شیخ ابوالحسن خرقانی قطب وقت و زمان شد روح الله در حیات ارزقنا فتوحیه رضی الله تعالی عنه . و حضرت خواجه در کهنه در شرح عمده متولد شده اند . چون به سن چهارده رسیدند بدو عطا و تصبیح مشغول شدند . می فرمودند که : « اول مرا در دبیرستان زانی کردند . چون چهار ساله شدم مرا

۱ - ن ک : عام ۲ - ن ک : رسیده بود . ندارد .

در دبیرستان مالینی کردند . و چون نه ساله شدم املا نوشتم . در دبیرستان ادب خرد بودم که شعر عربی می گفتم چنانچه دیگران بر من حسد می بردند . « و اشعار ایشان از سه صد هزار بیت عربی بیش است . و گفته اند که : «من سه صد هزار حدیث با هزار اسناد یاد دارم که هیچکس به روزگار من آن نکرده .» و گفته اند که : من خرد بودم که خود را در گهوارگی یاد می دهم که کفچه گرم بر دیگ می نهادند . و شش ماه بیش شیر نخوردم . مصنفات نفیسه ایشان در عالم مشهور است مثل : تفسیر قرآن و منازل السائرین و طبقات مشایخ هرات و گنج نامه و غیره . [نقل است] که در فوشنج ضعیفه ای باخبر بود . گفت : «در آن شب که حضرت خواجه متولد شدی ، در واقعه دیدم که حضرت خضر علیه السلام مرا گفت که امشب در هرات فرزندى متولد شده که از مشرق تا مغرب فضل او پر شود .» و تربیت کلی از حضرت شیخ ابوالحسن خرقانی قدس سره و حضرت خواجه عبدالله طاقی قدس سره یافته اند . آورده اند که حضرت خواجه عبدالله انصاری قدس سره گفت که : «من از دو کس بلند درجه تر ندیدم یکی حضرت شیخ ابوالحسن خرقانی و دیگر حضرت خواجه عبدالله طاقی قدس سره .» و ریاضت حضرت خواجه به مرتبه ای رسیده بود که گفت : «به حدیث خواندن مشغول بودم و اکثر اوقات گیاه تناول می کردم و خشت زیر سر می نهادم .» وفاتش وقت غروب آفتاب یوم جمعه در سال چهارصد و هشتاد و یک هجری ، و عمر مبارکش هشتاد و چهار سال و چهار ماه و بیست روز بوده ، و در تاریخ هشتصد و سی دوی هجری خاقان سعید [شاهرخ]^۱ بر سر تربت آن بزرگوار عمارت و مسجد جامع عالی بنا نموده و اهل هرات از وضع و شریف پیوسته به مرقد منور توسل می جویند و به مقاصد دین و دنیا می رسند . فیض الهی در آن موضع متبرک^۲ بسیار است .

۱- ن ۵ : ابوسعید ۲- در ن ل : متبرک نیست .

ذکر جماعتی از اولیای کبار و مشایخ که از اقران حضرت خواجه عبدالله انصاری قدس سره بوده‌اند و حضرت خواجه در مصنفات خود ذکر ایشان فرموده ۱ و تاریخ وفات ۲ ایشان معلوم نیست درین محل اسامی سماعی بزرگواران در سلك تحریر می‌آید تا به مقتضای اثر معتبر عند ذکر الصالحین تنزل الرحمة، برکات این طایفه به روزگار مخلصان واصل گردد ۳.

شیخ ابو حفص غوردانی ۴

پیر باهویت بوده و کرامات فراوان داشته. مدفنش در قریه غوران است.

شیخ ابوبشر (گواشانی)

گویند که کبوتر به سخن او از کبوتر خانه فرود می‌آمد. تاریخ وفاتش معلوم نیست. و قبر وی در قریه گواشان است.

عبدالله کهین و عبدالله مهین (گواشانی)

هردوی ایشان از گواشانچه بوده‌اند. هر دواز پیروان حضرت خواجه عبدالله انصاری بوده‌اند. و مدفن ایشان در قریه گواشانچه از بلوک گذاره.

شیخ احمد مرچانه

از سادات قوم و از اکابر این طایفه. و بسیار بزرگ بوده.

شیخ احمد کهندستانی

از اصحاب ولایت بوده و هر دو در قریه کهندستانی مدفون‌اند ۵.

۱- ن ۵ : نموده ۲- در ن ۵ : وفات نبود ۳- ن ۵ : : بماند

۴- غوردان مربوط باولک گذاره ۵- ن ۵ : مقبورند.

شیخ ابوالحسن نجار قهندزی

از اکابر این طایفه بوده و قبرش الحال معلوم نیست .

خطیب کورتی

پیران بسیار دیده . و سید القوم بوده . و خواجه عبدالله انصاری قدس سره بسیار به مهمانی ایشان تشریف می برده . و قبر وی در قریه کورت است .

شیخ احمد کوفانی

از اهل کمال و حال بوده و مدفنش در قریه کوفان است. (بلوک گذاره)

شیخ پیر محمد کشور

از اکابر دین و مشایخ هرات بوده . و شیخ الاسلام حضرت خواجه عبدالله انصاری قدس سره پیوسته ^۱ و صف ^۲ ایشان می فرموده اند .

محمد شگرف

از پیران صاحب حال بوده اند . اما تاریخ فوت و قبرش معلوم ^۳ نیست.

ابوسعید مالانی

در علم حدیث استاد حضرت خواجه عبدالله انصاری قدس سره بوده ، و حال عظیم داشته . و امام نوذری رحمه الله علیه در اربعین خود ذکر ایشان نموده . و قبر وی ^۳ در زیارت گاه است . و فیض ^۴ مزار ایشان زیاده از آن است که وصف

۱- ن ۵: بسیار . ۲- ن ۲: معین . ۳- ن ۵: ایشان

۴- ن ۴: فیض در

آن کرده شود. وفاتش در سال چهار صد و دوازده از هجرت است.

شیخ ابوالحسن حداد

درویش . و از سادات عظام و درویشان مجرد بوده اما مدفن ایشان معلوم نیست .

شیخ ابومنصور سوخته

امام زاهد و متورع و از اهل فضل بوده . و قبرش در خیابان است .

شیخ بوعلی نبادانی

شیخ عالم و کامل و از بزرگان سادات عظام بوده . و علم درویشی را نیک می دانسته و مدفنش در قریه نبادان است .

درویش محمد خیاط

حضرت خواجه عبدالله انصاری قدس سره السامی وصف او را بسیار کرده . و از اکابر بزرگان بوده و شمرده اند . اما قبرش معلوم نیست .

شیخ بوعلی جولاهد

از اکابر مشایخ هرات بوده. مدفنش به کورستان درب نجریس است .

۱- احتمال دارد برعکس بوده و در سه مسجد به خطا یغما آمده است.

اما بعد ازین به ذکر طبقه ای که تالی طبقه حضرت خواجه عبدالله انصاری بوده اند قیام نهوده خواهد شد. بعون الله وفضله اولهم ۱

شیخ ابو عبدالله عمیری

امام متعبد عالم فاضل زاهد عابد از اقران خویش به علم و کمال ممتاز بوده. وفاتش در سال چهار صد و هشتاد و هفت از هجرت و مدفنش در ب خوش است .

شیخ عبدالهادی

دیگر نقطه دائره علم و حلم و آزادی شیخ عبدالهادی ، خلف الصدق حضرت خواجه عبدالله انصاری قدس سره السامی است . به علم ظاهر و باطن آراسته بود با ورع و تقوی و زهد و فضل شهرت تمام داشته. وقتی که ملاحظه^۲ در هرات استیلاء یافته بودند تفرقه بسیار به او رسانیدند و در آخر در کهندژ او را شهید کردند ، همانجا مدفون ساختند . بعد از چند روز که آن فتنه تسکین یافته از قبرش بر آورده به گازرگاه شریف بردند و در پیش روی پدر بزرگوار او دفن نمودند و حال قبرش ظاهر و هویدا است .

شیخ ابونصر خمچه آبادی

شیخ الاقطاب و مرشد السالکین شیخ ابونصر هرروی خمچه آبادی رحمه الله علیه در عداد علمای ربانی معدود گشته و در علم ظاهر و باطن، معمور. اصلش از کرمان بوده و ریاضیات مالانهایه داشته. و همواره مصاحبت با حضرت خضر علیه السلام داشته . و در سبب ترقی او آورده اند که شخصی روزی پیش او فتوی آورد . مضمون اینکه : « چه می فرمایند علمای اسلام در شأن جوانی

۱ - ن ه : اولهم رانداشت ۲ - باطنیه .

که مبدأ حال خرکاری می کرده روزی بردراز گوشی خشم گرفته و چوبی چند بر دراز گوش زده آن حیوان به او در سخن آمده گفت : این همه غضب و تندی بر من مظلوم بی زبان ، رانده گیر ، اندیشه نمی کنی که اگر حضرت خداوند بزرگ بر تو خشم گیرد هیچ توانی که از عهده آن بیرون آئی ؟ پس آتش ندامت در دل او افتاد و به استغفار و توبه مشغول شد و مدت بیست سال آب چشمش ایستاده نشده و اکنون پیرگشته و آب در دو دیده نمانده هرگاه حال گذشته خود را یاد می کند و ستم که بر آن دهان بسته نموده به خاطرش می آید از هیبت حق سبحانه و تعالی خون از دو دیده اش روان می گردد حکم و نماز و وضوی او چیست ؟» شیخ ابونصر در حالیکه این فتوی بخواند حال بروی بگشت. برخاست و روان شد. گفت : « آن شخص کجاست ؟» گفتند : « در فلان موضع است.» سر و پای برهنه می رفت به سرعت تمام به خانقاه او رسید گفت : « آن زاهد دل سوخته می خواهم که دریابم.» گفتند : « در آی که در نماز ایستاده بوده و همین ساعت قالب تهی ساخته.» شیخ ابونصر رحمه الله علیه در آمد و درویش را دیده روی و موی سفیدش به خون سرخ شده و جان داده. نیک در آن نظر کرده در روی شیخ خندید. بعد از آن شیخ ابونصر به تجهیز و تکفین او قیام نموده و پس از آن و جدا و حال بر شیخ ابونصر غلبه نمود. و سر در کود و بیابان نهاده و دایما می گریست. روزی شخصی به او رسید سؤال کرد که ای حیران چرا می گریی ؟ مگر آیت از کلام ملك علام به تو رسیده به آن کار نکرده ای و آن آیت خصم تو شده ؟ گریه تو به گریه دل سوختگان نمی ماند. گریه دامن سوختگان می ماند.» شیخ ابونصر [رح] را این سخن درد بردرد فرود قصه او به جایی رسید که او را با خلق آرامش نماند. آب و نان را ترك نموده و به محاسبه خود مشغول شد. و سر و پا برهنه سیر می فرمود تا به پای درخت

رسید . و در سرچشمه آن درخت منزل گرفت و آن درختی بود خاردار و بر هرخاری از اشک آن درخت ^۱باری بسته بود . و از آن درخت خوشه‌ها برمنوال انگسور سرخ آویخته بود . پس از اشک آن درخت مقداری بلیسندی ، هوش بهوی باز آمدی و به عبادت حق مشغول بودی . ازدهایی بزرگ بیامد برگرد آن درخت و برگرد شیخ حلقه زد . شیخ ابونصر مدت بیست سال در میان حلقه مار عبادت می کرد و از میوه آن درخت تناول می نمود و از آن چشمه وضو می ساخت و عبادت می کرد و به هیچ کاری دیگر نمی پرداخت ، و از خلائق کسی به آنجا نمی رسید . بعد از مدت بیست سال جوانی در آن منزل ظاهر شد و از آن چشمه وضو ساخت و دو رکعت نماز بگذارد و گفت : «شیخا ، امروز روز عرفه است توجه نمای و حج بگذار» شیخ ابونصر فرمود : «حالا از حج و عرفه دورم» جوان گفت : «اینک گوی عرفات .» و در نظر او عرفات را بنمود . به آن جای رفت و به حاجیان موافقت نمود . بعد از آن که از وقوف عرفات فارغ شد ، نه جوان را دید و نه چشمه . پس مناسک را به اتمام رسانید و در تحت نودان خانه کعبه مقام ساخت ، گاه گاه پشته هیزم می کشید و می فروخت و روزگار به آن می گذرانید . ده سال دیگر ^۲ به آن دستور بگذرانید ، بعد از آن حاجیان به مدینه منوره مشرفه به زیارت حضرت رسول الله صلی الله علیه و سلم می رفتند . پیری به او گفت : «چرا موافقت به این جماعت نمی کنی که به زیارت حبیب خدای صلی الله علیه و سلم می روند ؟» پس در صحبت آن جماعت به مدینه منوره رفت و در مقابله روضه مقدسه مطهره حضرت رسول صلی الله علیه و سلم بایستاد و سلام نمود و جواب از قبر شریف آن حضرت صلی الله علیه و علی آله و اصحابه و سلم شنید که : «علیک السلام یا ابونصر .» ده سال دیگر در آنجا به مجاورت بگذرانید ، بعد از آن از روحانیت حضرت رسالت پناه

۱ - ن ۵ : درخت را ندارد . ۲ - ن ۱ : دیگری نیامده

صلی الله علیه وسلم رخصت یافته به طرف شام و بیت المقدس روانه شد. و ده سال دیگر در آن موضع مقدسه مجاور شد. آنگاه به عراق آمد و در کوهها و صحراها با درویشان مصاحب بود. و به خلوت بسر می برد. و مدت بیست سال به این طریق بگذشت. آنگاه شبی حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وسلم را در واقعه ای دید که به او فرمود: «ای ابونصر در خراسان و هرات رو، و مؤمنه ای را به نکاح گیر که سه فرزند به تو حواله است.» و شیخ ابونصر یکصد سال گذشته بود به هرات رسید و در خوانچه آباد مقام کرد. بیست و چهار سال دیگر بزیت و تأهل اختیار کرد و فرزندانش تولد یافته و احوالات و مقامات و کرامات و بزرگی ایشان زیاده از آن است که درین مختصر گنجد. وفاتش در سال پانصد از هجرت و مدفنش در پهلوی حضرت سلطان میر عبدالله الواحد شهید است و فیض مزارش از شرح مستغنی است.

سلطان مجدالدین (طالب)

قطب المحققین زبدة الواصلین سلطان مجدالدین. در طریق توکل و تجرید. یگانه روزگار بوده و در سلك اولیاء کمال معدود گشته و مقامات عجیبه و حکایات غریبه از وی مرویست. و امام فخرالدین رازی به زیارت او پیوسته^۲ می رفت. اما تاریخ وفاتش معلوم نشده و مدفن ایشان در اندرون شهر هرات در میان درب خوش و درب فیروز آباد و شیخ محمود^۳ اشنوئی که از محققان مشایخ است در پهلوی قبر وی مدفون است. و عمارتی بر سر قبر وی ساخته اند. و حاجان سعید^۴ که هر سال دو نوبت به مزارات هرات تردد می نمود به آنجا هم به زیارت

۱- ن ۵: یکصد و بیست ۲- ن ۵: بسیار ۳- ن ۵: محمد (صاحب)

غایت الامکان فی معرفه ازمان همین شیخ محمود اشنوئی است. ۴- مراد از خاقان

سعید، شاهرخ بهادر است.

آن بزرگوار می‌رفت .

شیخ ابوشجاع کرمانی

امام ربانی علاءالدوله والدين ابوشجاع کرمانی، اسم شریف‌شان محمد ابن مسعود است . در هرات به‌غریبی می‌گذرانیده تا وفات یافت . و در سنه پنجم صد و نود هجری وفات یافت . مدفنش در مقبرهٔ درب خوش، و زیارت قبرش^۱ تریاق مجرب است .

حضرت خواجه ترازودار

شیخ الفقراء زبدةالمتوکلین قطب الحق والدين ابوزیدالوزان المشهور به خواجه ترازو دار از جمله مشایخ هرات بوده، و خود را از خلق پنهان می‌داشته . چون از جهان فانی نقل کرد، او را در اندرون شهر هرات در درون دکان که در بازار فیروز آباد داشت دفن نمودند، و آنجا را عمارت کردند. مشهور است که خواجه شبی در دکان خود در خواب رفته بود که نیم شب ضعیفه‌ای او را طلب نمود. نعره زد و يك فلوس داشت. فصل زمستان بود، برفی عظیم شده بود، خواجه بیدار شده آن عاجز گفت: «این فلس را بستان و مرا پنج چیز بده.» خواجه چراغ روشن کرد. به خواهش آن مهمی که داشت بساخت. ضعیفه به‌دعای خیرش یاد نمود، و گفت: «خدایا، دل او را منور گردان و در دو جهانیش عزیز گردان.» گویند چون خواجه وفات یافت در خوابش دیدند. پرسیدند که: «خدای تعالی با تو چه کرد؟» جواب فرمود که: «به‌دعای پیر زنی مرا بیامرزد.»

بیت

خوار مدارش که اثرها کند

همت از آنجا که نظرها کند

۱- ن ک : مزارش

مزار متبرکش اکسیر احمر است ، و ایشان را برادری بود صاحب کمال . کارهای بسیار کرده و حج‌های پیاده‌گذارده و در جنب بازار فیروز آباد در میان مدرسه او را دفن کردند .

امام فخرالدین رازی^۱

امام الهمام الداعی الی الله فخرالحق والملة والدين ابو عبدالله محمد بن عمر الرازی القرشی التمیمی البکری از فحول ائمه و علمای عصر خود بوده ، و از میامن انصاف متبرک‌کاهش تصانیف بسیار از وی در جمیع علوم منقوله و معقوله در روی زمین انتشار دارد . و در زمان سلطان غیاث‌الدین غوری در هرات ترقی نموده و سلطان موصوف مسجد جامع هرات را به اسم شافعیه بجهت امام مذکور بنا نموده هر روز جمعه آنجا به نصیحت مسلمانان مشغول می‌شده . و کمالات ایشان فوق‌الحصر و البیان است . ولادت ایشان در بیست و پنجم ماه رمضان سال پنجصد و چهل و چهار هجری ، وفاتش در روز دوشنبه عید فطر سال ششصد و شش هجری . و مشهور است که در حین وفات این رباعی را انشاء فرموده‌اند :

رباعی

هرگز دل من ز علم محروم نشد کم ماند ز اسرار که مفہوم نشد

هفتاد و دو علم درس خواندم شب و روز معلوم شد که هیچ معلوم نشد

مدفنش در خیابان هرات و معروف و مشهور و به فیوضات ربانی مشرف و معروف است .

۱ - نگارنده در باره امام رازی کتابی نگاشته و مؤلفات او را که به ۱۳۸ کتاب

می‌رسیده است نام برده است .

سلطان غیاث الدین غوری

سلطان غازی عادل ، متمکن بر مسند عدل و صدق و یقین ، سلطان غیاث الدین از کامل سلاطین ایام و افضل ولات بوده و کمال عدالت پروری و مسلمانی او شهرت تمام دارد و پیوسته به تربیت علما و تقویت صلحا و فضلا و تمشیت شرع محمدی صلی الله علیه وسلم اشتغال می فرمود . و در تمهید قواعد جهاد با کفار و قلع و قمع اشرار مبالغه تمام می نمود ، و مذهب شافعی داشت . و از آثار خیر او بنای مسجد جامع هرات است که از غنیمت حلال بنای آن به اساس تقوی مؤسس و صفای آن از خلوص عقیده بانی خبر می دهد ، و همواره معبد اولیا و اتقیا بوده است . و مشهور است که چهار جمعه يك نوبت حضرت خضر علیه السلام آنجا به نماز حاضر می شود . و هرگز از اهل غیب خالی نیست . و بسی سالک جلد می باید که شب تنها در آنجا قیام نماید . و در طرف جنوبی مسجد بزرگوار بصف اول دو رکعت نماز گذاردن و مراد

۱- این مسجد شریف از عجایب مسجدها است . چنانچه وسعت آن شانزده جریب بوده ، چهار صد و شصت گنبد دارد و صدوسی وشش رواق و چهار صد و چهل و چهار پیل پایه وشش دروازه . اما در تاریخ نهصد و چهار هجری در وقت سلطان حسین میرزا ، دارای صیانت تدبیر وزیر امیر علی شیر تجدید و ترمیم مسجد را به طرز جدید نموده چنانچه کاشی کاری و مؤذنه و اطراف مسجد شریف بسنگ مرمر آباد نموده و تاریخ آباد شدن مسجد مذکور این دو رباعی است . قطعه تاریخ

گر دیده خراب بود از دیر
و فوق لبائنه علی شیر

۹۰۴

مقصوره و طاق مسجد شهر
شد امر ز غیب گشت تاریخ

وله ایضاً

که مانند خلد است مأوای فیض
خرد یافت تاریخ آن جای فیض

ز تعمیر این بقعه جان یافت فیض
چه از فیض اتمام شد بهره مند

خواستن اثری تمام دارد. و در شمال مسجد متصل مدرسه غیاثیه خانقاهی است که اکثر مشایخ در آن موضع متبرک به خلوات و اربعینات بسر برده‌اند، و بسیاری از اهل دل درین موضع متبرک به مقاصد کلیه فایز آمده‌اند، و در میان گنبدی که در صفة شمالی است مدفون گشته. و بعضی از ملوک کرت نیز در آن گنبد مدفونند. و در طرف غربی گنبد مذکور مدرسه‌ای معمور گشته آنهم از آثار و بنای اوست.^۱

«شیخ محمود بن محمد سمرقی»

شیخ الاصفیا کمال الملة والدين محمود بن محمد سمرقی رحمة الله علیه. اصل ایشان از سمرق فارس بوده که قصبه مشهور و معروف است و تمام آن قصبه وقف حرمین شریفین است. و در زمرة جوان مردان مشایخ هرات معدود گشته‌اند. و در زهد و تقوی یدی طولی داشت. و در قریه‌ای که بدخواجد سرمد مشهور است مدفون شده، قبرش معروف و هویدا است. و سلاطین ماضیه بر سرتربت آن عمارت عالی بنا نموده‌اند و حال آباد است و خانقاهی و موقوفاتی دارد هر چند که معاملات اوقاف درین ایام مشتق از توقف باشد^۲ اما امید است که به میامن حضرت خلافت پناه^۳ غلات اوقاف بدمصارف استحقاق برسد و در اراضی آمال تخم اقبال کاشته شود.

شیخ سیف‌الدین ترک

شیخ ابدال وزبده اهل حال از ابناء ملوک بوده، مجدوب گشته و نظر از شیخ قطب‌الدین حیدر زاده‌ئی^۴ یافته و خوارق عادات از او بسیار ظاهر شده.

۱- متوفی ۵۹۹ ۲- در نك : از توقف مستوفی باشد.

۳- مراد سلطان ابوسعید باشد. ۴- زاده از مضاهات خراسان باشد که

تربت حیدریه گویند بنام همین عارف

چنانچه اهالی هرات به یکبارگی گرویده معتقدان بودند. هر چند کسوت ملامتیاں اختیار کرده بود اما به واسطهٔ جذبه او را معذور می داشتند. ابتدا در خیابان هرات قریب مزار خواجه علمدار بسر می برده از بسیاری تردد اهل هرات به تنگ آمده، آخر به گازرگاه شریف نقل کرده و آنجا به عبادت مشغول شده. چون وقتش رسید، برخاست و به حوض آب درآمد، غسل بجا آورد و به منزل خود رفت و بنشست و کلمهٔ شهادت گفت و جان روان تسلیم نمود. و مریدان پیش آن صفا را بسته اند و می گویند همچنان نشسته است.

درویش داد بابو^۱

درویش عارف و سالک، اصلش از مصر بوده و چرم گری می کرده. گویند روزی شیخ پوستها را در تغار نهاده بود. روزی دیگر چون برخاست آن پوستها را پیراسته و چرم شده یافت. از آن سبب او را حالی پیش آمد و توبه کرده و متوجه راه حق شد. و در زمان سلطان غیاث الدین غوری به هرات آمد. و سلطان مشارالیه به صحبت او تقرب می جست و از احوال سفر خود عجائب و غرائب بسیار دیده بود بیان می کرد و سلطان می فرمود که بابوداد سفر داری از آن جهة ایشان را داد بابو می گفتند. نام اصلی ایشان درویش حاجی محمد است. تاریخ وفاتش محقق نشده اما مدفنش در بیرون درب قطبی چاق است مقابل خانقاه زبیده آغا^۲ متصل به راهی که به مصرخ می روند.

حضرت میر حسینی قدس سره

قطب ربانی و محقق صمدانی سید الکبیر حسین بن عالم بن ابی الحسن المشهور به سید الحسنی العلوی عالم و عارف و محقق و موحد بود. اصلش از نواحی

۱- ن ک: درویش حاجی محمد مصری ۲- فعلازین خانقاه نشانی نیست.

غور بوده ، و از مریدان شیخ بکر الدین ابوالفتح بوده و او از مریدان پدر خود شیخ صدرالدین بوده و او از مریدان شیخ زکریاء ملتانی است. مشایخ بسیار دیده و خدمت‌ها کرده . و مصنفات میر حسینی معروف و مشهور است و معرف حال اوست مثل نزهة الارواح و طرب المجالس و صراط المستقیم و گنج نامه و زاد المسافرین و کنز الرموز و دیگر رساله‌ها. مصراع: سخنش خود معرف هنر است . وفاتش در سال هفتصد و هجده هجری و تاریخ وفات ایشان درین دو بیت مذکور شده است : ^۱ قطعه

ده و شش ازمه شوال هفتصد و هجده نمود واقعه افتخار آل محمد
روان سید سادات عصر میر حسینی شد از سراچه دنیا بدار ملک مخلص

و قبرش در مصرخ هرات در حظیره حضرت سید عبدالله بن حضرت معاویه بن حضرت عبدالله بن حضرت جعفر الطیار است رضی الله عنهم و فیض از مرقدش می بارد . بیت
هر کس که ز ملک آشنائست داند که متاع ما کجائست

مولانا نظام الدین عبدالرحیم

المشهور به پیر تسلیم مولانا نظام الدین عبدالرحیم امام عصر و مجتهد دهر نظام الحق والدین مولانا عبدالرحیم الخوافی المایژنابادی از ائمه دین و اجله اهل یقین و از اقران شیخ علاءالدوله سمنانی و شیخ قطب الدین جامی و شیخ محمد خلوتی خوارزمی و شیخ قوام الدین بسطامی و استادان مولانا محمود زاهد مرغابی و مولانا ابوبکر تائبادی بوده . و اصلش از مایژ آباد^۲ خواف است اما در هرات بسر می برد . و مشارالیه و معتدقیه زمان خود بوده

۱- در ن ه: بیت . نگارنده رساله‌ای جداگانه در باره احوال و آثار میر حسینی

غوری نگاشته است . چاپ کابل ۲- ن ه: برناباد

و سخنان او نزد حکام کالنص القاطع بوده و معامله اذعان و تسلیم او منور و روشن است . و قصه شهادت آن بواسطه مخالفت غوریان شهرتی دارد . القصه خود را فدای اهالی شهر ساخته و باین ضابطه عمل نمود که شر قلیل از برای جلب کثیر داخل خیر کثیر است . و زیارت مرقد شریفش در حصول مطالب به تجربه رسیده است . و قبرش در خیابان مشهور و معروف و شهادت ایشان در سال هفتصد و سی و هشت هجری است .

مولانا ظهیرالدین غوری

مولانا شیخ اسلام سعید فرید دهر و وحید عصر مولانا ظهیرالدین محمد ابن احمد غوری بسیار بزرگ و صاحب کمال و مستحق تعظیم و اجلال بوده . و در ولایت غور متولد شده اند و بعد از واقعه هلاکو در هرات آمده ملجاء اکابر گشت . هفت نوبت حج گذارد . و از اقران پیر تسلیم بوده و اکثر حفاظ خراسان کلام الله را از او اخذ کرده اند . و سلسله نسبش به خلیفه حضرت رسول الله صل علی و سلم حضرت ابوبکر الصدیق رضی الله عنه منتهی می شود . و فاتش در سال هفتصد و سی و سه هجری ، مدفنش در پهلوی پیر تسلیم در خیابان است .

شیخ ابونصر یحیی جامی

شیخ الاسلام قطب الحق والدین ابونصر یحیی جامی بن ابوالفضل جامی قدس سره ، اصلش از جام ، ولادتش در نیشابور بوده ، و نشو و نما در هرات یافته . و از اکابر علما و مشایخ خراسان بوده . و حدیث شریف پیش پدر خود خوانده و با شیخ علاءالدوله سمنانی رحمه الله علیه و شیخ صفی الدین اردبیلی و مولانا اعظم مجدالدین اسماعیل و قاضی القضاة فارس صحبت داشته . و هفت مرتبه حج گذارده و به خدمت مشایخ حجاز رسیده . و فاتش شب پنجشنبه

بیست و یکم جمادی الآخر سال هفتصد و چهل و یک هجری ، و مدفنش در بیرون درب فیروز آباد در خانقاه که ملک معزالدین ابوالخیر محمد کرت بجهة ایشان بنا فرموده . وجد و حال و فضل و کمال او متجاوز الحصر والبیان است .

شیخ قوامالدین بسطامی قدس سره

شیخ الاسلام عالم ربانی وینوع مکرمت و نیکنامی شیخ قوام الملة والدین بسطامی ، از ائمه دین واجله اهل یقین و حنفی مذهب بوده . و از اقران شیخ علاءالدین سمنانی و شیخ قطب الدین یحیی جامی و اکفاء ایشان بوده . خرقه از دست پدر خود شیخ جمال الدین عبدالمجید پوشیده . و علو مرتبه او را خواص و عوام اعتبار می کردند . و سلسله خرقه ایشان به سلطان بایزید بسطامی منتهی می شود . و به فضل کرامات و مقامات مقامی دارد . و بسیاری از اکابر دین از دامن او خاسته اند . و در سال هفتصد و چهل و سه هجری در هرات وفات نموده . و به موجب وصیتش در خیابان در حظیرة^۱ امام فخرالدین رازی رحمة الله علیه ایشان را دفن نمودند .

مولانا جلال الدین محمود زاهد مرغابی

قطب الاولیاء و الاوتاد مولانا محمود زاهد مرغابی جلال الملة والدین از اکابر عصر و یگانه دهر ، و عالم به علوم ظاهره و باطنه . و حنفی مذهب . و از اصحاب مولانا نظام الدین پیر تسلیم بوده . و کرامات فراوان از ان منقول است . می گویند که هر سال وقت محصول کشت پنج خروار آرد در خمها می ریخت و تا آخر سال از ان خرج می کرد . گاهی آرد به مردم صدق دادی . هرگز از آن خمها کم نگشتی . وفاتش در سال هفتصد و هفتاد و هشت هجری .

مدفن ایشان در قریه مرغاب هرات معروف و مشهور است. و خاقان سعید^۱ هر سال دو نوبت به زیارت ایشان می رفت - رحمة الله علیه .^۲

قاضی جلال الدین محمود

ملك القضاة و الحکام ، مناهج الحلال و الحرام . نقطة دائره شریعت و مدار مرکز حقیقت، الواصل الی جوار رحمة الملك الودود قاضی جلال الدین محمود الامامی^۳ قاضی القضاة هرات ، از متعینان اکابر قبة الاسلام هرات و ملجاء سلاطین و از اولاد سرور ارباب تحقیق امیر المؤمنین سیدنا حضرت ابی بکر الصدیق رضی الله عنه و مقدم ارباب عمایم و اهالی مملکت خراسان بوده . پیوسته ملوک و حکام به صحبت شریفش می رفتند و در جزئیات و کلیات او را مشارالیه و مدارالیه می دانستند، و در مکاتیب که به فرمان ملك معز الدین به ایشان می فرستادند ملك مشارالیه به خط خود بر حاشیه مکتوب ثبت می فرمود که بنده مخلص دولتخواه حسین کورت و امثال این تعظیمات واقع می شوند ، و تقوی و زهد و ورع به اقصی الغایت داشت . و خاقان صاحب قران^۴ پیش از زمان ظهور جهان گیری با او ملاقات کرده بود . و بسیار معتقد او گشته . و فاش در سال هفتصد و هشتاد هجری ، مدفنش در حظیره حضرت خواجه عبدالله انصاری قدس سره در مقبرة القضاة است .

شیخ سیف الدین خلوتی

شیخ کامل صمدانی در علم حقیقت و ورع و زهد و تقوی و علوم ظاهر و باطن صاحب کمال بوده . مولدش در هرات . و در خوارزم نشو و نما یافته

۱- مراد شاهرخ است ۲- نك : باران رحمت پیوسته بقبر او شان می بارد .

۳- ن ه : امانی ۴- مراد امیر تیمور گورکانست .

و در هرات اقامت فرموده ، و از دست شیخ عالم شیخ محمود خلوتی خرقه پوشیده . و کرامات عجیبه و احوالات غریبه از وی منقول است . و در سال هفتصد و هشتاد و پنج هجری وفات نمود . و در مزار خلوتیان قریب پل گازرگاه مدفون است .

شیخ ظهیر الدین خلوتی

شیخ الاسلام و المسلمین کھف الانام قطب الطالبین شیخ ظهیر الدین خلوتی در علم قرائت فرید عصر خود بوده . و جناب ولایت مآب مولانا زین الدین ابوبکر تایبادی در شأن او فرموده که : «در زیر طاس فلك مثل ظهیر الدین خلوتی نمی دانم .» و مولانا شرف الدین عثمان زیارتگاهی ، فن قرائت را از او اخذ کرده . و مدتی مدید ملازمت شیخ سیف الدین خلوتی به تقدیم رسانیده ، و در سال هشتصد از دنیا رحلت کرده و در مزار خلوتیان پیش قبر پدر او رامدفون ساختند . و در این مزار بسیاری از عزیزان و اولیاء و ارباب کشف و تسخیر مدفونند . هر که اندک قابلیت داشته باشد در آن منزل به توجه تمام در آید و همت از تعلق به اغیار منقطع سازد ، فیوضات بیحد به او واصل شود .

اخى محمد و اخى محمود

پیران صاحب وقت و مجدوبان عالی و جد اخى محمد و اخى محمود جامی از مفردان مجرد بابا سنگوی ابدال بوده اند ، هر کس که به زیارت ایشان می رفت مافی الضمیر او را می گفتند . تاریخ وفات ایشان به تحقیق پیورسد . اما مدفن اخى محمد در خیابان در پهلوی مدرسه فرمان شیخ است . و مدفن اخى محمود در کوه مختار^۱ است .

۱- نك : واقع بابا سنگو درویشی بوده در روز کار امیر تیمور سال ۷۸۶

در اند خود وفات یافته .

پیر لقمه

از هندوستان آمده ، در هرات مقیم شده . و سبب لقمه که لقب آن شده بود این است که هر که را دیدی گفتی : «لقمه ما کو؟» و هر چه به او می دادند از حبوبات و نمک و صابون و کلوخ و غیره ، در یکدیگر انداختی و طعام ساختی و با نفس خود این نوع خطاب فرمودی که: «ای نفسک ، این است رزق تو اگر خواهی بخور و اگر خواهی بگذار .» منقول است که جمعی از تجاران گفتند که : «ما به سفر دریا رفته بودیم و در میان بحر کشتی ما به غرقاب افتاده مضطرب احوال شدیم . ناگاه پیر لقمه را دیدیم که بر روی آب پیدا شد و کشتی ما را از هلاکت گذرانید .» تاریخ وفات او معلوم نشده و قبرش در خیابان است .

درویش مسافر خیابانی

پیر کامل عارف و مرد با شکوه و صاحب حال بود و مدت چهل سال به هر نماز غسل بجا می آورد و در خیابان در حظیره سعد که از اسباط حضرت حمزه [رض] بن عبدالمطلب است محاذی مدرسه گوهر شاد بیگم بنت امیر غیاث الدین مدفون است .

سید اشرف

امام ربانی بی مثل و اشباه سید برهان المله والدین اشرف بن مبارک شاه از فقها و فضیلا عصر خود بوده ، و به مذهب حضرت امام اعظم ابوحنیفه کوفی رحمة الله علیه عمل می فرموده . و استفادة علوم از مولانا شمس الدین محمد کورت و علامه زوزنی و مولانا رکن الدین شارح لباب و مولانا افتخار الدین

نسفی و اقران ایشان کرده . و مدت هشتاد سال در هرات فتوی نوشت . و در سال هشتصد و سه وفات نمود . و قبرش^۱ در خیابان است .

مولانا حسام‌الدین العبدی

امام الهمام العصر والزمان الواصل الی جوار الفضل الاحدی مولانا حسام‌الدین بن العبدی رحمه الله علیه بسیار بزرگ و عالم و محدث بوده . و از مولانا سیف‌الدین احمد الالبهری و مولانا شمس‌الدین کرمانی اخذ علوم نموده . وفاتش در غره ماه شعبان سال هشتصد و هفت هجری بوده . و مدفنش در اندرون گنبد سیدالسادات شاه زاده عبدالله رضی الله عنه است . منقول است که بعد از وفات او را به خواب دیدند ، گفتند که : «خداى تعالى با توجه کرد؟» جواب داد که : «دوازده هزار نفر را از ساکنان عالم غیب ملازم من ساخت تا به خواندن حدیث نبوی صلی الله علیه وسلم قیام می نمایند .»

این بود ذکر جماعتی از اعیان که از ابتدای فتح اسلام تا سال هشتصد و هشت هجری در هرات مدفون گشته‌اند و تواریخ و اسامی ایشان نوشته شد . و الا فضایل و کمالات و کرامات این جماعه مذکور در مجلدات نگنجد و در این غرض تعیین مراقد و نام و نشان ایشان است . امل و اثق و رجاء صادق که برکات هم علیه^۲ این بزرگان لحظه بلحظه به روزگار همایون^۳ واصل و متواصل گردد .

۱- ن ک : مقبره ۲- ن ه : علیه ۳- ن ه : زائرین

باب دوم

در ذکر جماعتی که در اندرون قبة الاسلام هرات به اسم و لقب شهرت دارند ، و همواره حاجتمندان و سالکان به زیارت ایشان توسل می جویند و به مساعدت صدق خود به مرادات و مقاصد می رسند، لیکن از نسخه معتمد احوال این بزرگان مذکور نشده فاما مقرر است که: (مصرع) جنبش سوار بود. تا عود در مجمر نباشد بوی به مشام طالبان نرسد . اول به ذکر اولیاء الله که در شهر مدفونند قیام نموده خواهد شد و بعد از آن اسامی طائفه ای که در ظاهر قبة الاسلام هرات و توابع آن آسوده اند به قلم می آید .^۱

شاه زاده محمد بن فرخ زاد خاقان

از اعوان ابو مسلم مروزی است و از متعینان وقت خود بوده و شهید شده. و پیوسته اهالی مملکت به زیارت او توسل می جویند و به مقصد می رسند. و مدفنش قریب دروازه خوش متصل باره است .

۱- در نك ، امید که بمیان همت علیه جمیع اولیاء الله بساعات لیالی و ایام حضرت خلافت پناه خاقان اسلام واصل و متواصل گردد. انشاء الله تعالی رب العالمین از آن جمله.

خواجه عبدالله مصری

از متعینان اولیاء اللہ و اکابر اتقیا بوده و در هرات او را هلاک و شهید کرده و زیارت مزار او عظیم الفیض است. مدفنش در غاری که متصل برج خورلغ است.^۱

خواجه مخفی

قطب الزمان و غوث العصر و الاوان در زمانه حضرت خواجه عبدالله انصاری قدس سره بوده. و کسی از حال و کمال او وقوف نداشته. و مدفنش در باره درب قطب چاق قریب برج گوشه شهر و آنجا محل غیبان و آستانه مراد است.

مسجد چهار شنبه‌ی

قریب برج خورلغ مسجدی است متبرک. مشهور است که در گوشه آن مسجد از طرف جنوب خانه ایست که جمعی از اولیاء اللہ در آنجا مقبورند. و به آن خانه کسی نمی رود. و به غایت مهیب جای است. در روز چهار شنبه اهلالی هرات به زیارت آن جا می روند. و آستانه مراد است.

مسجد کبده خواجه نور

در نواحی آن چشمه ایست و مسجدیست که آن را مسجد حسن خنده می نامند. و بر پهلوی آن مزاریست مشهور به خواجه نور. در روز چهار شنبه دو رکعت نماز حاجت در آن مسجد گذاردن و مراد طلب است. و بعضی از آنجا از مجرباتست. و می گویند که از بنای آن موضع الی یومئذ هفتاد چهار هزار سال می شود و اللہ اعلم. و پیوسته در هر قرن از قرون ماضیه معید مردم بوده.

۱- درنك : عبدالله و يك محله در بستان نام او یاد می شود.

شیخ الاسلام و المسلمین شیخ زین الدین الخوافی قدس سره بسیار به مسجد مذکور می‌رفته. وی فرمودند که درین موضع به شرایع مختلفه و ادیان متنوعه طاعات و عبادات به تقدیم رسانیده‌اند و درین موضع فیض و حضور تمام به خواص و عوام حاصل می‌گردد. و در بعضی اساس گنبد مذکور چله‌خانه‌ها ساخته‌اند و آن خلوت‌خانه‌ها منزلی بس مهیب است. و تنها در آن موضع بسر بردن کار هر کس نیست. و فی الواقع بسیاری از حاجتمندان در آن موضع به‌مراد و به‌مقصد رسیده‌اند که هر مستمندی سه چهارشنبه چاشت در آن موضع دو رکعت نماز حاجت بگذارد البته کامروا گردد.

خواجه امانت‌دار

قدوة المشایخ هرات بوده^۱. مزارش در محله میران مشهور است قریب دروازه فیروز آباد؛ و استمداد از همت ایشان اثری تمام دارد.

۴

خواجه مراد بخش

مزارش در محله قالین بافان قریب درب عراق است. هر که به صدق نیت^۲ توجه نماید البته مرادش حاصل شود و این معنی از مجرب‌اتست.

خواجه چهارشنبه

مزارش در محله سلانی قریب برج شمعانی^۳ و از اکابر دین است. و روح مؤثر گرم دارد. و اکثر مردم شب چهارشنبه در آن مزار می‌روند. بسیار با فیض است.

۱- ن ک: گویند هر که بطرفی می‌رفتی چیزی که داشتی نزد وی به امانت گذاشتی

و چون بازگشتی امانت وی باز سپردی. ۲- ن ک: به روح آن بزرگوار

۳- ن ک: برج خاک بر سر

پیر غازانی

در محلهٔ غازان قریب درب عراق از عزیزان و بزرگان بوده و طالبان به میامن همت آن پیر صاحب کمال به مقاصد خویش می‌رسند.

خواجه ابوالقاسم (آبگینه‌گر)

در بازار خوش قریب دروازه مدفونست. امام وقت اکابر عصر خود بوده و در زمان ابومسلم مروزی شهرت داشته. و به‌امداد و اعانت او فیض به زائران می‌رسد.

مزار چهل دختران

در محلهٔ کلارگران متصل به فصیل شهر. خلائق مسالکت در آنجا می‌روند و فیض می‌یابند.

مزار شهدا

در رکن شرقی مسجد جسامع شریف قریب باب خضر آله مشهور و معروف است. و استمداد همت از آن طایفه اثری تمام دارد.^۲

اجه و باجه

قریب درب فیروز آباد دو مزار است بدیگدیگر متصل. باجه و باجه مشهور است و بس بزرگ است و ملجا نیازمندان است.

بی بی نور

در محلهٔ شمع ریزان^۲ قریب درب عراق و مسجدی در جوار مزار غابله

۱- ن ک: اما چه ۲- ن ه: این جماعت را نداشت. ۳- در ن ک: شامان

زاهده بی بی نور است. و گویند که پل مالان بنا کرده اوست. روح بغایت گرم دارد و زیارت مزار او از مجرباتست .

شیخ محمد مکی (قدس سره)

در اندرون درب قطببچاق در جوار خانه اخی محمد زرگر مدفونست. از اولیاء الله ربانی بوده و مکرر انوار از قبر او تافته و هر کس آنجا مراد یافته.

مسجد شهدا

بر شمال خانه اسدان است. در دیوار آن مسجد گویند شهدا مدفون. و خلائق در آنجا توسل می جویند و فیض بسیار می یابند .

خواجه مظفر شهید

در طرف جنوبی مسجد جامع هرات محانه خرابه ایست. در آن خانه دو قبر است . یکی از آن دو قبر خواجه مظفر شهید است . و زیارت او تریاق آرموده است .

مزار طفلکان

بعضی از اطفال آنجا مدفونند در محله ای که به ایشان شهرت دارد. در میان درب فیروز آباد و درب خوش. زیارت ایشان مجرب است در حصول مرادات و مهیات .

خواجه خاموش

از قدماء مشایخ است و روح پر فیض دارد و مدفنش در جوار محله طفلکان است .

مزار سادات

گنبدی است قریب به محله طفلکان و سه قبر در آنجا موجود است که از کبار مشایخ و سادات بوده‌اند. مشهور است که شب جمعه در آن موضع مکرر انوار بد زائران می‌رسد. تاریخ وفات آنها معلوم نشده.

بدانکه: جسعی که در ظاهر بلوکات هرات قریب شهر در پرده‌اند بعضی از آنها که اسامی شریف ایشان در طبقات حضرت خواجه عبدالله انصاری قدس سره به نظر رسیده و از اقران حضرت خواجه عبدالله انصاری بوده‌اند. بعد از ذکر خواجه عبدالله انصاری علی سبیل الاختصار مذکور شده الحال اسامی ایشان در سلك تحریرو مندرج می‌گردد اولهیم:

خواجه کاتب

نزد اهل هرات چنان شهرت دارد که کاتب وحی آسمانی بوده. اما در کتب احادیث محدثین او را از جمله کاتبان وحی نشمرده‌اند. شاید که از کاتبان خلفای راشدین رضی الله تعالی عنهم باشد. و روحی بغایت گره دارد. و از باب کشف و ریاضت در مزار او بسیار فیض برده‌اند. و مدفون در محله شهرک و باغ زبیده واقع شده و گنبدی بر سر تربت آن بنا کرده‌اند. و حداقل سه بار هر سال مکرر به زیارت مزار ایشان می‌رفته. منقول است که محبتی که در آنجا اوست آتشکده گبران بود. چون ایشان به هرات آمدند. آنها را قتل کردند. و باقی را به اسلام و متابعت دین محمدی صلی الله علیه و سلم دعوت می‌نمودند. و میان جد و جهد ایشان دین رسول اکرم صلی الله علیه و سلم در هرات رونق گرفت. یافت و بسیاری از اهل صدق دیده‌اند که شب جمعه از قبر ایشان نور تافه است.

۱- بیرون درب عراق هرات ۲- مراد از خاندان معروف شاه رخ است.

خواجه کله

سبب لقب کله آنکه هر کس مرادی داشتی دو کله گوسفند نذر ایشان کردی و به درویشان آنجا می دادی به مراد خود می رسیدی. مرقد ایشان در بیرون درب ملک، محاذی گوشه هرات گنبدی و صفه و حوض آب در محاذی قبر ایشان ساخته اند^۱ و همواره ارباب حاجت به آنجا تردد می نمایند و پیوسته جمعی از درویشان ملازم بقعه ایشان بوده اند.

خواجه یافته

قریب حمام سلیمان شاه در اندرون دیواری که متصل به کوچه باغ زاغان است مرقد یکی از درویشان واقع شده که به خواجه یافته شهرت دارد. در مقابل آن مسجدی ساخته اند و خلایق در آنجا می روند^۲.

خواجه چهل گزی

در خلف باغ زاغان، مزاری و صفة قدیمی است و قبر طویل و روحی بغایت گرم دارد. و شرف الدین قصاب آن صفه را ساخته است و پسرش در پهلوی آن صفه انگری مختصر منعقد گردانیده. و بر جنب آن حوض آب ساخته اند و آن محل را به خواجه چهل گزی می خوانند. و از مزارات مشهور است^۳. مصرع بهوده سخن بدین درازی نبود.

خواجه سبزپوش

در محله کج کجی بر کنار خندق، نزدیک درب عراق، شیخ الاسلام
 ۱- ن ه : و حال خراب شده است، جمله اضافی مصحح ۲- در ن ک : و
 خلایق شمع و نذر به آنجا می برند و به مقصود می رسند. ۳- ن ک : مقرر است (در
 قریه چارسونک و یکی در امام شش نور قبر چهل گزی قرار دارد)

والمسلمین ، كهف السالكين شيخ جمال الملة والدين ابواسحاق المرشدي^۱
روح الله روحه می فرموده كه از روح حضرت خواجه سبز پوش فیض فراوان
می رسد و زیارت مزار آن از مجرباتست .

خواجه مروارید

بر کنار خندق بیرون درب فیروز آباد^۲ در خلف عمارت مجدد كه اكنون
نواب كامكار می سازد از قدماء مشایخ هرات بوده و شهرت تمام دارد .

خواجه مراد بخش

قریب كوچه باغ زبیده، مدفنش بر کنار راد واقع است و حاجتمندان
زیارت او را آزموده اند .

سید محمد مغربی

در گورستان غریبان بر شرقی باغ زبیده واقع شده. از مشایخ بزرگوار
و از مشاهیر مزارات هرات است و فیوضات بسیار دارد .^۳

خاك صندوقی

برون شهر بر سر كوچه ای كه به محلله باغ نور می روند میان درب عراق
و درب فیروز آباد، و آن محل را به نام آن می خوانند. از مزارات شهیدان است .

كوی شهیدا

بر شمال گنبد حضرت امام عبدالله الراحه شهید است . و شهرت یافته

۱- ن ۵ : مرسدی ۲ - ن ۵ : عراق ۳ - ن ۲ : و فیوضات بسیار

در مزار مشترك او ریزان همه گفتی چو مصطفی گفتی

که حضرت امام عبدالله الواحد شهید را آنجا به شهادت رسانده اند^۱ و الله اعلم.
زیارت آنجا را تجربه کرده اند. اثری تمام دارد .

مسجد پنجه

در مقبره^۲ خوانچه آباد در شرقی امام عبدالله الواحد بن ابومسلم مسجدیست
که آنرا مسجد پنجه می گویند. و همواره محل غیبیان بوده. و شبها تنها در
آن جا بسر بردن کار هر کس نیست . و بسیاری از درویشان و اولیاء الله در آن
خلوت گذرانیده اند . و منزلی بغایت سهمناک است^۳.

خواجه مراد بخش

در نواحی خوانچه آباد در آنجا دو قبر است^۴. تنها در آن جای بسر بردن
کار هر کس نیست . به خواجه مراد بخش مشهور است و بعضی سلطان پیر
حاجات می گویند .

شاه ابوالقیس

از بزرگان دین بوده . مدفنش در جانب جنوب درب خوش در بلندی
واقع شده. و مسجدی در نزدیکی مزار او بنا کرده اند و پیوسته درویشان کامل
آنجا بسر برده اند. و حضرت قطب الاقطاب شیخ زین الدین خوافی قدس سره
مکرر آنجا شبها بسر برده اند و مریدان خاص خود را پیوسته به زیارت ایشان
تحریر می فرمود .

۱- خمجه باد بر شمال گنبد حضرت امام عبدالله الواحد مسلم در میان مقبره کوی

است . ۲- ن ک : دو رکعت نماز حاجت در آن منزل متبرک [گذاردن] تریاق

اکبر است در جلب حاجات مجرب . ۳- ن ک : اندرون محوطه قبریست تنها به

خواجه مراد بخش .

پیر غیبی

مشهور به سلطان شاه زنده . در بالای بلندی در طرف شرقی حضرت
خواجه عبدالله طاقی قدس سره واقع شده . لوح قبرش متصل بر اصل دیوار
ظاهر و هویدا است . و زیارت آن از مجربات است .

پیر فخر ثانی

از ملامتیان بوده و مدفنش در بیرون درب خوش به میان بازار چدم متصل
به راه در دست چپ وقتی که از شهر بیرون آیند . از عزیزان بوده و خوارق
عادات از ایشان بسیار منقول است .

مزار دختران

در بیرون شهر قریب درب خوش نزدیک کاروانسرای . در خانه تنگی چند
دختر متصل یکدیگر آسوده اند . گویند که جمعی از دختران صالحات بودند
و از خوف اشرار به خانه رفته و در آنجا ناپدید شدند . و به یک روایت به طریق
دیگر نقل شده . علی اختلاف الاقوال فیض و برکت بسیار دارد . و بوی صلاح
و تقوی از قبور ایشان به شام جان طالبان و فواید بسیار به زنان می رسد .

محمد مادر وی

از اعزه و اهل دل بوده اند . مدفنش در بیرون درب خوش در کنار حوض
از آن راه که به گازر گاه می روند از میان باغ سفید . اهل حراب می دانند
به آن مزار دارند .

خواجه روشنائی

در نواحی باغ سفید مسجدی و انکری آنها ساخته اند . و شهرت به

۱ درن ل: از جمله

دارد و بسیار حاجتمندان به زیارت آن مرقد می روند و به مراد و مقصد می رسند.

بابا قنبر مجذوب

در بیرون درب خوش آنجا که سقایان آب بر می دارند. از مشاهیر مجانبین بوده و خوارق عادت از ایشان^۱ بسیار صادر می شده.

مولانا حاجی ابدال

از مجذوبان و بدلاء وقت بوده و هر چه بر زبان او گذشتی همان شدی. مدفنش در بیرون درب خوش مشهور و معروف .

شیخ منصور عمار

از اکابر علما و افاضل قدما بوده. فضل و کمال او به درجه علیا رسیده. مدفنش در گوشه میدان سعادت متصل به باغ اخی زرگر .

خواجه آدینه

به علم ظاهر و باطن آراسته و در صورت و معنی صاحب کمال بوده اما مدفنش قریب حوض چهار باغ ترکان در کنار راه به طرف جنوبی مقبره حضرت قطب الاقطاب خواجه عبدالله طاقی قدس سره .

خواجه کوزه گر

از بزرگان دین و اجله اهل یقین بوده. مدفنش بیرون درب خوش قریب بکر آباد^۲.

مقبره گامز گاه

چندان اکابر و اقطاب و اولیا آنجا مدفونند که شرح و بیان ایشان در

۱- ن ک : از وی ۲- ن ک : واقع است پهلوی باد مرغان .

مطولات نگنجد. مشهور است که حضرت شیخ الاسلام خواجه عبدالله انصاری قدس سره می فرموده اند که: بسیاری از دوستان خدا درین مقبره در پرده اند. و این فقیر مصنف کتاب از مولانا اعظم سعید و شیخ ارجمند الی جوار رحمة الکریم الوافی مولانا رکن الحق والملقو الدین الخوافی شنیدم که می گفت که: چهار هزار اولیای کامل در گورستان گازرگاه در قبرانند و فیض در آن محال ریزان است اول ایشان:

خواجه کان هفت چاه

قریب مزار حضرت خواجه عبدالله انصاری قدس سره معروف و مشهور است. و اهل هرات بعد از زیارت حضرت خواجه بدانجا می روند و هفت نوبت گرد آن مزار می گردند و هفت سنگریزه را گرفته بر هر یک^۲ سوره قل هو الله احد را خوانده بر آن چاه می ریزند. و خالی از حالی نیست.

محي السنه

در گورستان خیابان بر دست راست روند^۳ نزدیک مقبره معماران. از بزرگان بوده اند اما نه آن محی السنه که مؤلف کتاب مصابیح و معالم التنزیل است. و مقرر است که مدفن مبارک ایشان در مروالروود واقع شده.

خواجه علمدار

در مقبره خیابان نزدیک به قبر پیر تسلیم شهرتی دارد. و مقرر است که در مقبره اعزده و اکابر و متقدمین و متأخرین مدفونند و در محاسن طالبان و راغبان ارواح مقدسه ایشان به امداد و اعانت مشهور.

۱- ن ۵: زیارت ۲- ن ۵: کدام ۳- ن ۳: چون از شهر مروی

روند.

شیخ مسافر

از کمال درویشان بوده ، و در فقرید طولی داشته . تاریخ وفاتش معلوم نشده امامدفنش محاذی مدرسه گوهر شاد آغا، در طرف شرقی راه خیابان نزدیک حوض^۱ .

بابا هدای مجذوب^۲

از زبردستان مجانبین بوده . در ایام ملوک کورت به جذبیه رسیده . و بسیاری حکایات غریبه از وی منقول است . مدفنش در خیابان ، قریب سر کوچه ای که به ساق سلمان می روند معروف و مشهور .

مزار سر کوچه

در سر کوچه که به شادی برده^۳ می روند به طرف شمال باغزاغان متصل به راه از دست راست روند چون به مزار حضرت خواجه ابوالولید احمد [رح] می روند مزار است در بلندی واقع شده . یکی از بزرگان سادات است . روحی بغایت گرم^۴ دارد . و قبر او شاهد حال اوست .

شیخ ابوالعلاء

در بیرون گنبد خواجه ابوالولید احمد [رح] بر جانب قبله واقع شده . از کبار اولیاء بوده . و زائران بعد از زیارت حضرت خواجه ابوالولید به آنجا می روند و استمداد همت می نمایند . مجرب است .

۱- ن ک : حظیره ایست بر سر کوچه سر بسته ۲- ن ک : بابا بغدی

۳- ن ک : شادی پتله ۴- ن ک : و نایز دارد .

خواجه اولین

از اعزّه مقربان درگاه راه حق بوده . مدفنش قریب پل نگار بر سر راه
مقدم شهرتی تمام دارد . از اکابر و ارباب حیرت بوده . هرگز سواره از آن
جا نمی گذشتند و بسیاری از اهل دل آنجا به فیض رسیده اند .

خواجه چهارشنبه

مدفنش قریب پل دلقراز بر کنار راه پل مالان . از بزرگان قمراء بوده اند .
و زیارت ایشان را مجرب داشته اند .

پیر سرح

از کبار درویشان بوده اند . مدفنش در قریب میرزا بلوک گذارد .

خواجه کجانی

از قدماء مشایخ و اولیاء هرات بوده اند . مدفن ایشان در اعلی میاوند
است از بارک گذارد .

خواجه سرور

از مشاهیر اولیاء هرات بوده . مدفنش در قریب ۲۰۰ متری از بلوک گذارد
است .

خواجه عربان

از مشاهیر بزرگان بوده . مدفنش قریب کنار ربهور - عربان و سمنان است .

۱- ن ۵ : راه کسی نمیتوانست بگذارد ۲- ن ۵ : عودده اند

۳- ن ۵ : دول نشین

خواجه عزیزان

از بزرگان وقت و سادات قوم بوده . مدفنش قریه کول که در جنب کنجان سیاوشان واقع است من بلوک گذاره .

خواجه مسعود کوسوی

بس عزیز و مقرب بوده . و مدفنش در قریه دادشان است ^۱ .

خواجه محمد بی نظیر

از اعزّه وقت بوده و از شاگردان شیخ عبدالرحیم مالانی که در دشت یلان آسوده اند . بغایت بزرگ و صاحب معرفت ^۲ بوده اند . مدفنش قریب چشمه مالان است .

خواجه شیر سرخ ^۳

از مریدان خواجه عبدالرحیم مالانی است . مشهور است که نسخه ای [کتاب] از خواجه عبدالرحیم در مکه مبارکه مانده بوده و خواجه را به مطالعه آن مهسی افتاده بود .

روزی برف عظیم می بارید . فرمود : « کیست برود و آن نسخه را بیاورد . » بعد از تأمل بسیار شیر سرخ را طلب کرد . و جای نماز خود را به وی داد . و گفت : « برو و آن کتاب را به ما رسان . » در حال از جای خود برخاسته و جای نماز را گرفت ^۳ و روانه شد . بعد از ساعتی باز آمده نسخه را به نظر خواجه آورد . و جای نماز را بیفشاند ، گرد از آن می پاشید . خواجه

۱- ن ک : قریب رباط سفچه ۲- ن ک : در فضل یکتا ۳- ن ک :
جای نماز را بر سر گرفت .

فرمود که : «شیر زود آمدی ؟» مدفنش در قریه سنوجرد مالان است در جوار مسجد حاجت .

بی بی جفرتانی

از عابدان عصر خود بوده . و بسیاری از طالبان به یمن همت و صدق نیت او به فیض رسیده اند . و مدفنش در قریه جفرتان است در کنار راه .

خواجه نصوحا

از قدماء عهد و افراد اولیاء بوده . و روحی پر فیض دارد و مدفنش در قریه شمعان است .

خواجه شادغیم

از اهل وجد و حال و اصحاب فضل و کمال بوده و مزارش^۲ کعبه مراد است . مدفنش در قریه شمعان است .

خواجه سیاه پوش

از پیران طبقات معدود گذشته و مقامات او میان اهالی هرات شهرت یافته . مدفنش در قریه شمعان است .

خواجه رخ

از مفردان و عالی همتان دهر بوده . از زیارت او طالبان بهره رده می رسند . مدفنش در نزدیک پل مالان است .

۱- ن ک : رضوان ۲- ن ه : آن

خواجه پنجشنبه

از قدماء اوتاد و کمال افراد هرات بوده . و مردمان از همت علمیه او
استمداد نموده و می نمایند . مدفنش در قریه مالان است .

خواجه نماز مالانی

از اکابر درویشان ماضی است . مدفنش در قریه مالان است .

خواجه سلیم دستجردی

از متعینان اولیاء بوده . مولانا شمس الدین محمد سنو جردی همه ساله از
سنو جرد پیاده به زیارت مرقد او می رفته و استمداد و استفاضه می نمودند . مدفنش
در میان گواشانچه و زنجان^۲ بلوک گذاره است .

۳ طلقانی جولهخه

خواجه محمد بن عبدالرحمن طلقانی مالانی بس بزرگ بوده و صاحب
کمال . مدفنش در قریه دستجرد قبله چهار باغ فیروزه است .

خواجه علی کاکو

از کبار درویشان بوده و خوارق عادات از ایشان بسیار منقول است .
قبرش در زیارتگاه است قریب بازارچه .

شیخ سراج الدین

بلخی الاصل بوده و در علم تفسیر و حدیث ید طولی داشت . و مدتی

۱- درن ل : در آزادان و سینان آمده است . ۲- زنگان پهلوی گواشان

بلوک گذاره . ۳- طلقان یکی از قراء مالان طرف غرب هرات .

مصاحبت با پیر تسلیم نموده و همت بس عالی داشت. مدفنش در قریه شمعان است.

شیخ علیا

از اکابر فقراء و اعظام عرفاء بوده . مدفنش در قریه اسفغان است از بلوک گذاره .

خواجه بختیار

از درویشان صاحب حال بوده . حالی بس گرم داشت . قبرش هم در اسفغان است .

بابا بکر

از قدماء مشایخ هرات بوده و صاحب مقام عالی . مدفنش در قریه تیزان است بلوک ادوان تیزان.

پیر ترک

از مجدوبان و اهل حال بوده. قبرش در بشوران است .

حاجی محمد رازده

از اقران قدوة العرفاء مولانا جلال الدین محمود زاهد مسرعابی است . قبرش در زیارتگاد است .

سیخ ابواسحق

از کبار محدثان و ائمه سلف بوده. وفاتش در سال دو صد و بیست هجری

۱- درن کو ۵: درهر دو وقتی ۲- ن ۵: زاده ۳- ن ۱: عشرین و مائین

بود و مدفنش در قریه اشکوان سفلا است .

شیخ ابو نعمر

از قدماء مشایخ و اولیاء و معاصر شیخ اسلام احمد الجامی است .
مدفنش در اشکوان علیاست .

پیر چهارتخته

بسیار عزیز و صاحب کمال بوده . تاریخ وفاتش معلوم نشده . مدفنش
در اشکوان علیا .

ای عزیز ، بدانکه از مواضع متبرکه و اماکن میمونه قبه مختار است
بالای حوض ماهیان . و همواره منزل اهل غیب می باشد . و عزیزان و بزرگان
در آن جا به فیض رسیده اند . و در روزهای سه شنبه در آنجا رفتن و دو رکعت
نماز حاجت گذاردن فوائد بیشمار دارد و تجربه شده .

قبر سرخ

دو کوه که به بند قارون می روند متصل است در پشت قریه ساق سلمان
معروف به قبر سرخ . صورت قبر در آن موضع ظاهر است . هر که را مهمی
رسد ، باید که غسل کند و جامه نو پوشیده و به آنجا رود ، هزار سنگریزه خرد
بر دارد و بعد از آن دو رکعت نماز بگذارد و در مقابل قبر آن بنشیند و به روح
پاک حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و سلم توجه کند و هزار و یک نوبت بگوید
که : « صلی الله علیه و سلم یا رسول الله . » و هر نوبت که این را گفت یک سنگریزه را
به جانب قبر اندازد و چون تمام شد مراد خود را طلب کند و در حین مراجعت
سه درویش را دهان شیرین کند . البته مرادش حاصل شود .

باب سوم

در ذکر جماعتی از اولیاء و اکابر و علماء و عرفاء که بعد از وفات خاقان صاحبقران مغفور قطب السلطنه و الدنیا و الدین امیر تیمور گورکان که در خطه میمونہ ہرات حرسہا اللہ عن الافات و توابع آن بدجو از رحمت قاضی الحاجات انتقال فرمودہ اند. اولہم :

شیخ شہاب الدین بسطامی

شیخ الاسلام و المسلمین، مرشد السالکین، صاحب المقامات العلیہ و الدرجات السنیہ، کعبۃ الواصلین و قبلۃ الانام شیخ شہاب الدین بسطامی قدس سرہ، از افاضیہ اولیاء وقت خود بودہ و با شیخ قطب الدین یحیی الجامی قدس سرہ صحبت داشتہ و حدیث بر او خواندہ و تلمیذ شیخ قوام الدین بسطامی رحمۃ اللہ علیہ بودہ و استفادہ علم فقہ را از امیر سید جلال الدین کرمانی بد تقدیم رسانیدہ و بعد از تحصیل علوم بہ ریاضت و درویشی مشغول شدہ چندانکہ بہر بہار ساد رسیدہ. و کرامات و مقامات و کمالات او زیادہ از آن است کہ درین مختصر گنجد. و تصانیف آن جناب در علوم ظاہر و باطن در میان مردم مشہور است. چنانچہ علو مرتبہ آن حضرت از مضمون آنها معلوم می شود. و ہذا اردہ معتقد

فیه سلاطین و خواص و عوام بوده . ملک معزالدین حسین کورت جهت مریدان شیخ خانقاه بنا کرده در خیابان . و خان زاده بیگم زوجه پادشاه سعید مزین سریر عظمت و سلطنت بی اشتباه امیر زاده میران شاه - انار الله برهانه - در محله بازار خوش خانقاهی بس عالی ساخته و وقفی وافی دارد . و بواسطه قصور همت و فتور که در موقوفات است اکنون خانقاه مشرف بر خرابی است . امل و اتق که به میامن معدلت حضرت خاقان اخلافت پناه این خیر جاری نمودار شود . مشهور است که هرگز شیخ شهاب الدین قدم در آن موضع ننهاد بلکه در مرور ابام به آنجا نظری نمی فرمود . و خواجه عزیز و خواجه محمود مدرسه ها جهت شیخ ساخته اند . فاما شیخ در آنجا درس نگفت بلکه تعیین مدرسه ها فرمود . و خاقان صاحب قران قطب السلطنة الدنيا و الدین امیر تیمور گورکان - انار الله برهانه - تعظیم شیخ را به اقصی الغایت به تقدیم می رسانید ، چنانچه اهالی هرات را به شیخ بخشید^۲ و آن شهرتی دارد . و رحلت او بعد از وفات خاقان مذکور به پنجاه در آخر سال هشتصد و هفت هجری واقع شد . و مدفنش در خیابان در حظیره^۳ امام فخرالدین رازی است قدس سره .

شیخ عبدالحق طوسی

از علماء صورت و معنی و از اقران شیخ شاه فراهی و شیخ علاء رافعی و شیخ اسمعیل خوارزمی . و پیوسته در معرفت و محبت سخن می راند . تاریخ وفاتش معلوم نشده . مدفنش در قریه خواجه سمرق در بیرون مشهد خواجه جلال الدین سمرقی است .

شیخ علی رافعی

از مشاهیر متأخرین و عالم به علوم ظاهره و باطنه ، و زاهد و متقی و ناصح

۱- ن ک : خاقانی خلافت پناهی . مراد سلطان ابوسعید ۲- ن ه : در فقره به

شیخ بخشید ۳- ن ه : خطیره

و واعظ بوده . و با امیر سید علی همدانی و شیخ سیف الدین خلوتی و شیخ زین الدین ابوبکر تائبادی - رحمهم الله - صحبت داشته . و عمرش^۱ به شصت و سه سال رسیده . قبرش در خیابان است .

شیخ شمس الدین بخاری

مرتضی محقق منظور نظر باری، سید شمس الدین بخاری، از اهل کمال و سر حلقه عارفان و ابدال، و اصلش از بخارا بوده و در شیراز به سلوک مشغول شده . و بعد از وصول به معارج ارشاد به هرات آمده و در قریه سروستان بسر می برده . و دیوانی در حقایق گفته . صباح یوم جمعه هفدهم جمادی الاول سنه هشتصد و سیزده جامه هایی که در روز عید می پوشید در بر کرد و خرقه پشمین بالای آنها پوشید و به دست مبارک خود قبر خویش بکند و جامه آخرت راست کرد؛ و در عقب غسل بفرستاد . چون غسل بیامد بفرمود تا آب را اگره کردند و غسل را تعلیم غسل و قرائت بیاموخته و از حاضران مجلس استسدادی همست طلب نمود و گفت: «وقت رحلت ما رسیده چون در خلوت در آیم مترصد باشید تا سه نوبت بگویم یا هو؛ بعد از آن به غسل و تکفین من مشغول شوید.» به همان منوال کار راست شد . چون در آمدند قالب تنهی ساخته بود . او را در آن موضع که طرف شمالی قریه سروستانست دفن نمودند و در مزارش^۲ فیض بسیار است . و از لطایف اتفاقیه آنکه از کلمه بخارا که هشتصد و سیزده است تاریخ وفات او معلوم شده .

مولانا شمس الدین محمد ظهیر

شیخ الاسلام مقبول الخواص والعوام، ناصح الانام، العالم المنجرب مولانا

۱- ن ک : منشی ۲- ن ک : در مزار او

شمس الدین محمد بن ظہیر از جمله مشاہیر علماء ہرات بودہ و کشف قلوب و قبور داشتہ و پیوستہ بہ و عظ و نصیحت مسلمانان قیام مینمود . و مرجع اکابر و اہالی مملکت ہرات گشتہ و ہموارہ کشف سالکان و مشکلات و حل بعضیات ایشان می فرمود . و بہ اطعام مساکین و بذل وجود شہرت تمام داشت . و جنیان مسخر او بودند . و حج گذارده بود . و در سال ہشتصد و چہارده ہجری از دنیا رحلت کردہ . و قبرش در خیابان است در جوار پیر تسلیم . و زیارت او از مجرباتست .

شیخ اسماعیل خوارزمی

از جمله مشایخ خوارزم و از جمله مریدان شیخ الاسلام ربانی شیخ علاءالدولہ سمنانی بودہ و با فریدالدین یزدی و شیخ الاسلام قدوة العارفین شیخ عفیف الدین جنید المرشدی^۱ صحبت داشتہ و از اقران شیخ عبدالحق طوسی - قدس سرہ - و شیخ ابوسعید خلوتی و شیخ جمال الدین سیستانی^۲ معدود گشتہ . و حج را دریافتہ . و مشایخ حرمین الشریفین را زیارت کردہ . مشہور است کہ بیست و چہار سال آب نیاشامید^۳ و کشف قلوب و قبور داشتہ . و استمدادہمت از وی بسیار واقع شدہ . وفاتش در ماہ رمضان سال ہشتصد و چہارده ہجری . و مدفنش در بیرون درب ملک قریب خانقاہ شیخ چاوش در گنبدی کہ منزل او بودہ است متصل بہ طریق عام^۴ .

شیخ ابوسعید خلوتی

از اعزۃ مشایخ ہرات بودہ و ہروی الاصل ، و مرید شیخ سیف الدین خلوتی

۱- ن ل : مرسدی ۲- ن ہ : سمنانی ۳- درن ہ : نخوردند

۴- ن ہ : واقع شدہ

بوده. وزهد و مقامات و ریاضات او شهرت دارد. و عمرش به نود سال رسیده. و در آخر نا بینا شده. و در غرة ذی الحججه سال هشتصد و بیست هجری وفات یافته. و در حظیره خلوتیان مدفون گشته و قبرش معروف است.

سید قدسی

در علوم ظاهری و باطنی صاحب کمال بوده. و در زمان خاقان سعید از جانب قدس در هرات تشریف آورده و چند وقت در قبة الاسلام هرات توقف نموده. و در هرات وفات یافت. مدفنش در کوره سید عبداللہ مختار است.

مولانا شمس الدین محمد

الزاهد المتورع السقی المشهور به ملای کلان از اکابر زهاد و عباد خراسان بوده، و حنفی المذهب و از اصحاب شیخ زین الدین ابوبکر تائبی و مولانا محمود زاهد مرغابی و شیخ شاد فراهی بوده. و مواعظ پیر تسلیم را جمع نموده و در سلك نظم آورده. و کمالات ایشان بیش از آن است که درین مختصر جمع توان کرد. و در امر معروف و نهی منکر ید طولی داشت. و از صحبت مردم آخر احترام می نمود. و هر چند خاقان سعید خود است که بد صحبت او مشرف شود بدجایی نرسید. عمرش به هفتاد و دو سال رسیده. مدفون ایشان در مقبره زیارت گاه است از بلوک گذاره.

مولانا جلال الدین افنخار

مولانا اعظم افضل قراء خراسان، اکمل ابرار، مولانا جلال الدین افنخار

الحقّه الله تعالى باصحاب دارالقرار از جمله علماء هرات بوده. و در فن قرائت
ید طولی داشت و جمیع قرائات عشره را بر شیخ الاسلام و خاتم المجتهدین
شمس المله والدين محمد بن الجری خوانده. و در علم حدیث نیز مهارت تمام
داشت. و کتبخانه معمور وقف طلبه کرد. وفاتش در سال هشتصد و بیست و
سه هجری. مدفنش در خیابان در سر کوچه امام فخرالدین رازی است قدس سره.

بابا ارسلان دیوانه

درویش مجذوب و عارف محبوب از متعینان مجانبین بوده. این فقیر از
جناب حقیقت انتساب مولانا رکن الدین خافی شنودم که فرمودند که : « هیچ
هفته نبودی که به دیدن بابا ارسلان دیوانه نرفتمی و از ایشان خوارق بی حد
مشاهده نکرده‌ی . » وفاتش معلوم نیست . اما مدفنش در حظیره پیر فخرالدین
ثانی مالانی^۱ متصل به شارع عام واقع شده .

پیر سه صد ساله

شیخ سالک درویش بابایوسف، ریاضت تمام و سلوک بانظام داشت، و
بغایت با شکوه و با هیبت بوده . مدتهای مدید در کوهها و صحراها با آهوان
بسر میبرد . و معمر شده بود . چنانچه شهرت داشت که سه صد سال از عمرش
گذشته بود . وفاتش در سال هشت صد و بیست و سه از هجرت. مدفنش در
شرقی^۲ خیابان در حظیره‌ای که مشهور به پیر سه صد ساله است .

خواجه لطف الله بن عزیز واعظ^۳

واعظ با علم و تمیز خواجه لطف الله بن عزیز از افاضل زمان و اماجد

۱- درن ک : مالانی نیامده است . ۲- ن ک : گورستان

۳- درن ک : ناصرالدین

دوران و بسیار ماهر در فن تفسیر . و حج اسلام گذارده بود . و مدتهای مدید در مسجد جامع هرات به نصیحت مسلمانان قیام می نمود . وفاتش در سال هشتصد و بیست و سه هجری . مدفنش در خیابان هرات در جوار مقبره امام فخرالدین رازی . حظیره و گنبد ممتاز دارد^۱ و از نوادر روزگار بوده .

مولانا یوسف حلاج

مولانا اعظم اعلم العلماء فی العجم مولانا یوسف حلاج از اکابر ائمه دین و اجله صدق و یقین، و ماهر در فن حدیث و علوم معقوله و منقوله و در درویشی صاحب کمال بوده و معنی وافی و وجد و حال کافی داشت . و اکثر ائمه هرات و مدرسان شاگردان او بودند . و تاریخ وفاتش را بر سنگ لوح او نوشته اند . و مدفنش در حظیره امام فخرالدین رازی است . و گنبدی عالی دارد .

مولانا صفی الدین عطاء الله

مولانا اعظم العلماء الفقهاء فی العرب و العجم مولانا صفی الدین الخوافی از متجردان عصر و متعینان دهر و به کمال علم و فضل و تقوی شهرت داشته و مدتهای مدید در قبه الاسلام هرات به نشر علوم دین و بث رسوله یقین اشتغال داشت . و وفات نمود و مدفنش در حظیره امام فخرالدین رازی قدس سرور .

مولانا ناصر الدین الکوسوی

زاهد متورع از متعینان روزگار بوده و در علم فقاهت ماهر . مدفنش در هرات مشغول می شدند . مدفنش در حظیره امام فخرالدین رازی است . قدس سرور . و در این حظیره^۲ بسیاری از علما و فضلا مثل مولانا صدر الدین امام و مولانا

۱- درن ه : و حال خراب شده . ۲- ن : و حال خراب

۳- ن ه : هر حال که حظیره بوده حظیره آمده

عبدالرحیم یار احمد و مولانا عبدالرحیم مروی ولد مولانا اعظم اعلم العلماء
مولانا سیف الدین ابهری و مولانا جنید نجندی قدس سره و مولانا محمد
بدر و مولانا علی شاه طوسی^۱ مدفونند رحمة الله عليهم .

سید یونس^۲

مرتضی اعظم قدس سید یونس از اعز سادات و اشراف و محدث
یگانه و فصیح زمانه بوده. مدفونش در حظیرة امام فخر الدین رازی نزدیک مقبرة
شیخ بسطامی است.

شیخ ابواسحاق المرشدی

شیخ الاسلام و مرشد الانام حجة الله على الخلائق بالاستحقاق جمال
الحقیقة و الشریعة و التقوی و الدین ابواسحق المرشدی الکاظمی از متعینان
اقطاب روزگار و صاحب مهارت در فنون و علوم ، شاگرد و مرید شیخ الاسلام،
بلاشک و اشتباه نهنگ اولیاء شیخ زین الدین علی کلاه رضی الله عنه و ارضاه .
و سند حدیثش با پدر بزرگوار قدوة المحدثین و اسوة المفسرین قبله الواصلین
شیخ جمال المله و الدین احمد المحدث المرشدی و برادر نامدار شیخ الاصفیاء
نقاوة الاتقیاء شیخ عقیف المله و الدین جنید - رحمة الله علیه - در اکثر مشایخ
شریک بوده . و تصرفی که آن حضرت در قلوب خاص و عام می فرموده مقدور
هیچکس از اولیاء متأخرین نبوده. به التماس خاقان سعید از شیراز به خراسان
نقل کرده در هرات ساکن شده. و خاقان سعید به درخواست به دیدن آن حضرت
می رفته و می فرموده که عمر عزیز اکثر اوقات به عزلت و انزوا و مطالعه و
تحقیقات می گذرانید^۳ و اکثر خواص و عوام پیوسته ملازمت می نمودند

۱- ن ک : طبسی ۲- ن ک : صدر الدین الحسینی ۳- ن ل : می گذارد

و به زحمت و مبالغه گاه گاهی بار می یافتند . وجود و کرم و فضل و علم ایشان درجه قصوی و مرتبه اعلی داشت . و عمرش به شصت و نه سال رسیده . و در سال هشتصد و بیست و هشت هجری روح نازنینش باعلی علیین منتقل گشت . مدفنش در حظیره حضرت شیخ الاسلام خواجه عبدالله انصاری قدس سره است . و شرح کمالات ایشان طولی دارد .

پیر قوام الدین تبریزی

شیخ ناسک سالک پیر قوام الملة و الدین تبریزی [رح] در طریق تجرید و توکل و تفرید یگانه عصر بوده . و پیوسته به اوراد و اذکار مأثورہ قیام می نمود . و همت عالی داشت . و به صحبت شیخ جمال الدین و شیخ کمال الدین خجندی و اقران ایشان رسیده بود . و فاتش در همد صفر سال هشتصد و بیست و هشت هجری . مدفنش در راه زیارت حضرت خواجه ابوالولید احمد قدس سره در حریم نهر انجیل .

مولانا شرف الدین عثمان قاری

از نوادر روزگار بوده و قرائت و قوف سجاوندی را استحضار داشت . و بدعهد و ورع می گذرانید . و اکثر حفاظ هرات و توابع آن . علم قرائت را از او اخذ کرده اند . و بس نفسی مبارک داشت . و فاتش در دوازدهم شوال سال هشتصد و بیست و نه هجری . اما مدفنش در قریه زیارتگاه مشهور است .

مولانا جلال الدین واعظ

مولانا اعظم املح الذاکرین ، ناصح المسلمین . مولانا جلال الدین واعظ

۱- سن ۶ : بخاری ۲- سن ۸ : در معجزاتی که امام ایشان

هروی از فحول و عاظ بوده. و مدتی مدید به نصیحت مسلمانان گذرانیده و تفسیر جمع کرده در هفت مجلد که جامع بسیاری اقوال^۱ مفسران است. و معمر شده چنانچه در آخر عمر از سخن گفتن بازماند. و در سال هشتصد و سی و سه هجری از دنیا رحلت کرد. و در گازر گاه در پشته‌ای که به تل گنج مشهور است مدفون شد.

شیخ عبداللہ^۲ خلوتی

شیخ زاهد و سالک، و پیر نورانی و با صفا بود. و در خانقاه خلوتیان به ذکر و سلوک مدت‌ها می‌گذرانید. و در سال هشتصد و سی و سه هجری از دنیا رحلت کرد. و در حظیرة خلوتیان در میان دو جوی مدفون است.

مولانا رکن‌الدین الخوافی

مولانا اعظم بحر الحقایق و الحکم افضل المتجردین بین الامم، الواصل الی جوار رحمة الله، الوافی مولانا رکن‌الدین الخوافی، از متعینان روزگار بود و سرور افاضل روزگار هر ملک و دیار. و عالم به علوم ظاهره و باطنه. و مرید شیخ الاسلام و مرشد الانام بلا اشتباه شیخ زین المله و الدین محمد بن علی کلاه^۳ قدس سره بود. و از اقران شیخ الاسلام و المسلمین شیخ عقیف جنید و اخوه الاعیانی المحقق الصمدانی بالاتفاق شیخ جمال المله و الدین ابواسحاق و مولانا اعظم قدوة العلمانی العجم مولانا جلال المله و الدین و غیره بوده. در قسم^۴ توصیف و تواریخ و فضل و سائر علوم اصول و فروع ید طولی داشت. و پیوسته ملجاء حکام و ملاذ خواص و عوام می‌بود. و حج اسلام را گذارده. و به صحبت بسیاری

۱- ن ک : کتب ۲- ن ۵ : عبیدالله ۳- ن ک : علی بن محمد کلاه

۴- ن ۵ : رقم

از اکابر رسیده . و مسافرت^۱ وافر نموده . و در آخر حال، اکثر ایام در ولایت خواف بسر می بردند. و گاهی به شهر هرات تشریف می آوردند. و در قبة الاسلام هرات در روز یکشنبه بیست و هفتم شوال سال هشتصد و سی و چهار هجری به جوار رحمت ارحم الراحمین پیوسته. و در اندرون حظیرة شیخ الاسلام حضرت خواجه عبدالله انصاری قدس سره در پیش روی مرقد مبارک او مدفون گشته .

مولانا فصیح الدین علاء الغوری

مولانا اعظم افضل الفقهاء فی العجم مولانا فصیح الملقب بالملق و الدین محمد بن محمد المشهور بعلاء الغوری الاصل المفتی به قبة الاسلام هرات از متعینان روزگار و زهاد و فقهای هرات و سالهای بسیار به فتوای مذهب حضرت امام اعظم رحمة الله علیه انقیاد به امر و قول او بوده. و پیوسته به نشر علوم اصول و فروع اشتغال می فرمود . و عمر عزیزش از هشتاد سال بگذشت . و در سال هشتصد و سی و هفت هجری فوت شد . مدفون ایشان در حظیرة شیخ اسلام خواجه عبدالله انصاری قدس سره در پایان پای قبر آن حضرت واقع شده است .

مولانا رکن الدین

شیخ الاسلام و المسلمین بقية الاولیاء الراستخین مولانا رکن الدین خانبه صدق شیخ الاسلام و مرشد الانام شهاب الحق و الدین بسطامی است . زیاده روزگار خود بوده و از متعینان ابرار . و به علوم ظاهر و باطن آراسته . اکثر کتب متداوله را به خط شریف خود نوشته بود. و در نگارش الحاق در حدیثی داشت . و عمر شد. و فاته در ماه رجب سال هشتصد و سی و هفت هجری. مدفون در حظیرة امام فخر رازی در جنب پدر بزرگوارش واقع شده .

۱- ن ه : مسافری .

مولانا زاهد شکیبانی^۱

شیخ کامل ربانی مولانا زاهد شکیبانی از جمله نازنینان عهد خود بوده. و خرقه ارادت از دست شیخ الاسلام و المسلمین شیخ زین الدین ابوبکر تائبی^۲ پوشیده و سلوک وافی داشته و وعظ مؤثر می گفت. و گاه گاهی به شهر تشریف می آورد. و اهالی قبه الاسلام درات از انقباس متبرکه او بهره می گرفتند. و حضرت شیخ زین الدین قدس سره با او نظر تمام داشت. و اوقات خود را به توکل و تسلیم می گذرانید. و فاتش در سال هشتصد و سی و هفت هجری. مدفن ایشان در قریه شکیبان سفلا است.^۳

شیخ زین الدین الخوافی (رح)

شیخ الاسلام و مرشد الانام، کعبه العوام، خاتم الاقطاب المحققین، اسوة الجماهیر السالکین الی جوار رحمة الله، الوافی شیخ زین الدین ابوبکر الخوافی از اکابر اهل ارشاد و متعینان ارباب سلوک و افراد روزگار بوده. و در علم ظاهر و باطن ید طولی داشت. و مسافرت بسیار نموده و حج اسلام گذارده. و مشایخ حرمین شریفین - زاد الله شرفاً و تکریماً - و مصر و شام را دریافته مثل شیخ زین المله و الدین العراقی و شیخ جلال الدین خجندی و غیر هم. در علم سلوک و ارشاد طالبان راه حق کسی به او نمی رسیده. و بر منهج سنت و جماعت راسخ بوده، و به طریقه شیخ شهاب الدین سهروردی بوده اند. و پیوسته در قم ملاحظه و بدمذهبان می کوشید. و در مصر و شام و روم و عرب و عجم و ایران و توران^۴ مریدان او بسیار بسودند. و تصانیف و مکاتیب و ارشادیه او

۱- ن ک : شیخ زاده شکیبانی

۲- ن ک : خوافی

۳- ن ک : مقرر است

۴- در ن ه : تهران.

در میان است . و طریقه عبادت و ریاضت و اطوار اربعینات از متاخران به او منتهی می شود . و اوراد عصریه و فجریه او میمنت تمام دارد و قلوب خواص و عوام را صفای با نظام می بخشد . و اکثر اوقات در زیارتگاه بسر می برده . و در آخر عمر در گوشه کوه در نواحی گذره زاویه بساخت و درویش آباد نام کردند . در آن موضع مکرر به اربعین می نشست . و غلبه درویشان و طالبان در ملازمت وی بسیار شد . عمر شریفش از هشتاد گذشته بود . و در سال طاعون سنه هشت صدوسی و هشت هجری وفات یافت . و در محل دفن ایشان اختلافات متنوعه شده . و نعش مبارک ایشان را در سه جای نقل دادند و آخر الامر در جوار عیدگاد مدفون نمودند . مزار متبرک ایشان معمور و روز به روز در ترقی است .

شیخ ابوسعید کاررونی

شیخ الاسلام و المسلمین زبده المحدثین شیخ الملت و الدین ابوسعید کاررونی رحمه الله علیه از زهاد و متعینان و فقها و اهل حدیث است . و سندش به پدر بزرگوار قدوة ارباب فی عصره و او اند شیخ جمال الملت و الدین احمد محدث و برادر عالی مقدارش شیخ الاسلام و المسلمین شیخ عقیف الدین جنید و شیخ المحققین بالاستحقاق شیخ جمال الدین ابواسحق قدس الله تعالی ارواحهم و غیره ایشان از مشایخ و علماء پیوسته به نشر علوم شرعیه قیام می فرمودند . و به مقصد ملازمت برادر بزرگوار از شیراز به هرات آمده و در آنجا بماند . و شیخ جمال الدین ابواسحق در وقت رحلت سجادۀ ارشاد را به او حوالت نمود . و در سال طاعون سنه هشت صدوسی و هشت هجری در هرات وفات یافت . مدفون در حنجره شیخ الاسلام خواجه عبدالله انصاری قدس سره نزدیک قبر شیخ جمال الدین ابواسحق قدس سره است .

مولانا جلال الدین قاینی

مولانا اعظم قدوة الناصحين، زبدة المحدثين، مولانا جلال الدین محمد بن عبد الله القاینی از متعینان مؤخر و مجردان مقدم بوده. ومی فرمود که: «نسبت من منتهی می شود به مفتی الثقلین شیخ نجم الدین عمر النسفی.» ومدت های مدید در مقصوره هرات به نصیحت مسلمانان مشغول بود. وقوت حافظه عجیبه داشت چنانچه اکثر محفوظات او گرمکشف شدی خلایق در ورطه حیرت افتادندی و در آخر حال خاقان سعید منصب احتساب را در قبه الاسلام هرات به ایشان امر فرمودند. و در رواج شریعت و قمع بد مذهبان سعی بسیار بجا می آورد. وفاتش در سال هشتصد و سی و هشت هجری. مدفنش در قریه جغرتان در مدرسه ای که بنا کرده اوست واقع است.

مولانا محمد بن مولانا سعد الدین نقتازانی

مولانا الاعظم بقية الاكابر والعلماء، مولانا شمس الدین محمد بن مولی المدقق العلامة استاد الكل فی المعنی، المحقق الربانی مولانا سعد الملة والدين التفتازانی کریم الاخلاق و یگانه روزگار. و سالها در هرات مقدم علماء و فضلا بوده. عمرش قریب به هشتاد سال رسیده. و در سال طاعون سنه هشت صد و سی و هشت هجری وفات یافت. مدفنش در اندرون حظیره شیخ الاسلام خواجه عبدالله انصاری-قدس سره-در مقبره قضات امامیه است.

مولانا نور الله خوارزمی

مولانا الاعظم علامة العلماء فی العالم مولانا نور الله خوارزمی از مجردان

علماء و متعینان فضلا بوده و در فن علوم اصول و فروع عربیه ماهر و مؤلفات مشهور در هر فن از و مانده . و مدتی مدید در قبه الاسلام هرات به نشر علوم قیام می نموده . و در آخر حال خاقان سعید منصب خطابت مسجد جامع هرات را به او مفوض نمود . و چند سال بدان کار اشتغال نموده . عجب تر آن کسه هیچ جمعه خطبه مکرر نخواندی و روز جمعه تا به مسجد آمدی خطبه ای انشاء نمودی . و در سال طاعون سنه هشتصد و سی و هشت هجری به جوار رحمت الراحمین پیوست . مدفنش در حظیره حضرت خواجه عبدالله انصاری است در ما بین قبر حضرت خواجه و قبر مولانا فصیح الدین محمد علاء.^۲

درویش عبدالله

سالك فياض بلاشك و اشتباه درویش عبدالله از متعینان وقت خود بوده . و در میان خلق پنهان و به سرادق «اولیائی تحت قبائی لایعرفهم غیری» متمکن و در اندرون شهر هرات دکان علافی داشت . و پیوسته در دکان قرآن می خواند . و جنیان مسخر او بوده . و از شاگردان مولانا ظهیر الدین خلوتی بود . و اطاق در محله خلوتیان داشت . و هر سه شنبه به قبه مختار می رفت و با غیبیان آنجا صحبت داشت . و خوارق عادات و مقامات و کرامات از او بسیار دیده می شد . و عمر شریفش به هشتاد سال رسیده . و در سال طاعون سنه هشتصد و سی و هشت هجری وفات یافت . مدفنش در حظیره خلوتیان است.^۳

سید علی شبرغانی

سالك مسلك ربانی سید علی شبرغانی - رحمه الله علیه - از رحمة روزگار

۱- ق ۵ : سه ۲- ن ک : رحمه الله تعالی علیهم .

۳- ن ک : و بر سر قبرش نور ریزان است .

و ارباب مجاهدت و ریاضت بود . و پیوسته به اربعینات می نشست . و خرقة او به سید علی همدانی می رسید . و طریقه بغایت پسندیده داشت . وفاتش در سال هشتصد و سی و هشت هجری . مدفنش در قریب باغ آهو در باغچه ای که خود عمارت کرده بود .

ازین العابدین مجذوب

مرتضی اعظم از متعینان روزگار بوده . و حدیث بر سید علی همدانی و فقه بر سید مبارک شاه هر وی خوانده . و در آخر مجذوب شده و از بسیاری که با مجذوبان می نشست به جذبہ رسید . و مدتها در کودها می گشت . مشهور است که عمرش از یکصد و بیست سال گذشته بود . تاریخ وفاتش معلوم نشده . مدفنش در تل قطبیان است .

بابا زکریا مجذوب

درویش مجذوب مدتهای مدیدی در سر راه خیابان می نشست . بسیاری خوارق عادات از وی مشاهده می شد . و در میان مجذوبان شهرت داشت . مدفنش در همان محل که می نشست معروف و مشهور است .

مولانا سعدالدین فارسی

مولانا اعظم استاد العلماء فی عصره و زمانه مولانا سعدالدین فارسی از متعینان روزگار و شاگرد سلطان المحققین میر سید شریف جرجانی و در علم معقول صاحب کمال بوده . و مدتها مدیدی در مدرسه غیاثیه متصل مسجد جامع نشر علوم نموده . و طاعتی بر دوام و توجهی بانظام داشت . و از

خدمت او بسیاری طالبان به مقصد رسیدند . و نماز تهجد از او فوت نشده . و دعای سیفی و ادعیه مأثوره بسیار می خواند . و در ماوراءالنهر به خدمت مریدان خواجه علاءالدین عطار مشرف شده بود و مشق درویشی از ایشان کسب کرده بود . مدفنش در حظیره امام فخرالدین رازی مشهور است ^۱ .

مولانا محمد بن حاجی ابوبکر سنوگردی

مولانا شیخ الاسلام افضل الزهاد و مرشد الانام فی العصر مولانا شمس الدین محمد بن حاجی ابوبکر از متعینان زمان خود بوده و در علم فتوی و زهد و تقوی از امثال و اقران ^۲ امتیاز داشت . مسکن ایشان در قریه سنوگرد . و پیوسته اهالی هرات از خواص و عوام به او تردد می نمودند ، به فاتحه و دعای او تبرک می جستند . و عظمی گرم و نصیحت دلپسند می فرمودند . و علم ظاهرش به تعریف باطن آراسته بود . و عمرش به هشتاد سال رسیده . و فاتش در سال هشتصد و چهل و هشت هجری . مدفنش در قریه سنوگرد در بلوک گذاره ^۳ .

بابا حسن ابدال ترك

درویش مجذوب و مرغوب و در مبدء حال سپاهی گری می کرده و ظلم و تعدی از او صادر می شد . مدتی به تحصیل داری مال به طوس رفته بود . و اخی محمد طوسی او را سیاست فرمود . چون به هرات مراجعت فرمود بعد از آن اسب و سلاح و اسبابی که داشت همه را در سرپل انجیل بدرجه بخشید . و پوستین پوشیده و به گورستان خیابان رفت . و آنجا ساکن شد . حدیثه او را فراگرفت و جلالیه بر او غالب شد . و نظری قوی داشت و اهالی هرات از ترك و تاجیک به دیدن او می رفتند . و معمر شد . مدفنش در شرقی خیابان

۱- نك : معروف است . ۲- ن ۵ : خود ۳- نك : واقع است

است. و ایوان و حجره‌های عالی دارد.^۱

بابا جمال مجذوب

از اعزّه مجانبین بوده و در مبدأ حال مکتب داری می کرد. بعد از آن که به جذبیه رسیده بود اکثر اوقات در میان جوی های آب می بسود در تابستان و زمستان، و جوی ها را پاك می کرد. و به طریقی که در متخیله او قرار گرفته بود حروف تهجی و بعضی از سوره های قرآن مجید را می خواند و به دعای مأثوره بعد از ختم^۲ قیام می نمود. و بسیار قوی مشرب بوده. و بعضی که با او اخلاص داشتند او را به خانه خود می بردند و يك روز نگاه می داشتند و گاهی بودی که در خانه کسی رفتی و یکی دیگری را گفتی که: « این مرد چرا نمی رود ما را به تنگ آورده» و فی الحال برجستی و از آن منزل بیرون رفتی و با هیچکس التفات نکردی و به هیچ نوع او را تسکین نتوانستی داد و به کرات و مرآت این معنی از او مشاهده رفته. مدفنش به درب قطب چاق^۳ نزدیک بازار اسپ و شتر^۴ محوطه اندک عمارتی دارد و زیارت او مجرب است.

بابا خمیرگر ابدال

از بدلاء وقت بوده. و اکثر اوقات در گورستان خیابان بسر می برده. مدفنش در شرقی خیابان است.^۴

پیرسوخ

از اعزّه دوستان حق بوده. زمستان و تابستان در برف و باران بر دکانی

۱- ن ك: در منزلی که او می بود جمعی از فقرا آنجا ملازم اند ۲- ن ك: قراءت

۳- ن ك: فروشان ۴- ن ك: واقع است غربی

که به سر راه ساق سلمان است نشسته بود و پای او زخمی داشت. وضومی ساخت و نماز می گذارد و از هیچ کس چیزی نمی طلبید. جمعی که بر حال او وقوف داشتند گاهی مقداری طعام پیش او بردندی، اگر شبهتی داشتی تناول نکردی و اگر شبهتی نداشتی در آن تصرف کردی و اکل نمودی. و قبرش در همان محل است که در حین حیات می نشست. اما تاریخ وفاتش محقق نشده.

سید محمد بن اشرف^۱

مقتدای اعظم افتخار اتقیاء فی العجم سید شمس الملة و الدین محمد بن اشرف از اکابر سادات و متعینان اشرف روزگار و صاحب ولایت تمام و زهد و تقوی به نظام داشت. خاقان سعید او را در هرات برارباب عمایم قبه الاسلام تقدیم می فرموده. و مکارم اخلاق فراوان داشت. و بغایت واجب التعظیم می بود. عمرش از هشتاد گذشته بود. و وفاتش در سال هشتصد و پنجاه هجری. مدفنش در خیابان است محاذی مدرسه^۲ ابو سعید میرزا.

بابا گیلانی

از ملامتیان بوده. مدتی در گلخن حمام امیر علیکه^۳ که در محاذی درب عراق است به سر می برده. بعد از آن جای رفت و در جوار باغ زبیده قریب قریه مغولان تکیه ای بساخت و بعضی اراضی آن موضع را صالح زراعت گردانید. و در آخر طریق^۴ احمول اختیار کرده پیوسته جمعی از قلندران و ملامتیان ملازم او بودند و مردم شهر به دیدن او می رفتند و پیوسته دیک بالانی^۵ صرف می نمود و رونده می کرد. و مدفنش در همان محل است که خود الحصار سردد بود. و

۱- ن ل : بن را ندارد

۲- ن ک : عمارت ابو سعید

۳- ن ه : امیر

۴- ن ک : طرف

۵- دن ه : کلان

خوارق عادات ازو مشاهده می رفت ۱.

مولانا سراج الدین ملتانی

مولانا اعظم اعلم العلماء ذی الفضل العالی و الفقر المتعالی و الورع الدائم مولانا سراج الدین ملتانی از متعینان زهاد وقت خود بوده و تربیت یافته شیخ الاسلام و المسلمین شیخ زین الدین الخوافی است و منظور نظر خاص آن بزرگوار دین بوده ، و بعد از آن قایم مقام او و مقتدای مریدان ایشان بود. و طریقه به غایت عالی داشت و فقر و سلوک و ولایت او بر هر کس ظاهر می شد. و به طریق اختیار می گذرانید. فوتش در سال هشتصد و چهل و یک است. مدفنش در تخت حظیره مزار شیخ زین الدین الخوافیست .

شیخ بهاء الدین عمر جفاره‌ئی

شیخ الاسلام و کھف الانام ملجاء الخاص و العام قبلۃ السالکین بعلو الهمة و سمو النظر شیخ بهاء الدین عمر از مریدان خال خود شیخ محمد بن شاه فراهی، به علوم ظاهر و باطن و مرشدی بس بلند نظر و صائم الدهر و مشرف به قلوب و قبور و معتقد فیہ سلاطین و حکام و ملاذ و ملجاء خواص و عوام بوده. مولدش در فراه و در هرات نشو و نما یافته و کارش بغایت بالا گرفت و کرامات و مقامات وی درین مختصر کجا بیان گردد^۲. شرح اوصاف بزرگی او نتوان نوشت. در ایام سلطنت امیر زاده بابر دعوت حق را لبیک اجابت نمود و نقدی که داشت به خلف الصدق خود گذاشت. وفاتش در روز سه شنبه سلخ ربیع الاول در سنه هشتصد و پنجاه و هفت هجری واقع شد. مدفن ایشان در

۱- ن ک : و الله اعلم به حقایق امور ۲- ن ک : کجا بیان توان کرد

شمال زیارت شیخ زین الدین الخوافی جنب عیدگاه هرات^۱ است . و طیب و حسن صفای آن از منازل خلدبرین خبر می دهد و فی الحقیقت مأوای حقیقی آن حضرت فی مقعد صدق عند ملیک مقتدر .

مولانا جلال الدین الکرمانی

مولانا شیخ الاسلام و المسلمین عارف یگانۀ زمان خود بوده و جامع میان علم ظاهر و باطن و مربی تربیت شیخ الاسلام و مرشد الانام بالاتفاق شیخ جمال الدین ابوبکر اسحق کازرونی المرشدی بود و میان شیخ و اولیاء عظام . سفارت می نمود و اخبار غیبی می آورد و می برد . و سلوک وافی داشت و ریاضت شلقه^۲ کشیده تا به مقصد اصلی رسید و کشفش به صحت موصوف . و اخبارش به صدق معروف . و همواره شعر بافی کسب می کرد و از همین درک معیشت عیال داری خود می نمود و در وقت خاص به درس طلبه مشغول می شد و توجه دایم داشت . و نور بشره از حضور دل خبر می داد . مدفنش در حظیرۀ امام فخر رازی در خلف پنجره که محیط است به مرقد امام مذکور . فیض وافی از روح او به زائران می رسد .^۳

سید غیاث الدین مجذوب

عارف با تمکین سید غیاث الدین از اهل کمال بوده و سخنان او کالمصر القاطع واقع شده و مغیبات بر او مکشوف می گشت . و نظر او حلاله آسمانی احمر داشت . وفاتش در سنۀ اثنین و ستین و ثمانسائده . مدفوس در حظیرۀ خلوتیان میان دو جوی .

۱- ن ک : واقع ۲- ن ک : بحد ۳- ریزان است .

مولانا سعدالدین الکاشغری

مولانا شیخ اسلام قدوة العرفا و اسوة الکبراء فی عهده و او انه مولانا سعدالدین الکاشغری قدس سره از اکابر اولیاء الله بوده و به طریق عالی درجات خواجگان نقشبندیه قدس ارواحهم سلوک می فرموده و در انجمن به خلوت می گذرانید . و مقامی بغایت شگرف داشت . و معتقدیه تمامی اعزه و حکام و خواص و عوام بوده و خلیفه حضرت مولانا نظام الدین خاموش قدس سره بوده اند و به خدمت حضرت سید قاسم تبریزی و مولانا ابویزید پورانی و شیخ زین الدین خافی و شیخ بهاء الدین عمر جفاری رسیده اند و صحبت ها نموده . و حضرت مولانا عبدالرحمن جامی قدس سره شاگرد و مرید و داماد ایشان بوده . و فات ایشان در اثنای نماز ظهر روز چهارشنبه هفتم جمادی الاخری سال هشتصد و شصت هجری . مدفن ایشان در خیابان در تخت مزاری که به جهت ایشان تعیین در یسار حظیره شیخ زین الدین خوافی جنب عید گادا .

مولانا جلال الدین ابویزید پورانی

مولانا شیخ الاسلام مغفور سعید القطب النورانی مولانا ابویزید پورانی قدس سره بر طریقه سلف و شیوه اقطاب و ابرار و صحابه کبار می گذرانید و مناقب علیه او پیش از آن که در حیز تحریر در آید . و به صحبت مولانا ظهیر الدین خلوتی رسیده اند و معتقد طریقه ایشان بوده اند . و حضرت مولانا عبدالرحمن جامی اکثر اوقات به خدمت ایشان می رفتند . چنانچه گفته اند که : روزی با جماعتی به زیارت مولانا جلال الدین پورانی در قریه پوران رفتیم . در وقت

۱- ن ک :

يك مشت خاک آینه‌ای شد به روزگار بنمود وجه باقی وبس خاک توده شد.

باز گشتن یکی از مایان را در خاطر گذشت که: «اگر مولانا کرامت دارد می باید که چیزی کشمش سیاه به طریق تبرک به من دهد.» چون روان شدیم مولانا آن شخص را آواز دادند که يك ساعت باش. بعد به خانه خود رفتند و يك طبق مویز سیاه آورده به او دادند و گفتند: «ما را معذور دار که در باغات ما امسال کشمش نشده است.» و به صحبت بسیاری از اکابر و علما رسیده اند. و بر منهج سنت و جماعت می بوده. و بی تکلف و متواضع، و خیر محض او به خاص و عام می رسید و پیوسته در دولت خانه او سفره به مردم گسترده بود. و فی الواقع قدر بندگی او را شناخته بود و حسن کرامت او بروضیع و شریف ظاهر بود. و هرگز سنت و ادب از او فوت نمی شده. و از آستان مرحمت آن حضرت هیچ آفریده محروم نگشته. و نظر خاص به ملازمان حضرت خلافت پناه خاقانی داشت. چنانچه در ایام فتور همواره دلداری خلاق می فرمود که: خاطر جمع دارید که عن قریب رایت دولت و عظمت پادشاه اسلام به وفق فتح و ظفر درین خطه نزول خواهد فرمود. و با خواص خود می گفت که: «به من نمودند که عرصهٔ مملکت آن صاحب کمال همایون و اصل و متواصل گردد.» و عمر شریفش به نود سال رسیده بود. و در آخر سال هشتصد و شصت و دوی هجری به جوار رحمت ارحم الراحمین پیوست. و مدفن ایشان در قریهٔ پوران خاصد در تخت گاه که به جهت ایشان ساخته شده است.

مولانا شمس الدین محمد کوسوی

وی از اولاد کبار و احفاد بزرگوار کهف الانام منظور نظر ملت اسلام شیخ الاسلام احمد الجامی قدس سره است. خواجه معین المله والدین محمد المشهور به خواجه محمد کوسوی از اقطاب روزگار و مشایخ کبار و ناصح

۱- ن ک : تعیین یافته قدس سره ۲- ن ک : خواجه .

جميع خلایق و صاحب کشف و شهر و عارف به حقایق قرآنی و حدیث بود. و در هنگام وجد ، نظر مبارك او بر هر کس که افتادی آن کس البته بی هوش شدی. و در منبر وقتش بسیار خوش می شد. و در مجلس شریفش فیوضات ربانی بر مفارق مستمعان نثار می شد. و اخلاص تمام و اختصاص با نظام به دولت خواهان حضرت خلافت پناه خاقان سعید داشت. و در آن وقت که در هرات فتور واقع شده بود به مجاهدۀ مردم بیگانه و اهل فجور اشتغال می نمودند. روزی جمعه اتفاقاً از حمام بیرون آمده بودند. در راه بر منکرات و قوف یافتند. عظیم ملول شدند. بعد از نماز جمعه که مجلس می فرمودند، اتفاقاً ناظم الحروف در آن روز خود را مشرف داشته در اثنای وعظ استغراق واقع شده و حکایات بلند به زبان ایشان بگذشت و در آن میان فرمودند که «ایها الناس ، عجب حالست که جماعت اجنبی اند و حالا پیدا شده اند و در مملکت دیگران به غیر حق تصرف کرده اند تا به این غایت بی راهی و فجور می نمایند و خبر ندارند که خداوند ملک عن قریب مظفر و منصور می رسد.» خلایق متحیر شدند و با یکدیگر گفتند که آیا مال این سخن به کجا خواهد رسید. و فقیر تاریخ آن روز را نوشته. چهل روز بگذشت که عسکر همایون حضرت خلافت پناهی در صحرای گازر گاه نزول فرمودند. وفاتش در سال هشتصد و شصت و سه هجری. مدفنش در کنج مغربی مسجد جامع از طرف جنوب در همان خانه که منزل ایشان بود در جوار مزار متبرک خواجه مرغزی رحمة الله علیها. و ذکر این دو بزرگ در یک نسق دو شاهد عدلند بر دوام سلطنت و نظام ابهت و فسحت مملکت و ارکان دولت حضرت خلافت پناهی خلد الله ملکه و سلطانه ، بیت:

کار نه این گنبد گردان کند هر چه کند همت مردان کند

مولانا جلال الدین محمود امامی

مولانا شیخ الاسلام اعظم جامع اقسام کمالات ذی الطالع المسعود والخلق

المودود مولانا جلال الدین محمود الامامی از اعیان اکابر قبة الاسلام هرات و مقتدای قبایل و اقوام و خلیفه و تابع بدر منیر سلطان سید احمد کبیر رفـاعی قدس سره بود . و او راد و اذکار عالی داشت و با اکابر و افاضل بسیار صحبت می داشت . و جمیع محصولات و اسباب موروئی خود را صرف فقرا و مساکین احمدیه و مرشدیه و غیرهم می فرمود . و لقمه ارباب مناصب تناول نمی کرد . و عمرش به نود رسیده بود . و در سال هشتصد و شصت و سه هجری وفات یافت . مدفنش در حظیره امام فخر رازی در جوار مشایخ بسطامی قدس الله ارواحهم^۲ .

بابا کوکی مجذوب

دیوانه ای گرم بود . و هیبت تمام داشت . و سخنان تلخ بسیار می گفت . و او را از مشاهیر مجانین می شمردند . روزی شیخ زاده پیر قوام که در ایام دولت بابر به مرتبه صدارت رسیده بود و سواره در سر پل انجیل می گذشت ، بابا کوکی سنگی چند در دست داشت یکی از آنها را به طرف شیخ زاده انداخت . به میان دو شانه او خورد و عظیم متأذی شد . با نوکران خود گفت تا بابا را بسیار لت کردند . یک سال به سر نکشید که دولت او منقضی گشت . نه شیخ زاده و نه مریدان به یک بارگی خراب و برهم شدند^۳ . وفاتش در سال هشتصد و شصت و چهار هجری . مدفنش در خیابان است .

مولانا محمد جاجرمی

مولانا اعظم اعلم العلماء فی العجم حاوی الفروع و الاصول جامع المعقول والمنقول المشتهر صیت فضائله بین الامم معدن العلوم والحکم مولانا
 ۱-ن ۵ : سال ۲-ن ک : واقع است ۳-ن ک : ایحق الحق و بطل الباطل و او کره المجرمون .

شمس الملة والدين محمد الجاجرمی از فحول علماء و اعيان فضلاء و استاد اكثر طلبه خراسان و عقیده‌ای پاك و بدایه‌ای بغایت خوب داشت. و مدت سی سال كتب متداوله مشكل مثل شرح قاضی مصباح و شرح موافق و شرحین مفتاح و كشف رابی مطالعه درس می گفت. و شاگرد مولانا اعظم علامه العلماء فی العالم مولانا جلال الملة والدين يوسف الحلاج بوده و ازو تربیت یافته. و عمرش از هشتاد سال گذشته بود. و در سال هشتصد و شصت و چهار هجری وفات یافت. مدفنش در تخت گاه شیخ^۱ زین الدین الخوافی است.

مولانا زاهد طفلکانی

مولانا اعظم المشایخ و الاماجد العالم الربانی مولانا زاهد طفلکانی از اعزّه روزگار و صلحاء نامدار و در علوم صوری و معنوی صاحب اعتبار و متقی و عابد و زاهد. و بر طریقه زیدیه سلوک می فرمود. مولانا اعظم قدوة السالکین مولانا سراج الدین^۲ عالم به او نظر تمام داشت فی الواقع از اکفاء و اقران خود ممتاز بوده. و در سال هشتصد و شصت و چهار هجری وفات یافت. مدفنش در تخت گاه شیخ زین الدین الخوافی است.^۳

این بود اسامی اکابر و اعیان و اشراف مشایخ و اقطاب که در خطه قبه الاسلام هرات و بلوکات آن در پرده اند و همواره مقصد زوار و معاذ صغار و کبار اهالی مملکت از خواص و عوام می باشند و در فوشنج که از نواحی قبه الاسلام هرات است، و از قدیم الایام تا حال مسکن مردم نیک بوده و می باشد و بسیاری از اکابر و محدثان و فضلاء و بزرگان مثل شیخ ابوالحسن فوشنجی و شیخ عبدالحق که از نسل حضرت شیخ احمد جام است و غیره بزرگان مدفونند.

استیفای مزارات هرات را نمودن امر خطیر است. و در تاریخ مکمل که

۱- ن ك: شیخ الاسلام ۲- ن ك: ملتانی ۳- ن ك: والله اعلم بالصواب.

از مؤلفات این فقیر است استقصای آن واقع شده . امل و اثق که به میامن انظار غایت و مساعدت اهتمام ارکان دولت خلافت پناه کشورستان سلطان ابوسعید گورکان خلدالله تعالی ملکه و سلطانه این نسخه شریفه و سائر تالیف این فقیر که مدتها است در پس پرده خفا و سواد مانده بر منصفه ظهور و عرصه عرفان اشتهار منظور مطالعه و ملاحظه اهل روزگار گردد. والله علی کل شیء قدیر و الاجابة جدیر.

خاتمه موعوده مشتمل بر چند کلمه : که اظهار آن بر این مسکین واجب است مثل ادای دین و استماع آن حسب الامکان بر نواب کامگار فرض عین است امید است که به شرف قبول مشرف گردد. انشاءالله تعالی. بر مرآت ضمیر مطیعان سرادق دولت و سعادت که سجنجل الارواح عالم غیب و شهادت است معروض میگردد که نعم منتهای حضرت الهی بمرتبه ای بر مفارق عظمت و ابهت ملازمان این آستان ظفر آشیان فائض می شود که عقول افهام انام به ادراک کیفیت و کمیت آن نمی تواند رسید و به مقتضای قضیه شرطیه و لکن شکر تم لازیدنکم بر ذمه همت حجاب بارگاد کیوان پناه لازم و محتتم است و به تمهید قواعدشکر و اهب العطايا اشتغال فرمودن تا مستوجب زیادتى گشته هر ساعت دولت تازه و هر لحظه نصرتى بى اندازه به روزگاد همایون وصول یابد چون مقرر است که این فیوضات لاریب به مدد عنایت عالم غیب بى شائبه نقص و عیب متعاقب بر ساحت آمال و امانى معتکفان این عتبه سپهر مرتبه نزول می نماید پس واجب که بر طبق فرمان واجب الادعا و احسن کما احسن الله العباد احسن عاطفت را به صوب تفقد و اوضاع مستمندان معطوف دارند هر آینه مستلزم استخلاق دولت دو جهانی است. چون در جمع نمودن این رساله توجه خاطر دریا مقاطر خدام آستان به تحقیق و یقین مرافد اولیا و اکابر و اشراف تا بعد از معرفت مزارات آن طایفه در هنگام ظهور مهمات استمداد همت از روحانیت ایشان

طلب نموده مقاصد و مطالب حاجات و مآرب بحصول موصول، بهمین منوال اگر در چنین مجال به ترفیه احوال کسب و کمال و ترقی برمساعد اقبال - شان که متفق علیه است پردازند یقین که اثر این معنی از غیر آن کمتر نخواهد بود^۱.

بعد از ایضاح مقدمات اگر به تفصیل حکایات شروع می نمایند مقصد بطول می انجامد و به ابرام منتهی می شود. حسن ادب تجویز این معنی نمی نماید بروفق کلام معجز نظام که (خیر الکلام مآقل و دل) عرضه داشت ارکان دولت می نماید که دفع بدان و قمع بدان و کشف استار ظلم و شقاق و تحقیق معاملات دزدان و قلابان و فریاد رشی مظلومان و افتادگان و غریبان و استخلاص عجزه از دست تطاول اقویه و بدگویان و تمیز رسوم ظلمه جافیه از صولت شریعت محمدیه علیه الصلوات و التسلیمات و التحیه و قواعد سلاطین ماضیه و کسب ذکر جمیل و ثنای جزیل و تأسیس سنه حسنه چند، تا قیام قیامت متمسک آیندگان باشد از اهم مهمات است مناسب حال این دولت ظاهره چنان می نماید که چنان خیرات به مساعدت نواب کامگار فلك اقتدار ممضی و مجرا شود که سلاطین روی زمین دستور دولت خود شناسند دلیل صدق این معنی خبر معتبر (من سن سنه حسنه) کافی و وافی است.

۱ - ن ك: بیت:

چه جای کعبه طواف دل گدایان کن

دل است و گل تو بین تا که چندما بین است

تعلیق

بر

مقصد الاقبال

یا

رسالہ دوم مزارات ہرات

از

عبداللہ بن ابوسعید ہروی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

سپاس و ستایش مرخدای راسزاست که آئینه دل دوستان را جلوه گاه جمال ذات کریم خود گردانید و به حکم (الاناء یترشح بما فیہ) پرتو نور قدیم خود را بر صفایح وجود ایشان هویدا ساخت. کما قال رسول الله (ص) الذین اذا رادوا ذکر الله، و صلواته و رحمت خدای به افضل از باب فنا و بقا یعنی سرخیل انبیاء صلواته الله و سلامه علیه و علیهم و رحمت بر خانوادة پاک او و بر اصحاب و جمعی که پیروی ایشان کرده اند الی یوم القیام باد .

بعد بر رای صواب نمای حقایق آگاهان معارف انتباه مخلصان و معقدان اهل الله عرضه می دارد فقیر حقیر بر تقصیر لازم التصغیر عبید الله بن ابوسعید هر وی که چون کتاب مقصد الاقبال که عالم کامل و عارف فاضل امیر سید عبد الله الحسیبی المشهور به اصیل الدین واعظ که در سنه هشتصد و شصت چهار هجری تصنیف نموده بود و مزارات عالی درجات هرات را که تا ایام سعادت فرجاء انسان حکم (اولیاء الله لا یموتون بل ینتقلون من دار الفناء الی دار البقاء)

به سرایی دیگر نقل نموده اند، در آن رساله تحریر شده و در مورد ایشان

۱- ن ۵ : گشته اند

۲- ن ۶ : من دار الفرور الی دار السرور .

و اولیاء عظام و مشایخ ذوی الاحترام که بعد از ایشان بوده اند و ذکر آنها متفرق بود در سنه یکهزار و صد و نود و هشت هجری که سه صد و سی^۱ و چهار سال از تصنیف کتاب سابق گذشته بود هیچ يك از فضیلتی بلاغت شعار به خیال این نیفتاد که در یکجا جمع نماید .

بناء علیه این بنده محقر با وجود قلت بضاعت و عدم استطاعت به سبب کمال اعتقاد و ذوق زیارات عالی درجات جمعی از اولیاء الله که ذکر ایشان در نفحات الانس و رشحات و حبیب السیر و وسیله الشفاعات و سائر کتب که بنظر رسیده در جزوی علیحده در آخر کتاب رساله مزارات سابق تحریر نموده که هر کس ذوق زیارت داشته باشد مطالعه کند و به زیارت بزرگان اشتغال نماید تا به مضمون حدیث شریف نبوی صلی الله علیه و سلم: اذا تحیرتم فی الامور فاستعینوا من اهل القبور، اعانت از اولیاء الله خواسته به مطالب و به مقاصد برسد. اللهم اغفر لی بحرمت اولیائه.

فائده زیارت : حضرت حقایق و عرفان پناه مولا نا عبدالرحمن جامی - قدس سره - در کتاب نفحات الانس در ذکر ابوالمکارم رکن الدوله احمد بن محمد نقل کرده اند که درویشی از وی سؤال کرد که چون این بدن را در خاک ادراکی نیست و روح از وی مفارق شده در عالم ارواح حجاب نیست چه احتیاج است بسرخاک رفتن؟ چه در هر مقام که توجه کنند به روح آن معلوم است. حضرت شیخ فرمودند که فائده بسیار دارد، یکی آنکه چون کسی به زیارت کسی می رود چندان آن زیارت خوش می شود و چون به سرخاک رود و بحس مشاهده کند حس او نیز مشغول شود و به کلی متوجه شود فائده بیشتر داشته باشد، دیگر آنکه هر چند ارواح را حجاب نیست و همه جهان او را یکی است اما در بدن که هفتاد سال به او صحبت داشته و بدون محشور او که بعد از حشر ابد الابد خواهد بود آنجا

۱- ن ک : پنجاه و چهار .

باشد به آن بدن نظری و تعلق بیشتر باشد فوائد زیارت بسیار است اگر کسی اینجا توجه کند به روحانیت حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم فایده می یابد و اگر به مدینه مشرفه رود و روحانیت حضرت رسول الله صلی الله علیه و سلم از رنج راه او باخبر باشد و چون آنجا رود و به حس مشاهده کند و بکلی متوجه شود فائده آن را با این چه نسبت است .

اکنون به ذکر مزارات عالی درجات و تاریخ وفات و مدفن ایشان که در کتب مذکور شده قیام نموده خواهد شد و منه الاعانة والتوفيق.

مولانا نورالدین عبدالرحمن جامی

فضائل و کمالات آن جناب مانند آفتاب جهان تاب منور عرصه ربع مسکون است و رشحات اقسام فیض انجام آن زبده شیخ و شاب بسان قطرات سحاب حضرت بخش فضای بوقلمون، از جواهر نظمش صدف الافلاک پر و درر افروز است، و از لالی نثرش عرصه عالم خاک جواهر اندوز، و تصانیف ایشان پنجاه و چهار است و همه در عالم مشهور مثل: شرح ماژونفحات الانس و همت اورنگ مشتمل بر هفت کتاب و بهارستان و غیره. و حضرت مولانا را فهمی و طبعی بود که بالاتر از آن کس را نباشد. و بسیار خوش خلق و خوش تکلم بود و مطالبهای شیرین می فرمود. لقب اصلی ایشان عمادالدین و لقب مشهور نورالدین و تحلیص جامی و نام والد ماجد ایشان نظام الدین احمد بن شمس الدین محمد دشتی است. دشت محلّه است از اصفهان. حنفی مذهب بوده اند. و حضرت مولانا در اصفهان و در فنون علم ظاهری و باطنی جامع و مقبول عالم و مقتدای اهل ماوراءالنهر و خراسان و پیشوای زمان بوده اند. و سلطان حسین میرزا را کمال عقیدت و نیازمندی به خدمت. و از کمال مریدان مولانا سعد الدین کاشغری بود. و حضرت خواجه

محمد پارسارا در ایام طفولیت ملازمت کرده بودند. و حضرت پاره‌ای نبات کرمانی بدیشان عنایت نموده بود. و خواجه عبیدالله احرار قدس الله سره کمال تعظیم و احترام شان می نمودند چنانچه در مکاتیب خود لفظ عرضه داشت می نوشتند . و میفرمود که : « آفتابی در خراسان است مردم آنرا گذاشته به روشنائی چراغ به ماوراء النهر می آیند.» با وجود این بزرگی گاهی اظهار درویشی و کرامات نمی فرمودند. و خود را به لباس عالم ظاهری و گاهی بر صفت شعر و شاعری پنهان می داشتند و می فرمودند که : «ستر حال شرط این طریقه است. و هر کس از فقرا به لباسی مستور است ، و این فقیر با حسن لباسی که لباس علماست مستورم.» ولادت با سعادتش در شب بیستم شعبان المعظم سال هشتصد و هفده هجری و مدت عمر ایشان بهشتادویک سال رسیده. و فاتش بعد از فوت حضرت خواجه احرار به سه سال در سال هشتصد و نود و هشت از هجرت روز ۵ شنبه ۱۰۴۰ محرم الحرام . در وقت اذان صبح وفات نمودند.

خاقان کبیر سلطان حسین میرزا و امیر علی شیرو سائر ارکان دولت و از سادات و علما و مشایخ به منزل آن جناب که قریب پل تولکی بوده و مشهور است به دولتخانه تشریف برده بعد از لوازم تجهیز و تکفین نعش او را بعیدگاه هرات برده و در پیش روی پیر بزرگوار ایشان مولانا سعدالدین کاشغری دفن نمودند . و مزار آن حضرت قبله حاجات و کعبه مرادات است و اکثر مردم هرات روز شنبه به زیارت ایشان می روند و فیض و فتوح می برند. مناقب شان بسیار است، در این مختصر نمی گنجد .

خواجه محمد اکبر [قدس سره]

مشهور به خواجه کلام پسر کلان حضرت مولانا سعدالدین کاشغری است. از اصحاب حضرت خواجه عبیدالله احرار قدس الله سره بوده اند. و حضرت

مولانا عبدالرحمن جامی قدس سره در صفت ایشان می فرمودند: «خاک او بهتر از خوان دیگران». وفات ایشان صبح پنجشنبه دوازدهم جمادی الاخری سال نهصد و چهار هجری . و قبر ایشان در تخت مزار والد ایشان است.

خواجه محمد اصغر [رح]

فرزند خرد مولانا سعد الدین کاشغری است. مطلع بر دقائق تفسیر و حقایق تأویل بود . وفات ایشان در ولایت زمین داور، در سال نهصد و شش هجری، و بعضی از خدام نعش مبارک ایشان را در هرات آورده در عقب والد ایشان مدفون نمودند . مخفی نماناد که هر دو خواجه، حافظ قرآن مجید بودند. و در علوم ظاهری و اخلاق باطنی شهرت تمام دارند.

مولانا محمد جامی [رح]

برادر مولانا عبدالرحمن جامی قدس سره اندو حضرت مولانا جامی صاحب در ترجیع بند مرثیه ایشان فرموده اند: (بیت)
 من بودم از جهان و گرامی برادری
 در سلك اهل فضل گرانمایه گوهری
 ز انسان برادری که در اطوار علم و فضل
 چون او نزاده مادری ایام دیگری
 وفات ایشان در سال هشتصد و هفتاد و هفت هجری بود. مدفون در تخت مزار
 مولانا سعد الدین کاشغری است .

مولانا عبد الغفور لاری

لقب اصلی شان رضی الدین است . و اصل ایشان از لار است . از اعیان

آن دیار بوده و از اولاد سعد بن عبادہ [رض] اند که مهتر قبیلہ خزرج است و از کبار صحابہ انصاری است . و از اصحاب مولانا نور الدین عبدالرحمن جامی است در طریقت، و شاگرد رشید ایشان بود در علوم، و بر کتاب شرح ملا و نفعات الانس حاشیہ نموده و حضرت جامی صاحب در مدح ایشان گفته اند: (بیت)

آنجا کہ فہم و دانش مرغی بود شکاری

بازیست تیز رفتار عبدالغفور لاری

و در علوم عقلی و نقلی یگانہ زمان و فرزاندہ دوران بوده . و در روز وفات حضرت مولانا عبدالرحمن جامی حاضر بوده . و کمال محبت و اخلاص بہ خدمت ایشان داشتہ . وفات ایشان بعد از طلوع آفتاب روز یکشنبہ پنجم شعبان سال نہصد و دو از دہ ہجریست . (قطعہ)

چو شد عبدالغفور آن کامل عصر بہ عقبی غرقہ دریای غفران
چو خواہی روز ماہ و سال فوتش بیگو یکشنبہ و پنجم ز شعبان
و قبر ایشان در پایان پای پیر ایشان مولانا عبدالرحمن جامی است . زہی
سعادت مند مریدی کہ بعد از مردن ہم در خدمت پیر خود باشد .

مولانا شہاب الدین برجندی

از کبار اصحاب مولانا سعد الدین کاشغری بوده . اصل ایشان از برجندہ بودہ کہ قصبہ ایست از قاین . و نام ایشان احمد بن محمود است . سن شریف ایشان پنج و پنج سال بود . و در سال ہشتصد و ہشت ہجری و بہ روایتی در سنہ ہشتصد و پنج و ہفت وفات نمودند . و قبر ایشان در تخت مزار مولانا سعد الدین کاشغری است .

مولانا علاء الدین

نام ایشان محمد بن المؤمن است و مولد ایشان آب بیز^۱ است که دهی است در ولایت قهستان . از کبار اصحاب مولانا سعدالدین کاشغری است . و بعد از نقل ایشان به دار عقبی ، به خدمت مولانا نورالدین عبد الرحمن جامی بازگشت تمام داشته و میفرمودند که : «در زمان سلطان ابو سعید گورکان که حضرت خواجه عبیدالله احرار درهرات تشریف آورده بودند ، اول بار بنده که به ملازمت ایشان مشرف شدم فرمودند که : چه کسی ؟ و چه نام داری ؟ و چه کار میکنی ؟ گفتم : نفری ام از خادمان مولانا سعدالدین کاشغری و مکتب داریکی میکنم . فرمودند : داریک مگوی و به تصغیر نام او مبر که مکتب داری کار بزرگ است و بسی فوائد و عوائد بر آن مرتب است .» وفات ایشان در سال هشتصد و نود دو هجری . مدفون ایشان در تخت مزار مولانا سعدالدین کاشغری است .

خواجه قاسم جامی

از عرفاء عصر و از اولاد حضرت مولانا شیخ الاسلام احمد الجامی است . تاریخ وفات ایشان معلوم نشده و قبرش در تخت مزار مولانا سعدالدین کاشغری است .

مولانا غیاث الدین شمع ریز

از فضلا و عزیزان بوده و قبرش در تخت مزار مولانا سعدالدین کاشغری است .

امام شش نور

از سادات اند . و کیفیت ایشان در لوحی بالای سر ایشان ثبت است . در قریه ای که به نام ایشان مشهور است گنبدی است عالی و شش قدر در آنجا موجود

است و ارباب حاجت در آن منزل به فیوضات می‌رسند. گویند که حضرت شیخ الاسلام والمسلمین شیخ زین الدین الخوافی به زیارت مزارات سادات ستمی رفتند و مریدان و مخلصان را زیارت شان امر می‌فرمودند. و فی الواقع بغایت پرفیض و نورانی است تاریخ وفات ایشان معلوم نشده.

امیر عبدالله الحسینی

المشهور به اصیل الدین واعظ از سادات و الاتبار بوده و در علم و زهد و تقوی درجه علیا داشت. و در ایام خاقان سعید سلطان ابو سعید گورکان از شیراز که وطن اصلی ایشان بوده در هرات تشریف آوردند. و همیشه در هفته‌ای یک نوبت در مدرسه گوهر شاد آغا که در خیابان است به موعظه و نصیحت خلق می‌پرداخت. و از مؤلفات آن ستوده خصال است کتاب درج الدرر و رساله هرات، مزارات هرات و کتاب معراج الاعمال در بیان اوراد و عبادات است در میان افاضل و اعیان مشهور است. انتقال سید بزرگوار هفدهم ربیع الآخر سال هشتصد و نود و سه هجری و قبر ایشان در جنب مدرسه گوهر شاد آغا.

مولانا خواجه کوهی

در بدایت حال ارادت به خدمت حضرت خواجه شمس الدین محمد کوسوی داشت و چهار سال در خدمت ایشان بوده، اما در آخر وی را تربیت از روحانیت پدر وی مولانا حافظ شمس الدین محمد بوده. مدفنش در کوه شمال ساق سلمان است.

مولانا حاجی محمد فراهی [رح]

از اصحاب مولانا شیخ زین الدین الخوافی و بغایت بزرگوار و بسیار عالی

مقدار و در ترك و تجريد يگانه روزگار بوده . و اوقات شريف خود را به مطالعه علوم دينيه و معارف يقينيه مني گذرانیده . و فاتش در سال هشتصد و شصت هجری و قبرش در خيابان در حظيرة امام فخرالدين رازی است .

قاضی نظام الدين محمد گازر گاهی

ولدار شد مولانا حاجی محمد فراهی است و مولانا حاجی محمد در سلك اعظم و فقهای زمان ابوالقاسم بابر بهادر ، انتظام داشت . اما قاضی نظام الدين محمد به مزيد زهد و تقوی مهارت داشت و در امور درس و فتوی مشهور بود . و مدت مدید در مدرسه غياثيه و مدرسه اخلاصيه به مراسم تدریس قیام می نمود . و خاقان منصور به تکلف او را قاضی هرات مقرر نمود و در فيصل قضایا نهایت امانت مرعی می داشت . و فاتش در ماه محرم سال نهصد هجری و قبرش در گازر گاه در مزار حضرت خواجه عبدالله انصاری قدس سره .

مولانا معین الدين واعظ فراهی

برادر امجد قاضی نظام الدين محمد بوده . و در زهد و تقوی درجه علیا داشت . و در مسجد جامع هرات و عظمی در کمال تأثیر میگفت و به امرایی که در مجلس می بود ملتفت نمی شد . و در نصیحت آن طائفه سخنان درشت بر زبان او می گذشت . و بعد از فوت برادر خود يك سال صاحب منصب قضا بود . بعد از آن ترك کرد ، دیگر هر چند مبالغه نمودند قبول نکرد . و از آثار قلم لطایف نگارش كتاب معارج النبوة و تفسیر فاتحة الكتاب و قصة يوسف و زليخا در میان مردم مشهور است . و غیره تصانیف نیز دارد . و فاتش در سال نهصد و هفت هجری و قبرش در مزار حضرت خواجه عبدالله انصاری در پهلوی برادر حدود خواجه نظام الدين احمد در پایان پای حضرت خواجه عبدالله انصاری است قدس سره .

مولانا کمال الدین حسین واعظ کاشفی

به آواز خوش و صوت دلکش به وعظ نصیحت می پرداخت. تصانیف وی بسیار است از آنجمله جواهر التفسیر و تفسیر مواهب علیه و روضه الشهداء و انوار سهیلی و مخزن الانشاء و اخلاق المحسنین و اختیارات در میان جمهور عالم مشهور است و در سنه نهصد و ده هجری وفات یافت و قبرش در شمال عیدگاه است .

شیخ نورالدین محمد

ولد امجد شیخ بهاء الدین عمر جفاری بود. و سلطان ابوسعید گورکان در تعظیم آن جناب مبالغه تمام می فرمودند . وفاتش در صبح جمعه بیست و سیم رمضان المبارک سال هشتصد و هفتاد و هشت هجری. و مدفنش در خیابان، در پهلوی والد خود مدفونند.

حافظ غیاث

قدوة ارباب علم و حلم و عمدۀ محدثان زمانۀ خود بود . وفاتش در سال هشتصد و نود و هفت هجری . و قبرش در شمال خیابان ، در مقبرۀ مولانا عمر مدفونند .

شیخ شاه محمد

بغایت بزرگوار بوده و کرامات و مقامات داشته. و پیوسته پادشاه اسلام سلطان ابوسعید گورکان به صحبت وی رفتی . و قبر وی در شمال عیدگاه سابقه است .

مولانا حافظ روجی

قاری سبعه و صاحب کرامات و مقامات بوده. و قبر وی در جنوب استاد
وی حافظ علی روجی است.

مولانا حافظ علی روجی

وی نیز قاری سبعه و صاحب کرامات و مقامات بوده. و قبر وی در قبله
عیدگاه هرات است ۱.

شاه طیب الخوافی

از مریدان شیخ الاسلام و المسلمین شیخ زین الدین الخوافی است. و حج
گذارده. و از وی کرامات بسیار منقول شده. و فاتش در سال هشتصد و نود
و چهار هجری و قبرش در خیابان در حظیره علما است.

سلطان محمد و سلطان محمود

هر دو از اولاد شاه طیب الخوافی و خلفای وی بوده اند. قبر ایشان در
خیابان در مقبره شاه طیب است.

درویش خداداد (سیاه پوش)

از خلفای شاه طیب است و قبرش در تخت گاه شاه طیب است.

مولانا شمس النلة والدین محمد التبادگانی

از مریدان کار کرده شیخ الاسلام و المسلمین شیخ زین الدین الخوافی است. و

۱ - ظاهراً يك نام معلوم میشود اما در هر دو نسخه به دو ترجمه و دو نام

آمده است.

جامع بوده میان علم ظاهری و باطنی . و کرامات و مقامات او فوق الحصر و البیان است . کتاب منازل السائرین که از تصنیفات حضرت شیخ الاسلام خواجه عبدالله انصاری است شرحی نیکو کرده است . هر که اندک حالتی داشته باشد داند که اکثر سخنان که در آنجا مذکور است مبنی بر قواعد و عرفان است و مبسوط از خصایص ذوق و وجدان است . و قصیده متبر که برده را بعربی و فارسی مخمس نموده در نهایت فصاحت شرح کرده که صاحب کمالان از تحریر آن متحیراند . و بر اسماء الحسنی شرح بسیار نیکو کرده است . یکی از علماء گفته که مرا مهمی پیش آمد به خدمت وی رفتم بالتماس آنکه سفارش من به پادشاه وقت بکند ، پیش از آنکه اظهار کردم کاغذی از آستین مبارک خود بیرون آورده به من داد . چون نگاه کردم آن نوع که می خواستم نوشته بود . به خدمت پادشاه بردم . مهم من کفایت شد . و گویند قوت حافظه وی بحدی بود که در ماه مبارک رمضان هر روز یک جزء قرآن مجید را حفظ می کرد و شب تلاوت می کرد ، تا آخر ماه مبارک کلام الله را حفظ کرده بود . وفاتش در سال هشتصد و نود و یک هجری . و قبرش در خیابان . و امیر نظام الدین علی شیر در جانب جنوب مزار فیض آثارش خانقاهی ساخته است .

مولانا شمس الدین محمد عطار

از اصحاب شیخ الاسلام و المسلمین شیخ زین الدین الخوافی است . و عالم به علوم ظاهری و باطنی بوده . و قبرش در خمچه آباد در درون روضه حضرت امام عبدالواحد شهید است .

امیر خواجه خواند محمد

حضرت مخدوم امجد از سادات عظام و در علوم معقول و منقول مهارت

تمام داشت . و در تألیف کتاب افادات ایاب روضة الصفا نهایت بلاغت بکار برده . و در آخر حیات انزوا اختیار کرده مدت یکسال به گازرگاه بوده کسب عبادت اخروی می نموده . در آخر مریض شده به شهر مراجعت نموده . مدت هژده ماه صاحب فراش بوده . و در دوم ذی قعدة الحرام سال نهصد و سه هجری از محنت آباد جهان به ریاض راحت افزای جنان خرامید . و عمرش به شصت سال رسیده بود . و قبرش در مزار شیخ بهاءالدین عمر جفاری است .

مولانا شمس الدین محمد روجی [رح]

مقتدای مشایخ زمان و پیشوای اصحاب زهد و عرفان بوده . و قریب هفتاد سال در سلوک طریق هدایت و سنن سنیه حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وسلم سعی می نموده . و جمعی کثیر از درویشان و طالبان، طریقه ایشان را سلوک می نمودند و به آستانه کرامت آشیانش می رسیدند و از باطن فرخنده میانش اقتباس انوار سعادت نموده به مرادات خود فائز می گردیدند . و در سال نهصد و چهار هجری از جهان رحلت نمود . امیر نظام الدین علیشیر بعد از تقدیم غسل و تکفین نعش مبارک مغفرت صفاتش را به عیدگاه هرات بردند و نماز جنازه گذاردند و در پهلوی قبر مولانا سعد الدین کاشغری که پیر ارشادش بود دفن کردند . بعد از چندگاه جمعی مریدانش به آن مقبره رفتند . آن عزیز از قبر بیرون کرده به گازرگاه بردند و نزدیک به مزار حضرت خواجه عبدالله انصاری قدس سره تختی ساخته مدفون نمودند .

مولانا میر حسین معالی [رح]

در تزکیه نفس نفیس و تصفیه باطن شریف عدیل نداشت و چندین سال

در مدرسهٔ اخلاصیه ساکن بود و به کسب علوم مشغول بود . از نتایج آن سید ستوده خصال رساله معنائی است در کمال بلاغت . و در سال نهصد و چار هجری به مرض اسهال در گذشت . و در گنبد مدرسهٔ اخلاصیه مدفون شد .

مولانا کمال الدین مسعود شیرازی

در علم کلام و منطق و حکمیات و سائر علوم معقول و منقول اعلم علمای زمان خود بوده . و در سال نهصد و پنج هجری وفات نمود . و در خیابان در مزار پیر سیصد ساله مدفون است .

مولانا قطب الدین یحیی

ولد مولانا شمس الدین محمد بن مولانا سعد الدین مسعود التفتازانی . وفاتش روز دو شنبه سال هشتصد و هشتاد و هفت هجری . و مدفونش در مزار مقرب حضرت باری خواجه عبدالله انصاری است .

قاضی نور الدین محمد الامامی

مدت هجده سال به شغل قضاوت در دارالنصرت هرات اشتغال داشت و بمقتضای فاحکم بین الناس بالحق از مضامین فتاوی اهل اسلام تجاوز نمی نمود . و در بیستم جمادی الاول سال هشتصد و یک هجری دست قضا سبج حیاتش در نوشت . در گازرگاه به حظیره ای که نزدیک مزار خواجه عبدالله انصاری قدس سره ساخته بودند مدفون شد .

مولانا شمس الملت و الدین

محمد امین زیارتگاهی [رح]

از اصحاب شیخ الاسلام و المسلمین شیخ زین الدین الخوافی است و

عالم بوده به علوم ظاهری و باطنی. و کمالات و مقامات وی بیش از آن است که در حیز تحریر در آید. و کرامات فراوان از وی منقول است. آورده اند که هر شب دوشنبه حضرت رسول الله صلی الله علیه وسلم را در خواب می دید و مشکلات خود و از خلائق را از آن حضرت صلی الله علیه وسلم می پرسید. و جواب باصواب می شنید. و فاتش در سال هشتصد و هشتاد و پنج هجری، مدفن ایشان در قریه زیارتگاه معروف و مشهور است.

درویش عباس زیارتگاهی

وی از اصحاب و مریدان شیخ زین الدین الخوافی است. مدت سی سال در ملازمت وی گذرانید. و بغایت بزرگوار و در وقت خود سر حلقه عارفان روزگار بوده. و مقامات و درجات عالی داشت. و در آخر نابینا شد. و پیوسته این بیت را میخواند:

(بیت)

چشمم از آسیب مردم در به روی خود بیست

گوشه عزلت گرفت و با خیال او نشست

گویند روزی در قریه زیارتگاه در مسجدی که در میان ده بود شخصی قرآن می خواند. از استماع آن، وقتش خوش شد. از مسجد بیرون آمده در حوض که بر در مسجد بود در آمد و مدت مدیدی بر روی آب دوید و سماع کرد که قدم و دامن او تر نشد. و مدفنش در زیارتگاه است.

مولانا عبد الرحمن

(کاردگر زیارتگاهی)

از اصحاب مولانا سراج الملة والدين عالم است. مشربی بغایت صافی دارد و از مقام ابدال و اوتاد بهره وافی داشت. و حضرت مولانا نور الدین عبد الرحمن

جامی قدس سره باوئی صحبت می کرده. وفاتش در سال نهصد و نه از هجرت. مدفنش در قریه زیارتگاه است.

شیخ صوفی علی

از زهاد کبار و عباد نامدار و متقیان روزگار بوده. و چند نوبت حج اسلام را گذارده. و بسیاری از مشایخ و بزرگان را دیده و اهل دنیا در نظرش بی اعتبار بوده. در وقتی که خانقاه بازار فیروز آباد را می ساختند، خادم آمد و گفت: «چیزی خرجی ضرور است.» یکی از مریدان در مراقبه بود، سر بر آورد گفت: «زمانی توقف کن که از غیب میرسد.» چون لحظه ای بر آمد، تاجری هزار دینار زر در نزد شیخ آورد گذاشت. خادم زر را گرفته رفت. شیخ هر دو گوش درویش خود را بتافت و گفت دیگر این نوع کرامت نکنی و فضولی نکنی. وفاتش در سال نهصد و هشت از هجرت. و قبرش در خیابان در حظیره علیحده که از برایش ساخته اند مدفون است.

مولانا شمس الدین

(محمد اسد گازر گاهی)

عالم به علوم ظاهری و باطنی. و از مریدان شیخ الاسلام و المسلمین شیخ زین الدین الخوافی است. وفاتش در سال هشتصد و هفتاد و چهار هجری شده. قبرش در گازر گاه در اندرون حظیره حضرت خواجه عبدالله انصاری در زیر قدم آن حضرت است.

مولانا شمس الدین محمد

وی نیز از اصحاب شیخ زین الدین الخوافی است و کمالات و مقامات

بلند داشته . گویند وی را بیماری دست داد . بعد از چند روز بر خاسته وضو ساخت و به جماعت بامریدان خود نماز گذارد و بعد از آن به ذکر کلمه لا اله الا الله مشغول شد . در اثنای ذکر، تکیه بر یکی از اصحاب خود کرد و گفت: «لا موجود الا الله» و جان به جانان داد . قبرش در گازرگاه است در کوه شمالی نزدیک به قبر خواجه خیرچه .

مولانا درویش احمد سمار سماهی

از اصحاب و مریدان شیخ زین الدین الخوافی است و عالم به علوم ظاهری و باطنی . وفاتش در سال هشتصد و هفتاد و چهار هجری بود . قبرش در گازرگاه در پایان پای حضرت خواجه عبدالله انصاری قدس سره است .

مولانا ابوالخیر

از اصحاب شیخ الاسلام و المسلمین شیخ زین الدین الخوافی است . بغایت بزرگوار و در طریق تجرید و توکل سر دفتر روزگار بوده . و پیوسته به خلوت می گذرانید . و ایشان را دو برادر دیگر بود که آنها نیز اهل حال بودند یکی مولانا شهاب الدین؛ دیگری را مولانا خواجه کوهی گفتندی و از اولاد صلبی مولانا حافظ شمس الدین محمدند که وی نیز از خلفای شیخ زین الدین الخوافی است . و کرامات بسیار از وی نقل کرده اند و قبرش در جنب تربت شاه ابوالقیس است در بیرون درب خوش .

مولانا درویش علی سمار سماهی

از مریدان مولانا شمس الدین محمد تبادکانی است و نظری که به وی داشته بر هیچ کس نداشته . از بزرگی استماع افتاد که حضرت مولانا عبدالعفور لاری که از محققان زمان خود بوده می فرمودند که : « هر گاه مرا از سخنان

شیخ محی الدین بن العربی قدس سره مشکلی پیش آید آنرا به خدمت مولانا درویش علی القا می کنم فی الحال رفع آن مشکل می شود با وجودی که آن امی است و چیزی نخوانده.» و قبروی در گازر گاه شریف نزدیک به حوض آشکارا.

شیخ درویش محمد گازر گاهی [رح]

سر دفتر مشایخ روزگار بوده و کرامات بسیاری از وی منقول است . گویند از تاجران هرات به سفر دریا رفته بودند . در میان دریا کشتی ایشان نزدیک بود که غرق شود . التجا به درویش محمد برده بودند . ناگاه دیدند که در روی دریا پیدا شد و کشتی ما را نجات داده در کنار کشید . وفاتش در سال هشتصد و نود هجری و قبرش در گازر گاه است .

مولانا شمس الدین

(محمد پای گنبد)

در علوم ظاهری و باطنی صاحب کمال بوده . عزیزی نقل کرده که : «به ملازمت وی رفتم . لطف بسیار نمود و گفت : ما را فراموش مکن . من متحیر شدم . چون يك هفته بگذشت از دنیا رحلت کرده بود .» وفاتش در سال نهصد و پنج هجری . مدفنش در قریه فراشان است .

خواجه عبداللطیف الصوفی

بسیار بزرگوار و عالیقدر بوده و حالات عجیبه و مقامات غریبه داشت . و گفت : در اوان سلوک روزی مرا میل ماهی فروشی شد ، به جای ماهی فروش رفتم و چند ماهی بریان خریدم و به دکان در شدم . دیدم که پیری بغایت با صفا و نورانی نشسته . بروی سلام کردم و چند ماهی را پیش وی نهادم . وی جواب سلام مرا باز داد و از سر اشتهای تناول کرد . من گفتم : «دیگر میل داری؟» گفت : «دارم.»

رفتم، دیگر خریدم و آوردم و آنرا نیز خورد. و گفتم: «ای عبداللطیف، تو ما را خدمتی کردی بیاتا ترا خدمت کنم.» و دست خود را بر من زد و خود را ظاهر کرد. حضرت خضر علیه السلام بود. در قدمش افتادم و بوسه بر پای وی دادم و رسید بر من آنچه رسید. و از آن وقت هر چند روزی به من ظاهر می شود، دفع مشکلات من می کند. و فاتش سال نهصد و هجده. قبرش در قریه فراشان در حظیره مولانا شمس الدین محمد، پای گنبد است.

مولانا جلال الدین ابوسعید مکی

شیخ المشایخ حرم محترم کعبه معظمه بود و کرامات و مقامات و خوارق عادات فراوان از او ظاهر شده و عابد و عالم و محدث زمانه و بیگانه عصر بود و طریقه به غایت پسندیده داشت. و فاتش در سال نهصد و سی هجری. و قبر وی در خیابان در شرقی زیارت صوفی علی است.

خواجه محمد بن سمعان

از مشایخ عظام و علمای کرام و عالم بوده به علوم ظاهری و باطنی. و در زهد و تقوی درجه علیا داشت. وفات ایشان در سال چهارصد هجری واقع شده و قبر ایشان در قریه کورت خواجه قریب شافلان است.

خواجه شمس الدین مطهر

خلف الصدق حضرت شیخ الاسلام و کعبه الانام مرشد المحاص و العام. منظور نظر خاص ملک علام احمد جام قدس سره. شرح کمالات وی از تعریف و توصیف مستغنی است. تاریخ وفات وی معین نشده. و قبرش در قطمیران ولایت اوبه است.

خواجه محمد المسجور

بسیار بزرگ و یگانه عهد بوده . مدفن شان در سیوشان بلوک گذاره است . و درویش سید عبدالحی که از اولاد غوث اعظم شیخ عبدالقادر جیلانی بود یکی از خلفاء شان است . به تربت منور شان درویش عبدالحی خانقاه بس عالی بنا نموده . گویند که درویش عبدالحی از آغاز بنای خانقاه تا انجام آن کمر خود را نگشوده و دانه گندم در گریبانش افتاده و سبز شده و خوشه نموده . مدفن درویش عبدالحی در قریه سنوگرد است . و فوتش در سنه يك هزار و هشت هجری است . اما تاریخ فوت شیخ محمد مسجور معلوم نیست همانا که بعد قرن مولانا عبدالرحمن جامی باشد .

خواجه محمد کامل

از متقدمین اولیاء الله بوده اند و از قراری که از نقش لوح سنگ که در بالای سر مبارك ایشان است نسب شریف وی بدین نوع که امیر المؤمنین علی ابن امیر المؤمنین عبدالله بن امیر المؤمنین عباس رضوان الله تعالی علیهم اجمعین که عم رسول الله صلی الله علیهم و سلم بود . ولادت با سعادت وی در کوفه در بیست و یکم رمضان سنه هفتاد و چهار هجری . و رحلت وی به قصبه اوبه در سیزدهم ربیع الآخر سنه یکصد و سی و دو هجری . و قبر وی در اوبه در محلی که اکنون به خواجه کامل مشهور است و لوحی که در پایان پای مبارك ایشان است بعینه مرقوم می گردد تا باعث ازدیاد زایران گردد .

« هو الله الباقي »

الحمد لله الذي نعمائه شامل آلائه كامل ذوالقدر والفضائل والصلوة و

السلام على نبيه محمد الفارق بين الحق والباطل ؛ اما بعد فهذا تاريخ ابن عم الرسول كمالاته مبرهن بالدلائل المهتدى الهادى العادل امير المؤمنين محمد الملقب به خواجه كامل ابن الامام الورى و الهدى و التقى امير المؤمنين على ابن عم النبى امير المؤمنين عبدالله ابن اهل السخابين الناس امير المؤمنين عباس رضوان الله تعالى عليهم اجمعين. مولده به كوفه در بيست يكم رمضان سنة هفتاد و چهار خلافة به خراسان شانزدهم ذى حجه سنة يكصد و بيست و پنج و رحلة بقصبة اوبه دوازدهم ربيع الآخر سنة يكصد و سى و دو. ابن [ابيات] بر سنگ مزار ايشان مرقوم است :

پيرو اهل فاقه و درویش	حاکم نيك راي خير اندیش
کرد احیای قبر آن حضرت	سال نهصد بده کم از هجرت
در دو گیتی خدای خیر دهاد	پنجره گردد قبر پیر نهاد

مزارات سادات چشت ، اولهم

خواجه ابو احمد ابدال

وى پسر سلطان فرسنافه است كه امير آن ولايت بوده. وى را خواهرى بود بغايت صالحه. شيخ ابواسحق شامى به خانه وى آمدى و طعام وى خوردى. روزى وى را گفت كه: «برادر ترا فرزندانى خواهد بود كه وى راشانى عظيم باشد. مى بايد كه محافظت حرم برادر خود بكنى تا در ايام حبل چيزى كه در آن حرمتى و شبهتى باشد نخورد.» آن ضعيفه صالحه كه به موجب فرموده شيخ ابواسحق به دست خود ريسان ريشتى و فروختى و ما بحتاج حرم برادر خود را مهيا ساختى. و در تاريخ سال دو صد و شصت هجرى در خلافت معتصم بالله ابو احمد متولد شد. همان ضعيفه در خانه خود پرورش مى داد. گاه گاه كه شيخ ابواسحق به خانه وى آمدى و در اوان صبى خواجه ابو

احمد را بدیدی گفتی : « زین کودک بوی آن می آید که از وی خاندان عظیم ظاهر گردد . » و احوال عجیبه و آثار غریبه از وی مشاهده می افتاد . وقتی که خواجه ابو احمد به سن بیست سالگی رسیده بود، همراه پدر خود سلطان فرسافه جهت شکار به کوه رفته بود . در اثنای شکار از پدر و اتباع جدا افتاد . به میان کوه رسید . دید که چهل تن از رجال الله بر سری سنگ ایستاده اند و شیخ ابو اسحق در میان ایشان است . حال بروی بگشت . از اسب فرود آمد و در پای شیخ ابو اسحق شامی افتاد . اسب و سلاح هر چه داشت بگذاشت و پشمینه پوشید و با ایشان روان گشت . هر چند پدر و اتباع او را طلب کردند، نیافتند . بعد از چند روز خبر آوردند که وی با شیخ ابو اسحق در فلان موضع از کوه ها بوده است . پدرش جمعی را فرستاد تا وی را آوردند . چندانکه پند دادند و بند نهادند، از آنچه در آن بود باز نتوانستند آورد . گویند که پدرش را خمخانه ای بود . روزی فرصت یافته و دو آنجا در آمد و در رامحکم بیست و خمخانه را فرو کوفت . پدرش را آگاه کردند . به بام بر آمد و از غایت غضب سنگ بزرگی را برداشت که از بالای بام بروی اندازد . روزنه ای فراهم آمد و سنگ را فرا گرفت . سنگ در هوا معلق بایستاد . چون پدرش این حال را مشاهده کرد بردست وی توبه کرد . و از وی مثال این کرامات و خوارق عادات نه چندان ظاهر شده است که به تفصیل بیان توان کرد . وفات ایشان در سال سه صد و پنجاه و پنج هجری . و قبر وی در چشت است .

خواجه محمد

(ابن ابی احمد ابدال چشتی)

وی بعد از وفات پدر خود قایم مقام وی شده به موجب فرموده پدر از

بیست و چهار سالگی پیش‌پیش تحصیل علوم دین و معارف یقین کرده بود. و زهد و ورع تمام داشت و از دنیا و اهل آن بغایت مجتنب بوده. همواره به زهد و ترك دنیا تحریض می‌نمود و می‌گفت چون اول و آخر ترك دنیا است خود را از غرور نگاه می‌باید داشت. سلطان محمود سبکتگین به غزوه سومنات رفته بود و خواجه را در واقعه نمودند که بمدد کاری می‌باید رفت. در سن هفتاد سالگی بادریشان متوجه شد و چون آنجا رسید به نفس مبارک خود بامشرکان و عبده اصنام جهاد نمود. روزی مشرکان غلبه کردند و لشکر اسلام، پناه به بیشه‌ای آوردند. نزدیک بود که لشکر اسلام شکست خورند. خواجه را در چشت مریدی بود آسیابان محمد کاکو نام؛ خواجه آواز داد که: «کاکو دریاب.» در حال آسیابان را دیدند که اضطراب می‌کرد و لکله آسیاب را به دیوار می‌زد و محاربه می‌نمود تا لشکر اسلام قوت یافت و کافران روبه هزیمت کردند. در همان وقت محمد کاکو را در چشت دیده بودند که ده مرده آسیاب را بر در و دیوار می‌زند. از وی سبب پرسیده بودند، همین قصه را گفته‌اند.

استاد مردان

از قصه سنجان خاف بوده. و از مریدان خواجه محمد چشتی است و سال‌ها کلوخ استنجا و آب وضوء وی را مهیا می‌داشت. روزی که او را به مراجعت وطن امر نمودند بگریست و گفت: «من طاقت مفارقت ندارم.» خواجه کرم نمود و گفت: «هر وقت که ترا آرزوی دیدار ما برده باشد، حجاب‌های جسمانی و مسافت‌های مکانی مرتفع می‌گردد و ما را در آنجا بینی.» و هم چنان بود. دائماً استاد می‌گفت که: «من از سنجان چشت را می‌بینم.» وفات ایشان در سال چهار صد و یازده هجریست. قبر وی در سنجان است.

خواجه يوسف

[ابن محمد سمعان]

وی خواهر زاده خواجه محمد بن ابی احمد چشتی است . و مرید تربیت یافته وی خواجه محمد . تا شصت و پنج سال متأهل نشده بود . همشیره‌ای داشت که خدمت وی می‌کرد و خوردن و پوشیدن از دست رسته وی بودی و سن وی به چهل رسیده بود از سبب خدمت برادر خود میل تزوج نداشت و به طاعت و عبادت خدای تعالی مشغول بودند . شبی حضرت خواجه محمد پدر خود خواجه احمد را در خواب دیدند که فرمودند: «در ولایت شافلان مردیست محمد سمعان نام، تحصیل علوم کرده و صالح است . خواهر خود را به او عقد کن» خواجه او را طلب داشته، همشیره را به او عقد کرد . و خواجه يوسف در چشت از ایشان متولد شد . خواجه محمد بعد از شصت و پنج سال متأهل شده بود اما وی را پسر بزرگ نرسید . خواجه يوسف را به منزله فرزندی می‌پرورید و تربیت می‌کرد و به تحصیل و سلوک راه خدا بتعالی دلالت می‌نمود . بعد از وفات وی، قایم مقام شان شد . خواجه يوسف را بعد از پنجاه سالگی میل انزوا و انقطاع پیدا شد . خواست نزدیک مزار خواجه مکی که بسیار بزرگ بوده و شیخ ابواسحق شامی زیارت ایشان بسیار می‌کرد چله خانه‌ای در زمین بکند . به اشارت هاتفی غیبی آن موضع را که حالا چله خانه است اختیار کرده . چون کلند و بیل آوردند زمین بغایت محکم بود چنانکه هیچکس نتوانست بکند . خواجه کلند برداشت و به دست خود از چاشتگاه تا نماز پیشین آنرا به اتمام رسانیده . و مدت دوازده سال در آنجا بسر برد . و چندان سکرو وحشت و ولوله و حیرت بروی غالب شده بود که گاه بودی که خادم آب وضوء بردست وی ریختی در اثناء وضوء خود غائب شدی و یک ساعت

یا بیش غائب بماندی و باز حاضر شدی و وضو را به اتمام رسانیدی. در آن وقت که شیخ الاسلام ابو اسمعیل خواجه عبدالله انصاری قدس سره به مزارات چشت رسیده بود، با وی ملاقات کرده بود. و بعد از معاودت به هرات استحسنانوی کرده. وفات ایشان در سال چهار صد و پنجاه و نه هجری است. و مدت عمر هشتاد و چهار سال بوده. و در وقت رحلت خواجه قطب الدین مودود پسر کلان خود را قائم مقام خود ساخت. و قبر ایشان در چشت است.

خواجه مودود چشتی

در سن هفت سالگی تمام قرآن را با ظاهر معنی آن حفظ کرده بود. به تحصیل علوم اشتغال می داشت. چون به سن بیست سالگی رسید والد بزرگوار وی خواجه یوسف رحلت نموده بود و وی را به جای خود بنشانده بود. و به خصال حمیده موصوف بود و به افعال پسندیده معروف. و مردم آن ولایت همه در مقام اعتقاد و محبت و انقیاد و ارادت وی بودند و توفیق شرف صحبت و دولت تربیت حضرت شیخ الاسلام احمد النامقی جامی قدس سره نیز یافته. در آنوقت که حضرت شیخ الاسلام از جام به هرات تشریف آورده بودند و خاص و عام مشاهده کرامات و خوارق عادات از ایشان می نمودند و خواجه با مریدان خود سواره و پیاده به هرات آمده که شیخ الاسلام را از هرات بیرون کند. بعد از آن که کرامات را مشاهده نمود در حینی که دو هزار سواره همراه داشت پیاده شده بوسه برپای شیخ الاسلام احمد الجامی داده. شیخ دست بر پشت وی می زد و می گفت: «کار ولایت چون می بینی که ولایت مردان، سلاح و حشم نباشد برو و سوار شو تو کودکی ونسی دانی که چه میکنی و چه می گوئی.» و در نفعات الانس مذکور است که بعد از مقدمات، شیخ الاسلام فرمود که: «مردم را مرخص کن و دو خادم با خود نگاهدار و سه روز توقف کن.»

خواجه چنان کرد. شیخ الاسلام فرمود که : «مصلا بر طاق نه و برو علم بیاموز که زاهد بی علم سخره شیطان است.» گفت : «قبول کردم دیگر چه فرمائی؟» فرمود که : «چون تو از تحصیل فارغ شوی احیای خاندان کن که آبا و اجداد تو مردم بزرگ بوده‌اند و صاحب کرامات.» حضرت خواجه مودود فرمود : «مرا احیای خاندان می‌فرمائید، هم شما بروجه تیمن و تبرک مرا اجلاس فرمائید.» شیخ الاسلام فرمود : «پیشتر آی.» خواجه آمد و دست وی را بگرفت و بر کنار چار بالش خود بنشانند و سه نوبت گفت : «به شرط علم.» پس سه روز در خدمت شیخ الاسلام بود و فواید گرفت و نوازش یافت و بازگشت . و بعد از آن به اندک فرصتی به جهت تحصیل علوم و تکمیل معارف به جانب بلخ و بخارا تشریف برده و مدت چهار سال بقدر وسع و امکان در آن باب اجتهاد نمود . و در آن دیار هر جا آیات غریبه و کرامات عجیبه که تفصیل آن باعث تطویل است به ظهور رسیده است . و بعد از آن به چشت مراجعت نمودند و به تربیت مریدان و مستعدان مشغول شده و از اطراف طالبان روی ارادت به خدمت و صحبت وی آوردند. وفات ایشان در سال پنجم صد و بیست و پنج هجری . و قبر وی در چشت است .

شاه سنجان

نام ایشان محمود است و لقب رکن‌الدین ازده سنجان خاف بوده . و مرید خواجه مودود چشتی است . و گویند در مدتی که به چشت اقامت می‌نمود ، هرگز در چشت نقض طهارت نکرده . چون خواستی که طهارت کند سوار شدی و از چشت بیرون رفتی و طهارت ساختی و مراجعت نمودی . و می‌فرمود که : «مزار چشت مقامی مبارک و منزل متبرک است روا نباشد که آنجایی ادبی کنند.» و گویند که پیشتر وی را خواجه سنجان می‌گفتند . و خواجه مودود

وی را شاه سنجان لقب نهاد . و همیشه به آن می نازید و مفاخرت می کرد .
وفات ایشان در سال پنجمصد و نود و هفت هجری . و قبر ایشان در سنجان است .
و ذکر ایشان در کتب مشایخ مذکور .

خواجه احمد

[ابن خواجه مودود چشتی]

وی بسیار بزرگ بوده و بعد از وفات پدر به مقام وی نشست . و مقبول
همه طوایف بوده و بر کافه انام شفقت عام و مروت تمام داشت . و گویند
که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و سلم را در خواب دید فرمودند
که : «ای احمد، اگر تو مشتاق ما نیستی ما مشتاق توایم.» چون بامداد شد سه
یار موافق اختیار کرد و مجهول وار چنانکه کسی وی را شناسد به زیارت
حرمین الشریفین زادهما الله شرفاً و تکریماً متوجه شده . چون اقامت ارکان و
شرایط حج کرد به حرم محترم مدینه مقدسه منوره معطره مشرفه مصطفویه علی
صاحبها الصلوات و التسلیمات و التحیر توجه نمود . و مدت شش ماه مجاورت
کرده . گویند که مداومت و مواظبت وی بر مجاورت ، خادمان حرم را گران آمد .
خواستند که وی را برنجانند . از روضه مقدسه مشرفه معطره در زقنی الله زیارتها
آواز آمد چنانچه همه حاضران شنیدند که : «وی را امر نجانید که از مشتاقان ماست.»
و بعد از مراجعت مدینه منوره به بغداد رسید . و در خانقاه حضرت شیخ شهاب
الدین سهروردی قدس سره فرود آمد . و شیخ وی را تعظیم و احترام نمود .
و خلیفه بغداد بنا بر خوابی که دیده بود وی را طلبیده ، وظایف اکرام و احترام
بجای آورد . وی خلیفه را نصایح جایگیر و مواعظ دل پذیر گفت . و همه در
محل قبول افتاد . فتوحی که آورد به جهت استمالت خاطر خلیفه از آن محقری
برداشت . و چون بیرون رفت به فقرا و مساکین قسمت کرد . و به خراسان

توجه نمود . وفات وی در سال پنجمصد و نود و هفت هجری و قبر ایشان در چشت است .

شیخ احمد چشتی

غیر ابو احمد ابدال است زیرا که وی مقدم است و شیخ الاسلام وی را ندیده بود . و غیر خواجه ابو احمد مودود است زیرا که وی متأخر است و شیخ الاسلام گفت : « من هیچ کس را ندیده‌ام قوی تر در طریق ملامت و تمام تر از احمد چشتی . » و چشتیان همه چنان بودند از خلق بی باک و در باطن سادات جهان . و وی سه بار در بادیه رفته بود و بازگشته که از خود در آن اخلاص تمام ندیده بود . و همه احوال ایشان به اخلاص و ترک ریا بود . حضرت شیخ الاسلام خواجه عبدالله انصاری قدس سره گفت که : « احمد چشتی بزرگ بود و مرا تعظیم داشتی و حرمت کردی که هیچ کس را نکردی و پیش تر کسی که موی خود در پای من میمالید وی بود . » تاریخ وفات وی معلوم نشده . و قبر وی در چشت است .

خواجه اسماعیل چشتی

برادر خواجه احمد چشتی است . شیخ الاسلام خواجه عبدالله انصاری قدس سره گفت که : « من هیچ کس را ندیده‌ام به فراست ، چون برادر احمد چشتی ، وی خدمت من کردی و مرا تعظیم تمام کردی . من در قهندز مجلس می کردم و از مجلسیان من کسی بود که باوی محبت داشت و سخنان من را به وی باز می گفت که این دانشمند شما از کوی ماست خداداند که از سخنان وی در سر من چیست . یعنی از طمع سخن او مرا مایه است . پس از آن مرا دعوت کرد و همه دنیائی خود بر من پاشید . » تاریخ وفات وی معلوم نشده . و قبر وی در چشت است .

خواجه حاجی مکی

اصلش از مکه معظمه بود . و حضرت شیخ ابو اسحق شامی زیارت وی بسیار می کرده و مشایخ و بزرگان چشت زیارت وی نموده اند . و از قدماء اولیاء الله و اکابر این طائفه بود . و خواجه یوسف والد خواجه مودود در جوار مزار وی چله خانه ای به اشارت هاتف غیبی کنده است . و در آنجا اربعینات نشسته و فتوحات یافته . تاریخ وفات وی معلوم نشده . و قبر وی در چشت است .

شیخ ابن یمین کوسوی

زبدۃ السالکین و عمدة الواصلین صاحب الوجد و التمکین از خلفای برگزیده و مقتدای این طائفه صوفیه بود . به خلوات و اربعینات نشسته و ریاضت شاقه کشیده و کرامات مشهور و خوارق عادات معروف از وی بظهور رسیده . و مدت مدیدی در شهر هرات پیشوا و مقتدای خلق بوده . و مرقد مبارکش در قریه سینان است در غربی شهر هرات .

مقبری درویش احمد صوفیانی

وی خوافی الاصل بوده و در قریه صوفیان هرات بوده . سالک طریقت . ناظر حقیقت و مخصوص به و ارادت غیبی و از اصحاب پسندیده و خلفای برگزیده حضرت شیخ ابن یمین کوسوی است . و کرامات بسیار از اصحاب وی بظهور رسیده . روزی بعد از فراغ احواد فرمود که : « دوس در واقعه صحن عظیم مفروش بنظر در آمده ، ناگاه شخصی جمله فروش را در نور دیده و جمع نمود و شخصی دیگر همین صحن را به فروش ملوکانه مفروش نموده تعبیر این واقعه چنان به خاطر می رسد که این فروش تعلق به پادشاه عصر دارد

و دولت وی در نور دیده شد و فروش دویم اشاره به آنست که پادشاه نوبه عرصه ظهور در آید.» چون چند روز از این واقعه گذشت اخبار متواتر شد که پادشاه عصر رحلت نموده برهم زدگی بسیار شد. تا آنکه ملک به پادشاه دیگر قرار گرفت. و در تاریخ هزار و هشت هجری ازین سراچه فانی رحلت نمود. مرقد وی در قریه صوفیان است. و بعد از وفات وی ملامحی باغدشتی در هرات خلیفه وی شد.

شیخ شاه محمود کاریزکی

از اصحاب شیخ درویش محمد داشگر بوده و مدتی در هرات به خلوت به و انزوا و عزلت بسر برده و زاهد متورع و عالم بوده؛ طاعات و عبادات بسیار به جا آورده و مردم هرات او را بسیار مخلص و معتقد بوده اند و احیای سلسله شریف می کنند. چون صحبت شریف ایشان دست دهد از مغنمات است. اللهم متع المسلمین بطول حیاته. از بعضی اعزه استماع افتاده که بعضی اعمال که به ضبط و ربط محصول هرات معین بودند بمزرعهای که مولانا شاه محمود دخل داشته اند دعوی و منازعه انداخت و لگدی بر پشت حضرت شیخ زده از وی آزرده خاطر گشت، دیگر روز آن عامل از پشت اسب بیفتاد و گردنش بشکست. وفات وی در غره ذی الحجه سال هشتصد و هفتاد و سه هجری، و قبر وی در محله باغ دشت است.

ملا میرزا لنگری

وی نیز از خلفای شیخ درویش محمد داشگر بوده است. و مدتی در شهر هرات به خلوت و عزلت بسر می برده. و زاهد و متورع بوده و طاعات و عبادات بسیار بجای آورد. و مردم هرات آنرا عزیز داشتند و مخلص و

معتقد بوده‌اند . وفات وی در سال نه صد و نزده هجری است . و قبر وی در قبله
مزار شیخ محمود است در قرية باغ دشت .

ملاحیبه باغ دشتی [رح]

وی مرید مقرب درویش احمد صوفیانی است و بعد از وی جانشین و
خلیفه وی بوده و مدت بیست سال بعد از وی به ارشاد طالبان قیام مینموده .
و در سال هزار و بیست و هشت هجری از جهان فانی وداع کرده و به سرای
جاودانی خرامید . و قبرش در محله باغ دشت در مزار شیخ محمود شاه است .
و عزیزی تاریخ وفاتش را به نظم گفته :

شیخ محیی قدوة اهل یقین

زاهد خوش صحبت نیکو سرشت

بود مست حق چنان کان خود نبود

بیمی از دوزخ ، امیدى از بهشت

کاشتی در مزرع دل تخم ذکر

در جهان این بوده او را کار و کشت

باغدشت از فیض او پر نور بود

حالیاً گردید دشتی خشک و زشت

ذکر حق چون بود و ردش کلک فهم

ذکر حق تاریخ فوتش را نوشت

۱۰۲۸

میرشمس الدین قناد

مشهور به میرقناد از سادات عظام وزهاد کرام بوده . به زیارت بیت الله
حرام و روضه منوره حضرت سید الانام علیه صلوات و السلام مشرف شده .

وفاتش در شب پنج شنبه بیست و پنجم محرم الحرام سال هشتصد و هشتاد و نه هجری . و قبرش در محله باغدشت . و در جانب جنوب مزار وی مسجدی است در کنار جوی انجیل .

مولانا محمد مقیم

از اولاد شیخ شاه محمود است و مدتی در هوادشتک بر جاده شیخوخیت مستقیم بوده و طریق اجداد کرام را بجا می آورده زاهد و عابد بوده . تاریخ وفات وی معین نشده . و قبرش در هوادشتک است و حالا به ده شیخ پروانه مشهور است .

شیخ فضل الله سروستانی

عابد و زاهد و مقبول اهل و از اصحاب و خلفای شیخ ابن یمین است . خوافی الاصل بوده و در هرات ساکن شده . در تقوی و ورع بی نظیر بوده . علی الدوام به مراقبت و به ذکر مشغولی داشت و به مقامات بلند و کرامات ارجمند رسیده . تاریخ وفات وی محقق نشده و مرقد وی در قریه سروستان است .

امیر صدر الدین صوفیانی

در بلده هرات مدتی به ریاضت و مجاهدت مشغول بوده . صاحب تقوی و ورع بوده . تاریخ وفات وی محقق نشده . و قبر وی در خیابان است .

میر محمود (میر محسن) سروستانی

بسیار متواضع و متخشع و به عبادت و ریاضت مشغول بوده . و تاریخ وفات وی معلوم نشده . و قبرش در سروستان است .

مقری علی زاهد

موصوف به اوصاف جلی و خفی، تربیت یافته شیخ محمد داشگر و بغایت متدین و متورع بوده و ریاضت و مجاهدت کشیده . و به زیارت بیت الحرام مشرف شده و زیارت حضرت سید الانام صلی الله علیه و سلم را نموده . تاریخ وفات وی معلوم نشده . و قبرش در قریه ملاسیان است . بر کنار راه مزار حضرت خواجه ابوالولید قدس سره است .

ملا مؤمن

(ملاسیانی)

مدتی در جاده شیخوخت مستقیم و جماعت مریدان را در خلوت و عزات امر می فرمودند و افاده و استفاده رسانیده . و تاریخ وفات وی معلوم نشده . و قبرش در ملاسیان است .

میرزا مظفر

(ملاسیانی)

داماد ملا مؤمن و قایم مقام وی بوده باعث جمعیت درویشان و حدیث و اربعین ایشان . و قبرش در ملاسیان است .

شیخ نرک و نال

وی از اصحاب سید عبدالله مختار است و قبرش در همانجا است .

امیر جعفر شمعی

یگانه روزگار مخصوص به واردات الملك الجبار صاحب مقامات الانوار

۱- مراد کوه مختار در شمال هرات است

سیدنا امیر جعفر روح الله روحه، عابد وزاهد روزگار خود بوده. و آن مقدار ریاضت و مجاهدت که از وی بظهور رسیده از مشایخ متأخرین از کسی به ظهور نرسیده. در ابتدا ربقة ارادت خال خود ملا میرزای لنگری که از جمله اصحاب پسندیده شیخ المشایخ شیخ درویش محمد داشگر بوده اند نموده و حضرت شیخ صبیبه غفیفه خود را به عقد مناکحت وی در آوردند. نقل است در آن شب که عقد مناکحت را واقع شد، حضرت شیخ درویش محمد که خال وی بوده اند حضرت رسول الله صلی الله علیه و سلم را در خواب دیدند که بغایت مسرور بودند و یقین شد که ابتهاج و سرور آن حضرت جهت این وصلت بوده. نسبت شریف وی به سادات عظام که در قریه شمعان هرات اند می رسد. و به حضرت مولانا مقیم که از اعزّه وقت و به سلسله علیه حضرت خواجگان نقشبندیه بوده اند رابطه مودت و اتحاد تمام داشته. و به زیارت حرمین شریفین رسیده اند. و بعد از مراجعت چند وقت در مسجد زیارتگاه ریاضت شاقه کشیده اند و از وی کرامات فراوان بظهور رسیده. چون مریض شده ایشان را به محل اصلی ایشان آورد وفات نمود. مدفن ایشان در قریه شمعان است. مشهور است که در آخر، سخن دنیوی نمی گفته خاموش بوده اند. روزی مولانا محمد حسین سیاوشانی که از اعزّه وقت بوده اند التماس سخن کرده، بعد از مدت سربسر آورده گفتند: «بیت»

هرگز نفسی بی رخ آن ماه نباشم

ترسم که نگاهی کند آگاه نباشم

و دیگر هیچ نگفتند. ملا محمد حسین را تأثیر عظیم کرده بیرون رفت.

وفات وی در سنه هزار و بیست و هشت هجری واقع شده. تاریخ وفات شان

را استادی چنین به نظم آورده است: «قطعه»

قدوة الاوليا في الآفاق مير جعفر چوسوی عقبی رفت
 غلغل افتاد در ملائک عرش که ولی خدا ز دنیا رفت
 بهر تاریخ فوت او گفتند قدوة الاوليا به عقبی رفت

۱۰۲۸

بابا علیشاه مجذوب

از ابدالان زمان خود بوده امورات غریبه و حالات عجیبه از وی بسیار نقل می کنند . از آن جمله آن است که در او ان سلوک جذبه ای به ایشان رسیده بود . و در آن حالت آلت رجولیت خود را بر سنگی نهاده و سنگی دیگر برداشته و بر آن چندان زده که ریشه شده . و بعد از آن آنرا شانه می کرده . یقین تا آدمی را موهبت عالی از عالم بالا نرسد طاقت چنین مشقت نخواهد آورد . روزی سلطان حسین میرزا را بر تخت دیده که از درب فیروز آباد بیرون می آورند . پرسید که : « این چه مرغ است که در قفس کرده اند ؟ » حاضران گفتند که : « این پادشاه عصر است ، سلطان حسین میرزا . » جواب داد که : « مگر شاه رخ میرزا مرده است که پادشاهی بدو رسیده است . » و از این سخن چنین معلوم می شود که بابا از زمان میرزا شاهرخ تا ایام سلطنت سلطان حسین میرزا در استغراق بوده و از گردش اطوار سلطنت خبری نداشته . و نیز آورده اند که روزی حضرت مولانا عبدالرحمن جامی قدس سره و شیخ الاسلام هرابی چند نفر دیگر از علماء در مجلس بابا حاضر شدند . وقت نماز بابا بقصد آنکه پیش رفته این بیت را خوانده : « بیت »

ای پری گر می پری بر بام قصر آن پری

نامه خود را به دست می دهم آنجا پری

و احرام نماز بسته مولانا عبدالرحمن جامی بی توقف اقتداء کرده و

شیخ الاسلام اقتدا نکرده ولیکن می گفته که از نمازهای مدت عمر خود آن قدر امیدندارم که ازین دو رکعت نماز ولیکن رعایت ظاهر شریعت پسندیده تر است . و در جای دیگر نقل کرده اند که روزی وقت نماز شام حضرت مولانا عبدالرحمن جامی و شیخ الاسلام هرات رسیدند . آنها گفتند: «ای دیوانه، نماز می گذاری؟» گفت: «نماز می گذارم.» آن گاه هر سه در مسجد در آمدند. و بابا به قصد نماز پیش شده گفت: «نیت کرده که بگذارم سه رکعت نماز عاشقانه عارفانه فانه الله اکبر.» و بعد از فاتحه این بیت را خواند: «بیت»

هیچ می دانی چه کردی بردل افکار من

روی بنمودی و شد آتش پرستی کار من

و در رکعت دوم بعد از فاتحه این بیت را خواند: «بیت»

ای کبوتر گر پری بر بام قصر آن پری

نامه خود می کنم بر گردنت آنجا بری

شیخ الاسلام قطع نماز کرده و حضرت مولانا عبدالرحمن جامی قدس سره بعد از نماز به شیخ الاسلام فرمود نمازی که در تمام عمر مقبول در گاه بود از دست دادی . تاریخ وفات وی تحقیق نشده . و قبر وی در کنار کار تبار قریب محله ساربانها و در شرق مزار وی چشمه ایست .

مولانا عبدالله هاتفی

خواهر زاده حضرت مولانا عبدالرحمن جامی است . عالم و عامل بوده و در نظم مثنوی از سائر شعرای زمان خود گوی سبقت ربوده و از جمله تصانیف آن مثنوی لیلی و مجنون است و دیوان غزل نیز دارد . نقل است که در انشاء نظم لیلی و مجنون از حضرت مولانا عبدالرحمن جامی قدس سره استیذان نمود . حضرت مولانا ویرا به جواب گفتن قطعه مشهوره حکیم فردوسی علیه رحمه

امتحان فرمود. قطعه فردوسی اینست : «قطعه»

درختی که تلخ است ویرا سرشت
 گرش بر نشانی به باغ بهشت
 ور از جوی خلدش به هنگام آب
 به بیخ انگبین ریزی و شهد ناب
 سر انجام گوهر بکار آورد
 همان میوه تلخ بار آورد

جواب مولانا هاتفی :

اگر بیضه زاغ ظلمت سرشت
 نهی زیر طاووس باغ بهشت
 به هنگام آن بیضه پروردنش
 ز انجیر جنت دهی ارزنش
 دهی آبش از چشمه سلسبیل
 در آن بیضه دم در دم جبرئیل
 شود عاقبت بیضه زاغ ، زاغ
 کشد رنج بیهوده طاووس باغ
 چون قطعه را به نظر مبارك حضرت شان رسانید . فرمودند اگر چه در
 همه بیت يك بیضه نهاده‌ای اما گفتن لیلی و مجنون ترا اجازتست .» وفاتش در
 سال نهصد و بیست و هفت هجری و قبر وی در پایان پای مولانا سعدالدین
 کاشغری است . و تاریخ وفات آنرا عزیزى چنین گفته :

تاریخ فوت او طلبیدم ز عقل و گفت
 از شاعر شهان و شهنی شاعران طلب

مولانا حمید الدین

ولدمولانا شمس الدین محمد تباد سمائی (رح)

سالها به افاده و استفاده اشتغال داشت . وفاتش در سال نهصد و هفده هجری
 و قبرش در جوار قبر والدش در خیابان است .

سید محمد شہری

در باغ شہر نزدیک حوض آسودہ است . و از سادات عظام و صاحب کرامات و مقامات بودہ .

شیخ یحیی بخاری

از واصلان و کاملان بودہ و ریاضت شاقہ کشیدہ و از ابدالان زمان خود بودہ . و در پایان چشمہ گازر گاہ آسودہ است . و در نزدیک مقبرہ او غاریست کہ آنجا چندین بزرگان بسر بردہ اند . و دہ کس از بزرگان نزدیک مرقد وی مدفونند .

مقبرہ سنگ چل

مشہور بہ خواجہ عبداللہ سنگ چل و خواجہ کباب پز . در راہ پای کوه قریب تخت سفر و مقبرہ ایشان سنگ چل است . صاحب کرامات بودہ اند .

خواجہ محمد خباز

از بزرگان صاحب کرامات بودہ اند . و مولانا معین الدین سبزواری در کتاب خود تعریف ایشان را نمودہ . و در سرچار راہ گازر گاہ آسودہ اند .

خواجہ محمد خلوتی

در سرپل گازر گاہ مدفون است . گویند کہ از جملہ کرامات او حوضی است کہ بی گل پوشیدہ اند .

شیخ شبگیر

از ابدال زمان خود بودہ و در سرچار راہ گازر گاہ آسودہ است .

«قطب الاقطاب»

شیخ نجم الدین

در سر زینه گازر گاه در تخت تنها مدفونند . صاحب کرامات و از ابدالان زمان خود بوده . وجد ایشان نیز نجم الدین نام داشت . و قبر ایشان در کنار راه گازر گاه است نزدیک به راه خانه ملا اشرف قاضی رحمة الله تعالی علیهم اجمعین .

مولانا درویش احمد سمرقندی

از اصحاب و مریدان کار کرده شیخ الاسلام و المسلمین شیخ زین العابدین و الدین الخوافی است و عالم به علوم ظاهری و باطنی بوده و در توحید و عرفان یگانه دوران بود و سر دفتر کاملان زمان خود بوده . وی پیش از سفر خراسان و عراق و حجاز در ماوراء النهر به صحبت حضرت قطب الاقطاب خواجه علاء الدین عطار قدس سره رسیده بود . و بعد از آن در خطه شام در خدمت مولانا شمس الدین محمد شیرین که از کبار مشایخ آنجا بودند بسر می برد . اما هیچ يك را تسلیم نشده بود تا آن که مولانا شمس الدین . حیات را سپری کرده بعد مولانا درویش احمد در طلب درویش و مرشد کامل به گورد عالم سرگردان شد . در هر ولایت و دیار که می رسید طلب درویشان بزرگ می کرد و هر که را می دید از وی بهتر می طلبید تا آنکه به خطه روم رسید . از مردم آنجا احوال اهل دل پرسید . گفتند که : «در مسجد جامع ما زنگی مجذوبی است و با هیچ کس سخن نمی کند در هفته يك باری طعام اندک می خورد و شب و روز آنجا می باشد.» درویش احمد به آن مسجد رفت . دید که زنگی سر برهنه بر روی فرش خشت پخته رو به قبله افتاده . پیش او رفت و به ادب تمام بایستاد . بعد از زمانی زنگی سر برداشت و گفت : «ای درویش

احمد، آن کس که تو می خواهی در خراسان در ولایت خواف در قریه بر آباد می یابی.» و مراد از آن حضرت شیخ زین الدین را داشت. این بگفت و سر در کشید و خاموش شد. فی الحال درویش احمد از آنجا متوجه خراسان شد. چون به قریه بر آباد رسید وقت نماز پیشین بود. خدمت شیخ در مسجد شریف داشته بودند. به آنجا رفته نماز جماعت بگذارد و بعد از فراغ نماز برخاست و بر حضرت شیخ زین الدین قدس سره سلام کرد. بعد از جواب سلام فرمودند که: «ای درویش احمد، در روم آن زنگی مجذوب چه گفت؟» درویش احمد قدس سره گفت: مصرع (ندیدم در جهان مردی که باشد این چنین کامل) فی الحال پیش رفت و در قید ارادتش در آمد و بکار مشغول شد و به یمن همت و حسن تربیت شیخ به درجات بلند و مقامات ارجمند و مرتبه کمال رسید و کرامات و خوارق عادات مثل احیای اموات و امانت احیاء از وی منقول است. قال العبد المفتقر الی الله الغنی احمد ابن جلال الدین السمرقندی ایدة الله تعالی که در اربعین میلاد که اختیار و خاصه شیخ کامل مکمل شیخ الاسلام و المسلمین شیخ زین الملة و الدین الخوافی است دام الله تعالی ظل الارشاده در خلوت درویش آباد بودم در شب دوم از خلوت حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وسلم دیده شد جامه سفید دربر و مویها بغایت سیاه و بافته و عصا به دست، زنبیل به گردن من نهادند و سه بار در بازار فیروز آباد که در شهر هرات است شیث الله می گفتم و می رفتم و فرمودند که حلال ترین لقمهها درین زمان همین است و درین حال جمعی که در گرد حضرت علیه الصلوات و السلام بودند زنبیل مرا پر گهر کردند و باز به حضرت نبی علیه الصلوة و السلام ملاقات افتاد. فرمودند که فصوص را درس بگوئی و فرمود که خاک زیارتگاه به از مال دنیا. قبرش در شرق تخت آستانه در شمال جوی بردست راست راه. چون به گازر گاه روند به پل نزدیک است.

مولانا زاده

وی از اصحاب و مریدان مولانا سراج الملة و الدین است و عالم بوده به علوم ظاهری و باطنی و در زهد و صلاح و تقوی نظیر خود نداشتند . و از وی کرامات فراوان منقول است . وفاتش در سال هشتصد و بیست و چهار است . قبرش در تخت مزار حضرت شیخ الاسلام و المسلمین شیخ زین الدین الخوافی است . و بسیار بزرگ بوده .

شیخ زین الملة و الدین

اسفرغابادی [رح]

وی نیز از مریدان حضرت مخدومی اند و پیوسته در گازر گاه در خانقاه والد بزرگوار خود مولانا شمس الدین محمد اسفرغابادی بسر می برد . و به ذکر و فکر و تلاوت و عبادات می گذرانیده . و در آخر حیات به شهر تشریف آورده و در خانقاه شیخ صوفی علی بوده . و اهالی شهر به صحبت وی می رفتند و تبرک می جستند . روزی با جماعتی قصد زیارت وی کردم . در راه یکی از ایشان گفت : « اگر درویش را بعد از انابت احتیاج به توبه شود خود توبه کند یا باز به دست شیخ خود توبه باید کرد ؟ » چون به خدمت وی رسیدم آن شخص را مخاطب کرده فرمود : « اگر درویش گناه ازو صادر شود احتیاج نیست که آن را اظهار نماید و باز بردست شیخ توبه کند یا نه خود در خفیه توبه کند و آن را پوشیده دارد و دیگر کرد آن نکرد . » و امثال این حکایت بسیار است که از وی واقع می شد . وفاتش در سال نهصد و سی و دو است . قبر وی در گازر گاه در جنب قبر والد وی نزدیک مزار خواجه خیرچه .

مولانا حاجی ابراهیم

عالم به علوم ظاهری و باطنی بود و عارف و موحد و حاجی الحرمین الشریفین بود. و کرامات فراوان از آن منقول است. و بغایت خلاق نیکو داشت. شمایل ملیح و زبان فصیح داشت. و سفر بسیار کرده بود. و لقمه ارباب دنیا کم تناول کرده و از کد یمین معاش می گذرانیده. و بشره ای بغایت نورانی داشت. چنانچه هر گاه این فقیر حقیر بی بضاعت را غم یا حزن روی دادی قصد ملازمتش می کردم. چون چشم من به روی مبارک وی می افتاد فی الحال آن غم به شادی و آن پریشانی به جمعیت مبدل می شد. و این معنی از مجربات بود. و فاتش در سال نهصد و بیست هشت. و قبرش در مقبره مخدومی تابادگانی است.

شاه خورد

بغایت بزرگوار بود و کرامات و مقامات داشته. پیوسته پادشاه مرحوم ابوسعید سلطان به صحبت وی می رفته. و مقبره مذکور در شمال عید گاه است.

حضرت شیخ کمال الدین حسن

علامه زمانه بود و بسیار دانشمندان از دامن او برخاسته اند. و فاتش در سال هشتصد و هشتاد و هشت از هجرت است. قبرش در شمال عید گاه است.

میر محمد ظاهر

از اکابر سادات بوده اند. و در مرغاب آسوده اند. هر کس ایشان را در روز دو شنبه زیارت کند مقصد وی حاصل گردد. و کرامات فراوان داشته اند.

مولانا عبدالصمد بخارائی [رح]

عالم و فاضل و مجتهد دین بوده‌اند . و در درون حظیرة حضرت خواجه
 عبدالله انصاری قدس سره در پائین پای ایشان آسوده‌اند . در بیرون مقبره به
 زیر لوح، چاهی است و هفتاد و دو شهید در همان چاه مدفونند که در زمان
 هلاکو به شهادت رسیده‌اند . و زیارت ایشان را اهل هرات لازم دانسته‌اند .
 دیگر در باغچه سفید فروشان حضرت خواجه گازر و شیخ زین الدین و
 پیر مراد بخش و شیخ قربنج در گازر گاه است . هر مطلب که داشته باشید بر سر
 تربت شیخ قربنج بروند و به این ترتیب بخوانند که ذکر می‌شود به مراد می‌رسند .
 يك هفته روزه هر روز هزار بار این آیت کریمه بخوانند : الحمد رب
 السموات ورب الارض رب العلمین وله الکبرياء فی السموات و الارض و هو
 العزیز الحکیم .» مدفن ایشان در طرف کوه زنجیر گاه است . و حضرت خواجه
 عبدالله انصاری قدس سره هفتاد سنگ به دور مقبره ایشان آورده نصب کرده‌اند
 جهت اخلاص که داشته‌اند .

دیگر (شیخ گذرانی) و سه نفر دیگر مثل (ملا یحیی بخارائی) و (شیخ
 نجم الدین مالانی) و قطب الاقطاب در سرزینة گازر گاه بربك تخت آسوده‌اند
 به طرف خانه ملا اشرف قاضی . مستجاب الدعوت بود و هیچکس از برادر قبر
 ایشان سوارده نتوانستی گذشت .

دیگر (شیخ احمد مرجانه) بسیار بزرگ بوده . دیگر (شیخ عالمه توری) از
 از بزرگان و سادات قوم بوده .

الحمد لله على الاقمام والصلوات والسلام على سيدنا و على آله و
 اصحابه مصابيح الظلام و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمين .

حواشی و تعلیقات

شیل : (ص ۱۲) شیربچه. وسیلة الشفاعات ومقصد، شیل را قاتل امام دانند واما به روایت دیگران ابو نصر مالک بن هیشم را که از ناحیه ابو مسلم والی هری بود کشته سید دانند. (بینید الکامل ابن اثیر ج ۵ ص ۱۲۰ الی ۱۳۸)
مصرخ : (ص ۱۳) محل فریاد و نوحه. صرخ، آواز را گویند و گاه ضبط آن به سین «سرخ» آمده که به معنی پناه گاه است.

سلطان محمد کورت : (ص ۱۳) مزار شاهزادگان مصرخ را بطوریکه صاحب روضة الصفا گوید پهلوان محمد کردی داروغه و کوتوال قلعه اختیارالدین که بانی گنبد مزار سادات مصرخ بود از دنیا رفته و در همان مقبره بخاک سپرده شد. (رک ج ۷ ص ۲۶) و اینکه اصیل الدین آنرا از سلاطین غوری آورده امکان دارد محمد سام غوری نیز ساخته که بعداً ملوک کورت هرات ترمیم کردند اگر چه خانم (پوکا چنگوا) روسی این مقابر را از عصر تیموری می داند نظر به مماثلتی که اعمار آن از نگاه طاق بندی و طرح و ریخت ساختمانی دارد و اما صاحب روضة الصفا اعمار آنرا به ملوک کورت نسبت می دهد.

خوانچه آباد : (ص ۱۵) خنچه آباد، طرف جنوب غرب شهر هرات، قریب قریه شمعان تا کناره کانتار قرار دارد. حصه ای از خمچه آباد در حصه زبور برج خاک بر سر بوده که حال شارع عام و خانه های شخصی شده است.

آزادان، (ص ۱۵) از دهات قدیم هرات است. باقوت نام محدث بزرگ را ابی الولید احمد بن ابی رجاء یاد کند. (رک ج ۱ ص ۵۳ معجم البلدان) - ابوالواید استاد ابو عبدالله محمد بن بخاری صاحب صحیح بخاری است. بقعه آنرا محمد کورت ساخته است و ترمیم آنرا میرعلیشیر وزیر دانشمند دوره تیموریان کرده است.

خواجه رخ بند : (ص ۱۷) درمجمل فصیحی خوافی به نام قطب الدین محمد رخ بند آمده. تاریخ مرگ او ۲۰۲ قید شده اما در لوحه سنگ آن خواجه محمد یوسف نقابدار تذکر رفته .

ابوالهیشم : (ص ۱۸) ابوالهیشم رازی خال بزید بن ابی سؤ رازی که نامبرده را امیر الیاس بن اسد که در روزگار مأمون الرشید والی هرات بوده به آموزگاری فرزند خود به هرات آورده است . (ببینید مجمل فصیحی خوافی ج ۱ ص ۳۵۵)
سید محمد هروی : (ص ۱۸) پدر عبدالله مختار. کوه مختار که به شمال هرات قرار دارد بنام اوست (رك نفحات الانس جامی)

امام عثمان دارمی : (ص ۱۹) بن سعید بن خالد سمرقندی بسال ۲۴۳ در گاه طغیان خوارج سیستان به هرات آمده است . هفت سال خانه نشینی گزید و مؤلفات زیادی بوجود آورد و مذهب شافعی را پخش نمود. در خیابان هرات مدفونست. (ببینید مجمل فصیحی ج ۱ ص ۳۷۱)

عثمان مرغزی (ص ۲۰) درهمه نسخه ها فرزند عبدالله مختار شناخته شده در نفحات از اصحاب ابو عبدالله یاد شده . قول جامی اصح است .

بوعلی حامد : (ص ۲۱) در نسخه کابل شیخ ابو حامد شارکی نیز آمده و در هیچ نسخه نیست و این غیر از بوعلی حامد شناخته شده است .

بدین عبارت امام زاهد عابد شیخ ابو حامد بن احمد شارکی از اکابر علماء فقه و حدیث و تفسیر بوده و در فنون علوم مصنفات دارد. وفاتش سال سیصد و پنجاه و هشت هجرت و مدفنش مقبره درب خوش است .

بوعلی حامد استاد ابوطاهر احمد ضبی هروی (متوفی ۴۱۹) . راجع بدین شخص : رك معجم البلدان یاقوت در بحث بوقان که یکی از مضافات سجستانست .

خواجه محمد گازر : (ص ۲۲) محمد عبدالله گازر دوست محمد نفیسه بود پدر مادر شیخ عمو . (رك. طبقات الصوفیه ص ۵۱۲)

عبدالله طاقی : (ص ۲۵) موضوع آتش گرفتن شهر در نفحات الانس بنام سلطان مجدالدین طالب آمده است .

مرغاب : (ص ۲۸) دیه ایست از بلوک گذاره هرات غیر از مرغاب مروالروود است .
کهندژ : (ص ۲۹) شهرکی بوده که در شمال شهر کهنه هرات قرار داشته و هنوز برج و باروی آن نمودار است. بعضی حصص آن امروز بنام شهر نو یاد می شود که

اعمار جدید بر آن کرده‌اند و سادات مصرخ در آنجا مدفونند .

ابوسعید : (ص ۳۲) ابوسعید احمد بن محمد بن احمد بن عبدالله بن حفص خلیل انصاری مالینی هروی محدث، صاحب تصانیف زیاد بوده وی فقیه نیز بوده است و محدثین دیگر علم حدیث از وی فرا گرفته‌اند . (رك طبقات الصوفیه انصاری ، حواشی ص ۳۳۶)

ابوالحسن حداد : (ص ۳۳) ابوالحسن حداد هروی که سالها زندگی داشته و به صحبت شیخ ابوالعباس قصاب آملی رسیده است . شیخ الاسلام هرات گوید در آخر عمر به استرآباد رفته است . (رك نفحات ص ۲۷۶ ، طبع تهران و طبقات الصوفیه ص ۵۲۲)

شیخ عبدالهادی : (ص ۳۴) فرزند پیر هرات در حصار شمیران که در کهن دژ واقع است شهید شده و اسفزاری مرگ او را به سال ۴۹۳ گوید و در باره او بتفصیل یاد کند . (رك روضات اسفزاری ص ۵۴۲)

ابونصر خمچه آبادی : (ص ۳۴) راجع به ابونصر خمچه آبادی برخی داستانها خلط شده . فصیح خوافی در مجمل ولادت او را به سال ۳۷۶ در هرات یاد نموده و اما تاریخ مرگ او را به سال ۵۰۰ در ایراده نزدیک طبرس داند . یا دو ابونصر بوده یا اینکه قول فصیحی بعید می نماید .

پیر تسلیم : (ص ۴۴) مولانا نظام‌الدین عبدالرحیم به قتل غزان فتوی داد و غزان که به شهر هرات در روزگار ملک غیاث‌الدین کرت حمله ور شدند مردم هرات نزد مولانا رفتند و گفتند : «شهری فدای شخصی شود بهتر است و یا شخصی فدای شهری ؟» مولانا از موضوع درسیافت و خود را به مرگ سپرد ، در سال سبع و ثلاثین و سبعمانه ، و خوافی در مجمل نیز سال فوت او را ۷۳۷ داند .

قبر او در غربی خیابان نزدیک حظیره فخر رازی است (رك اسفزاری

روضات ج ۲ ص ۲۲ و مجمل ج ۳ ص ۵۲)

شیخ سیف‌الدین خلوتی ، (ص ۴۶) تاریخ وفات او در وسیله الشفاءات ۷۷۵ و در نفحات الانس جامی چاپ تهران ۷۸۳ یاد شده . حظیره خواجهگان خلوتی تا حال نزدیک دولت‌خانه وجود دارد .

برج خرلغ ، (ص ۵۱) برج و باروی بزرگی بوده که آنرا خرلغ نامی که شحنه و کوتوال مغولان بوده است در آغاز قرن هفتم هجری ساخته است در گوشه شهر

کهنه هرات .

دشت یلان : (ص ۶۴) صحرای بزرگی که در جنوب هرات شرقاً و غرباً امتداد دارد
آنسوی هریرود زیارتگاه مرغاب و مالان در کنار شمالی آن دشت قرار دارد .
آثاری در آن نمودار است .

قریه شمعان : (ص ۶۵) حال به تلفظ شیوان یاد می شود. جنوب هرات پهلوی خمچه .
آباد .

اشکوان : (ص ۶۸) اشکیدبان که حال شکیبان گویند . از قراء مشهور فوشنج است.
بند قارن : (ص ۶۸) در شمال کوی مختار بندی یکی از پیش آهنگان مردم ساخته
بوده که يك فرسنگ و اندی کم از شهر هرات دور است .

خواجه محمود : (ص ۷۰) از وزرای تیمور در هرات می زیسته و در قریه سیاوشان
زمین و باغهای زیادی داشته و هنوز محله ای بنام او در آنجا یاد می شود. (رك دستور
الوزراء خوندمیر)

شیخ عبدالحق طوسی : (ص ۷۰) فنیسیخی خوافی در ذیل حوادث ۸۱۲ در مجمل
وفات او را در خواجه سرمق نویسد . (ج ۳ ص ۱۹۹)

پیر سیصد ساله : (ص ۷۴) در مجالس النفایس پیر علیشیر یاد شده که یکی از بزرگان
به مزارش بقعه ساخته و مولانا کمال الدین مسعود شبروانی مدرس مدرسه گوهر
شاد آغا متوفی به سال ۹۰۵ در حظیره پیر سیصد ساله دفن شده (رك جزء سوم ،
از جلد سوم ص ۳۴۰)

تل قطبیان : (ص ۸۴) مزار ابواللیث فوشنجی که با یاران خود خوابیده است در
آنجائی که شیخ ابواللیث خانه داشته و یارانش پس از دیگری در همانجا فوت
شده اند . آثار آجر و خشت آن تا حال نمودار است .

شرح وبا و طاعون در هرات : (ص ۸۱) و باء خطر ناکی در هرات به سال ۸۳۸
رخ داده است که عبدالرزاق سمرقندی در مطلع سعدین شرح این واقعه جانسوز
را اینطور بیاورده است :

در دارالسلطنه هرات به حسن صفات و لطف آب و هوا و سایر اسباب نشو
و نما از باقی بلدان جهان ممتاز و مستثنی است و در وسط اقلیم رابع قریب به مرکز
واقع است و چنانچه از کتب قدما معلوم است هرگز در آن شهر وبا و طاعون و فجاء
حادث نگشته . درین سال به ارادت حضرت ذوالجلال در شهر و بلوکات، وبای عام

وعلت طاعون واقع شد. چنانچه شرح آن از تحریر قلم و تقریر رقم بیرون است. در ماه جمادی الاخری و رجب ابن علت در شهر و بلوکات ظاهر شدن گرفت و چون خلائق هرگز مثل آن ندیده بودند و از پیشینیان نشنیده، عاجز و متحیر ماندند و روز بروز مرض و علت زیادت می شد. ناگاه کسی را درد سر و تب سوزان می گرفت و دانه مقدار نخودی بیشتر یا کمتر بر اعضا پیدا می آمد و بعد از یک دو روز به جوار رحمت ایزدی می پیوست و بسیاری از صغار و کبار جلای وطن اختیار کرده به اطراف و اکناف بیرون رفتند و بیشتر به سلامت باز آمدند. و این علت در ماه شعبان و رمضان طغیان کرد. در شوال و ذیقعد به آن مرتبه رسید که نقل کردند در شهر و بلوکات یک روز، ده هزار به این علت در گذشتند و العهدة علی الراوی و گویند یک روز در شهر شمرند چهار هزار و هفتصد تابوت برداشته اند و بسیار بر اولادگان بار کرده بردند و در مغاگها انداختند و خاک برایشان ریخته پنهان ساختند و همچنین در شهر به این نوع دفن کردند و در بلوکات این حالات هم به کثرت و هم به عدد زیادت از شهر بود و هر مبالغه که قلم و زبان در وصف آن واقعه ادا نماید عاقبت کار به عجز و قصور معترف آید. اولی آنست که ذکر جمعی مشاهیر که به این علت جهان را وداع کردند گفته شود. جناب ولایت مآب ارشاد انتساب شیخ زین العابدین و الدین الخوافی قدس سره دوم ماه شوال به سرای قربت و حال ارتحال نمود و جناب شیخ جهت تسکین و با دعا فرمود و فائده بر آن مترتب نبود و آن جناب را در قریه مالان مدفون ساختند و باز جمعی درویشان به آن مقام راضی نشده نعش غفران مآب را به درویش آباد که ساخته شیخ بود نقل کردند. و خاطر بعضی نیز آنجا نکشیده قالب آن جناب در شمال شهر در جانب جنوب عیدگاه مدفون شد. و جناب وزارت مآب دستور اعظام الوزراء خواجه غیاث الدین پیر احمد الخوافی مرسر آن و ایضاً الانوار عمارت عالی ساخت و مزارع و مستغلات وقف فرمود. **تقل الله تعالی مدینه.**

و جناب افاضی القضاة فی الاسلام قاضی صدرالدین محمد بن قاضی قضاة الدین عبدالله قاضی جلال الدین محمود الامامی ششم شوال انتقال نمود و در عید گاه مدفون یافت.

و مولانا اعظم قدوة الفضلا مولانا ضیاء الدین نورالله الخوارزمی خطیب و امام جامع هرات و عالم تحریر و صاحب تقریر و تحریر هم درین ماه وفات یافته در گاه مدفون شد.

و جناب شیخ الاسلام الاعظم مولانا زاده شمس الدین محمد بن الامام الهمام صاحب المصنفات الکبیره و المؤلفات الکثیره مولانا سعدالدین التفتازانی هشتم ذی القعدة به سرای جاودانی رحلت فرمود و به گازرگاه دفن کردند.

و مولانا زاده اعظم نظام الدین احمد بن المولی المرحوم حاوی اصناف العلوم مولانا برهان الدین عطاء الله الخوارزمی الرازی اواسط ذی قعدة رحلت نمود و در جوار مزار امام فخر الدین الرازی مدفون شد. و برادر هنر پرور او جامع الکمالات مولانا اصیل الدین تاج الائمہ هم درین ماه فوت شد و نزدیک برادر به خاک سپردند «دوست بر دوست رفت و یار بر یار» و مولانای اعظم جلال الدین القابینی المتحسب که واعظ متشرع بود و مردم را از بیرون رفتن منع عظیم می فرمود فوت شد و در قریه جغرتان که مسکن او بود مدفون شد.

و مولانا اعظم شمس الدین محمد اوحد که مدرس مدرسه سبز برامان و خطیب و امام مسجد جامع بیرون بود نماند.

و جناب قاضی زاده شیخ ابوسعید ابن شیخ شمس الدین بن قاضی جلال الدین الامامی وفات یافت و در گازرگاه مدفون شد.

و خواجه مجد الدین محمد برادر دستور اعظم خواجه غیاث الدین پیر احمد به دار بقارفت. مولانا شیخ الاسلام رکن الدین محمد بن شیخ الاسلام شهاب الدین الخیابانی به فردوس برین خرامید و در حظیره امام فخر الدین مدفون گشت.

و مولانای اعظم جامع الفضایل مولانا کمال الدین حسین بن اسد وفات یافته در گازرگاه نزدیک مزار بزرگوار شیخ عمو مدفون شد.

و خواجه عبدالقادر گوینده که در انواع فضایل صاحب نصاب کامل بود قاری و شاعر و خطاط و در علم موسیقی و الحان و اوتار سرآمد ادوار و در نقش و عمل بی بدل، به راه اجل رفت. و گویند در زمان سلطان احمد بغدادی خواجه رضوان شاه از نظایر و اشباه در فن موسیقی ممتاز بود و خواجه عبدالقادر نوجوان درین فن شروع می نمود. خواجه رضوان شاه نوبتی ساخته بود مشتمل بر دوازده مقام و بیست و چهار شعبه و باقی اصول و فروع و سایر نغمات و فقرات که در آن باب در حساب آید و به آن نوبت مرتب مفاخرت می نمود. خواجه عبدالقادر دعوی کرد که سی روز هر روز یک نوبت سازد و ماه رمضان نزدیک بود. سلطان فرمود که شعر عربی و نظم فارسی ندمای مجلس اختیار کند و هر روز نوبتی ساخته بعرض رساند.

وخواجه سی روز رمضان هر روز يك نوبت مرتب مکمل به عرض رسانیده روز آخر هر سی نوبت را به ترتیب گذرانید و تمام مهره فن به تخصیص خواجه رضوان شاه را متحیر گردانید و سلطان در باره او احسان فراوان فرمود و همه وقت را به یار عزیز خطاب می نمود فی الجمله عبدالقادر نیز. بیت:

دمی چند بشمرد و ناچیز شد به خنده فلک گفت او نیز شد

القصة چون اخبار خرابی شهر هرات و بلوکات و شرح و با و طاعون و عده موتی که زیادت از چند و چون بود به اردوی همایون رسید حضرت خاقان سعید از جهت خرابی ولایت و فوت رعیت و تخصیص موت اکابر بغایت ملول خاطر شد و حکم فرمود که مکاتبات که از جانب خراسان آید هیچ آفریده نگشاید تا موجب نفرقه خاطر نشود. و همچنان سر بسته به حضرت آرند و به معتمدان حضرت سپارند و بر آن موجب عمل نمودند. (رک مطلع سعدین جزء دوم ص ۶۷۷ تا ۶۸۲) طبقة دوم و سوم، اصیل الدین واعظ در مقصد الاقبال برخی از حضرات عرفاء صوفیه را به طبقه دوم و سوم در شمار می آورد. سلمی در رساله ملامتیان خود سه طبقه را اینطور توضیح دهد:

بدانکه خدایت از راستی و پیروزی بهره مند کناد که خداوندان علوم و احوال سه طبقه اند و طبقه نخستین: مردم را به علم احکام فرا خوانند و بر جمع و منع و بذل و عطای آن اشتغال ورزند و از حال خواص اهل معاملات و منازل و مشاهدات آگه نباشند. اینان علمای ظاهر و ارباب اختلافات و مسامی اند که بدان اساس شریعت و اصول دین را نگه می دارند و مرجع تصحیح معاملات و ثبت و ضبط آن به کتاب و سنت اند. پس اینان مادام که عملها و نفسهای خویش را در گرد آوری مال و منال ازین دنیای نا پایدار نیالوده اند عالمان شرع و امامان دین اند. در غیر این حال قابل پیروی نتوانند بود.

طبقه دوم، خاصان اند که پروردگار آنانرا به معرفت خویش اختصاص داده و اهر شغل و خواهش دیگری که خلق بدان پردازند بریده است و به خدا مشغول شان گردانیده است و آرزو و ارادت شان برای خداست.

پس اینان را از اسباب دنیا و آنچه مورد توجه خلق است بهره بی نیست. پس سراینان به سوی حق نگرانست و از غیب اطلاع دارند و اعضای شان به زینت عبادات آراسته است.

طبقه سوم: این قوم ملقب به ملامتی اند و اینان کسانی اند که خدا باطن شانرا به انواع کرامات چون: قربت و زلفت و اتصال زینت بخشیده و افتراق را در هیچ حالی برایشان راه نبوده است و چون به رتبه‌های بسیار بلند جمع و قربت دانش و صلت رسیدند حضرت حق را بر آنان غیرت آید که برای خلق مکشوفشان دارد. پس ظواهر آنان را که همانا در معنی افتراق از علوم ظاهر و اشتغال به احکام شرع و انواع ادب و ملازمت و معاملات است.

علامتیان: (ص ۸۷) ابو عبدالرحمن سلمی نیشابوری در باره ملامتیان رساله خود را اختصاص داده که ما قول یکی از صوفیه را می‌آوریم. کسانی که خواسته باشند معلومات کافی و وافی اخذ بدارند بدان مراجعه کنند:

بوحفص را پرسیدند: «ملامت چیست که شما خود را بدین نام می‌خوانید؟» فرمود: «گروهی اند که بر حفظ اوقات و مراعات اسرار خویش با پروردگار جهان ایستاده‌اند پس نفس خویش را به مناسبت اظهار هر نوع نشانه قرب و عبادت ملامت کنند و بدیهای خویش را به مردم بنمایند و محاسن خود را از خلق پنهان دارند. پس مردم آنان را نسبت به ظواهر ایشان ملامت کنند و آنان نفس‌های خود را از آنچه در باطن خویش‌شان شناخته اند ملامت کنند. ایزد تعالی کشف اسرار و اطلاع بر انواع عیبهای آنها و تصحیح فراست در خلق و اظهار کرامات بر مردم را به ایشان ارزانی دارد ایشان آنچه را که ذات باری به ایشان عنایت فرموده است به اظهار ملامت نفس و مخالفت با آن پنهان می‌دارند و همچنان مردم را چیزهای بنمایند که مایه وحشت ایشان گردد تا سرانجام خلق از آنان دوری جویند و حال ایشان با پروردگار سالم بماند و همین است طریق اهل ملامت.» (رک ملامتیان و صوفیان و جوانمردان - تألیف ابو عبدالرحمن سلمی ترجمه علی رضوی.)

باغ سفید هرات

یکی از دهها تنزهات و باغات هرات باغ سفید است باغ سفید در جنب خواجه علی موفق و شفاخانه فعلی ملکی هرات در دوره تیموریان قرار داشته و شاید کوشک سفیدی در آنجا بود که باغ را باغ سفید می‌گفتند. و باوجه تسمیه آن چیز دیگر بوده است. در جنب آن، باغ دیگری نیز بوده که آنرا گلشن می‌گفتند. و احتمال دارد

این باغ خیلی پر گل بوده که در پهلوئی آن درخشش بخصوصی داشته است .
آنجا که صاحب مقصد الاقبال گوید :

خواجه علی موفق درب قبقاق قرب باغ سفید درب باغ گلشن اندرون
دیوار خانقاه (۱). این باغ نظر به تذکر اسفزاری در وقت ملوک کورت هرات بوده
که خانقاه آنرا سلطان غیاث الدین کورت ساخته است . - گوید :

از پای حصار تا سرچهار سوی بازاری با دکان کاروانسرای بساخت و
در جوار باغ سفید خانقاهی بزرگ به اتمام رسانید و آسیا و اسباب بسیار از خالص
اموال خود وقف کرد . (رک روضات ص ۵۰۷)

اعمار و تزیین باغ سفید را شاهرخ میرزا کرده است و خوند میر عقیده
دارد که در زیر گنبد لاجوردین چنین باغی نباشد .

در زیر چرخ کبود همتا ندارد و آن موضع نزهت از جمله ائمه حضرت
خاقان مغفور است و سالها موطن و مسکن میرزا بایسنقر میرزا علاء الدوله و میرزا
سلطان ابوسعید بوده . (۲)

بنیاد قصر باغ را صاحب مجمل در وقایع ۸۱۳ گوید : گشاده گردانیدن
باغ سفید و بنیاد قصر باغ مذکور به هرات فی یوم جمعه رابع عشرین ذی قعدة . (۳)
بابر وقتی که به هرات آمده است این باغ را دیده است و آنوقت گویا
مقر مظفر حسین فرزند سلطان حسین میرزا بوده است .

گوید : مظفر حسین در باغ سفید می نشست . (۴)

اسفزاری نیز ازین باغ نام می برد : سنه ۸۶۰ ابوالقاسم بابر میرزا به
عزیمت مشهد از باغ سفید بر منزل مختار فرمود و ماه صیام در آن مقام خجسته
فرجام به آداب صیام و ادای قیام اقدام نمود و عید کرده از باغ مصلی به باغ
مختار خرامید . (۵)

(۱) مقصد الاقبال سلطانی سید اصیل الدین واصل ص ۱۵ ج ۱

(۲) فصلی از خلاصه الاخبار خوند میر ص ۲۷

(۳) مجمل فنیحی وقایع سال ۸۱۳ ص ۲۱

(۴) نزوک بابری ص ۱۲۰

(۵) رک روضات اسفزاری ص ۱۸۵ ج ۲

این باغ ایوان مقرنس نیز داشته است و چهار طاق نیز بدان ساخته بوده اند:
چهار طاق ایوان مقرنس آنرا به طاق مقوس کیوان رسانیده و کنگره قصر
رفیعش از نطاق مشتری گذرانید. نقاشان چابکدست در هر خانه کارنامه پرداخته و
بر هر غرفه منظره‌ای چون نگارخانه چین ساخته «در غایت لطف و خرمی گشت
تمام» (۱)

باغ سفید که خانه‌های نقش و نگار داشته مقرسلطنت بایسنقر میرزا پسر
شاهرخ بوده است و این طاق‌ها مسلماً مینیاتورهای عجیبی داشته است. به همین باغ
شاهزاده هنردوست فوت شده است و در سال ۸۳۷ فاتحه او را اندرین باغ گرفته اند.
سیف‌الدین نقاش که واحدی تخلص می کرده است و مرثیه بلند بالائی به مرگ
بایسنقر میرزا به صورت ترجیع بند سروده است که يك بيت آن اینست:

باغ سفید همچو هنر بی فروغ شد اینهم نشان طالع و بخت سیاه ماست (۲)

باغ سفید روی مطالب بالا باغ خیلی باشکوه و نشیمنگاه پادشاهان تیموری
بوده است. سلطان ابوسعید نیز در آن باغ اجلال نزول می فرموده است. آنجا که
سمرقندی گوید: سال ۸۶۸ بیست و دوم ربیع الثانی که آفتاب نوزده درجه قوس
بود موكب همایون در دارالسلطنه هرات به باغ سفید نزول اجلال فرمود. (۳)

در باغ سفید چهل روز مراسم سوک بایسنقر میرزا را شاهرخ گرفت. در
باغ سفید نماز جنازه گزاردند امرای کبار و اشراف روزگار نعش را برداشته از
درون باغ سفید تا مدرسه گوهرشاد که مدفن شاهزاده آنجا مقرر بود ... روز دیگر
حضرت خاقان سعید به رسم تعزیت در باغ سفید بنشست و امرای کبار به ترتیب
برخاسته و آن حضرت مدت چهل روز بر مسند خلافت و مستقر سلطنت می نشست و
هر روز دو شاعر مرثیه‌ها به موقف عرض و محل آنها می رسانیدند. (۴)

سال ۸۲۶ یکشنبه ششم جمادی الاولی بایسنقر میرزا به باغ سفید نزول
فرمود. (۵)

در جای دیگر مطلع: روز دیگر به موجب اجازت سلطان هفت کشور

(۱) مطلع سعدین سمرقندی جزء اول ص ۱۹۰

(۲) رك مطلع سعدین جزء دوم ص ۶۶۱ بکوشش محمدشفیع

(۳) مطلع جزو سوم ص ۱۲۷۸ (۴) مطلع جزء دوم ص ۶۶۰

(۵) مجمل فصیحی ص ۲۵۲ ج ۳

[شاهرخ] عزیمت نموده ششم ماه در دارالسلطنه هرات به مقام باغ سفید که در فصل بهار خوشتر از وعده یار و خرم تر از وصل دلدار است. بیت :

بهر سو یکی آبدان چون گلاب شناور شده مرغ بر روی آب
نزول اجلال فرمود . (۱)

ومیرزا بایسنقر فصل خزان به جانب ولایت سیستان رفته بود و چند روز در اطراف مملکت نیمروز نشاط شکار فرمود و به دولت و سعادت باز فرود آمد و زمستان در باغ سفید به عشرت گذرانید . (۲)

سیف بن یعقوب هروی ازین باغ نام برده : و از طرف دروازه ملکی در کوچه قهندز و باغات و شارع باغ سفید لشکر منصور ملک اسلام غیاث الحق والدین با سپاه شاهزاده یسور در حرب آمدند . (۳)

اسفزاری درروضات درچندین جای در جلد اولی نام باغ سفید را بیاورده است چون غالباً در موردی که صاحب مطلع از آن نامبرده است تذکر آنرا نگارنده تکرار دانست .

صاحب مطلع ذکر بناء باغ سفید را مشروح می آورد که هیچ ابهامی نمی ماند آنجا که گوید :

ذکر بنای باغ سفید و بنیاد کوشک :

حضرت خاقان سعید [شاهرخ] فرمود که بر جانب شرقی شمال هرات به موضعی که پیشتر به باغ سفید موسوم بود در فضای چون عرصه امید وسیع و بنائی چون ذروه فلك رفیع، مهندسان دانا و بنایان توانا روز جمعه بیست و چهارم ذی قعدة به طالع سعد و ساعت میمون عمارتی بنا نهادند و درهای باغ جنان بر روی جهانیان گشادند و به خوبترین صورتی طرح کشیدند و چهره اول الفکر و آخر العمل به چشم بصیرت دیدند. اساسی که تا بنیاد جهان و نهاد عالم است کس مثل آن نشان نداده؛ باغی که شمیم نسیم آن نکهت مشک و عنبر به مشام جان فرستاده و کوشکی که علو قدر او از چرخ برین گذراند و اوج رفعت تا ذروه مشتری رساند

قطعاً

سرایش از خوشی چون چهره یار
یکی را سخت میمون بود معمور

چمن از دلکشی چون عارض دوست
یکی را سعد گردون کرده معمور

(۲) جزو اول مطلع مس ۵۶۶

(۱) جزو اول مس ۵۳۴ مطلع

(۳) تاریخنامه هرات مس ۷۱۳

چهار طاق ایوان مقرنس آن را به طاق مقوس کیوان رسانیده و کنگره قصر رفیعش از نطاق مشتری گذرانیده . ایزار دیوار از احجار یشم مفروش و تماثیل مثبت بر آن مثبت و منقوش . هر کس فسحت آن دیده یا به آن نزهت سرا رسد روح روح پرور فردوس اعلا شنید .

بیت

گلابست گویی به جویش روان همی شاد گردد به بویش روان
نقاشان چابک دست درهرخانه کارنامه پرداخته و برهرغرفه منظره‌ای چون
نگار خانه چین ساخته . عمارتی چنین عالی و اساسی چون کریاس گردون متعالی
به یمن دولت و علو همت آن حضرت به اندک مدتی تمام شد .

در غایت لطف و خرمی گشت تمام (۱)

از مطالب یاد شده می‌توان استنباط کرد که :

- ۱ - باغ سفید به سال ۸۱۳ هجری اعمار گردیده و قلعه زیبائی بر آن ساخته‌اند که مقرنس کاری و چهارطاق داشته است .
 - ۲ - قبل از تاریخ ۸۱۳ قمری همین موضع زیبا و نزهتگاه به نام باغ سفید یاد می‌شده است . چنانکه سیف بن یعقوب از آن یاد می‌کند .
 - ۳ - باغ زیبائی بوده که آبدانها و برکه ها داشته است .
 - ۴ - باغ شاهی بوده که مقر سلطنت بایسنقر میرزا فرزند هنرمند شاهرخ بوده است .
 - ۵ - درین باغ انواع طوی‌ها و جشن‌ها گرفته می‌شده است .
- معمار کوشک این باغ زیبا قوام‌الدین شیرازی بوده و هرخانه آنرا نقاش
چیره دست نقش آفرینی‌ها کرده است .

(۱) مطلع جزء اول ص ۱۹۰-۱۹۱ و معمار آن باید قوام‌الدین شیرازی
که از معماران بزرگ دربار شاهرخی بوده است، باشد .

فہرستِ حا

فہرست اولام

- ابوالحسن کردی : ۱۸
- ابوالحسن نجار قہندری : ۳۲
- ابواحمد ابدال [خواجہ ...] : ۱۱۹ - ۱۲۰
- ۱۲۶
- ابواحمد مودود [خواجہ ...] : ۱۲۶
- ابوالحیر [مولانا ...] : ۱۱۵
- ابوالفضل اسحاق : ۱۴
- ابوالقاسم (آبگینہ گر) [خواجہ ...] : ۵۳
- ابوالقاسم بن امام جعفر صادق : ۱۳
- ابوالقاسم ابن بہادر : ۱۰۷
- ابوالعباس قصاب : ۲۹
- ابوالعلاء [شیخ ...] : ۶۹
- ابوالولید احمد [خواجہ ...] : ۱۱۵ - ۱۱۶
- ۱۷ - ۶۲ - ۷۷ - ۱۳۱
- ابوالہیثم رازی [شیخ ...] : ۱۸
- ابواللیث فوشنجی [شیخ ...] : ۲۱ - ۲۲
- ابویوب الانصاری : ۲۹
- ابوبشر (گواشانی) [شیخ ...] : ۳۱
- آ :
- آدینہ [خواجہ ...] : ۶۰
- آمنہ : ۷
- الف :
- ابن یمین کوسوی [شیخ ...] : ۱۲۷ - ۱۳۰
- ابواسحاق شامی [شیخ ...] : ۱۱۹ - ۱۲۰
- ۱۲۲ - ۱۲۷
- ابواسحاق مرشدی [شیخ ...] : ۹ - ۵۷
- ۷۶
- ابو اسمعیل احمد بن حمزہ صوفی [شیخ ...] :
- رک : ۷۶
- ابواسمعیل عبداللہ انصاری [خواجہ ...] :
- ۲۹ واکثر صفحات
- ابوالحسن حداد [شیخ ...] : ۳۳
- ابوالحسن خرقانی [شیخ ...] : ۲۹ - ۳۰
- ابوالحسن خوشبختی [شیخ ...] : ۹۴

- ابو بکر الصدیق : ۴۴ - ۴۶
- ابو بکر تائبادی [مولانا ...] : رك : زين الدين
ابو بکر تائبادی
- ابوزید الوزان : رك : ترازودار
- ابوزید مرغزی : [خواجه ..] : ۲۳
- ابو حامد بن احمد شارکی [شیخ ...] : ۲۱
- ابو حفص غوردانی [شیخ ...] : ۳۱
- ابو حنیفہ کوفی : ۵ - ۴۲ - ۴۸
- ابو سعید خلوتی : [شیخ ...] : ۷۲
- ابو سعید کازرونی : [شیخ ...] : ۸۱
- ابو سعید گورکان : ۴ - ۲۹ - ۴۰ - ۹۵ -
۱۰۵ - ۱۰۶ - ۱۰۸ - ۱۴۰
- ابو سعید مالانی : ۳۲
- ابو سعید میرزا : رك : ابو سعید گورکان
- ابو سعید مہین [امام ...] : ۱۹
- ابو شجاع کرمانی [شیخ ...] : ۳۸
- ابو عبد اللہ بن احمد بن عبد الرحمان مالانی
[شیخ ...] : ۱۵ - ۲۳
- ابو عبد اللہ بن اسمعیل بخاری : ۱۵
- ابو عبد اللہ بن الیمان : ۲۷
- ابو عبد اللہ عمیری [شیخ ...] : ۳۴
- ابو عبد اللہ محمد بن فضل الطاقی : ۲۵ - ۲۶
۳۰
- ابو عبد اللہ مختار بن سید محمد ہروی [سید ...] :
۱۸
- ابو علی حامد بن محمد رقاع [امام ...] : ۲۱
- ابو مسلم مروزی : ۱۲ - ۱۴ - ۵۰ - ۵۳
- ابو منصور سوخته [شیخ ..] : ۳۳
- ابو مویبہ : ۷
- ابو نصر [شیخ ...] : رك : ابو نصر ہروی
ابو نصر شب رو : ۱۴
- ابو نصر ہروی [شیخ ...] : ۲۴
- ابو نصر ہروی خمچہ آبادی [شیخ ...] : ۳۴ -
۳۵ - ۳۶ - ۳۷ - ۶۸
- ابو نصر یحیی جامی بن ابوالفضل جامی
[شیخ ...] : ۴۴
- ابو یعلی بن مختار بن سید عبد اللہ مختار : ۲۰
ابو ہریرہ : ۸
- احمد النامقی جامی : ۱۲۳
- احمد بن محمود : ۱۰۴
- احمد الجامی [شیخ ...] : ۶۸ - ۹۱ - ۹۴
۱۰۵
- احمد المحدث المرشدی : ۷۶
- احمد ابن مودود چشتی [خواجه ...] : ۱۲۲
۱۲۵
- احمد چشتی [شیخ ...] : ۱۲۶
- احمد حنبل [امام ...] : ۱۵
- احمد کھدستانی [شیخ ...] : ۳۱
- احمد کبیر رفاعی [سید ...] : ۹۳
- احمد کوفانی [شیخ ...] : ۳۲
- احمد محدث [شیخ ...] : ۸۱
- احمد مرجانہ [شیخ ...] : ۳۱
- اخی محمد جامی : ۴۷
- اخی محمود جامی : ۴۷
- اخی محمد زرگر : ۵۴

- استاد مردان : ۱۲۱
 اسماعیل چشتی : ۱۲۶
 اسماعیل خوارزمی [شیخ ...] : ۷۰ - ۷۲
 اشرف بن مبارک شاہ : ۴۸
 اصیل الدین الواعظ : رک عبدالله بن عبدالرحمن
 حسینی
 افتخار الدین نسفی [مولانا...] : ۴۸
 امانت دار [خواجہ ...] : ۵۲
 امیر تیمور گورکان : ۱۱ - ۴۷ - ۶۹ - ۷۰
 امیر المؤمنین عباس : ۱۱۹
 امیر المؤمنین عبداللہ : ۱۱۹
 امیر المؤمنین علی : ۱۱۹
 امیر المؤمنین محمد : ۱۱۹
 امیر جعفر شمعانی : ۱۳۱ - ۱۳۲
 امیر خواند محمد [خواجہ ...] : ۱۱۰
 امیر صدر الدین صوفیانی : ۱۳۰
 امیر علی شیر : ۴۰ - ۱۰۲
 امیر عبداللہ الحسینی : رک : عبداللہ بن عبدالرحمن
 الحسینی
 امیر نظام الدین علیشیر : ۱۱۱ - ۱۱۰
 اویس [خواجہ ...] : ۶۳
 « ب »
 بابا ارسلان دیوانہ : ۷۴
 بابا بکر : ۶۷
 بابا حسن ابدال ترک : ۸۵
 بابا جمال مجذوب : ۸۶
 بابا خمیر گر ابدال : ۸۶
 بابا زکر یا مجذوب : ۸۴
 بابا سنگوی ابدال : ۴۷
 بابا علیشاہ مجذوب : ۱۳۳
 بابا قبر مجذوب : ۶۰
 بابا کوکی مجذوب : ۹۳
 بابا گیلانی : ۸۷
 بابا ہدای مجذوب : ۶۲
 بابا یوسف : ۷۴
 بابر [امیرزادہ...] : ۸۸ - ۹۳
 بایزید بسطامی [سلطان...] : ۴۵
 بختیار [خواجہ] : ۶۷
 بکر الدین ابوالفتح : [شیخ ...] : ۲۳
 بو عطا جولانی : ۳۳
 بو عطا بناذانی [شیخ...] : ۳۳
 بہاء الدین عمر جفاریگی [شیخ...] : ۹ - ۱۱
 ۸۸ - ۱۰۸
 بی بی جفرتائی : ۶۵
 بی بی سنی رخ : ۱۴
 بی بی نور : ۵۳ - ۵۴
 پ
 پیر ترک : ۶۷
 پیر تسلیم : ۲۲ - ۲۵ - ۶۲ - ۷۳
 پیر چہار تختہ : ۶۸
 پیر سرخ : ۶۳ - ۸۶
 پیر سید سالہ : ۷۴ - ۱۱۲
 پیر فقیر الدین ثانی مالانی : ۷۴

جلال الدین واعظ هروی : ۷۷
 جلال الدین یوسف الحلاج [مولانا...]: ۹۴
 جمال الدین ابواسحق [شیخ...]: ۷۷ - ۸۱
 جمال الدین ابوبکر اسحق کازرونی المرشدی:

۸۹

جمال الدین سیستانی [شیخ...]: ۷۲
 جمال الدین عبدالمجید [شیخ...]: ۴۵
 جنید خجندی [مولانا...]: ۷۲ - ۷۶ - ۷۸

۸۱

« ج »

چهارشنبه [خواجہ...]: ۵۲ - ۶۳
 چهل گزی [خواجہ...]: ۵۶

« ح »

حاجی ابدال [مولانا...]: ۶۰
 حاجی ابراهیم [مولانا...]: ۱۴۰
 حاجی محمد [درویش...]: ۴۲
 حاجی محمد فراہی [مولانا...]: ۱۰۶ -

۱۰۷

حاجی مکی [خواجہ...]: ۱۲۷
 حافظ شمس الدین محمد [مولانا...]: ۱۰۶

۱۱۵

حافظ علی روجی [مولانا...]: ۱۰۹
 حافظ غیاث : ۱۰۸

حسام الدین بن العبدی [مولانا...]: ۴۹

حسن بصری : ۲۳

حسین بن عالم بن ابی الحسن : رك : میرحسینی

پیر فخر ثانی : ۵۹

پیر قوام [شیخ زادہ...]: ۹۳

پیر قوام الدین تبریزی : ۷۷

پیر غازانی : ۵۳

پیر غیبی : ۵۹

پیر لقمہ : ۴۸

پیر محمد کشور [شیخ...]: ۳۲

پیر مراد بخش : ۱۴۱

پنجشنبه [خواجہ...]: ۶۶

« ت »

ترازودار [خواجہ...]: ۳۸

ترك قتال [شیخ...]: ۱۳۱

« ج »

جلال الدین ابوسعید مکی : ۱۱۷

جلال الدین ابویزید پورانی : ۹۰

جلال الدین افتخار [مولانا...]: ۷۳

جلال الدین الکرمانی [مولانا...]: ۶۹ -

۸۹

جلال الدین سرمقی [خواجہ...]: ۷۰

جلال الدین محمد بن عبداللہ القاینی (مولانا...):

۸۲

جلال الدین محمود الامامی [قاضی...]: ۴۶

جلال الدین محمود امامی [مولانا...]: ۹۲ -

۹۳

جلال الدین محمود زاهد سرغابی : ۴۳ - ۴۵

۶۷ - ۷۳

درویش علی [مولانا ...] : ۱۱۶
 درویش علی گازرگاہی [مولانا ...] : ۱۱۵
 درویش محمد داشگر [شیخ ...] : ۱۳۲
 درویش محمد گازرگاہی [شیخ ...] : ۱۱۶

« ذ »

ذوالنون مصری : ۱۶

« ر »

رخ [خواجہ ...] : ۶۵
 رخ بند [خواجہ ...] : ۱۷
 رکن الدولہ احمد بن محمد : ۱۰
 رکن الدین الخوافی [مولانا ...] : ۲۹ -
 ۶۱ - ۷۴ - ۷۸
 رکن الدین بسطامی [مولانا ...] : ۷۹
 رکن الدین [مولانا ...] : ۴۸
 روشنائی [خواجہ ...] : ۵۹

ز :

زاهد شکیبائی [مولانا ...] : ۸۰
 زاهد طفلکانی [مولانا ...] : ۹۴
 زکریا ملتانی : ۴۳
 زلیخا : ۱۰۷
 زین الدین ابوبکر شہزادی [شیخ ...] : ۱۳
 ۴۳ - ۴۷ - ۷۱ - ۷۳ - ۸۰
 زین الدین الخافی [شیخ] : در اکثر صفحات
 زین الدین العراقی [شیخ] : ۸۰

حسین کورت : ۴۶ - ۷۰

حسین میرزا : ۴۰

حسین میرزا [سلطان ...] : ۲۷ - ۱۰۱ -

۱۰۲ - ۱۳۳

حصری [شیخ ...] : ۲۴

حمزہ بن عبدالمطلب : ۴۸

حمیدالدین ولد مولانا شمس الدین محمد

تبادگانی [مولانا ...] : ۱۳۵

« خ »

خاقان سعید : رک : شاہرخ میرزا
 خاقان منصور : ۱۰۷
 خاموش [خواجہ ...] : ۵۴
 خان زادہ بیگم : ۷۰
 خطیب کورتی : ۳۲
 خضر : ۳۰ - ۳۴ - ۴۰
 خواجہ کوهی [مولانا ...] : ۱۱۵ - ۱۰۶
 خیرچہ [خواجہ ...] : ۲۴ - ۲۵

« د »

درویش احمد سمرقندی [مولانا ...] : ۱۳۷
 ۱۳۸
 درویش احمد گازرگاہی [مولانا ...] : ۱۱۵
 درویش خداداد [سیاد پوش] : ۱۰۹
 درویش داد بانو : ۴۲
 درویش عبداللہ : ۸۳
 درویش مسافرخیابانی : ۴۸
 درویش محمدخیاط : ۳۳

شادغم [خواجه...] : ۶۵
 شاه ابوالقیس : ۵۸ - ۱۱۵
 شاهرخ میرزا بن امیر تیمور گورکان : ۱۴ -
 ۱۶ - ۲۷ - ۳۰ - ۴۶ - ۵۵ - ۷۳
 ۷۶ - ۸۲ - ۸۷
 شاه زاده عبدالله : ۴۹
 شاه خورد : ۱۴۰
 شاه فراہی [شیخ...] : ۷۰
 شہزادہ محمد بن فرخ زاد [خاقان...] : ۵۰
 شاه طیب الخوافی : ۱۰۹
 شاه محمد [شیخ...] : ۱۰۸
 شاه محمود [شیخ...] : ۱۲۸ - ۱۳۰
 شاه فراہی [شیخ...] : ۷۰ - ۷۳
 شبگیر [شیخ...] : ۱۳۶
 شبل بن طہمان : ۱۲ - ۱۳
 شرف الدین قصاب : ۵۶
 شرف الدین عثمان قاری [مولانا...] : ۴۷ -
 ۷۷
 شریف جرجانی : ۸۴
 شش نور [امام...] : ۱۰۵
 شمس الدین (محمد پای گنبد) [مولانا...] :
 ۲۶ - ۷۳ - ۱۱۴ - ۱۱۶
 شمس الدین بخاری [شیخ...] : ۷۱
 شمس الدین کرمانی [مولانا...] : ۴۹
 شمس الدین محمد الجابری [مولانا...] :
 ۹۳ - ۹۴
 شمس الدین محمد اسد گازر گاہی [مولانا...] :
 ۱۱۴

زین الدین عالی کلاہ [شیخ...] : ۷۶
 زین العابدین مجذوب : ۸۴
 زین الدین اسفرغابادی [شیخ...] : ۱۳۹

« س »

سبزپوش [خواجه...] : ۵۶ - ۵۷
 سراج الدین [شیخ...] : ۶۶ - ۱۳۹
 سراج الدین ملتانی [شیخ...] : ۹۴ - ۸۸
 سعد : ۴۸
 سعد الدین فارسی [مولانا...] : ۸۴
 سعد الدین کاشغری [مولانا...] : ۹۰ - ۱۰۱
 ۱۰۲ - ۱۰۳ - ۱۰۴ - ۱۱۱ - ۱۳۵
 سعد بن عبادہ : ۱۰۴
 سلطان پیر حاجات : ۵۸
 سلطان شاه زندہ : ← پیر غیبی
 سنجان [خواجه...] : ۱۲۴ - ۱۲۵
 سیاہ پوش [خواجه...] : ۶۵
 سید الحسنی العلوی : رک : میر حسینی
 سید عبدالحی [درویش...] : ۱۱۸
 سیف الدین احمد الالبہری [مولانا...] : ۴۹ -
 ۷۶
 سیف الدین ترک [شیخ...] : ۴۱
 سیف الدین خلوتی [شیخ...] : ۴۶ - ۴۷ -
 ۷۱ - ۷۲
 « ش »
 شافعی [امام...] : ۲۳

- شمس الدین محمد اسفر غابادی [مولانا ...] :
۱۱۵ - ۱۳۹
- شمس الدین محمد التبادگانی [مولانا ...] :
۱۰۹
- شمس الدین محمد امین زیارتگاہی [مولانا ...] :
۱۱۲
- شمس الدین محمد بن اشرف [سید] : ۸۷
- شمس الدین محمد بن مولانا سعد الدین مسعود
التفتازانی [مولانا] : ۸۲ - ۱۱۲
- شمس الدین محمد : ۸۲
- شمس الدین محمد سنو جردی [مولانا ...] :
۶۶
- شمس الدین محمد شیرین [مولانا ...] : ۱۳۷
- شمس الدین محمد ظہیر [مولانا ...] : ۷۱ -
۸۲
- شمس الدین محمد عطار [مولانا ...] : ۱۱۰
- شمس الدین محمد کورت [مولانا ...] : ۴۸
- شمس الدین محمد کوسوی [مولانا ...] : -
۹۱ - ۱۰۶
- شمس الدین مظہر : ۱۱۷
- شہاب الدین [مولانا ...] : ۱۱۵
- شہاب الدین بسطامی [شیخ ...] : ۶۹ - ۷۰ -
۷۹
- شہاب الدین سہروردی [شیخ ...] : ۸۰ - ۸۰
۱۲۵
- شہاب الدین بیرجندی [مولانا ...] : ۱۰۴
- شیر سرخ [خواجہ ...] : ۶۴
- « ص »
- صدر الدین الدین امام [مولانا ...] : ۷۵
- صدر الدین [شیخ ...] : ۴۳
- صدر الدین الحسینی - ذک : یونس
- صفی الدین اردبیلی [شیخ ...] : ۴۴
- صفی الدین عطاء اللہ [مولانا ...] : ۷۵
- صوفی علی [شیخ ...] : ۱۱۴ - ۱۱۷ -
۱۳۹
- ظ
- ظہیر الدین خلوتی [شیخ ...] : ۴۷ - ۸۳
۹۰
- ظہیر الدین محمد بن احمد غوری [مولانا ...] :
۴۴
- ع
- عالم تیزانی [شیخ ...] : ۱۴۱
- عایشہ : ۷
- عباس زیارتگاہی [درویش ...] : ۱۱۲
- عبدالرحیم الخوامی العابر آبادی [مولانا ...] :
۴۳
- عبدالرحیم مالابی : ۶۴
- عبدالرحیم ہروی [مولانا ...] : ۷۶
- عبدالصمد بخارانی [مولانا ...] : ۱۴۱
- عبداللطیف الصومی [خواجہ ...] : ۱۱۶ -
۱۱۷

- عبدالله مہین گواشانی : ۳۱
عبدالله ہاتفی [مولانا ...] : ۱۳۴ - ۱۳۵
عبیداللہ ابوسعید ہروی : ۹۷ - ۹۹
عبیداللہ اصرار [خواجہ ...] : ۱۰۲ - ۱۰۵
عثمان دارائی [امام ...] : ۱۵ - ۱۹
عثمان مرغزی : ۲۰
عزیز [خواجہ ...] : ۶۳ - ۸۰
عزیزان [خواجہ ...] : ۶۴
علاء الدولہ سمنانی [شیخ ...] : ۴۳ - ۴۴
۴۵ - ۷۲
علاء الدین [مولانا ...] : ۱۰۵
علاء الغوری : ۷۹
علاء الدین عطار [خواجہ ...] : ۸۵ - ۱۳۷
علاء وافعی [شیخ ...] : ۷۰
علامہ زوزنی : ۴۸
علمدار [خواجہ ...] : ۴۲ - ۶۱
علیا [شیخ ...] : ۶۷
علی بن عبداللہ بن عباس : ۱۱۸
علی بن موفق بغدادی [خواجہ ...] : ۱۶
علی رافعی [شیخ ...] : ۷۰
علی شاہ طوسی [مولانا ...] : ۷۶
علی شبرغانی [سید ...] : ۸۳
علی کاکو [خواجہ ...] : ۶۶
غلطان - [خواجہ] : ۲۸
علی ہمدانی [سید ...] : ۷۱ - ۸۴
عمر [مولانا ...] : ۱۰۸
عمو [شیخ ...] : ۱۵ - ۲۸
- عبدالغفور لاری رضی الدین [مولانا ...] : ۱۰۳
۴۰۴ - ۱۱۵
عبدالقادر جیلانی [شیخ ...] : ۱۱۸
عبدالہادی [شیخ ...] : ۳۴
عبدالله ابن معاویہ بن عبداللہ بن جعفر الطیار : ۱۲
۴۳
عبدالله الواحد شہید [سلطان ...] : ۱۵ - ۲۰
۳۷ - ۵۷ - ۵۸ - ۱۱۰
عبدالحق طوسی [شیخ ...] : ۷۰ - ۷۲
۹۴
عبدالرحمن جامی [مولا ...] رک : نورالدین
عبدالرحمن جامی
عبدالرحمن کارد گر زیارتگاہی [مولانا ...] :
۱۱۳
عبدالرحمن محمد بن علی طہمانی [شیخ ...] :
۱۹
عبدالرحیم یارا احمد [مولانا ...] : ۷۶
عبدالرحیم [خواجہ ...] : ۲۸
عبدالله بن عروہ [خواجہ ...] : ۱۴ - ۱۵ - ۲۰
۲۳ - ۵۸
عبدالله بن عبدالرحمن الحسینی : ۳ - ۹۹
۱۰۶
عبدالله خلوتی [شیخ ...] : ۷۸
عبدالله سنگ چل [خواجہ ...] : ۱۳۶
عبدالله کھین گواشانی : ۳۱
عبدالله مختار [سید ...] : ۱۳ - ۱۵ - ۲۰
۱۳۱
عبدالله مصری [خواجہ] : ۵۱

- قطب الدین مودود [خواجہ ...] : ۱۲۳
 قطب الدین یحیی [مولانا ...] : ۱۱۲
 قطب الدین یحیی الجامی [شیخ ...] : زک :
 قطب الدین جامی
 قطب الاقطاب [شیخ نجم الدین] : ۱۳۷ -
 ۱۴۱
 قوام الدین بسطامی [شیخ ...] : ۲۳ - ۲۵ -
 ۶۷-۷۶

ک

- کاتب [خواجہ ...] : ۵۵
 کامل [خواجہ ...] : ۱۱۹
 کان ہفت چاہ [خواجہ ...] : ۶۱
 کلہ [خواجہ ...] : ۵۶
 کمال الدین خجندی [شیخ ...] : ۷۷
 کمال الدین حسن [شیخ ...] : ۱۴۰
 کمال الدین حسین واعظ کاشانی [مولانا ...] :
 ۱۸۰
 کمال الدین مسعود شیرازی [مولانا ...] :
 ۱۱۲

کنجان [خواجہ ...] : ۶۳

کوزہ گر [خواجہ ...] : ۶۰

گ

گازر مالابی [خواجہ ...] : ۶۶ - ۱۴۱

گذرانی [شیخ ...] : ۱۴۱

د

دلف الله بن عزیز واعظ [خواجہ ...] : ۷۴

عمویہ [شیخ ...] : زک : عمو

« غ »

غریبان [خواجہ ...] : ۶۳

غیاث الدین شمع ریز [مولانا ...] : ۱۰۵

غیاث الدین غوری [سلطان ...] : ۳۹ - ۴۰

۴۲ - ۴۸

غیاث الدین مجذوب [سید ...] : ۸۹

« ف »

فخر الدین رازی [امام ...] : در اکثر صفحات
آمدہ

فردوسی : ۱۳۴ - ۱۳۵

فرید الدین یزدی : ۷۲

فصیح الدین محمد بن محمد [مولانا ...] : ۷۹

فصیح الدین محمد علاء : ۷۹ - ۸۳

فضل الله سروستانی [شیخ ...] : ۱۳۰

فقیہ عثمان مرغزی : ۲۰

« د »

قاسم تبریزی [سید ...] : ۹۰

قاضی نظام الدین محمد گازر گامی : ۱۰۷

قاضی نور الدین محمد الامامی : ۱۱۲

قربنج ہروی [خواجہ ...] : ۲۲ - ۱۴۱

قدسی [سید ...] : ۷۳

قطب الدین جامی [شیخ ...] : ۲۳ - ۲۵ - ۶۹

قطب الدین حیدر زادہ ثنی [شیخ ...] : ۲۱

- محمد حسین سیاوشانی [مولانا ...] : ۱۳۲
 محمد خباز [خواجہ ...] : ۱۳۶
 محمد خلوتی خوارزمی [شیخ ...] : ۴۳ -
 ۱۳۶
 محمد داشگر [شیخ ...] : ۱۲۸ - ۱۳۱
 محمد رازہ [حاجی ...] : ۶۷
 محمد سلطان : ۱۰۹
 محمد شبیانی [امام ...] : ۹
 محمد کاکو : ۱۲۱
 محمد شگرف : ۳۲
 محمد طوسی : ۸۵
 محمد غزالی [امام] : ۷
 محمد کامل [خواجہ ...] : ۱۱۸
 محمد کورت [سلطان ...] : ۱۳ - ۱۵ - ۴۵ -
 ۴۴
 محمد کوسوی [خواجہ ...] : ۹۱
 محمد گازر [شیخ ...] : ۲۲
 محمد شہری [سید ...] : ۱۶۳
 محمد ماہ روی : ۵۹
 محمد مغربی [سید ...] : ۵۷
 محمد مقیم [مولانا ...] : ۱۳۰ - ۱۳۲
 محمد مکی [شیخ ...] : ۵۶
 محمد نفیسہ : ۲۲
 محمود [خواجہ ...] : ۷۰
 محمود شاہ [شیخ ...] : ۱۲۹
 محمود اشنوئی [شیخ ...] : ۳۷
 محمود بن محمد سرمقی [شیخ ...] : ۴۱
 محمود خلوتی [شیخ ...] : ۴۷

« م »

- مبارک شاہ ہروی : ۸۴
 مجدالدین اسماعیل [مولانا ...] : ۴۴
 مجدالدین طالب [سلطان ...] : ۳۷
 محمد (ص) : ۴۳ - ۱۰۷ - ۱۱۹
 محمد [خواجہ ...] : ۱۲۲
 محمد ابن ابی احمد ابدال چشتی [خواجہ ...] :
 ۱۲۰ - ۱۲۲
 محمد ابوالعباس غورانی [شیخ ...] : ۲۲
 محمد اصغر [خواجہ ...] : ۱۰۳
 محمد اکبر [خواجہ ...] : ۱۰۲
 محمد المسجور [خواجہ ...] : ۱۱۸
 محمد بدر [مولانا ...] : ۷۶
 محمد بن اسحاق سفدی [امام ...] : ۲۰
 محمد بن الجری : ۷۴
 محمد بن حاجی ابو بکر سنو گردی : ۸۵
 محمد بن سمعان [خواجہ ...] : ۱۱۷ - ۱۲۲
 محمد بن شاہ فراہی [شیخ ...] : ۸۸
 محمد بن عبداللہ قصار ہروی - رک : محمد گازر
 محمد بن عبدالرحمن طلقانی مالانی [خواجہ ...] :
 ۶۶
 محمد بن عثمان دارانی [شیخ ...] : ۲۱
 محمد بن علی کلاہ : ۷۸
 محمد بن مسعود : ۳۸
 محمد بی نظیر [خواجہ ...] : ۶۴
 محمد پارسا : ۱۰۲
 محمد جامی [مولانا ...] : ۱۰۳

- محمود سبکتگین [سلطان ...] : ۱۰۹ - ۱۲۱
- محمود شاہ [شیخ ...] : ۱۲۹
- محمی الدین بن العربی [شیخ ...] : ۱۱۶
- محمی الستہ : ۶۱
- مخفی [خواجه ...] : ۵۱
- مراد بخش [خواجه ...] : ۵۲ - ۵۷ - ۵۸
- مرغزی [خواجه ...] : ۹۲
- مروارید [خواجه ...] : ۵۷
- مسافر [شیخ ...] : ۶۲
- مسعود کوسوی [خواجه ...] : ۶۴
- مظفر شہید [خواجه ...] : ۵۴
- معتصم باللہ : ۱۱۹
- معین الدین سبزواری [مولانا...] : ۱۳۶
- معین الدین واعظ فراہانی : ۱۰۷
- مقری درویش احمد صوفیانی : ۱۲۷
- مقری علی زاہد : ۱۳۱
- مکی [خواجه ...] : ۱۲۲
- ملا اشرف قاضی : ۱۳۷ - ۱۴۱
- ملا محبی باغدشتی : ۱۲۸ - ۱۲۹
- ملا میرزا نگری : ۱۲۸ - ۱۳۲
- ملا مؤمن (ملاسیانی) : ۱۳۱
- ملك معزالدين ابوالخير محمد كرت : رك : محمد كرت
- ملك معزالدين حسين كرت : رك : حسين كرت
- منصور عمار [شیخ ...] : ۶۰
- مودود چشتی [خواجه ...] : ۱۲۳ - ۱۲۴
- ۱۲۷
- موسی بن ہارون : ۱۹
- میران شاہ [امیر زادہ ...] : ۷۰
- میر حسین معماثی | مولانا ... | : ۱۱۱
- میر حسینی : ۴۲ - ۴۳
- میرزا مظفر (ملاسیانی) : ۱۳۱
- میر شمس الدین قناد : ۱۲۹
- میر محمد طاہر : ۱۴۰
- میر محمود (میر محسن) سروستانی : ۱۳۰
- ن
- ناصر الدین الکوسوی [مولانا ...] : ۷۵
- ناصر الدین مرغزی [امام ...] : ۱۰۰ : ۱۰۱ : ۱۰۲ : ۱۰۳ : ۱۰۴ : ۱۰۵ : ۱۰۶ : ۱۰۷ : ۱۰۸ : ۱۰۹
- مرغزی
- نجم الدین الابی [شیخ ...] : ۱۲۱
- نجم الدین عمر النسفی [شیخ ...] : ۱۰۲
- نصوحا [خواجه ...] : ۶۵
- نظام الدین عبدالرحیم [مولانا ...] : ۴۴ - ۴۵
- نظام الدین احمد بن شمس الدین محمد چشتی : ۱۰۰ - ۱۰۱ - ۱۰۲ - ۱۰۳ - ۱۰۴ - ۱۰۵ - ۱۰۶ - ۱۰۷ - ۱۰۸ - ۱۰۹
- نظام الدین خاموش [مولانا ...] : ۹۰
- نور الدین محمد [شیخ ...] : ۱۰۰ - ۱۰۱ - ۱۰۲ - ۱۰۳ - ۱۰۴ - ۱۰۵ - ۱۰۶ - ۱۰۷ - ۱۰۸ - ۱۰۹
- نور الدین عبدالرحیم [مولانا ...] : ۹۰
- ۱۰۰ - ۱۰۱ - ۱۰۲ - ۱۰۳ - ۱۰۴ - ۱۰۵ - ۱۰۶ - ۱۰۷ - ۱۰۸ - ۱۰۹
- ۱۱۳ - ۱۱۸ - ۱۲۳ - ۱۲۴
- نور اللہ خوارزمی [مولانا ...] : ۸۲

یحییٰ عماد [شیخ ...] : ۱۳	
یوسف ابن محمد سمان [خواجه ...] : ۱۰۷	« ی »
۱۲۲ - ۱۲۳ - ۱۲۷	یافتہ [خواجه ...] : ۵۶
یوسف حلاج [مولانا ...] : ۷۵	یحییٰ بخاری [شیخ ...] : ۱۳۶ - ۱۴۱
یونس [سید ...] : ۷۶	یحییٰ بن عماد سجستانی [شیخ ...] : ۲۸

فہرست اماکن

امیر علیکہ [حمام] : ۸۷
 انجیل [پل] : ۹۳
 اوبہ [ولایت] : ۱۱۷ - ۱۱۸ - ۱۱۹
 ایران : ۸۰

« پ »

باب خضر : ۵۳
 بازار خوش : ۱۴ - ۵۳
 بازار فیروز آباد : ۱۱۴
 باشان : ۶۳
 باغ آہو : ۸۴
 باغ اخی زرگر : ۶۰
 باغ دشت [محلہ] : ۱۲۸ - ۱۲۹ - ۱۳۰
 باغ زاغان [کوچہ] : ۵۶۰ - ۶۲
 باغ زبیدہ : ۵۵ - ۵۷ - ۸۷
 باغ سفید : ۱۷ - ۵۹
 باغ شہر : ۱۳۶
 بخارا : ۷۱ - ۱۲۴

« آ »

آب بیز : ۹۰۵
 آتشکدہ گبران : ۵۵
 آدینہ [مسجد] : ۲۳
 آزادان [قریہ] : ۱۵

« الف »

ابوسعید میرزا [مدرسہ] : ۸۷
 اجہ و باجہ : ۵۳
 احمدیہ : ۹۳
 اخلاصیہ [مدرسہ] : ۱۰۷ - ۱۱۲
 اسفغان [قریہ] : ۶۷
 اشکوان سفلا [قریہ] : ۶۸
 اشکوان علیا [قریہ] : ۶۸
 اصفہان : ۱۲ - ۱۰۲
 اعلی سیاوشان : ۶۳
 امام فخرالدین رازی [کوچہ] : ۷۴

تل کهندژ : ۱۳

تل گنج : ۷۸

توران : ۸۰

تهران : ۸۰

تیزان [قریہ] : ۶۷

« ج »

جام : ۱۳۳

جام شریف [مسجد] : ۵۳

جامع ہرات [مسجد] : ۵۴ - ۸۳ - ۱۰۷

جفرتان [قریہ] : ۶۵ - ۸۲

جوی انجیل : ۲۲ - ۱۳۰

« ج »

چار سوک - ۵۶

چشت : ۱۱۹ - ۱۲۰ - ۱۲۱ - ۱۲۲ -

۱۲۳ - ۱۲۴ - ۱۲۶ - ۱۲۷

چشمہ گازرگاہ : ۱۳۶

چشمہ مالان : ۶۴

چهار باغ فیروزہ : ۶۶

چهار شنبہی [مسجد] : ۵۱

چهل دختران [مزار] : ۵۳

« ح »

حاجت [مسجد] : ۶۵

حجاز : ۴۴ - ۱۳۷

حرا : [غار] ۱۰

برآباد [قریہ] : ۱۳۸

برج خورلغ : ۵۱

برج شمعانی : ۱۰۴

بیرجند : ۱۰۴

بزدان انجیل [قریہ] : ۲۰

بشوران : ۶۷

بغداد : ۱۶ - ۱۷ - ۱۲۵

بقیع [گورستان] : ۷

بکرآباد : ۶۰

بلخ : ۲۶ - ۱۲۴

بلوک گذرہ : ۲۳ - ۳۱ - ۳۲ - ۶۷ - ۷۳

۸۵

بند قارون : ۶۸

بیت الحرام : ۱۳۱

بیت المقدس : ۳۷

« پ »

پل القرار : ۶۳

پل گازرگاہ : ۴۷

پل مالان : ۵۴ - ۶۳

پل نگار : ۶۳

پنجہ [مسجد] : ۵۸

پوران [قریہ] : ۹۰ - ۹۱

پیر سہ صد سالہ [حظیرہ...] : ۷۴

« ت »

تخت مزار : ۱۳۹

حمام سلیمان شاہ : ۵۶

حوض چہار باغ ترکان : ۶۰

حوض ماہیان : ۶۸

« ۵ »

دادشان [قریہ] : ۶۴

دختران [مزار] : ۵۹

درب خوش : [مقبرہ] : ۱۲ - ۱۸ - ۱۹ -

۲۰ - ۲۱ - ۲۷ - ۲۳ - ۳۷ - ۳۸

۵۴ - ۵۸ - ۵۹ - ۶۰ - ۱۱۵

درب عراق : ۵۲ - ۵۳ - ۵۴ - ۵۶ - ۵۷

۸۷

درب فیروز آباد : ۲۷ - ۵۲ - ۵۴ - ۵۷

درب قطبی چاق : ۴۲ - ۵۱ - ۵۴ - ۸۶

درب ملک : ۵۶ - ۷۲

دروازہ خوش : ۵۰

دروازہ فیروز آباد : ۵۲

درویش آباد : ۸۱ - ۱۳۸

دستجرد : ۶۶

دہ شیخ پروانہ : ۱۳۰

ر

ریاض : ۲۹

رہوم : ۸۰

ز

زمین داور : ۱۰۳

زنجان [زنکان] : ۶۶

« خ »

خاک صندوقی : ۵۷

خانقاہ زبیدہ آغا : ۴۲

خانقاہ قاضی جلال الدین : ۲۹

خانہ اسدان : ۵۴

خراسان : ۲۸ - ۳۷ - ۴۴ - ۷۳ - ۷۶ -

۱۰۲ - ۱۱۹ - ۱۲۵ - ۱۳۷ - ۱۳۸

خلوتیان [حظیرہ] : ۴۷ - ۷۳ - ۷۸ - ۸۳

۸۹

خمچہ آباد : ۱۱۰

خوارزم : ۴۶ - ۷۲

خواجہ چہل گری : ۵۶

خواجہ سرمہ [قریہ] : ۴۱

خواجہ سرق [قریہ] : ۷۰

خواجہ نوز [مسجد - مزار] : ۵۱

خواجہ کامل [محل] : ۱۱۸

خواف : ۴۳

خوانچہ با : ۲۰

خوانچہ آباد : ۱۵ - ۳۷ - ۵۸

خیابان [مقبرہ] : ۱۹ - ۲۱ - ۲۸ - ۳۳ -

۳۹ - ۴۲ - ۴۴ - ۴۸ - ۶۲ - ۷۰

۷۱ - ۷۴ - ۷۵ - ۸۵ - ۹۳ - ۱۰۶

۱۰۸ - ۱۱۰ و در بسیاری صفحات دیگر

شام : ۳۷ - ۸۰ - ۱۳۷
 شتر بانان [محلہ] : ۵۵
 شکبان سفلا : ۸۰
 شمعان [قریہ] : ۶۵ - ۶۷
 شمعان ہرات [قریہ] : ۱۳۹
 شمع ریزان [محلہ] : ۵۳
 شہدا [مسجد] : ۵۴
 شہدا [مزار] : ۵۳
 شیخ چاووش [خانقاہ] : ۷۲
 شیراز : ۷۱ - ۷۶ - ۸۱ - ۱۰۶

« ص »

صوفیان [قریہ] : ۱۲۸
 صوفیان ہرات [قریہ] : ۱۲۲

« ط »

طفلکان [محلہ] : ۵۵
 طلقان مالان : ۲۳ - ۶۶
 طوس : ۸۵

« ع »

عجم : ۸۰
 عراق : ۱۶ - ۳۷ - ۱۳۷
 عرب : ۸۰
 عرفات : ۳۶
 عفسان : ۷

زیارتگاہ [قریہ] : ۷۷ - ۱۱۳
 زیارتگاہ [مقبرہ] : ۳۲ - ۶۷ - ۷۳

« س »

سادات [مزار] : ۵۵
 ساق سلمان [قریہ] : ۶۲ - ۶۸ - ۸۷ -
 ۱۰۶

سرپل گازرگاہ : ۱۳۶
 سرزینہ گازرگاہ : ۱۳۷ - ۱۴۱
 سمرق فارس : ۴۱

سروستان [قریہ] : ۸۱ - ۱۳۰
 سلانی [محلہ] : ۵۲
 سلیمی [قریہ] : ۶۳
 سنجان : ۱۲۵

سنجان خاف [قصبہ] : ۱۲۱ - ۱۲۴
 سنجورد : ۶۶

سنجورد [قریہ] : ۸۵
 سنجورد مالان : ۶۵

سنوگرد [قریہ] : ۱۱۸
 سومنات : ۱۲۱

سید عبداللہ مختار [کوه] : ۷۳
 سیرنان [قریہ] : ۶۳

سینان : ۱۲۷

سیوشان بلوک گذارہ : ۱۱۸

« ش »

شادی برہ : ۶۲

قضات امامیہ [مقبرہ] : ۸۲

قطبی چاق : ۱۷

قطمیران : ۱۱۷

قہستان : ۱۲ - ۱۰۵

قہندز : ۱۲۶

قیما [مسجد] : ۱۰

ك :

کرت : ۶۲

کرمان : ۳۴

کلار گران [محلہ] : ۵۳

کعبہ : ۳۶

کعبیاق : ۵۳

کنار [قریہ] : ۶۳

کوانان [قریہ] : ۳۲

کورٹ [قریہ] : ۳۲ - ۱۱۷

کوفہ : ۱۱۸ - ۱۱۹

کول [قریہ] : ۶۴

کود مختار : ۴۷

کوی شہد : ۵۷

کھدستانی [قریہ] : ۳۱

کھندڑ : ۱۳ - ۳۴

کھندڑ و سرخ ہرات : ۲۹

ك :

ک : ۱۰۵ - ۱۰۶ - ۱۰۷ - ۱۰۸ - ۱۰۹ - ۱۱۰ - ۱۱۱ - ۱۱۲ - ۱۱۳ - ۱۱۴ - ۱۱۵ - ۱۱۶ - ۱۱۷ - ۱۱۸ - ۱۱۹ - ۱۲۰ - ۱۲۱ - ۱۲۲ - ۱۲۳ - ۱۲۴ - ۱۲۵ - ۱۲۶ - ۱۲۷ - ۱۲۸ - ۱۲۹ - ۱۳۰ - ۱۳۱ - ۱۳۲ - ۱۳۳ - ۱۳۴ - ۱۳۵ - ۱۳۶ - ۱۳۷ - ۱۳۸ - ۱۳۹ - ۱۴۰ - ۱۴۱ - ۱۴۲ - ۱۴۳ - ۱۴۴ - ۱۴۵ - ۱۴۶ - ۱۴۷ - ۱۴۸ - ۱۴۹ - ۱۵۰ - ۱۵۱ - ۱۵۲ - ۱۵۳ - ۱۵۴ - ۱۵۵ - ۱۵۶ - ۱۵۷ - ۱۵۸ - ۱۵۹ - ۱۶۰ - ۱۶۱ - ۱۶۲ - ۱۶۳ - ۱۶۴ - ۱۶۵ - ۱۶۶ - ۱۶۷ - ۱۶۸ - ۱۶۹ - ۱۷۰ - ۱۷۱ - ۱۷۲ - ۱۷۳ - ۱۷۴ - ۱۷۵ - ۱۷۶ - ۱۷۷ - ۱۷۸ - ۱۷۹ - ۱۸۰ - ۱۸۱ - ۱۸۲ - ۱۸۳ - ۱۸۴ - ۱۸۵ - ۱۸۶ - ۱۸۷ - ۱۸۸ - ۱۸۹ - ۱۹۰ - ۱۹۱ - ۱۹۲ - ۱۹۳ - ۱۹۴ - ۱۹۵ - ۱۹۶ - ۱۹۷ - ۱۹۸ - ۱۹۹ - ۲۰۰ - ۲۰۱ - ۲۰۲ - ۲۰۳ - ۲۰۴ - ۲۰۵ - ۲۰۶ - ۲۰۷ - ۲۰۸ - ۲۰۹ - ۲۱۰ - ۲۱۱ - ۲۱۲ - ۲۱۳ - ۲۱۴ - ۲۱۵ - ۲۱۶ - ۲۱۷ - ۲۱۸ - ۲۱۹ - ۲۲۰ - ۲۲۱ - ۲۲۲ - ۲۲۳ - ۲۲۴ - ۲۲۵ - ۲۲۶ - ۲۲۷ - ۲۲۸ - ۲۲۹ - ۲۳۰ - ۲۳۱ - ۲۳۲ - ۲۳۳ - ۲۳۴ - ۲۳۵ - ۲۳۶ - ۲۳۷ - ۲۳۸ - ۲۳۹ - ۲۴۰ - ۲۴۱ - ۲۴۲ - ۲۴۳ - ۲۴۴ - ۲۴۵ - ۲۴۶ - ۲۴۷ - ۲۴۸ - ۲۴۹ - ۲۵۰ - ۲۵۱ - ۲۵۲ - ۲۵۳ - ۲۵۴ - ۲۵۵ - ۲۵۶ - ۲۵۷ - ۲۵۸ - ۲۵۹ - ۲۶۰ - ۲۶۱ - ۲۶۲ - ۲۶۳ - ۲۶۴ - ۲۶۵ - ۲۶۶ - ۲۶۷ - ۲۶۸ - ۲۶۹ - ۲۷۰ - ۲۷۱ - ۲۷۲ - ۲۷۳ - ۲۷۴ - ۲۷۵ - ۲۷۶ - ۲۷۷ - ۲۷۸ - ۲۷۹ - ۲۸۰ - ۲۸۱ - ۲۸۲ - ۲۸۳ - ۲۸۴ - ۲۸۵ - ۲۸۶ - ۲۸۷ - ۲۸۸ - ۲۸۹ - ۲۹۰ - ۲۹۱ - ۲۹۲ - ۲۹۳ - ۲۹۴ - ۲۹۵ - ۲۹۶ - ۲۹۷ - ۲۹۸ - ۲۹۹ - ۳۰۰ - ۳۰۱ - ۳۰۲ - ۳۰۳ - ۳۰۴ - ۳۰۵ - ۳۰۶ - ۳۰۷ - ۳۰۸ - ۳۰۹ - ۳۱۰ - ۳۱۱ - ۳۱۲ - ۳۱۳ - ۳۱۴ - ۳۱۵ - ۳۱۶ - ۳۱۷ - ۳۱۸ - ۳۱۹ - ۳۲۰ - ۳۲۱ - ۳۲۲ - ۳۲۳ - ۳۲۴ - ۳۲۵ - ۳۲۶ - ۳۲۷ - ۳۲۸ - ۳۲۹ - ۳۳۰ - ۳۳۱ - ۳۳۲ - ۳۳۳ - ۳۳۴ - ۳۳۵ - ۳۳۶ - ۳۳۷ - ۳۳۸ - ۳۳۹ - ۳۴۰ - ۳۴۱ - ۳۴۲ - ۳۴۳ - ۳۴۴ - ۳۴۵ - ۳۴۶ - ۳۴۷ - ۳۴۸ - ۳۴۹ - ۳۵۰ - ۳۵۱ - ۳۵۲ - ۳۵۳ - ۳۵۴ - ۳۵۵ - ۳۵۶ - ۳۵۷ - ۳۵۸ - ۳۵۹ - ۳۶۰ - ۳۶۱ - ۳۶۲ - ۳۶۳ - ۳۶۴ - ۳۶۵ - ۳۶۶ - ۳۶۷ - ۳۶۸ - ۳۶۹ - ۳۷۰ - ۳۷۱ - ۳۷۲ - ۳۷۳ - ۳۷۴ - ۳۷۵ - ۳۷۶ - ۳۷۷ - ۳۷۸ - ۳۷۹ - ۳۸۰ - ۳۸۱ - ۳۸۲ - ۳۸۳ - ۳۸۴ - ۳۸۵ - ۳۸۶ - ۳۸۷ - ۳۸۸ - ۳۸۹ - ۳۹۰ - ۳۹۱ - ۳۹۲ - ۳۹۳ - ۳۹۴ - ۳۹۵ - ۳۹۶ - ۳۹۷ - ۳۹۸ - ۳۹۹ - ۴۰۰ - ۴۰۱ - ۴۰۲ - ۴۰۳ - ۴۰۴ - ۴۰۵ - ۴۰۶ - ۴۰۷ - ۴۰۸ - ۴۰۹ - ۴۱۰ - ۴۱۱ - ۴۱۲ - ۴۱۳ - ۴۱۴ - ۴۱۵ - ۴۱۶ - ۴۱۷ - ۴۱۸ - ۴۱۹ - ۴۲۰ - ۴۲۱ - ۴۲۲ - ۴۲۳ - ۴۲۴ - ۴۲۵ - ۴۲۶ - ۴۲۷ - ۴۲۸ - ۴۲۹ - ۴۳۰ - ۴۳۱ - ۴۳۲ - ۴۳۳ - ۴۳۴ - ۴۳۵ - ۴۳۶ - ۴۳۷ - ۴۳۸ - ۴۳۹ - ۴۴۰ - ۴۴۱ - ۴۴۲ - ۴۴۳ - ۴۴۴ - ۴۴۵ - ۴۴۶ - ۴۴۷ - ۴۴۸ - ۴۴۹ - ۴۵۰ - ۴۵۱ - ۴۵۲ - ۴۵۳ - ۴۵۴ - ۴۵۵ - ۴۵۶ - ۴۵۷ - ۴۵۸ - ۴۵۹ - ۴۶۰ - ۴۶۱ - ۴۶۲ - ۴۶۳ - ۴۶۴ - ۴۶۵ - ۴۶۶ - ۴۶۷ - ۴۶۸ - ۴۶۹ - ۴۷۰ - ۴۷۱ - ۴۷۲ - ۴۷۳ - ۴۷۴ - ۴۷۵ - ۴۷۶ - ۴۷۷ - ۴۷۸ - ۴۷۹ - ۴۸۰ - ۴۸۱ - ۴۸۲ - ۴۸۳ - ۴۸۴ - ۴۸۵ - ۴۸۶ - ۴۸۷ - ۴۸۸ - ۴۸۹ - ۴۹۰ - ۴۹۱ - ۴۹۲ - ۴۹۳ - ۴۹۴ - ۴۹۵ - ۴۹۶ - ۴۹۷ - ۴۹۸ - ۴۹۹ - ۵۰۰ - ۵۰۱ - ۵۰۲ - ۵۰۳ - ۵۰۴ - ۵۰۵ - ۵۰۶ - ۵۰۷ - ۵۰۸ - ۵۰۹ - ۵۱۰ - ۵۱۱ - ۵۱۲ - ۵۱۳ - ۵۱۴ - ۵۱۵ - ۵۱۶ - ۵۱۷ - ۵۱۸ - ۵۱۹ - ۵۲۰ - ۵۲۱ - ۵۲۲ - ۵۲۳ - ۵۲۴ - ۵۲۵ - ۵۲۶ - ۵۲۷ - ۵۲۸ - ۵۲۹ - ۵۳۰ - ۵۳۱ - ۵۳۲ - ۵۳۳ - ۵۳۴ - ۵۳۵ - ۵۳۶ - ۵۳۷ - ۵۳۸ - ۵۳۹ - ۵۴۰ - ۵۴۱ - ۵۴۲ - ۵۴۳ - ۵۴۴ - ۵۴۵ - ۵۴۶ - ۵۴۷ - ۵۴۸ - ۵۴۹ - ۵۵۰ - ۵۵۱ - ۵۵۲ - ۵۵۳ - ۵۵۴ - ۵۵۵ - ۵۵۶ - ۵۵۷ - ۵۵۸ - ۵۵۹ - ۵۶۰ - ۵۶۱ - ۵۶۲ - ۵۶۳ - ۵۶۴ - ۵۶۵ - ۵۶۶ - ۵۶۷ - ۵۶۸ - ۵۶۹ - ۵۷۰ - ۵۷۱ - ۵۷۲ - ۵۷۳ - ۵۷۴ - ۵۷۵ - ۵۷۶ - ۵۷۷ - ۵۷۸ - ۵۷۹ - ۵۸۰ - ۵۸۱ - ۵۸۲ - ۵۸۳ - ۵۸۴ - ۵۸۵ - ۵۸۶ - ۵۸۷ - ۵۸۸ - ۵۸۹ - ۵۹۰ - ۵۹۱ - ۵۹۲ - ۵۹۳ - ۵۹۴ - ۵۹۵ - ۵۹۶ - ۵۹۷ - ۵۹۸ - ۵۹۹ - ۶۰۰ - ۶۰۱ - ۶۰۲ - ۶۰۳ - ۶۰۴ - ۶۰۵ - ۶۰۶ - ۶۰۷ - ۶۰۸ - ۶۰۹ - ۶۱۰ - ۶۱۱ - ۶۱۲ - ۶۱۳ - ۶۱۴ - ۶۱۵ - ۶۱۶ - ۶۱۷ - ۶۱۸ - ۶۱۹ - ۶۲۰ - ۶۲۱ - ۶۲۲ - ۶۲۳ - ۶۲۴ - ۶۲۵ - ۶۲۶ - ۶۲۷ - ۶۲۸ - ۶۲۹ - ۶۳۰ - ۶۳۱ - ۶۳۲ - ۶۳۳ - ۶۳۴ - ۶۳۵ - ۶۳۶ - ۶۳۷ - ۶۳۸ - ۶۳۹ - ۶۴۰ - ۶۴۱ - ۶۴۲ - ۶۴۳ - ۶۴۴ - ۶۴۵ - ۶۴۶ - ۶۴۷ - ۶۴۸ - ۶۴۹ - ۶۵۰ - ۶۵۱ - ۶۵۲ - ۶۵۳ - ۶۵۴ - ۶۵۵ - ۶۵۶ - ۶۵۷ - ۶۵۸ - ۶۵۹ - ۶۶۰ - ۶۶۱ - ۶۶۲ - ۶۶۳ - ۶۶۴ - ۶۶۵ - ۶۶۶ - ۶۶۷ - ۶۶۸ - ۶۶۹ - ۶۷۰ - ۶۷۱ - ۶۷۲ - ۶۷۳ - ۶۷۴ - ۶۷۵ - ۶۷۶ - ۶۷۷ - ۶۷۸ - ۶۷۹ - ۶۸۰ - ۶۸۱ - ۶۸۲ - ۶۸۳ - ۶۸۴ - ۶۸۵ - ۶۸۶ - ۶۸۷ - ۶۸۸ - ۶۸۹ - ۶۹۰ - ۶۹۱ - ۶۹۲ - ۶۹۳ - ۶۹۴ - ۶۹۵ - ۶۹۶ - ۶۹۷ - ۶۹۸ - ۶۹۹ - ۷۰۰ - ۷۰۱ - ۷۰۲ - ۷۰۳ - ۷۰۴ - ۷۰۵ - ۷۰۶ - ۷۰۷ - ۷۰۸ - ۷۰۹ - ۷۱۰ - ۷۱۱ - ۷۱۲ - ۷۱۳ - ۷۱۴ - ۷۱۵ - ۷۱۶ - ۷۱۷ - ۷۱۸ - ۷۱۹ - ۷۲۰ - ۷۲۱ - ۷۲۲ - ۷۲۳ - ۷۲۴ - ۷۲۵ - ۷۲۶ - ۷۲۷ - ۷۲۸ - ۷۲۹ - ۷۳۰ - ۷۳۱ - ۷۳۲ - ۷۳۳ - ۷۳۴ - ۷۳۵ - ۷۳۶ - ۷۳۷ - ۷۳۸ - ۷۳۹ - ۷۴۰ - ۷۴۱ - ۷۴۲ - ۷۴۳ - ۷۴۴ - ۷۴۵ - ۷۴۶ - ۷۴۷ - ۷۴۸ - ۷۴۹ - ۷۵۰ - ۷۵۱ - ۷۵۲ - ۷۵۳ - ۷۵۴ - ۷۵۵ - ۷۵۶ - ۷۵۷ - ۷۵۸ - ۷۵۹ - ۷۶۰ - ۷۶۱ - ۷۶۲ - ۷۶۳ - ۷۶۴ - ۷۶۵ - ۷۶۶ - ۷۶۷ - ۷۶۸ - ۷۶۹ - ۷۷۰ - ۷۷۱ - ۷۷۲ - ۷۷۳ - ۷۷۴ - ۷۷۵ - ۷۷۶ - ۷۷۷ - ۷۷۸ - ۷۷۹ - ۷۸۰ - ۷۸۱ - ۷۸۲ - ۷۸۳ - ۷۸۴ - ۷۸۵ - ۷۸۶ - ۷۸۷ - ۷۸۸ - ۷۸۹ - ۷۹۰ - ۷۹۱ - ۷۹۲ - ۷۹۳ - ۷۹۴ - ۷۹۵ - ۷۹۶ - ۷۹۷ - ۷۹۸ - ۷۹۹ - ۸۰۰ - ۸۰۱ - ۸۰۲ - ۸۰۳ - ۸۰۴ - ۸۰۵ - ۸۰۶ - ۸۰۷ - ۸۰۸ - ۸۰۹ - ۸۱۰ - ۸۱۱ - ۸۱۲ - ۸۱۳ - ۸۱۴ - ۸۱۵ - ۸۱۶ - ۸۱۷ - ۸۱۸ - ۸۱۹ - ۸۲۰ - ۸۲۱ - ۸۲۲ - ۸۲۳ - ۸۲۴ - ۸۲۵ - ۸۲۶ - ۸۲۷ - ۸۲۸ - ۸۲۹ - ۸۳۰ - ۸۳۱ - ۸۳۲ - ۸۳۳ - ۸۳۴ - ۸۳۵ - ۸۳۶ - ۸۳۷ - ۸۳۸ - ۸۳۹ - ۸۴۰ - ۸۴۱ - ۸۴۲ - ۸۴۳ - ۸۴۴ - ۸۴۵ - ۸۴۶ - ۸۴۷ - ۸۴۸ - ۸۴۹ - ۸۵۰ - ۸۵۱ - ۸۵۲ - ۸۵۳ - ۸۵۴ - ۸۵۵ - ۸۵۶ - ۸۵۷ - ۸۵۸ - ۸۵۹ - ۸۶۰ - ۸۶۱ - ۸۶۲ - ۸۶۳ - ۸۶۴ - ۸۶۵ - ۸۶۶ - ۸۶۷ - ۸۶۸ - ۸۶۹ - ۸۷۰ - ۸۷۱ - ۸۷۲ - ۸۷۳ - ۸۷۴ - ۸۷۵ - ۸۷۶ - ۸۷۷ - ۸۷۸ - ۸۷۹ - ۸۸۰ - ۸۸۱ - ۸۸۲ - ۸۸۳ - ۸۸۴ - ۸۸۵ - ۸۸۶ - ۸۸۷ - ۸۸۸ - ۸۸۹ - ۸۹۰ - ۸۹۱ - ۸۹۲ - ۸۹۳ - ۸۹۴ - ۸۹۵ - ۸۹۶ - ۸۹۷ - ۸۹۸ - ۸۹۹ - ۹۰۰ - ۹۰۱ - ۹۰۲ - ۹۰۳ - ۹۰۴ - ۹۰۵ - ۹۰۶ - ۹۰۷ - ۹۰۸ - ۹۰۹ - ۹۱۰ - ۹۱۱ - ۹۱۲ - ۹۱۳ - ۹۱۴ - ۹۱۵ - ۹۱۶ - ۹۱۷ - ۹۱۸ - ۹۱۹ - ۹۲۰ - ۹۲۱ - ۹۲۲ - ۹۲۳ - ۹۲۴ - ۹۲۵ - ۹۲۶ - ۹۲۷ - ۹۲۸ - ۹۲۹ - ۹۳۰ - ۹۳۱ - ۹۳۲ - ۹۳۳ - ۹۳۴ - ۹۳۵ - ۹۳۶ - ۹۳۷ - ۹۳۸ - ۹۳۹ - ۹۴۰ - ۹۴۱ - ۹۴۲ - ۹۴۳ - ۹۴۴ - ۹۴۵ - ۹۴۶ - ۹۴۷ - ۹۴۸ - ۹۴۹ - ۹۵۰ - ۹۵۱ - ۹۵۲ - ۹۵۳ - ۹۵۴ - ۹۵۵ - ۹۵۶ - ۹۵۷ - ۹۵۸ - ۹۵۹ - ۹۶۰ - ۹۶۱ - ۹۶۲ - ۹۶۳ - ۹۶۴ - ۹۶۵ - ۹۶۶ - ۹۶۷ - ۹۶۸ - ۹۶۹ - ۹۷۰ - ۹۷۱ - ۹۷۲ - ۹۷۳ - ۹۷۴ - ۹۷۵ - ۹۷۶ - ۹۷۷ - ۹۷۸ - ۹۷۹ - ۹۸۰ - ۹۸۱ - ۹۸۲ - ۹۸۳ - ۹۸۴ - ۹۸۵ - ۹۸۶ - ۹۸۷ - ۹۸۸ - ۹۸۹ - ۹۹۰ - ۹۹۱ - ۹۹۲ - ۹۹۳ - ۹۹۴ - ۹۹۵ - ۹۹۶ - ۹۹۷ - ۹۹۸ - ۹۹۹ - ۱۰۰۰

عید گاہ : ۸۱ - ۹۰ - ۱۰۸ - ۱۴۰

عید گاہ ہرات : ۸۹ - ۱۰۹ - ۱۱۱

غ :

غازان [محلہ] : ۵۳

غریبان [گورستان] :

خور : ۱۳ - ۴۳ - ۴۴

غوردان : ۳۱

غوران : ۲۳ - ۳۱

غیاثیہ [مدرسہ] : ۴۱ - ۸۴ - ۱۰۷

ف :

فارس : ۱۲ - ۴۴

فراشان [قریہ] : ۱۱۶ - ۱۱۷

فرمان شیخ [مدرسہ] : ۴۷

فرشنج : ۳۰

فیروز آباد : ۱۵ - ۳۸ - ۳۹ - ۴۵

ق :

قالین باغان [محلہ] : ۵۲

قاین : ۱۰۴

قبا الاسلام ہرات : ۷۵ - ۷۹ - ۸۰ - ۸۲ -

۸۳ - ۸۷ - ۹۴

قبر سرخ : ۵۸

قبہ مختار : ۵۸ - ۸۳

قضات : [محلہ] : ۱۸

- گذاره : ۲۳ - ۳۱ - ۳۲ - ۶۳ - ۶۶
گنبد خواجه نور [مسجد] : ۵۱
گواشان [قریہ] : ۳۱
گواشانچہ [قریہ] : ۳۱ - ۶۶
گوهرشاد آغا [مدرسہ] : ۶۲ - ۱۰۶
گوهرشاد بیگم [مدرسہ] : ۴۸
- « ل »
- لار : ۱۰۳
- « م »
- مالان [قریہ] : ۶۶
ماوراءالنہر : ۱۰۲ - ۱۳۷
مایو آباد خواف : ۴۳
محلہ ساربان ہا : ۱۴۳
مدینہ : ۱۰ - ۲۹ - ۳۶ - ۱۰۲ - ۱۲۵
مرشدیہ : ۹۳
مرغاب : ۲۸ - ۴۶
مروالرود : ۶۱
مزار سرکوچہ : ۶۲
مزار خلوتیان : ۴۷ - ۸۳ - ۸۹
مسجد الحرام : ۱۶
مسجد جامع ہرات : ۲۹ - ۳۰ - ۳۹ - ۴۰
۷۵ - ۸۴ - ۹۲
مسجد معین : ۱۹
مشہد : ۷۰
- مصر : ۴۲ - ۸۰
مصرخ : ۱۳ - ۴۲
معماران [مقبرہ] : ۶۱
مغولان [قریہ] : ۸۷
مقبرۃ القضاة : ۴۶
مقبرۃ سنگ چل : ۱۳۶
مقبرۃ تابادگانی : ۱۴۰
مکہ : ۶۴ - ۱۱۷ - ۱۲۷
ملاسیان [قریہ] : ۱۳۱
ملدام : ۶۳
میران [محلہ] : ۵۲
میدان سعادت : ۶۰
- « ن »
- « »
- نباذان [قریہ] : ۳۳
نہر انجیل : ۷۷
نیشابور : ۴۴
- « ہ »
- ہرات : در اکثر صفحات آمدہ است .
ہندوستان : ۲۴ - ۴۸
ہوادشتک : ۱۳۰
- « ی »
- یلان [دشت ...] : ۲۸ - ۶۴



مقبره مولانا حسين واعظ كاشفي



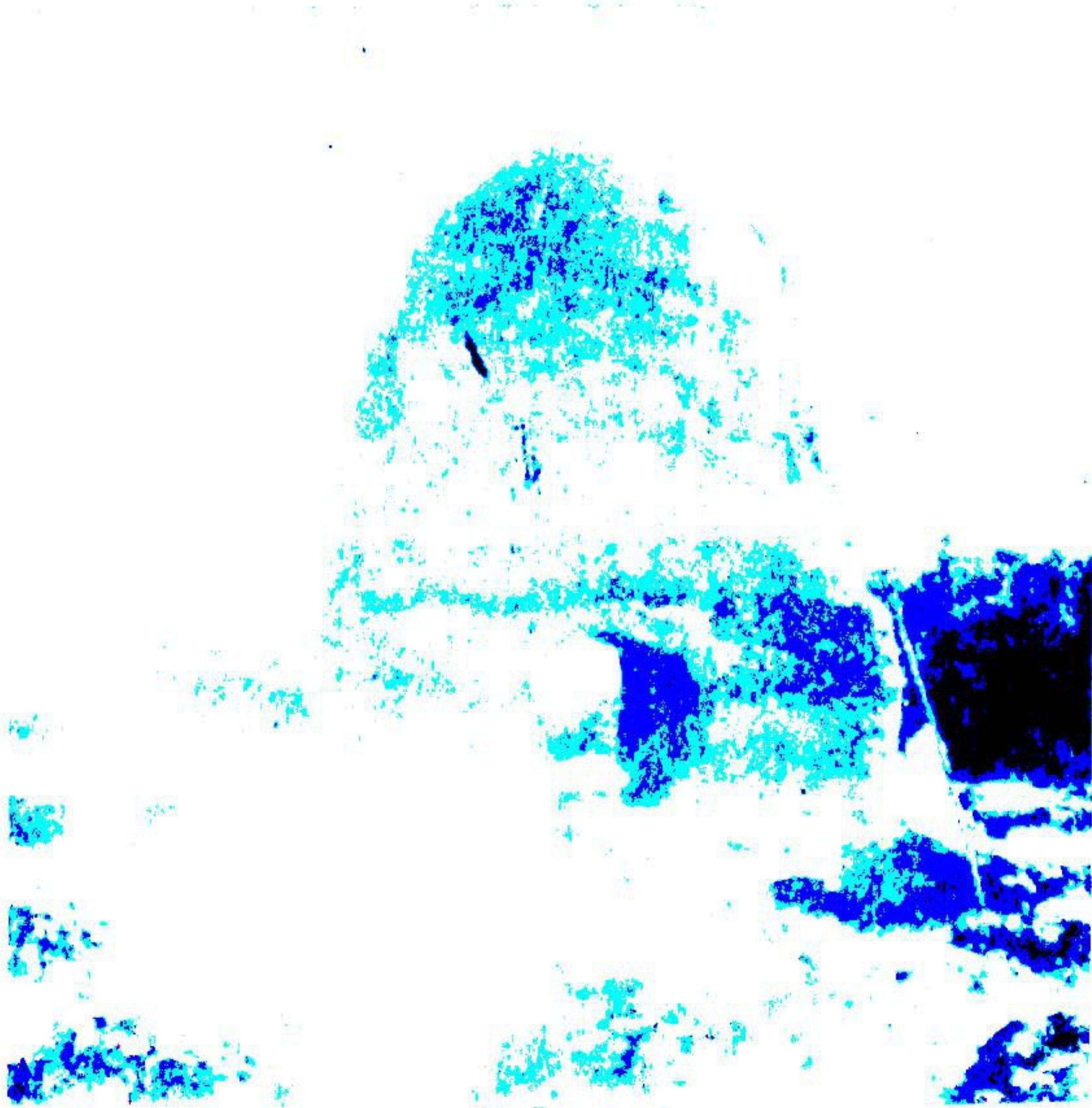
مسجد جامع در حواد مراد



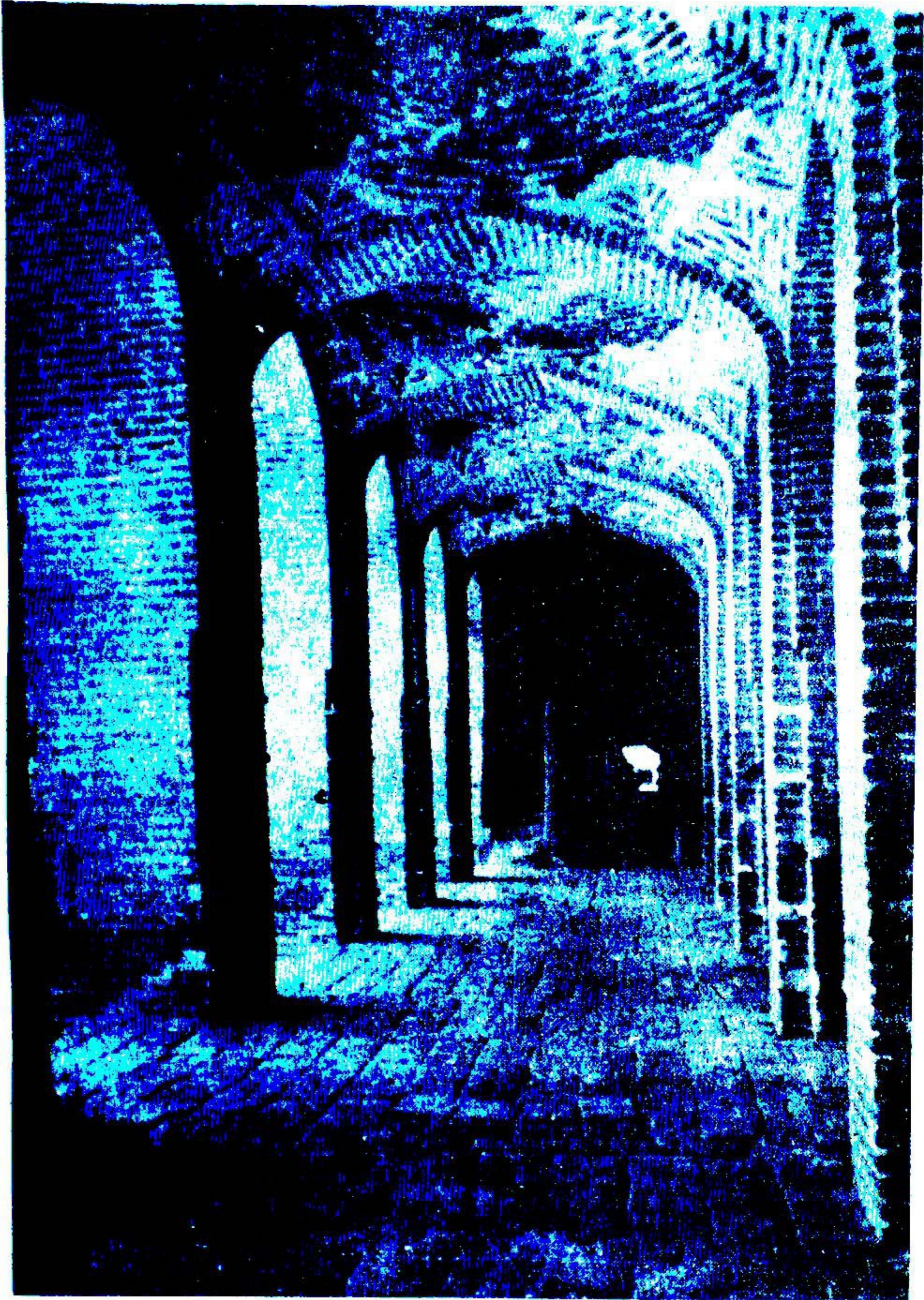
لوحة مزار جام،



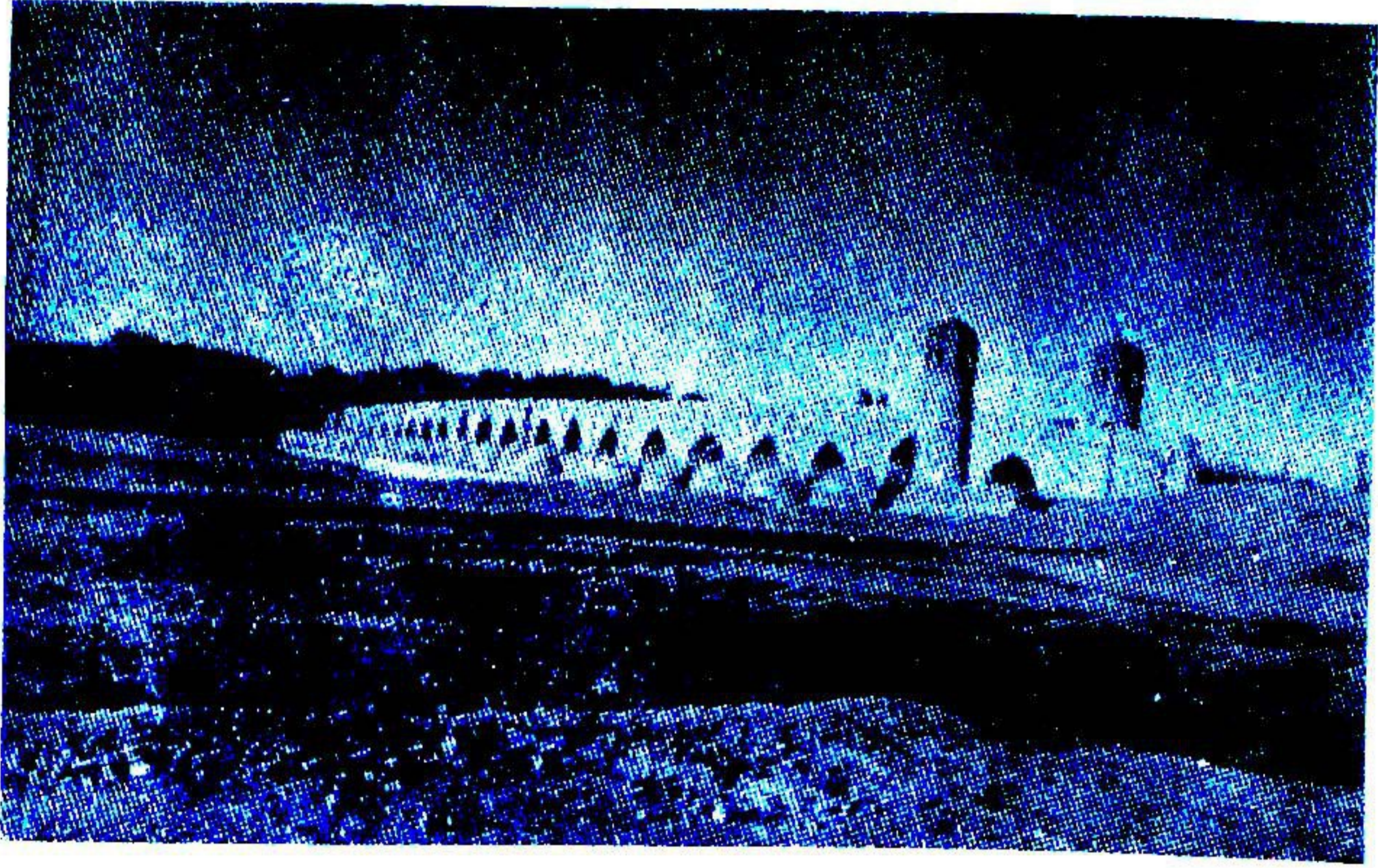
مزار خواجه مودود چشتی



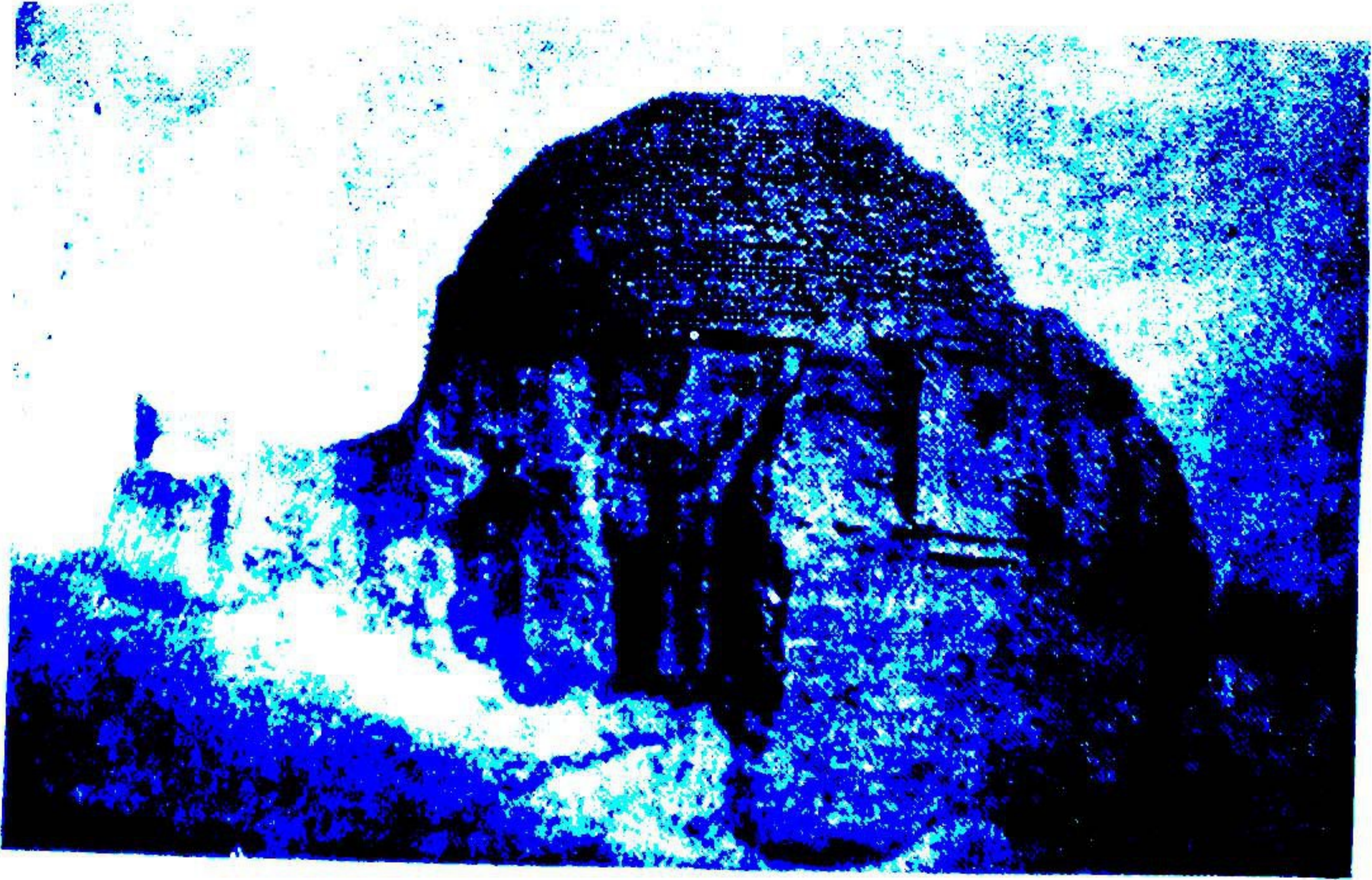
خانقاه چشت از خواجگان آملی (عصر محمودیان)



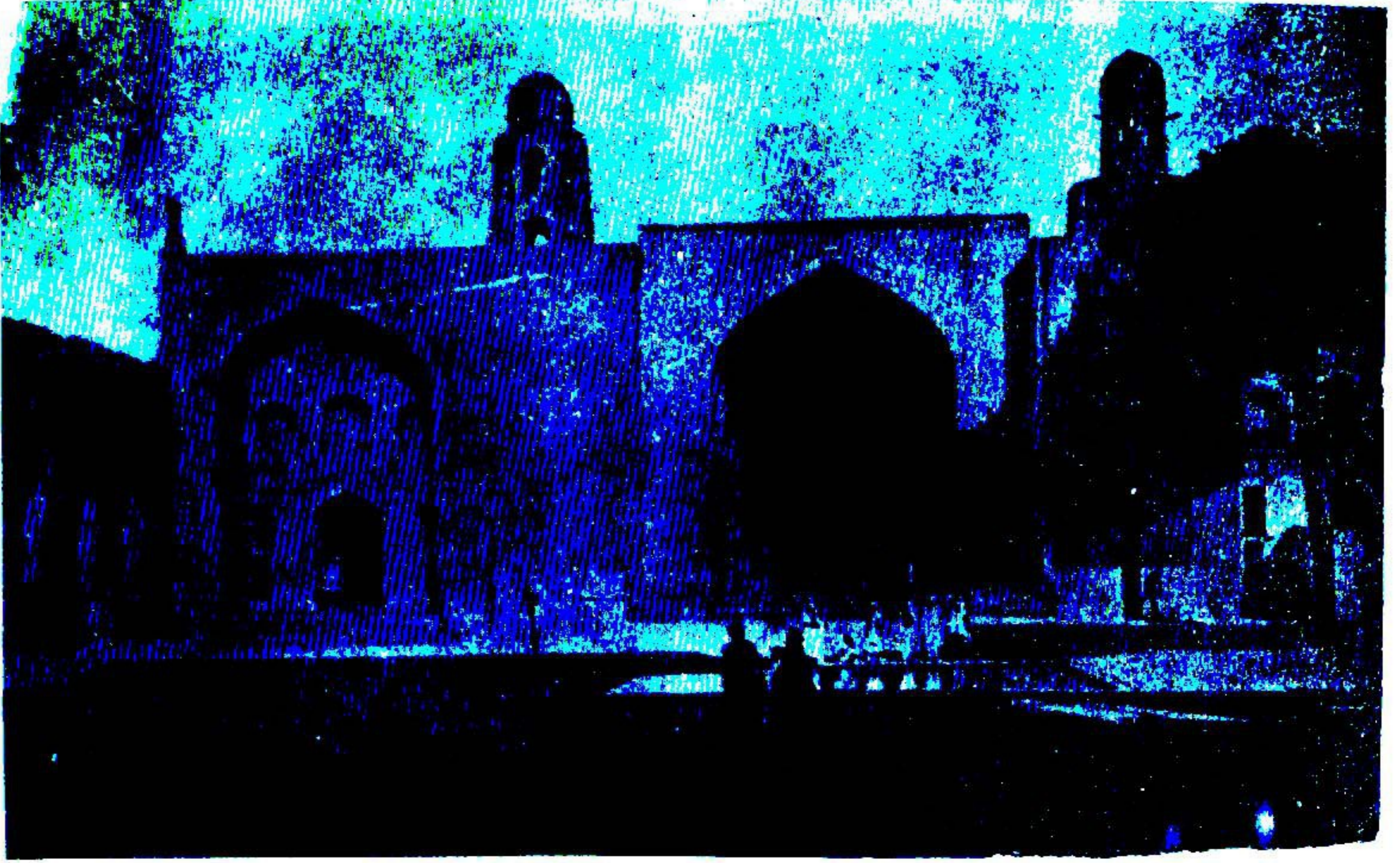
شہستان مسجد چہل ستون در زیارتگاہ



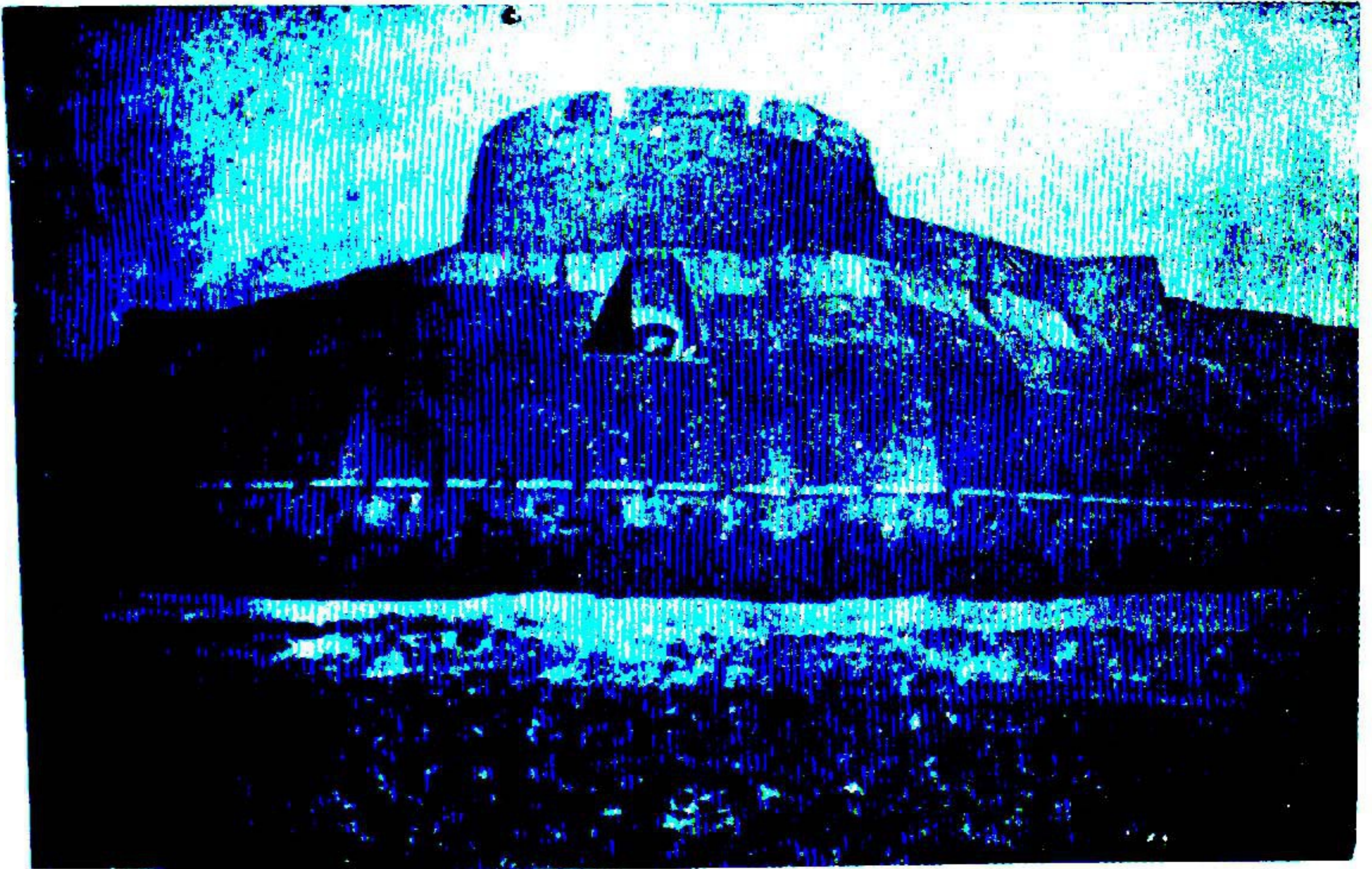
پل مالان بر زبرہریرود



خانقاہ مزار جلال الدین محمود زاہد مرغابو



مسجد جامع هرات قبل از ترميم



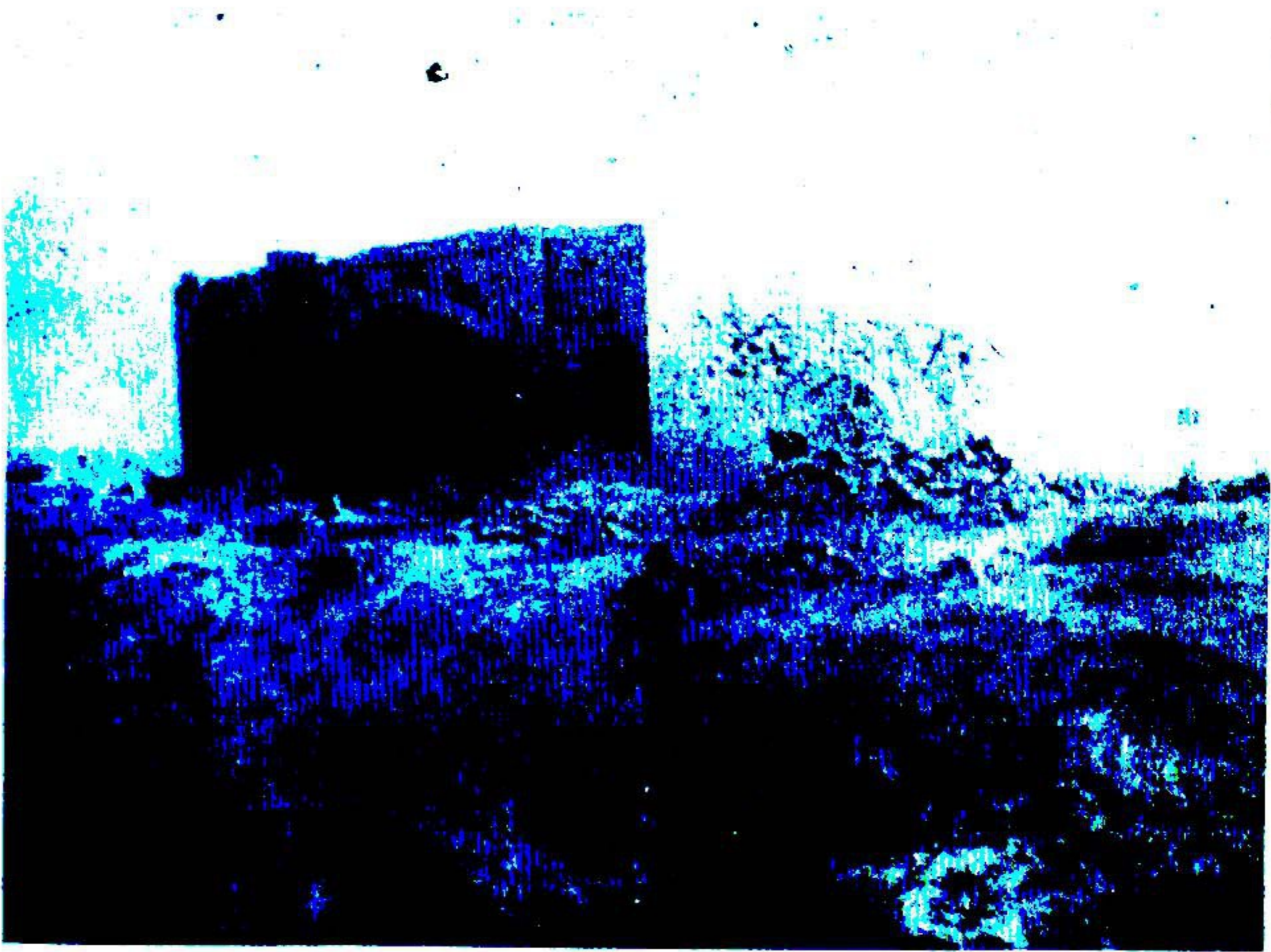
برج خاك برسراز بروج قديم حصار شهر هرات نزديك خوانچه آباد



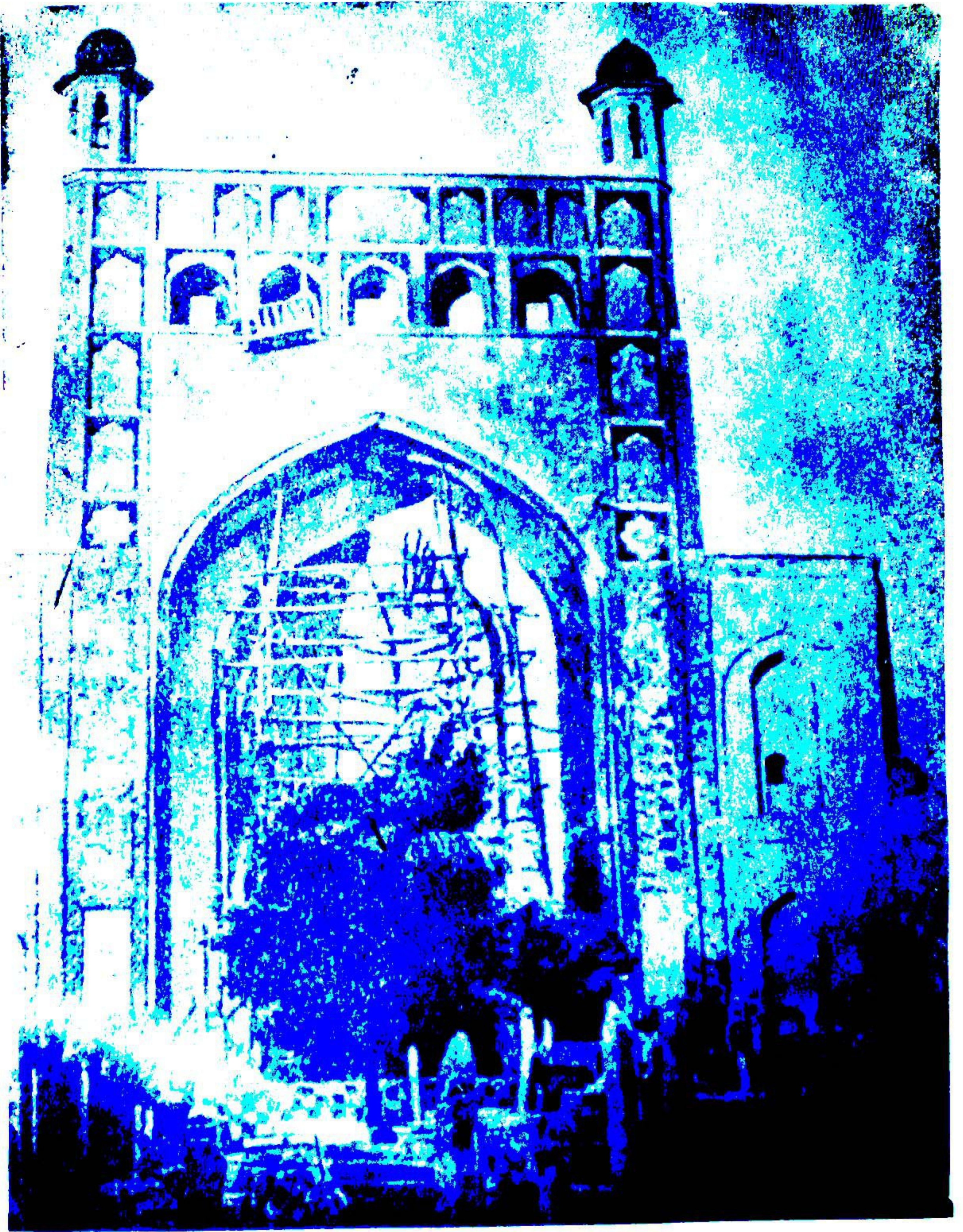
سنگ مزار شیخ سعدالدین کاشغری در خیابان



ایوان مزار خواجہ محمد کنجان در دشت یلان



مرقد بی بی نور



رواق زیارت پیر هرات (خواجہ عبداللہ انصاری)



مزار خواجہ رخ بند



مزار سلطان سید احمد کبیر



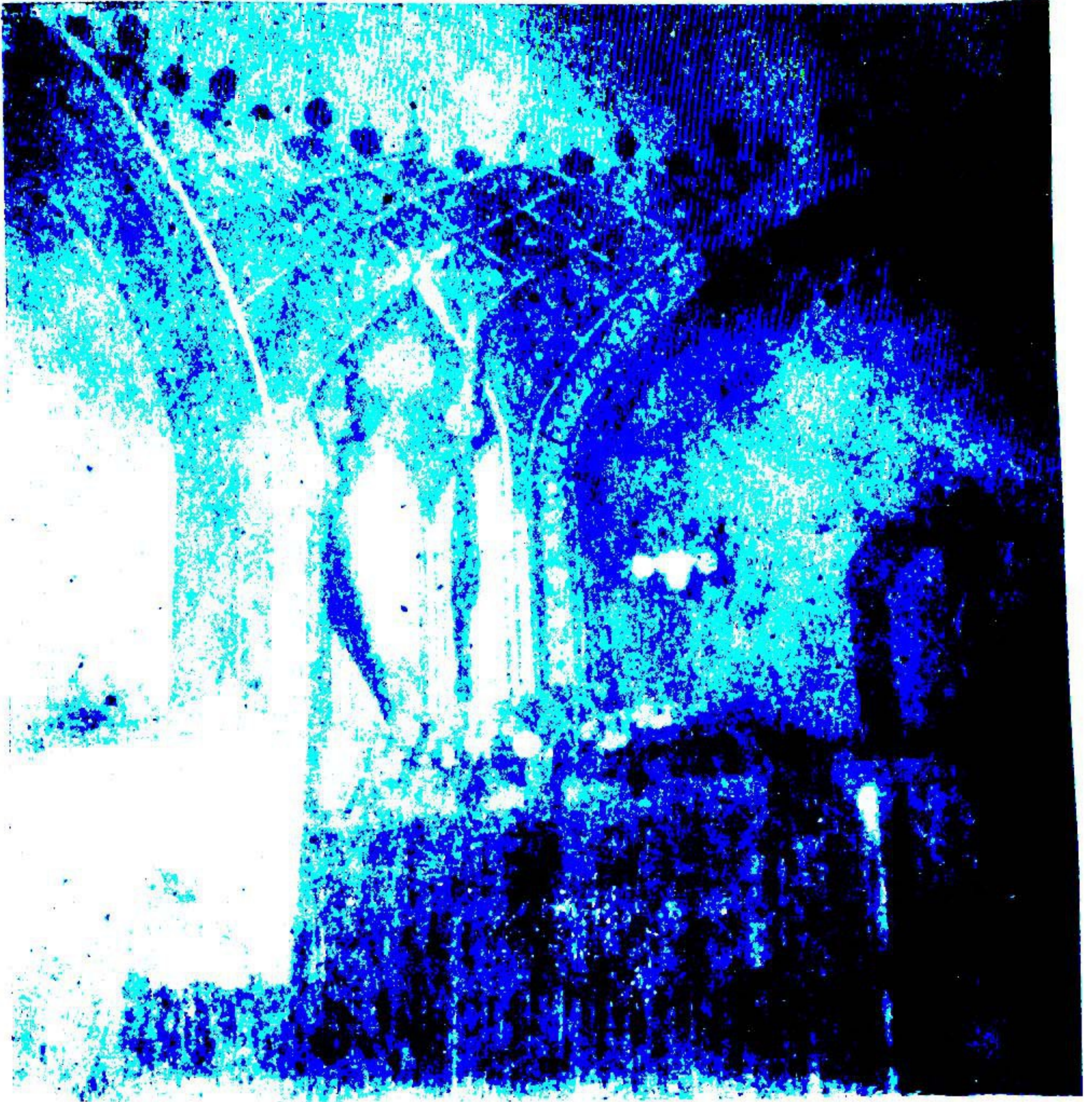
درگاہ مسجد جامع دورہ ملوکہ غور (قرن ششم ہجری)



مزار سادات سته در امام شش نور



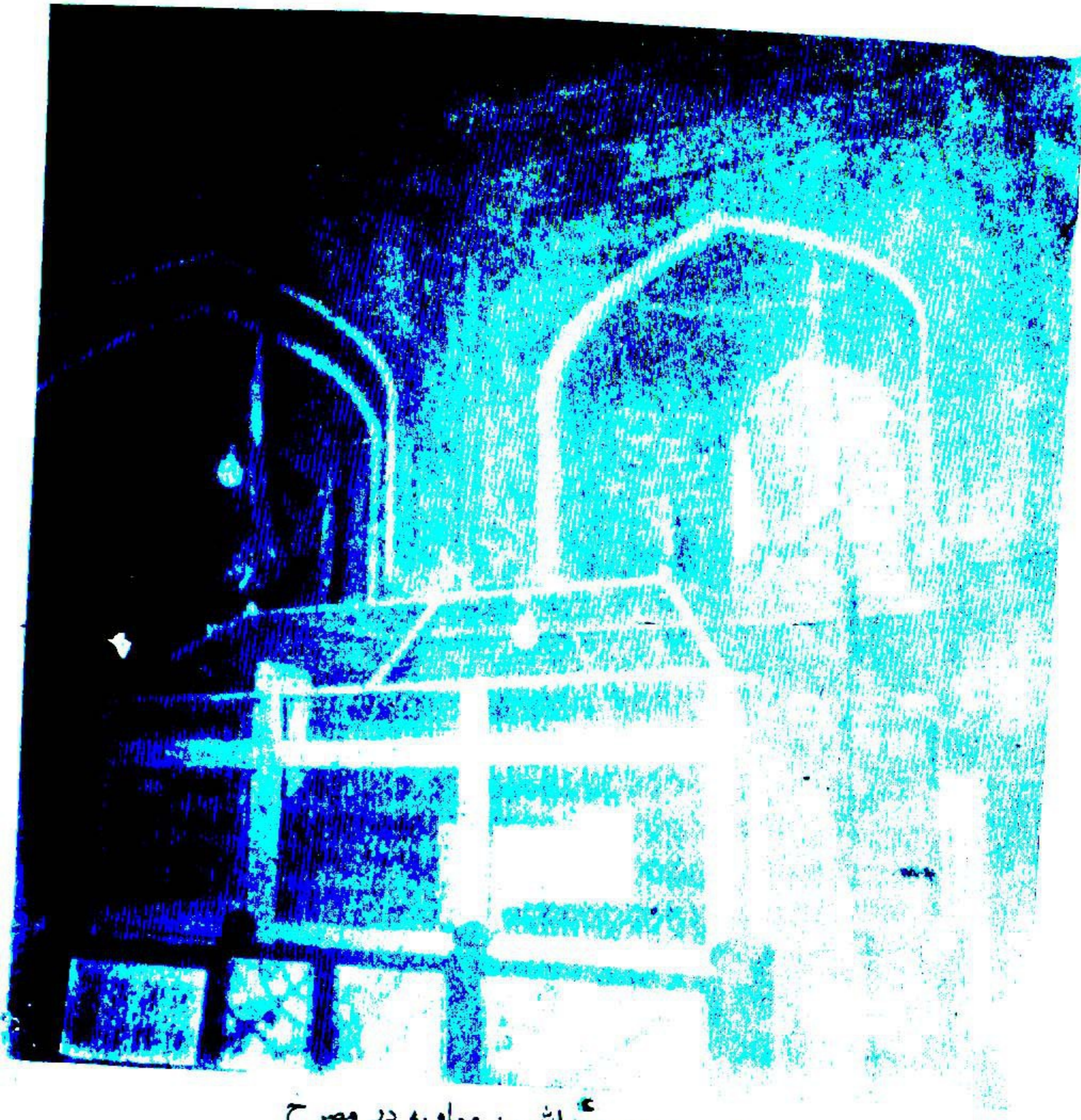
ایوان فخر رازی (متوفی ۶۰۶)



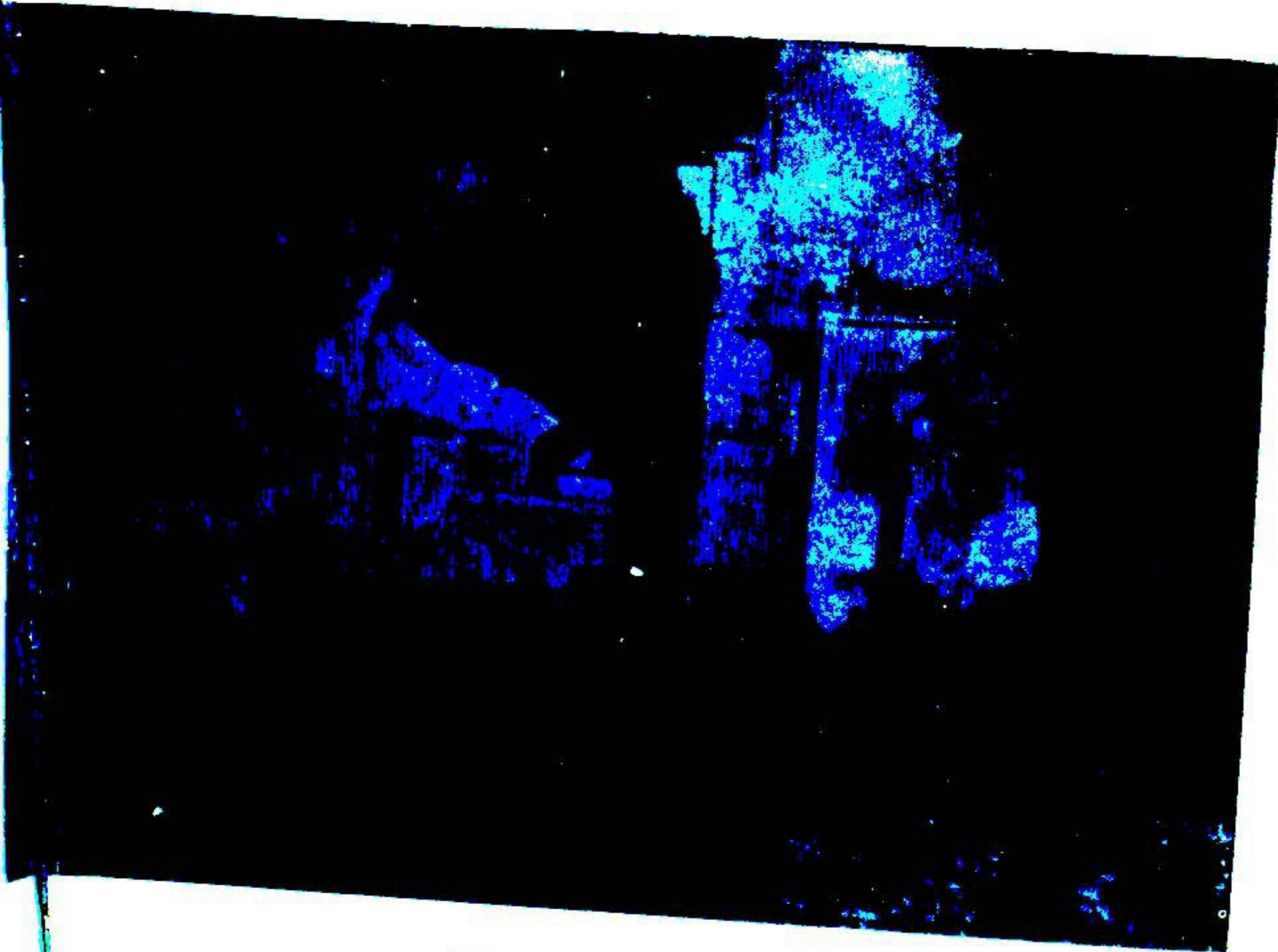
ضريح شهزاده ابوالقاسم در مصرخ هرات



انوان مرقد شهزاده ابوالقاسم



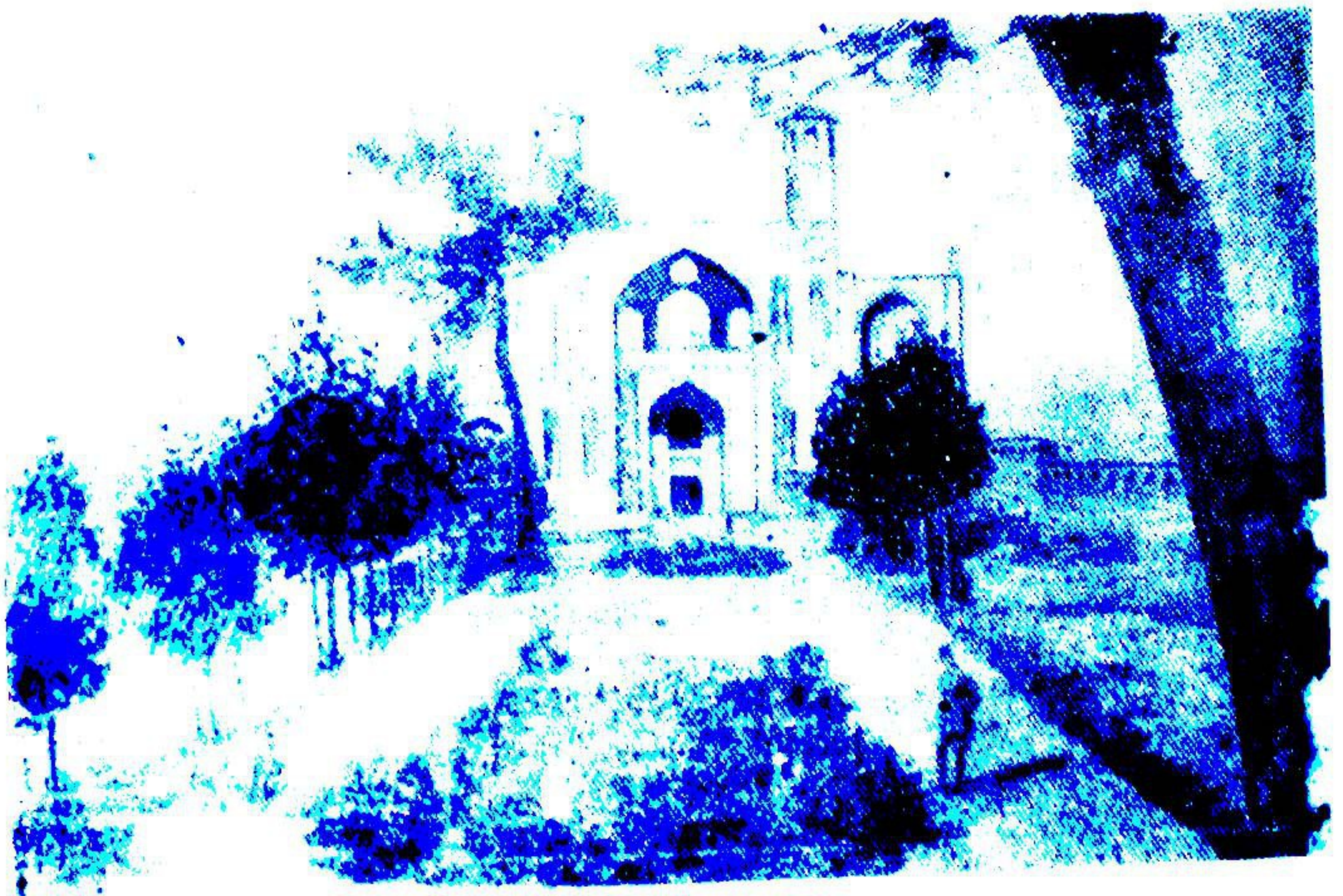
ضريح سيد عبدالله بن معاويه در مصرح



گنبد مقبره سيد عبدالله



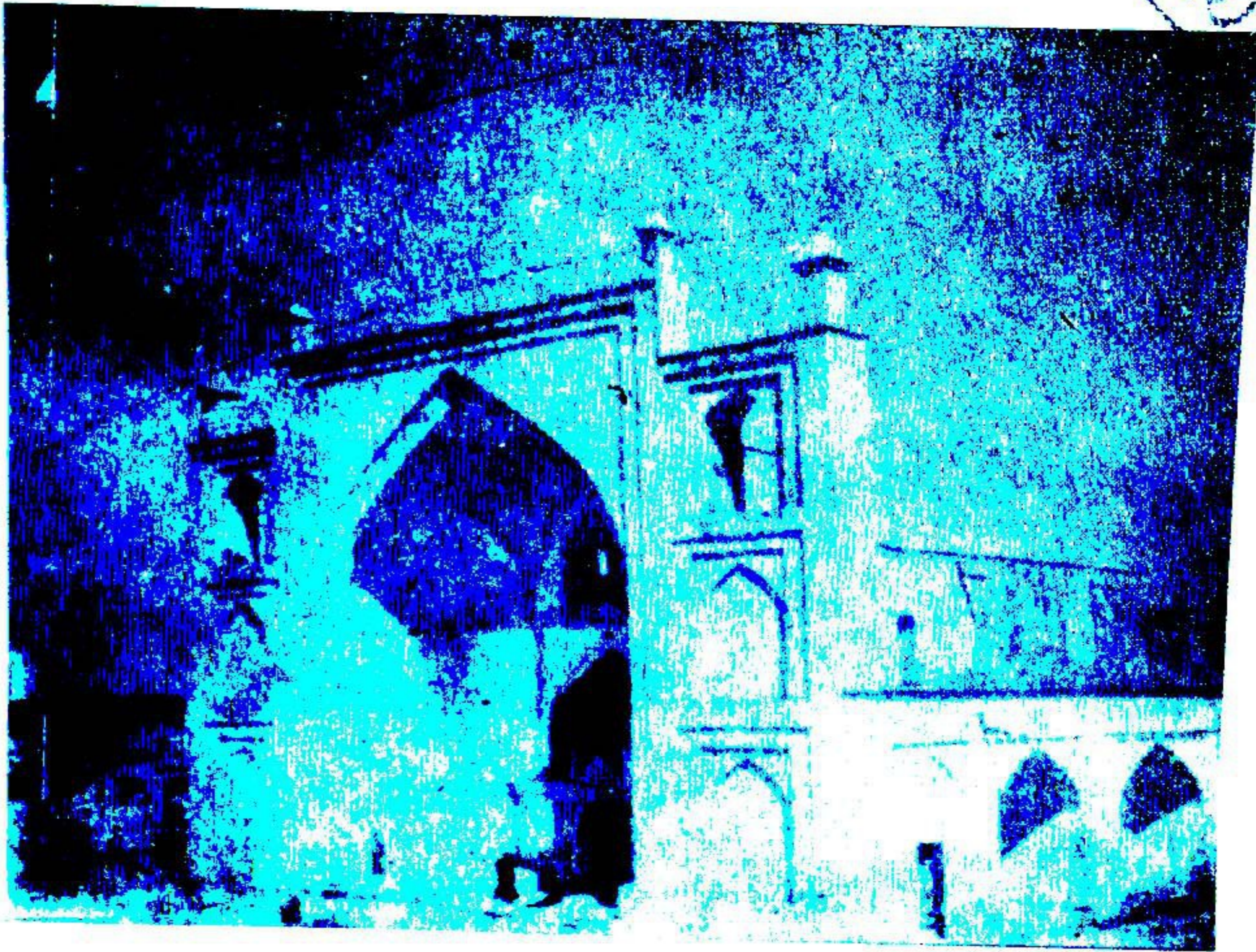
ایوان مزار بابا حسن ابدال ترکستانی



نمای رواق مزار ابوالواید احمد آزادانی



مقبره خواجہ علی موقق



نمای بیرونی مزار سید عبدالواحد